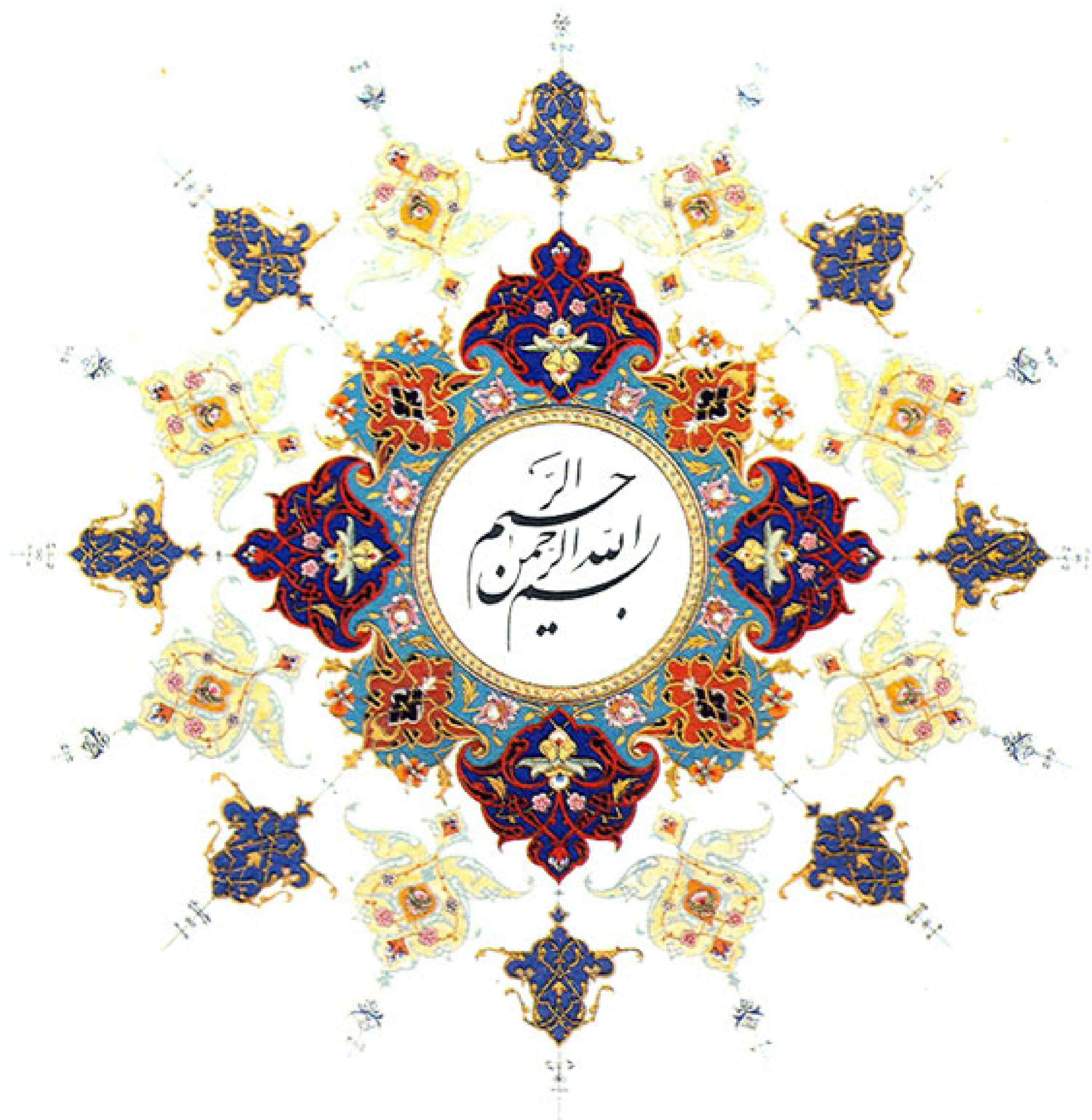
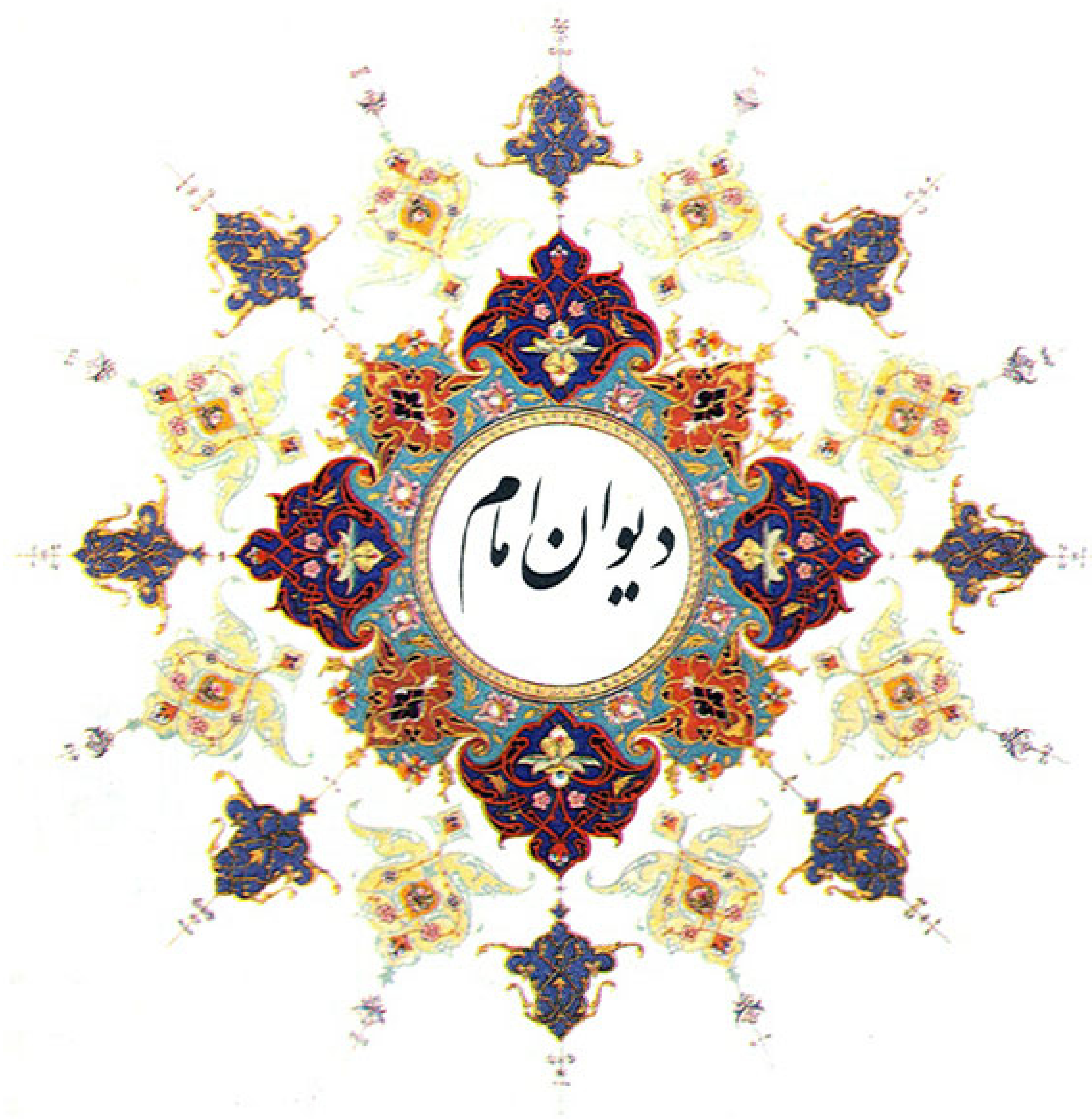
www.IrPDF.com



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

● چاپ اول : خرداد ۱۳۷۲ ـ ۱۵۰۰۰ نسخه

● چاپ دوم : زمستان ۱۳۷۲ ـ ۱۵۰۰۰ نسخه

● چاپ سوم : بهار ۱۳۷۳ ـ ۳۰۰۰۰ نسخه

● چاپ چهارم : زمستان ۱۳۷۳ ـ ۳۰۰۰۰ نسخه

● چاپ پنجم : پائیز ۱۳۷۴ ـ ۲۰۰۰۰ نسخه



● دیوان امام : سروده های حضرت امام خمینی (س)

● ناشر : مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)

● چاپ ششم : زمستان ۱۳۷۴ ـ ۲۰۰۰۰ جلد

● بها : با کاغذ تحریر، چاپ سه رنگ

● شمیز / ۹۵۰ ـ گالینگور ـ ۱۲۵۰ تومان

● خوشنویسی اشعار : استاد جلیل رسولی

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

فهرست

غزل

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

رباعی

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

قصیده

مسمّط

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

ترجیع بند

قطعات و اشعار پراکنده

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

بسم الله الرحمن الرحیم

دیباچه

آشنایان ره عشق درین بحر عمیق
غرقه گشتندو نگشتند به آب آلوده

ارواح مقدس و متعالی برگزیدگان و اولیای الهی، این کبوتران حریم ملکوت و عندلیبان گلشن لاهوت، که از عالم امر و قرب جوار محبوب ازلی در تنگنای عالم طبع و سراچهٔ ترکیب افتاده و در این دامگاه محنتزای ناسوت گرفتار آمده‌اند، پیوسته به سان نی از نیستان جدا گشته، دردمندانه از سینهٔ سوزان نالهٔ اشتیاق برمی آورند و در این غریبستان از دوری یار و دیار شکوه آغاز می کنند. این جانهای آرزومند، طایران گلشن قدس، همواره سر آن دارند که این تخته‌بندِ تن را بهم درشکنند و از این دامگه حادثه پر گشایند، و به مرجع و منزل نخستین خود، یعنی جوار و قرب رفیق اعلی، بازگردند و در جایگاه صدق، نزد ملیك مقتدر، مقام گیرند که گفته‌اند:

هرکسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش

در وصف این محبّان، امام عارفان و مقتدای موحدان، علی، علیه‌السلام، فرمود: «اگر نبود اجل محتوم و وقت معیّن که خداوند بر آنان مقدّر و مقرّر فرموده، روانهایشان یك چشم بر هم زدن در کالبدشان آرام نمی گرفت.» این شیفتگان جمال مطلق چون به درد مهجوری مبتلا گردند، با استمداد از جذبات و عنایات حضرت حق، و با تصفیه و تزکیه، حُجب را یکی پس از دیگری از میان برمی دارند و به سیر الی الله می پردازند، و با تجلی انوار وحدت از قید کثرت رها می شوند، تا به مرتبهٔ شهود حق رسند و به مقام جمع بعداز فرق نایل آیند.

و اما زبدگانی که برگزیدگان حضرت دوست‌اند از این مرتبه فراتر می روند؛ چه آنان در نهایت مراحل سلوك به سیر من الخلق الی الخلق بالحق می پردازند. یعنی، این واصلان و منتهیان را تکلیف و رسالتی است تا مردمان را به سوی مبدأ متعال و کمال اسماء جمال رهنمون گردند. اینان مأمورند تا اَعلام هدایت را برافرازند و معالم ارشاد را برپای دارند و خلق را از ظلمات جهل و گمراهی و درکات استضعاف و ستم برهانند، و آنان را به مقام و جایگاه سعادت و سرمنزل سلامت راهبر شوند. از این رو کار این برگزیدگان صعب و دشوار است؛ زیرا از سویی، میل دلشان متوجه

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

معبود و محبوب خویش است و مشتاق وصل مدام؛ و از سویی، به خلق مشغول اند و از دوام وصل محروم. انبیای عظام و اوصیای کرام و وارثان مقام آن بزرگواران را چنین حالتی است. نقل است که پیامبر اکرم (ص) چون زیاده به کار خلق می پرداخت و از این راه احساس قبض و گرفتگی خاطر می کرد، از پی رهایی از این کدورت و ملال، بلال را می فرمود: **قُمْ یا بَلالُ، فَأرِحْنا بِالصَّلوٰة** (ای بلال برخیز و برای نماز آواز ده و ما را راحت و آسوده ساز.) و از این ملالت باز رهان.

اولیای الهی، که وارثان میراث انبیایند و نایبان مقام ولایت، چون به اقتضای وظیفه و تکلیف خویش از پی راهنمایی خلق قیام کنند، از فیض خلوت حضور و شهود بازمی مانند؛ از این رو، مترصد و در پی فرصت اند تا دیگربار به حضرت دوست بازآیند و آینهٔ دل را با صیقل ذکر جلا بخشند؛ هرچند که این مقیمان کوی محبت در بحبوحهٔ اشتغال به امور ظاهر و حل و فصل کار خلایق باز دلشان از ذکر خدا و نجوای با او غافل و فارغ نمی ماند.

امام خمینی، سلام الله علیه، را نیز چنین حالتی بود. او در همان حال که دل از گرد هرگونه تعلقی پرداخته بود بار سنگین رسالت و رهبری را به دوش می کشید، و خود را مکلف می دید تا از پی رهایی خلق نهضتی عظیم و قوی بنیان، پایه ریزد تا مگر خدای عالم آن را به انقلابی عالمگیر منتهی گرداند، آن سان که اساس دیرپای نظام جور و فساد در جهان از ریشه برافتد و دیگربار فروغ جانفزای توحید، کران تا کران گیتی را روشن سازد و عدل و آزادی و برابری و برادری ایمانی چهرهٔ افسردهٔ عالم را رونق بخشد. امام، گاه که از این وظیفهٔ سنگین فراغتی می یافت، در خلوات و اوقات خاص، به یاری سخنانی موزون آبی بر آتش درون می افشاند و با زبان شعر، حدیث درد فراق را با دلدار یگانه باز می گفت. حضرت امام هرگز سر شعر و شاعری نداشت و خود را به این پیشه سرگرم نساخته بود. آن عاشق صادق هرگاه از ادای وظیفه و رسالت خویش فراغتی حاصل کرده شرح درد مهجوری را در قالب الفاظ و کلمات موزون بر ورق پاره‌ای رقم زده است. او مقصدش شعر و شاعری نبود بلکه شعر نیز جلوه‌ای از جلوه‌های روح بلند و متعالی او بود. شعر او به مثابت «أرِحْنا یا بلال» است. شعر او نجوای عاشقانه، روح هیجان‌زده و بی تابی است که در خلوت تنهایی با بکارگیری کلمات، راز دل دردمند خویش را با محبوب بازگفته و با معبود به رازو نیاز پرداخته است. او قافیه‌اندیش نبوده و به گفتهٔ مولانا هرگاه خون در درونش جوشش کرده از شعر بدان رنگی داده است. آن بزرگ خود در باب شعرگویی خویش فرموده:

> باید بحق بگویم که نه در جوانی، که فصل شعر و شعور است و اکنون سپری شده، و نه در فصل پیری، که آن را هم پشت سر گذاشته‌ام، و نه در حال ارذل العمر، که اکنون با آن دست به گریبانم، قدرت شعرگویی نداشتم.

*

آری شعر امام محصول حالت استغراق و مولود فنای در سبحات جلال و جمال حضرت حق است و نتیجهٔ شهود لقای دلدار.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

هردم از روی تو نقشی زندم راه خیال   با که گویم که درین پرده چها می بینم
کس ندیدست ز مشك ختن و نافهٔ چین   آنچه من هر سحر از باد صبا می بینم

چنین شعری که مولد چنان حالتی است، طوری است ورای طور متداول و مرسوم میان شاعران. چنین سخنی ممکن است گاهی در آن برخی تعقیدها و عدول از پاره‌ای موازین مرسوم زبان، مشهود گردد؛ بنابرآنچه گفته آمد نباید آن را با معیارهای رایج میان ادیبان و شاعران سنجید این ها شعر نیست، بلکه گدازه‌های دل سوخته و شعله‌های جان سودا زده ای است که بی هیچ تقید و تکلفی، گه‌گاه از درون آتشفشان دل آن پیر و مراد فوران کرده و در قالب الفاظ شکل گرفته است.

تا که مستغرق شدم در قعر بحر بیخودی   سر به سر دریا شدم نه جوی ماندو نه غدیر

اما آثار منظوم آن حضرت را وجوهی است که می تواند بعضی از آن در این مجال مورد بحث قرار گیرد؛ از قبیل تعابیر و اصطلاحات و سبك و شیوهٔ آنها و تأثیر از شاعران پیشین و عارفان متقدم، و نظایر این عناوین که بحث تفصیلی در هریك مجال و فرصتی گسترده می طلبد که این مقام را جای آن نیست. از این رو، به الزام و ضرورت به مروری اجمالی و سیری گذرا در این باره بسنده می کنیم.

تعابیر و اصطلاحاتی که در آثار حضرت امام آمده همانهاست که عارفان شاعر و شاعران عارف در اشعار خود آورده‌اند. عارفان واصل، معانیی را که در احوالِ مشاهده و واردات قلبی یافته و به ذوق حضور آزموده‌اند در قالب الفاظ و به صورت رمز و استعاره بیان می کنند؛ چه آن مشاهدات و یافته‌ها به بیان درنمی آید و آن معانی را در کلام نمی توان گنجاند:

معانی هرگز اندر حرف ناید   که بحر قلزم اندر ظرف ناید

از این رو، آنان هرگاه از آن حالات و مقامات و از آن حقایق و معارف خبر دهند، آن را در جامهٔ اشاره و رمز و استعاره در می پوشانند، چنانکه جز ارباب شهود و آشنا به مقامات آنان دیگران چیزی از آن در نمی یابند، و چه بسا که بیگانگان آن مقامات را برخلاف خوانند و به غلط افتند.

اصطلاحاتی است مر ابدال را   که خبر نَبْود از آن غفّال را

برای دفع توهمات و تبیین رموز و کنایاتِ این سخنان است که در شرح این معارف کتابها نگاشته و رساله‌ها پرداخته‌اند تا طالب حق با رجوع به آنها مراد از آن اصطلاحات را دریابد. در این معنی فیض کاشانی گوید:

چون مخدّراتِ معارف و حقایق و پردگیانِ معانی و دقایق از آن پوشیده‌تر است که به واسطهٔ وضع و دلالتِ الفاظ متصدی اظهار آن توان شد، لاجرم به دستیاری امثال و اشباه در ابراز آن کوشیده، و هر حقیقتی را به اسم یکی از محسوسات که مناسبتی با او دارد تعبیر می کنند؛ چون «رخ» و «زلف» و «خط» و «خال» و «چشم» و «ابرو» و «دهان» و «زنّار» و «کفر» و «ترسایی» و غیر آن؛ که هریك از

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

آن اشاره به معنی است از معانی حقایق، تا هم اهل معنی از آن حقایق محظوظ گردند، و هم اهل صورتْ از صورت مجازی آن بی‌بهره نمانند.

عرفای کاملْ حقایق را با ذوق و شهود دریافتند، و از برای آنچه به مشاهدهٔ آن نایل گردیدند تعابیر و اصطلاحاتی وضع کردند و برای آن یافته‌ها و وارداتْ عباراتی ساختند، تا بدان وسیله مستعدان را به فهم آن حقایق و اسرار راهبر شوند. شمس مغربی گوید:

اگـر بینی در این دیوان اشعار — خـرابات‌و خـراباتی‌و خمّـار
بت‌و زنّـارو تسبیـح‌و چلیپـا — مغ‌و تـرسا و گبـر و دیـر و مینا
شراب‌و شاهـدو شمع‌و شبستان — خـروش بـربط‌و آواز مستـان
می‌و میخانه‌و رنـد خـرابـات — حریف‌و ساقی‌و مـرد مناجات
نـوای ارغـنـون‌و نـالـهٔ نـی — صبـوح‌و مجلس‌و جـام پیـاپی
خط‌و خـال‌و قـدو بـالاو ابـرو — عَـذارو عارض‌و رخسـارو گیسـو
مشو زنهار از آن گفتار در تاب — برو مقصود از آن گفتـار دریاب
مپیـچ انـدر سـرو پـای عبـارت — اگـر بینـی ز اربـاب اشـارت
نـظر را نغـز کن تـا نغـز بینی — گذر از پوست کن تا مغز بینی

*

اکنون پس از این مقدمه، به مروری بر سروده‌های آن حضرت می‌پردازیم. حضرت امام در آثار خویش از اصطلاحات عرفای شامخین و سلف صالح بهره جسته و تعابیر ایشان را در شعر خود به‌کار برده؛ و گاهی خود از آن مصطلحاتْ مضامین و معانی دیگری قصد کرده است. چنانکه اشارت رفت، شرح و تبیین جمیع مصطلحات در این وجیزه میسور و مقدور نیست، ناگزیر از باب نمونه به چند مورد اکتفا می‌شود، باشد که طالبان را سودمند افتد و بدانند که مقصود از این دست تعابیرْ مصادیق محسوس و متعارف نیست، بلکه هریك به حقیقتی اشارت دارد.

یکی از اصطلاحاتی که ارباب معرفت در سخنان خویش آورده‌اند «رخ» است، که گفته‌اند مراد از آن تجلی جمالی حضرت حق است که سبب ایجاد اعیان عالم و ظهور اسماء الهی است. و نیز گفته‌اند مقصود از «رخ» لطف الهی است. فیض درین معنی گوید: «رخ عبارت از تجلی جمال الهی است به صفت لطف؛مانند «لطیف» و «رئوف» و «توّاب» و «محیی» و «هادی» و «وهّاب». امام کلمهٔ «رخ» را بکرات در سخن خویش آورده:

ای خوبْ‌رخ که پرده‌نشینیّ‌و بی‌حجاب — ای صـدهزار جلوه‌گـرو بـاز در نقـاب

با عاقلان بگو که رخ یار ظاهر است — کاوش بس است این همه در جستجوی دوست

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

شمس مغربی گوید:

ای جمله جهان در رخ جانبخش تو پیدا — وی روی تو در آینهٔ کوْن هویدا
تا شاهد حسن تو در آینه نظر کرد — عکس رخ خود دید، بشد واله و شیدا

حافظ گوید:

مردم دیدهٔ ما جز به رخت ناظر نیست — دل سرگشتهٔ ما غیر ترا ذاکر نیست

اصطلاح دیگر «زلف» است، که گفته‌اند کنایه از مرتبهٔ امکانیه از کلیات و جزئیات و معقولات و محسوسات و ارواح و اجسام و جواهر و اعراض است. عراقی گوید: «زلفْ غیب هویت است که هیچ‌کس را بدان راه نیست.» فیض گوید: «زلفْ عبارت از تجلی الهی است به قهر؛ مانند «مانع» و «قابض» و «قهّار» و «مُمیت» و «مضلّ».» امام گوید:

سر زلفت به کناری زن و رخسار گشا — تا جهان محو شود خرقه کشد سوی فنا

در صید عارفان و ز هستی رمیدگان — زلفت چو دام و خال لبت همچو دانه است

عراقی گوید:

زلفش گرهی بگشود بند از دل ما برخاست — دل جان ز جهان بگرفت در حلقهٔ زلفش بست

مغربی گوید:

زان زلف پراکنده و زان غمزهٔ فتّان — پرگشت جهان سربسر از فتنه و آشوب

دیگر از مصطلحات عرفانی «خال» است، که گفته‌اند عبارت است از نقطهٔ وحدت حقیقی؛ و مرادْ وحدت ذات است. فیض گوید: «خال عبارت است از نقطهٔ وحدت حقیقیه من حیث‌الخفاء، که مبدأ و منتهای کثرت اعتباری است، و از ادراك و شعور اغیار محتجب و مخفی است.» امام در این معنی گوید:

من به خال لبت ای دوست گرفتار شدم — چشم بیمار ترا دیدم و بیمار شدم

گیسوی یار دام دل عاشقان او — خال سیاه پشت لبش دانهٔ من است

عطار گوید:

در طواف نقطهٔ خالت ز شوق — چرخِ سرگردان چو پرگاری بود

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

عراقی گوید:

سودای زلف و خالت جز در خیال ناید اندیشهٔ جمالت جز در گمان نگنجد

اصطلاح دیگر «لب» است، که گفته‌اند مقصود از آن کلام است؛ و نیز اشاره به «نَفَس رحمانی» است که افاضهٔ وجود بر اعیان می کند. فیض گوید: «لب عبارت است از روان‌بخشی و جان‌فزایی که به زبان شرع از آن به «نَفْخِ روح» تعبیر می کنند.» امام در این معنی گوید:

شیرین لب و شیرین خط و شیرین گفتار آن کیست که با این همه فرهاد تو نیست

سر نهم بر قدم دوست به خلوتگه عشق. لب نهم بر لب شیرین تو فرهاد شوم

عراقی گوید:

حلاوت لب تو دوش یاد می کردم بسا شکر که در آن لحظه در دهان انداخت

حافظ گوید:

آنکه جز کعبه مقامش نبُد از یاد لبت بر در میکده دیدم که مقیم افتادست

اصطلاح دیگر «چشم» است، که گفته‌اند اشارت به شهود حق است اعیان و استعدادات را؛ و از آن شهود به صفت «بصر» تعبیر می کنند. و در شرح گلشن راز آمده که «بیماری و مستی که از بُعد و فراق و پندارِ خودی روی نموده و از مشاهدهٔ جمال جانان عاشقان دلسوخته را محروم می دارد، همه آثار و لوازم چشمِ پر کرشمهٔ اوست.» **امام** درین معنا آورده:

پیرم ولی به گوشهٔ چشمی جوان شوم لطفی که از سراچهٔ آفاق بگذرم

گوشهٔ چشم گشا بر من مسکین بنگر ناز کن ناز که این بادیه سامانش نیست

عراقی گوید:

به یك کرشمه که چشمت بر ابروان انداخت هزار فتنه و آشوب در جهان انداخت

مغربی گوید:

چو باده چشم تو خوردست دل خراب چراست چو خال تست بر آتش جگر کباب چراست

اصطلاح دیگر «می و شراب» است، که مراد از آنْ غلباتِ عشق است. فیض گوید: «شراب عبارت است از ذوق و وجد و حال که از جلوهٔ محبوب حقیقی در اوان غلبهٔ محبت بر دل سالك وارد می شود و سالك را مست و بیخود می کند؛ چه استیلای آن موجب هدم قواعد عقلی و نقض معاقد وهمی اوست.»

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

امام در این معنی گوید:

من خواستار جام می از دست دلبرم — این راز با که گویم و این غم کجا برم

الا یا ایّهاالساقی ز می پر ساز جامم را — که از جانم فرو ریزد هوای ننگ و نامم را

سنایی گوید:

ساقیا دانی که مخموریم در ده جام را — ساعتی آرام کن این عمر بی‌آرام را

عطار گوید:

از می عشق تو مست افتاده‌ام — بر درت چون خاك پست افتاده‌ام

اصطلاح دیگر «ابرو» است، که مراد از آن صفات الهی است که حاجب ذاتند و عالم وجود از صفاتْ رونق و بهاء و جمال می‌گیرد. در سروده‌های **امام** آمده:

ابروی تو قبلهٔ نمازم باشد — یاد تو گره‌گشای رازم باشد

خم ابروی کجت قبلهٔ محراب منست — تاب گیسوی تو خود راز تب و تاب منست

مغربی گوید:

از آن در ابروی خوبان نظر پیوسته می‌دارم — که در ابروی هر مَهرو نمی‌بینم جز ابرویش

حافظ گوید:

خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت — به قصد جان من زار ناتوان انداخت

همین چند اصطلاح از باب نمونه کافی است. طالبان برای مزید اطلاع می‌توانند به کتبی که در این باب تألیف شده، و یا کتابی که «**مؤسّسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی**» در شرح کامل و مفصل اصطلاحات اشعار امام در دست انتشار دارد، مراجعه کنند. کوتاه‌سخن آنکه شعر امام سخن مرجعی است که هرگز رضا نمی‌دهد سر مویی از مرز آیین و حدود، تخطی شود و کوچکترین حکمی از احکام شریعت معطل ماند؛ پس نباید سخن او را با سخنان مسندنشینان و داعیه‌داران عرفان و معرفت قیاس کرد که چنین مقایسه سخت اشتباه است. معظم له در مواضع بسیار از آثار خود به صوفیان دعوی‌دار و مدعیان ریاکار تاخته و آنان، و شیوهٔ ایشان را مورد نکوهش قرار داده است:

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

از صوفیها صفا ندیدم هرگز   زین طایفه من وفا ندیدم هرگز
زین مدعیان که فاش اناالحق گویند   با خودبینی فنا ندیدم هرگز

* * *

صوفی از وصل دوست بی‌خبر است   صوفی بی‌صفا نمی‌خواهم

* * *

آنکه دل بگسلد از هردو جهان درویش است   وانکه بگذشت ز پیداو نهان درویش است
خرقه‌و خانقه از مذهب رندان دور است   آنکه دوری کند از این‌و از آن درویش است
صوفیی کو بهوای دل خود شد درویش   بندهٔ همت خویش است چسان درویش است

امام حتی عرفان نظری و دل مشغولی در پیچ و خم مباحث و اصطلاحات را سد راه و وقوف درین مرحله را حجاب می داند چنان که مکرر این معنی را در آثار خویش از نظم و نثر به کار برده و در جایی گفته‌اند:

در جوانی سرگرم به مفاهیم و اصطلاحات پر زرق و برق شدم، که نه از آنها جمعیتی حاصل شد نه حال؛ «اسفار اربعه»، با طول و عرضش، از سفر به سوی دوست بازم داشت؛ نه از «فتوحات» فتحی حاصل و نه از «فصوص‌الحکم» حکمتی دست داد، تا چه رسد به غیر آنها.

از «فتوحات» نشد فتحی و از «مصباح» نوری   هرچه خواهم در درون جامه آن دلفریب است

بشکنیم آینه فلسفه‌و عرفان را   از صنم خانهٔ این قافله بیگانه شویم
فارغ از خانقه‌و مدرسه‌و دیر شده   پشت پایی زده بر هستی‌و فرزانه شویم

سبك و شیوهٔ امام، و تأثیر پیشینیان در آثار ایشان

چنان که می دانیم صاحبنظران و محققان از اهل ادب، طبق ضوابط و معیارهایی، شعر پارسی را به ادوار چهارگانه یعنی دوره‌های سبك خراسانی و عراقی و هندی و عصر بازگشت منقسم ساخته‌اند. هرچند این مرزبندی به قطعیت اصول ریاضی نیست اما دارای مشخصاتی است که به‌طور کلی شیوه و سبك آثار را معین می کند. با همین معیارها می توان گفت شعر امام از نظر شیوه همان سبك عراقی است و آن بزرگ به همان سیاق سخن گفته و به تتبع و پیروی سخنوران سبك عراقی پرداخته است. نکتهٔ درخور ذکر اینکه در شعر امام برخی کلمات و واژه‌ها آمده که متأثر از زبان امروز و ادبیات معاصر است و از بعضی واژگان مضامینی تازه قصد شده است مانند کلمات وابسته و پناهنده در این بیت:

وارستگان به دوست پناهنده گشته‌اند   وابسته‌ای چو من به جهان بی‌پناه شد

و مثل کلمهٔ شکوفا که در سخن متقدمان نیامده و امروز متداول است:

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

نوبهار آیدو گلزار شکوفا گردد   بی گمان کوتهی عمر خزان خواهی دید

حضرت امام به پیروی از سخنوران بزرگ غزلهایی به سبك و سیاق آنان سروده است و چون در این مجال محدود ذکر مسطوره‌های فراوان میسور نیست، به ذکر چند نمونه اکتفا می کنیم.

عطار سروده است:

درد دل را دوا نمی‌دانم   گم شدم سر ز پا نمی‌دانم

امام گفته است:

درد خواهم دوا نمی‌خواهم   غصه خواهم نوا نمی‌خواهم

مولانا گوید:

آن یوسف خوش عذار آمد   وان عیسی روزگار آمد

امام گوید:

کوتاه سخن که یار آمد   با گیسوی مشکبار آمد

سعدی گوید:

شادی به روزگار گدایان کوی دوست   بر خاك ره نشسته به امیّد روی دوست

امام گوید:

عمری گذشت‌و راه نبردم به کوی دوست   مجلس تمام گشت‌و ندیدیم روی دوست

سعدی گوید:

یك امشبی که در آغوش شاهد شکرم   گرم چو عود بر آتش نهند غم مخورم

امام گوید:

یك امشبی که در آغوش ماه تابانم   ز هرچه در دو جهان هست روی گردانم

عماد فقیه گوید:

پوشیده‌ام ز آبی‌و خاکی نیاز خویش   ظاهر نکرده با درو دیوار راز خویش

امام گوید:

بیدل کجا رود به که گوید نیاز خویش   با ناکسان چگونه کند فاش راز خویش

حضرت امام، قدس سره، از میان شاعران و سخنوران پارسی زبان التفات و عنایت خاصی

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

به خواجهٔ شیراز دارد، و در آثار خویش بیشتر به اقتفا و استقبال غزلهای آسمانی «لسان‌الغیب» پرداخته، که نمونه‌ای از آن را می آوریم:

حافظ گوید:

یاد باد آنکه سر کوی توام منزل بود — دیده را روشنی از خاك درت حاصل بود

امام گوید:

کاش روزی به سر کوی توام منزل بود — که در آن شادی‌و اندوهْ مراد دل بود

خواجه گوید:

در همه دیر مغان نیست چو من شیدایی — خرقه جایی گرو باده‌و دفتر جایی

امام گوید:

جز سر کوی تو ای دوست ندارم جایی — در سرم نیست بجز خاك درت سودایی

حافظ گوید:

دوستان عیب من بیدل حیران مکنید — گوهری دارم‌و صاحبنظری می‌جویم

امام گوید:

من درین بادیه صاحبنظری می‌جویم — راه گم کرده‌ام‌و راهبری می‌جویم

بسیاری از شاعران غزلهایی با قافیه و ردیف «هیچ» ساخته‌اند، که از میان آنان دو تن، یعنی شفایی اصفهانی و حزین لاهیجی، با یك ردیف و قافیه و یك بحر «هیچ» را ردیف قرار داده، و عاشق اصفهانی در همان بحر و همان ردیف لیکن با قافیهٔ دیگر غزل ساخته‌اند.

حکیم شفایی گوید:

ماییم و همین خاطر افگارو دگر هیچ — در ساخته با راحت‌و آزارو دگر هیچ

حزین لاهیجی گوید:

ماییم‌و دل‌و آرزوی یارو دگر هیچ — قاصد برسان مژدهٔ دیدارو دگر هیچ

عاشق اصفهانی گوید:

در باغ تو حق نفس باد صبا هیچ — در کوی تو آمد شد بیحاصل ما هیچ

امام گوید:

ماییم‌و یکی خرقهٔ تزویرو دگر هیچ — در دام ریا بسته به زنجیرو دگر هیچ

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

حکیم سبزواری ـ متخلص به «اسرار» ـ را غزلی است، با ردیف «عشق»؛ گوید:

نقش دیوان قضا آیتی از دفتر عشق   آسمان بی‌سرو پایی بود از کشور عشق

امام گوید:

وه چه افراشته شد در دو جهان پرچم عشق   آدم و جن و ملك مانده به پیچ و خم عشق

* * *

تأثیر امام بر ادب معاصر

وجود امام، رضوان ا. . . علیه، در جهات مختلف منشأ خیرات و برکات بسیار گردیده و در کلیّهٔ شئون جامعه تأثیری ژرف برجای گذاشته‌اند. نهضتی را که معظم له آغاز کرد تا آنجا که به پیروزی انقلابی عظیم انجامید موجب دگرگونی شگرفی در جمیع امور گردید، ازجمله در عرصهٔ ادب و هنر تطور و تحولی ژرف به‌وجود آورد؛ اهل قلم و شاعران را برانگیخت تا با نگارش مقالات و سرودن اشعار، مفاسد و مطاعن نظام جور و فساد را بازگویند و با این وسیلهٔ کارآمد و مؤثر حرکت انقلاب را سرعت بخشند. این تحرك حتی در دوران تبعید آن رهبر آگاه با الهام از سخنان و اعلامیه‌های آن حضرت ادامه یافت تا در آستانهٔ پیروزی رو به فزونی نهاد و تدریجاً به اوج اعتلا رسید؛ بدانسان که شعارهای پر شور انقلابی از چشمه‌سار عواطف عامه خلق جوشیدن گرفت و کران تا کران مرزها را درنوردید.

آنان که شاهد آن دوران پر شکوه و آن رستخیز عام بوده‌اند شور و هیجان و فضای آکنده از عشق و ایمان آن ایام هرگز از خاطرشان محو نخواهد شد. آن روزهای فراموش‌نشدنی نیز منشأ پدید آمدن آثاری شورانگیز گردید.

پس از پیروزی انقلاب و استقرار حکومت اسلامی، مرزهای ایران زمین به فرمان استکبار مورد تهاجم و تجاوز دشمن واقع شد و خصم بدنهاد از پی امحای انقلاب با همه توان بدین خاك مقدس تاختن آورد که با دم گرم و مؤثر آن مقتدای ربانی امت سلحشور و قهرمان ایران با دلاوریها و حماسه‌آفرینی ها با دشمن مقابله کرد و با خون مقدس خود نقشی از غیرت و شرف بر صحیفه تاریخ رقم زد که تا ابد برجای خواهد ماند. این حادثه نیز بابی تازه در ادبیات و هنر گشود و سبب به‌وجود آمدن آثاری جاوید و ماندگار گشت.

عامل مهم دیگر در تحول ادبی، مکاتیب و آثار منثور امام است که در شیوه نگارش فصلی تازه باز کرد. هرچند که در این مقام سخن گفتن از نثر امام مورد نظر نیست اما دریغ است فرازی چند از آثار منثور آن عارف بالله را زیب و زیور این مقال نسازیم. حضرت امام در دیباچهٔ پیام خود به حوزه و جامعهٔ روحانیت می نویسد:

> سلام بر حماسه‌سازان همیشه جاوید روحانیت که رساله علمیه و عملیه خود را به دم شهادت و مرکّب خون نوشته‌اند و بر منبر و وعظ و خطابهٔ ناس، از شمع حیاتشان گوهر شبچراغ

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

ساخته‌اند. افتخار و آفرین بر شهدای حوزه و روحانیت که در هنگامهٔ نبرد، رشته تعلقات درس و بحث و مدرسه را بریدند و عقال تمنیات دنیا را از پای حقیقت علم برگرفتند و سبکبالان به مهمانی عرشیان رفتند و در مجمع ملکوتیان شعر حضور سروده‌اند...

آنان که حلقهٔ ذکر عارفان و دعای سحر مناجاتیان حوزه‌ها و روحانیت را درك کرده‌اند در خلسهٔ حضورشان آرزویی جز شهادت ندیده‌اند.

چنانکه می دانیم در دوران حیات پربرکت آن حضرت از آثار منظوم معظم له، جز قطعاتی پراکنده، منتشر نگردید. پس از ارتحال آن بزرگوار، انتشار نخستین غزل ایشان ذوقی در شاعران و سرایندگان و ارادتمندان آن مراد و پیر برانگیخت تا به اقتفا و استقبال، و تضمین سروده‌های ایشان بپردازند. اگر محققی در گردآوری و احصای آثاری که به پیروی از اوّلین غزل منتشر شدهٔ ایشان سروده شده اهتمام ورزد، آن‌گاه پدیدار می گردد که تنها همین یك غزل چه تأثیری در ذهنها و اندیشه‌ها داشته است.

چون آثار منظوم امام، یعنی حکایت شور و حال و ذوق عالمی دینی و مرجعی که خود حافظ احکام شرع و آیین مبین بود و مظهر تقوا و تقدس، انتشار یافت رخنه‌ای در حصار جمود و تحجر افکند و ظاهربینان را تکان داد، و کسانی از آنان تنبه یافتند که عیب عارفان کردن ناشی از تنگ‌نظری و تنگ‌بضاعتی است.

ارتحال آن روح قدسی، رستاخیزی بزرگ را باعث گشت و شیفتگان و دلدادگان آن حضرت از شاعران و سخنوران مراثی و غمنامه‌هایی آکنده از تأثر و مالامال از شور و احساس به سلك نظم درآوردند که به یقین می توان گفت بعداز پیامبر خدا (ص) و ائمه هدی (ع) در فقدان هیچ بزرگی، شاعران اینهمه سوگنامه و مرثیه نسروده و اینچنین دردمندانه سخن نگفته‌اند، سروده‌هایی که در میان آنها آثاری بس شیوا و رسا وجود دارد که از ذخایر گنجینهٔ شعر پارسی بشمار می آید و در تاریخ ادب این دیار برجای خواهد ماند.

در پایان یادآوری چند نکته به نظر ضروری رسید:

۱ـ معظم له گاه در برخی از اشعار خود تصرفاتی کرده بر روی حرف و کلمه‌ای قلم کشیده و به جای آن، حرف و کلمه‌ای دیگر مرقوم داشته، و برخی از اشعار را نیز بازنویسی کرده‌اند.

۲ـ از آنجا که سروده‌های بسیاری در قالبهای گوناگون، همانند غزل، قصیده، مثنوی، رباعی، قطعه، مسمّط، و ترجیع بند، از حضرتش به‌جا مانده و اکنون همهٔ آنها یکجا به طبع می رسد، تدوین و ترتیبی خاص بدانها داده شده است، از این قرار: نخست «غزل»ها قرار دارد، زیرا کمّیت آن از دیگر قالبها بیشتر است؛ پس از آن به ترتیب: «رباعی»ها، «قصیده‌ها»، «مسمّط ها»، «ترجیع بند»، و «قطعات و اشعار پراکنده». کلیهٔ قالبها به ترتیب حروف «رَوِیّ» مرتب شده، و شعرهای متفرقهٔ دیگر نیز بر همین ترتیب نظم یافته است.

۳ـ «واحد ادبیات» مؤسسه، بخشی به عنوان «شناسنامهٔ سروده‌ها» تنظیم کرده و در پایان دیوان

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

افزوده است؛ در این بخش ویژگیهای فنی هر شعر، از نظرگاه عروض و قافیه و بدیع و معانی و بیان و سبک‌شناسی - به دقّت و اختصار - بیان گردیده است؛ بدین ترتیب:

- **نام شعر**
- **مطلع شعر**
- **وزن شعر** (بحر شعر با زحافات آن، همراه با تقطیع براساس افاعیل مصطلح و علایم متعارف، قید شده است)
- **قالب** (قالب هر سروده مشخص گردیده که غزل است یا قصیده یا . . .)
- **تعداد ابیات**
- **سبک** (سبک هر سروده، عراقی یا خراسانی، بیان شده است)
- **تاریخ سرایش شعر**
- **قافیه** (همهٔ حرفهای قافیه نام برده شده است)
- **ردیف** (اگر شعر دارای ردیف بوده، ردیف آن مشخص شده است)
- **هنر شعری و بلاغی** (کلیهٔ آرایه‌ها و صنایع، لفظی و معنوی، و نیز مصادیق معانی و بیان، در ذیل هر سروده مشخص گردیده است)

همچنین اصطلاحات خاصی که امام در اشعار خود به‌کار برده‌اند، به اختصار و اجمال شرح شده است.

۴- حضرت امام در دوران جوانی غزلیات فراوانی سروده بودند و آنها را در دفتری نیز گرد آورده بودند؛ متأسفانه در جریان سفرهای پیاپی،این دفتر مفقود گردید. پس از آن نیز سروده‌هایی از ایشان در دست بود که برخی به خط خود ایشان ثبت دفتر گردیده بود، و تعدادی نیز به وسیلهٔ همسر گرامیشان استنساخ شده در دفترچه‌ای گردآوری شده بود؛ این دفتر نیز در جریان تغییر مکرر محل سکونتشان مفقود گردید. برخی از دستنوشته‌های باقیمانده، در پی هجوم مأموران ساواک به منزل و کتابخانهٔ شخصی ایشان از دست رفت؛ اما نسخه‌ای چند از آثار منظوم قدیمی ایشان، که در دست ارادتمندان و دوستان آن حضرت چونان امانتی ارزشمند نگاهداری می شده، به تدریج برای «مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی» ارسال گردید، که این آثار در مجموع برای دیوان شعری که اکنون طبع آن به پایان رسیده است دستمایهٔ مهمی گردید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حضرت امام بنابه خواهش و اصرار فراوان بانو فاطمهٔ طباطبایی، همسر فرزند گرامی ایشان، حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین **حاج سیداحمد خمینی**، اشعاری در قالبهای متنوع و با مضامین عرفانی سرودند که خوشبختانه همهٔ نسخه‌های خطی این سروده‌ها در مؤسسه نگهداری می شود. بخشی از این سروده‌ها پس از رحلت امام در چند دفتر با عناوین: سبوی عشق، بادهٔ عشق، نقطهٔ عطف، و محرم راز منتشر گردید، و اکنون

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

تمامی سروده‌های اخیر امام و آثار به دست آمده از سروده‌های قدیم آن حضرت در این مجموعه به علاقه‌مندان ادب و عرفان اسلامی تقدیم می گردد. ضمناً مقدمهٔ بانوی گرامی، فاطمهٔ طباطبایی، بر مجموعه بادهٔ عشق، که در آن از انگیزهٔ امام در سرودن اشعار و غزلیات اخیرشان سخن گفته‌اند، در پی این دیباچه درج گردیده است.

حال که آن امام عاشقان و مقتدای عارفان رخت به دیار ملکوت کشیده و در جوار رفیق اعلی آرمیده است، مجموعه آثار منظوم آن حضرت در یك مجلد در دسترس مشتاقان و ارباب معرفت قرار می گیرد. امید است که حقایق و معارف آن، سالکان الی الله را چراغ راه و عارفان را شمع جمع و مناجاتیان را ذکر خلوت انس باشد. اینك آن روح قدسی، که اسلام را از پس قرنها غربت و هوان تجدید کرد و دیگربار سبب شکوه و عزت مسلمین گشت، در رضوان الهی و جایگاه صدق، نزد ملیك مقتدر، مقام گرفته و آن نَفْس مطمئن در جوار محبوب مأوا گزیده، بر روان تابناکش صلوات و سلام نثار می کنیم و بر تربت منوّر او درود و تحیت می فرستیم. جَزاهُاللهُ عَنِ الْإسْلامِ وَالْمُسْلِمینَ خَیْرَالْجَزاء.

واحد ادبیات

مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

بسم الله الرحمن الرحیم

نَفَحاتُ وَصْلِكَ اَوْقَدَتْ جَمَراتِ شَوْقِكَ فِی الحَشا
ز غمت به سینه کم آتشی که نزد زبانه کَماتَشا
تو چه آیتی به جهانیان که صدای صیحهٔ قدسیان
گذرد ز ذَرْوَهٔ لامَکان که خوشا جَمال ازل، خوشا

امام عزیزم، مُرشد و مُرادم!

مسئولان نشر آثارت از من خواسته‌اند تا دانسته‌های خود را پیرامون نحوهٔ سرودن اشعار عارفانه‌ات بنگارم تا دریچه‌ای به یکی از ابعاد وجودت پیش چشم مشتاقانت بازگردد؛ امّا چون قلم به دست می‌گیرم، غم فقدانت امانم نمی‌دهد و اندوه هجرانت رهایم نمی‌کُند، آخر خانهٔ ما را بی‌تو نوری و فروغی نیست جای جای خانه نشان از تو دارد و شمیم وجودت همه جا را آکنده است. علی کوچکت پیوسته تو را می‌جوید و همواره از تو می‌پرسد و از آنجا که به او گفته‌ایم تو در آسمانهایی همیشه به شوق دیدارت به آسمان و ستارگان خیره می‌شود.

اکنون بیش از سه ماه از سفر روحانی تو می‌گذرد و همه روزه مُشتاقان تو در حُسینیّه و خانه‌ات گرد هم می‌آیند و عاشقانه می‌نالند و عاجزانه می‌گریند و رهگُذرت را از خانه تا حُسینیّه گلریزان می‌کنند.

پدرم! تو که از حال عاشقانت آگاه بودی، تو که از جان شیفته‌ام خبر داشتی و می‌دانستی که من شیدا و بیقرار تو هستم، چگونه تنهایم گذاشتی آخر آن که عمری را در پرتو وجود تو سپری کرده، در ظلمات چگونه تواند زیست؟!

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

در این شب سیاهم گم گشته راه مقصود از گوشه‌ای برون آی ای کوکب هدایت

شرح این هجران و این خون جگر را به فرصتی دیگر می‌گذارم و به آنچه خواسته‌اند می‌پردازم، که:

جان‌پرور است قصهٔ ارباب معرفت رمزی برو بپرس و حدیثی بیا بگو

زمانی که به اقتضای رشتهٔ تحصیلی، یکی از متون فلسفی را می‌خواندم، بعضی عبارات دشوار و مبهم کتاب را در مواقع مناسب با حضرت امام (قدس سرّه) در میان می‌گذاشتم. این پرسش و پاسخ به جلسه درس بیست دقیقه‌ای تبدیل شد، تا یك روز صبح که برای شروع درس خدمت ایشان رسیدم دریافتم که ایشان با یك رُباعی به طنز هشدارم داده‌اند:

فاطی که فنون فلسفه می‌خواند از فلسفه فاءو لام‌و سین می‌داند
امید من آنست که با نور خُدا خود را ز حجاب فلسفه برهاند

پس از دریافت این رباعی، اصرار مجدّانهٔ من آغاز شد و درخواست ابیات دیگری کردم. و چند روز بعد:

فاطی! بسوی دوست سفر باید کرد از خویشتن خویش گُذر باید کرد
هر معرفتی که بوی هستیّ تو داد دیوی است به رَه، از آن حذر باید کرد

تقاضای مُدام من کَم‌کَمك مؤثر می‌نمود، چراکه چندی بعد چنین سرودند:

فاطی: تو و حقّ معرفت، یعنی چه؟! دریافت ذات بی‌صفت، یعنی چه؟!
ناخوانده الف، به یا نخواهی ره یافت ناکرده سلوك، موهبت یعنی چه؟!

این پندآموزی و روشنگری امام را که در قالب رُباعی و در نهایت ایجاز آمده بود به جان نیوشیدم و آویزهٔ گوش کردم و سَرمست از حلاوت آن شدم، ناگاه دریافتم که نظیر چنین پیامهایی در باب معرفت، دریغ است ناگفته ماند و نهفته گردد. لذا با سماجت بسیار از ایشان خواستم که سررشتهٔ کلام و سرودن پیام را رها نکنند. اعتراف می‌کنم که لطف بی‌کران آن عزیز چنان بود که جُرأت اصرارم می‌داد و هر دَم بر خواهشهای من می‌افزود. تا آنجا که درخواست سُرودن غزل کردم و ایشان عتاب کردند که: «مگر من شاعرم؟!». ولی من همچنان به مُراد خود اصرار می‌ورزیدم و پس از چند روز چنین شنیدم:

تا دوست بود، تو را گزندی نبود تا اوست، غبار چون‌و چندی نبود
بگذار هرآنچه هست‌و او را بگزین نیکوتر از این دو حرف پندی نبود

* * *

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

عاشق نشدی اگر که نامی داری — دیوانه نه‌ای اگر پیامی داری
مستی نچشیده‌ای اگر هوش تو راست — ما را بنواز تا که جامی داری

روزها می گذشت و امام بهای خواهشهای مُلتمسانه‌ام را هر از چندگاه با غزلی یا نوشته‌ای می پرداختند.

در این مرحله بود که دیگر هیچ درنگی را روا نداشتم. نخست مجموعهٔ رُباعیها را به همسرم احمد نشان دادم که او نیز با شوقی وافر مرا به پی گیری امر واداشت سپس دفتری خدمت امام بُردم و از ایشان تقاضا کردم به تناسب حال، سُروده‌ها نصایح و اشارات عارفانهٔ خود را در آن دفتر مرقوم دارند.

... و چنین بود که آن کریم درخواست مرا اجابت کرد و از خوان معرفت و کرامت خویش توشه‌ای نصیبم فرمود و مرا مکتوبی بخشید که به غزلی ختم می شد و جواب مُثبتی به درخواست مُصرّانه من بود.

اینك ثمرهٔ آن تلاشها یعنی این میراث گرانقدر را در اختیار مؤسّسهٔ محترمی که آثار او را دنبال می کند می گذارم تا به عاشقان امام هدیه کند و جان مُشتاقانش را با زُلال این چشمه‌سار سیراب سازد. در این زمینه گفتنی های دیگری دارم که اگر خُداوند فرصتی بخشد بازگو خواهم کرد.

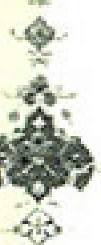
در غم او روزها بیگاه شد — روزها با سوزها همراه شد
روزها گر رفت، گو رو، باك نیست — تو بمان ای آن که چون تو پاك نیست

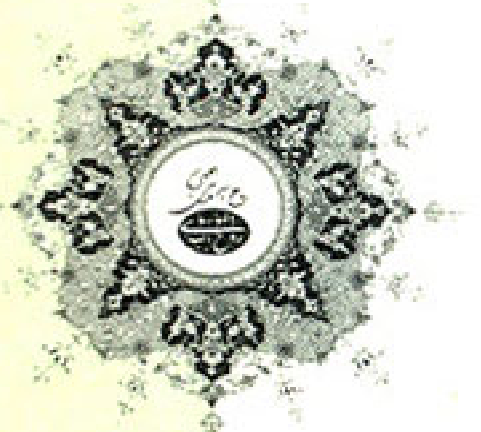
فاطمه طباطبایی

۱۳۶۸/۶/۲۳

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com





غزل

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

عید نوروز

باد نوروز وزیده است به کوه و صحرا

جامهٔ عید بپوشند، چه شاه و چه گدا

بلبل باغ جنان را نبود راه به دوست
نازم آن مُطربِ مجلس که بود قبله نما

صوفی و عارف از این بادیه دور افتادند
جام می گیر ز مُطرب که روی سوی صفا

همه در عید به صحرا و گُلستان بروند
من سرمستِ ز میخانه کُنم رو به جُدا

عید نوروز مُبارک به غنی و دَرویش
یار دلدار! ز بُتخانه دری را بگشا

گر مرا رَه به درِ پیر خرابات دهی
به سر و جان به سویش راه نوردم، نه به پا

سالها در صفِ اربابِ عمائم بودم

تا به دلدار رسیدم، نَکُنم باز خطا

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

حُسن ختام

اَلا یا ایهُا الساقی زمی پُر ساز جامم را

که از جانم فرو ریزد هوای ننگ و نامم را

از آن می ریز دَر جامم که جانم را فنا سازد
برون سازد ز هستی هسته نیرنگ و دامم را

از آن می ده که جانم را ز قید خود رَها سازد
بخود گیرد زمامم را فرو ریزد مقامم را

از آن می ده که در خلوتگه رندان بی حرمت
بهم کوبد سجودم را بهم ریزد قیامم را

نبودی در حریم قدس گلرویان میخانه
که از هر روزنی آیم گلی گیرد لجامم را

روم دَر جرگه پیران از خود بی خبر شاید
برون سازند از جانم بی افکار خامم را

تو ای پیک سبکباران دریای عَدم از من
بدَریا دار آن وادی رَسان مدح و سلامم را



بساغر ختم کردم این عَدم اندر عَدم نامه

به پیر صومعه برگو ببین حُسن ختامم را

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

جان جهان

بتو دل بستم و غیر تو کسی نیست مرا
جز تو ای جان جهان دادرسی نیست مرا

عاشق روی توام ای گل بی مثل و مثال
بخدا غیر تو هرگز هوسی نیست مرا

با تو هستم ز تو هرگز نشدم دور ولی
چه توان کرد که بانگ جرسی نیست مرا

پرده از روی بینداز بجان تو قسم
غیر دیدار رخت ملتمسی نیست مرا

گر نباشی برم ای پردگی هرجایی
ارزش قدس چو بال مگسی نیست مرا

مده از جنت و از حور و قصورم خبری
جز رخ دوست نظر سوی کسی نیست مرا

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

شرح جلوه

دیده‌ای نیست نبیند رخ زیبای تو را

نیست گوشی که همی نشنود آوای تو را

هیچ دستی نشود جز بر خوان تو دراز   کس نجوید بجهان جز اثر پای تو را

رهرو عشقم و از خرقه و مسند بیزار   بدو عالم ندهم روی دل آرای تو را

قامت سرو قدان را به پشیزی نخرد   آنکه در خواب ببیند قد رعنای تو را

بکجا روی نماید که تواش قبله نه‌ای   آنکه جوید بحرم منزل و مأوای تو را

همه جا منزل عشق است که یارم همه جاست   کور دل آنکه نیابد بجهان جای تو را

با که گویم که ندیده است و نبیند بجهان   جز خم ابرو و جز زلف چلیپای تو را

در که علم و خرد بست، در عشق گشود   آنکه میداشت بسر علت سودای تو را

بشکنم این قلم و پاره کنم این دفتر

نتوان شرح کنم جلوه والای تو را

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

دریای جمال

سر زلفت به کناری زن و رخسار گشا

تا جهان محو شود، خرقه کشد سوی فنا

بسر کوی تو ای قبلهٔ دل راهی نیست
ورنه هرگز نشوم راهیِ وادیِ بِمنا

از صفای گل روی تو هر آنکس برخورد
برکَنَد دل ز حریم و کُنَد رو به صفا

طاق ابروی تو محرابِ دل و جان من است
من کجا و تو کجا؟ زاهد و محراب کجا؟

ملحد و عارف و درویش و خراباتی و مست
همه در امرِ تو هستند و تو فرمانفرما

خرقهٔ صوفی و جامِ می و شمشیر جهاد
قبله گاهی تو و این جمله همه قبله نما

رسم آیا به وصالِ تو که در جان منی؟
هجر روی تو که در جان منی نیست روا!

ما همه موج و تو دریای جمالی ای دوست!

موج دریاست عجب آنکه نباشد دریا

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

مسلکِ نیستی

جُز عشق تو هیچ نیست اندر دل ما

عشق تو سرشته گشته اندر گِل ما

اسفارِ و شفاءِ ابن سینا نگشود | با آن همه جرّ و بحثها مُشکل ما

با شیخ بگو که راه من باطل خوانْد | بر حقّ تو لبخند زند باطِل ما

گر سالک او منازلی سیر کند | خود مسلک نیستی بود منزل ما

صد قافله دل بار بمقصد بستند | بر جای بماند این دل غافِل ما

گر نوح ز غرق سوی ساحل ره یافت

این غرق شدن همی بوَد ساحل ما



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

لب دوست

گر چه از هر دو جهان هیچ نشد حاصل ما

غم نباشد، چو بود مهر تو اندر دل ما

حاصل کون و مکان، جمله ز عکس رخ توست
پس همین بس که همه کون و مکان حاصل ما

جمله اسرار نهان است درون لب دوست
لب گشا، پرده برانداز از این مشکل ما

یا بکش یا برهان زین قفس تنگ مرا
یا برون ساز ز دل این هوس باطل ما

لایق طوف حریم تو نبودیم اگر

از چه روی پس ز محبت بسرشتی گل ما؟

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

خانقاهِ دل

الا یا ایها الساقی برون بر حسرت دلها
که جامت حل نماید یکسره اسرار مشکلها

بمی بربند راه عقل را از خانقاه دل
که این دار الجنون هرگز نباشد جای عاقلها

اگر دل بسته‌ای بر عشق جانان جای خالی کن
که این میخانه هرگز نیست جز ماوای بیدلها

تو گر از نشئهٔ می کمتر از آنی بخود آئی
برون شو بی درنگ از مرز خلوتگاه غافلها

چه از گلهای باغ دوست رنگ آن صنم دیدی
جدا گشتی ز باغ دوست دریاها و ساحلها

تو راه جنت و فردوس را در پیش خود دیدی
جدا گشتی ز راه حق و پیوستی بباطلها

اگر دل داده‌ای بر عالم هستی و بالاتر
بخود بستی ز تار عنکبوتی بس سلاسلها

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

آفتاب نیمه‌شب

ای خوب رُخ که پرده‌نشینی و بی حجاب
ای صد هزار جلوه گر و باز در نقاب

ای آفتاب نیمه‌شب ای ماه نیم روز
ای نجم دوربین که نه ماهی نه آفتاب

کیهان طلایه دارت و خورشید سایه‌ات
گیسوی حور خیمهٔ ناز تو را، طناب

جانهای قدسیان همه در حسرتت به سوز
دلهای حوریان همه در فُرقتت کباب

انموذج جمالی و اُسطورهٔ جلال
دریای بی کرانی و عالم همه سراب

آیا شود که نیم نظر سوی ما کُنی
تا پرگشوده، کوچ نماییم از این قباب

ای جلوه‌ات جمال دهِ هرچه خوبرو
ای غمزه‌ات هلاک‌کُنِ هرچه شیخ و شاب

چشم خراب دوست، خرابم نموده است
آبادی دو کون به قربانِ این خراب

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

دریا و سراب

ما را رها کنید در این رنج بی حساب

با قلب پاره پاره و با سینه‌ای کباب

عمری گذشت در غم هجران روی دوست
مرغم درون آتش و ماهی برون آب

حالی نشد نصیبم از این رنج و زندگی
پیری رسید غرق بطالت پس از شباب

از درس و بحث مدرسه‌ام حاصلی نشد
کی می‌توان رسید به دریا از این سراب

هر چه فرا گرفتم و هر چه ورق زدم
چیزی نبود غیر حجابی پس از حجاب

هان ای عزیز فصل جوانی بهوش باش
در پیری از تو هیچ نیاید بغیر خواب

این جاهلان که دعوی ارشاد میکنند
در خرقه‌شان بغیر منم تحفه‌ای میاب

ما عیب و نقص خویش و کمال و جمال غیر
پنهان نموده‌ایم چو پیری پس خضاب

دم درنیار و دفتر بیهوده پاره کن

تا کی کلام بیهده گفتار ناصواب

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

درگاه جمال

هر کجا پا بنهی حسن وی آنجا پیداست

هر کجا سر بنهی سجده که آن زیباست

همه سرگشتهٔ آن زلف چلیپای ویند — در غم هجر رخش این همه شور و غوغاست

جمله خوبان بر حسن تو سجود آوردند — این چه رنجی است که گنجینهٔ پیر و برناست

عاشقان صدرنشینان جهان قدسند — سرفراز آنکه بدرگاه جمال تو گداست

فارغ از ما و منست آنکه بکوی تو خزید — غافل از هر دو جهان کی بهوای من و ماست؟

برکن این خرقهٔ آلودهٔ این بت بشکن!

به در عشق فرود آی که آن قبله نماست

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

سخن دل

عاشق دوست ز رنگش پیداست

بی دلی از دل تنگش پیداست

نتوان نرم نمودش به سخن   این سخن از دل سنگش پیداست

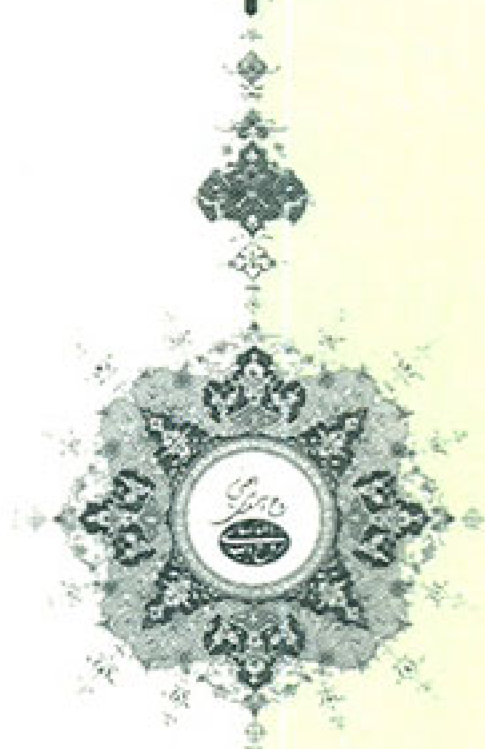
از در صلح برون ناید دوست   دیگر امروز ز جنگش پیداست

می زده ست از رخ سرخش پرسید   مستی از چشم قشنگش پیداست

یار امشب پی عاشق کشی است   من نگویم ؛ ز خدنگش پیداست

رازِ عشق تو نگوید «هندی»

چه کنم من، که ز رنگش پیداست



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

مکتب عشق

آنکه دامن می زند بر آتش جانم حبیب است

آنکه روز افزون نماید درد من آن خود طبیب است

آنچه روح افزاست جام باده از دست نگار است — نی مدرّس، نی مربّی، نی حکیم و نی خطیب است

سرّ عشقم، رمز در دم در خم گیسوی یار است — کی به جمع حلقهٔ صوفی و اصحاب صلیب است؟!

از «فتوحاتم» نشد فتحی و از «مصباح» نوری — هرچه خواهم در درون جامهٔ آن دلفریب است

درد می جویند این وارستگان مکتب عشق — آنکه درمان خواهد از اصحاب این مکتب غریب است

جرعه ای می خواهم از جام تو تا بیهش کنم دم — هوشمند از لذّت این جرعه می بی نصیب است

موج لطف دوست در دریای عشق بی کران

گاه در اوج فراز و گاه در عمق نشیب است

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

رخ خورشید

عیب از ماست اگر دوست ز ما مستور است
دیده بگشای که بینی همه عالم طور است

لاف کم زن که نبیند رخ خورشید جهان / چشم خفاش که از دیدن نوری کور است
یا رب این پرده بپندار که در دیده ماست / باز کن تا که ببینم همه عالم نور است
کاش در حلقه رندان خبری بود ز دوست / سخن آنجا نه ز ناصر بود، از منصور است
وای اگر پرده ز اسرار بیفتد روزی / فاش گردد که چه در خرقه این مهجور است
چه کنم تا به سر کوی توام راه دهند / کاین سفر توشه همی خواهد و این ره دور است
وادی عشق که بی‌هوشی و سرگردانی است / مدعی در طلبش بوالهوس و مغرور است
لب فروبست هر آن کس رخ چون ماهش دید / آنکه مدحت کند از گفته خود مسرور است



وقت آن است که بنشینم و دم در نزنم
به همه کون و مکان مدحت او مسطور است

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

عاشق سوخته

پرده بردار ز رخ، چهره گشا، ناز بس است
عاشق سوخته را دیدن رویت هوس است

دست از دامنت ای دوست نخواهم برداشت
تا من دلشده را یک رمق و یک نفس است

همه خوبان بر زیبائیت ای مایه حسن
فی المثل در بر دریای خروشان چو خس است

مرغ پرسوخته را نیست نصیبی ز هما
عرصه جولانگه زاغ است و نوای مگس است

دادخواهم غم دل را بکجا عرضه کنم
که چو من دادستان است و چو فریادرس است

این همه غلغل و غوغا که در آفاق بود
سوی دلدار روان و همه بانگ جرس است

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

مذهب رندان

آنکه دل بگسلد از هر دو جهان درویش است

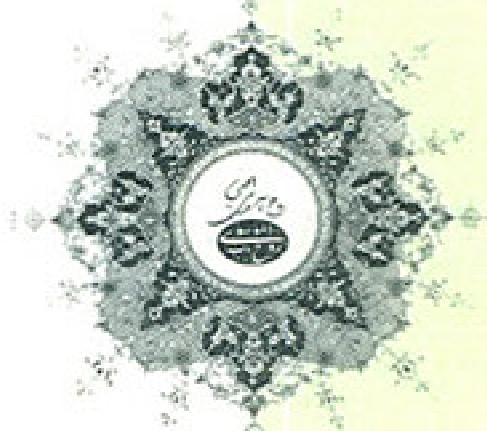
آنکه بگذشت ز پیدا و نهان درویش است

خرقه و خانقه از مذهب رندان دور است	آنکه دوری کند از این و از آن درویش است

نیست درویش که دارد کله درویشی	آنکه نادیده کلاه و سر و جان درویش است

حلقهٔ ذکر میارای که ذاکر یار است	آنکه ذاکر بشناسد به عیان درویش است

هرکه در جمع کسان دعوی درویشی کرد	به حقیقت نه که با ورد زبان درویش است



صوفی‌ای کو به هوای دل خود شد درویش

بندهٔ همت خویش است چسان درویش است

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

دیدارِ یار

عشقِ نگار سِرِّ سُویدای جانِ ماست
ما خاکسارِ کوی تو تا در توانِ ماست

با خُلدیان بگو که شما و قصورِ خویش
آرامِ ما به سایهٔ سرو روانِ ماست

فردوس و هرچه هست در آن قسمتِ رقیب
رنج و غمی که می رسد از او از آنِ ماست

با مُدعی بگو که تو و جنتُ النّعیم
دیدارِ یار حاصلِ سِرِّ نهانِ ماست

ساغر بیار و باده بریز و کرشمه کُن
کاین غمزه روح پرورِ جان و روانِ ماست

این باهُشان و علم فروشان و صوفیان
می نشنوند آنچه که وِردِ زبانِ ماست

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

سبوی عاشقان

برخیز مطربا که طرب آرزوی ماست
چشم خرابِ یار وفادار سوی ماست

دیوانگی عاشق خوبان ز باده است / مستی عاشقان خدا از سبوی ماست

ما عاشقان ز قُلّهٔ کوه هدایتیم / روح الامین به «سدره» پی جستجوی ماست

گلشن کنید میکده را ای قلندران / طیر بهشت می زده در گفتگوی ماست

با مُطربان بگو که طرب را فزون کنند / دست گدای صومعه بالا به سوی ماست

ساقی بریز بادهٔ گلگون به جام من / این خُم پُر ز می سبب آبروی ماست

باد بهار پردهٔ رخسار او گشود / سُرخی گل ز دلبر آشفته روی ماست



ای پردگی که جلوات از عرش بگذرد
مهر رُخت عجین به بُن موی موی ماست

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

قبلهٔ محراب

خم ابروی کجت قبلهٔ محراب من است

تاب گیسوی تو خود راز تب و تاب من است

اهل دل را به نیایش اگر آدابی هست
یاد دیدار رخ و موی تو آداب من است

آنچه دیدم ز حریفان همه هشیاری بود
در صف می‌زده بیداری من خواب من است

در یم علم و عمل مدعیان غوطه‌ورند
مستی و بیهشی می‌زده گرداب من است

هر کسی از گنهش پوزش و بخشش طلبد
دوست در طاعت من غافر و توّاب من است

حاش لله که جز این ره، ره دیگر پویم
عشق روی تو سرشته به گل و آب من است

هر کسی از غم و شادی است نصیبی او را

مایهٔ عشرت من جام می ناب من است

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

دریای عشق

افسانهٔ جهان دل دیوانهٔ من است
در شمع عشق سوخته پروانهٔ من است

گیسوی یار دام دل عاشقان اوست — خال سیاه پشت لبش دانهٔ من است
غوغای عاشقان رخ غماز دلبران — راز و نیاز ما همه در خانهٔ من است
کوی نکوی میکده باب صفای عشق — طاق و رواق روی تو کاشانهٔ من است
فریاد رعد ناله دل سوز جان من — دریای عشق قطره مستانهٔ من است

تا شد به زلف یار سر شانه آشنا
مسجود قدسیان همگی شانهٔ من است



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

فتوای من

سرِ کوی تو، به جان تو قسم جای من است

به خم زلف تو، در میکده مأوای من است

عارفانِ رُخ تو جمله ظَلومند و جَهول　　این ظلومیّ و جهولی سَر و سودای من است

عاشق روی تو حسرت‌زده اندر طلب است　　سر نهادن به سر کوی تو فتوای من است

عالم و جاهل و زاهد همه شیدای تواند　　این نه تنها رقم سرّ سُویدای من است

رُخ گشا، جلوه نما، گوشهٔ چشمی انداز　　این هوای دل غمدیدهٔ شیدای من است

مسجد و صومعه و بُتکده و دیر و کنیس　　هر کجا می‌گذری یاد دل‌آرای من است

در حجابیم و حجابیم و حجابیم و حجاب

این حجاب است که خود راز مُعمّای من است

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

خانهٔ عشق

خانهٔ عشق است و منزلگاه عشاق حزین است

پایهٔ آن برتر از دروازهٔ عرش برین است

این سرا بار افکن می خوردگان راه یار است　　با پریشان حالی و مستی و بیهوشی قرین است

از جهان هستی و ملک جهان بینی برون است　　با گروه نیستی جویان عاشق همنشین است

مسکن سوداگران روی یار گلعذار است　　مرکز دلدادگان آن نگار مه جبین است

پرده داران حرم فرمان روایان طیر نقشبند　　بانی این بارگه آواره از روی زمین است

عاکف این کعبه وارستهٔ ز مدح این و آن است

خادم این میکده دور از ثنای آن و این است

www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

هوای وصال

در پیچ و تاب گیسوی دلبر ترانه است

دل برده فدایی هر شاخ شانه است

جان در هوای دیدن رخسار ماه توست
در مسجد و کنیسه نشستن بهانه است

در صید عارفان و زهستی رمیدگان
زلفت چو دام و خال لبت هیچو دانه است

اندر وصال روی تو ای شمس تابناک
اشکم چو سیل جانب دریا روانه است

در کوی دوست فصل جوانی به سر رسید
باید چه کرد این همه جور زمانه است

امواج حسن دوست چو دریای بی کران
این مستِ تشنه کام غمش در کرانه است

میخانه در هوای وصالش طرب کنان

مطرب به رقص و شادی و چنگ و چغانه است

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

پرتو عشق

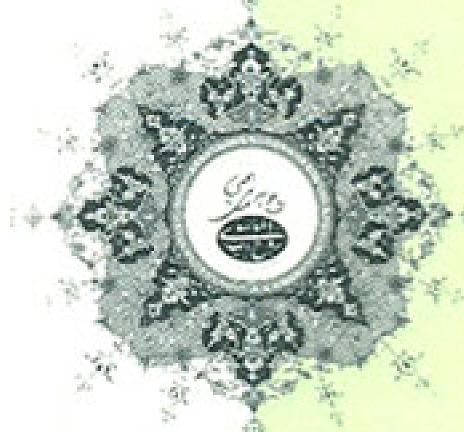
عشق اگر بال گشاید به جهان حاکم اوست

گر کند جلوه در این کون و مکان حاکم اوست

روزی ار رخ بنماید ز نهانخانهٔ خویش
فاش گردد که به پیدا و نهان حاکم اوست

ذره‌ای نیست به عالم که در آن عشقی نیست
بارک الله که کران تا به کران حاکم اوست

گر عیان گردد روزی رخش از پردهٔ غیب
همه بینند که در غیب و عیان حاکم اوست



تا که از جسم و روان بر تو حجاب است حجاب
خود نبینی به همه جسم و روان حاکم اوست

من چه گویم که جهان نیست بجز پرتو عشق

ذوالجلالی است که بر دهر و زمان حاکم اوست

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

مُبتلای دوست

بادِ صبا! گذر کنی ار در سرای دوست

برگو که دوست سر ننهد جز به پای دوست

من سر نمی‌نهم مگر اندر قدوم یار
من جان نمی‌دهم مگر اندر هوای دوست

کردی دل مرا ز فراق رُخت کباب
انصاف خود بده که بود این سزای دوست؟

مجنون اسیر عشق شد، امّا چو من نشد

ای کاش کس چو من نشود مُبتلای دوست

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

سبوی دوست

عمری گذشت و راه نبردم به کوی دوست

مجلس تمام گشت و ندیدیم روی دوست

گلشن معطر است سراپا ز بوی یار / گشتیم هر کجا نشنیدیم بوی دوست

هر جا که می روی ز رخ یار روشن است / خفاش وار راه نبردیم سوی دوست

میخوارگانِ دلشده ساغر گرفته اند / ما را نمی نصیب نشد از سبوی دوست

گوش من و تو وصف رخ یار نشنود / ورنه جهان ندارد جز گفتگوی دوست

با عاقلان بگو که رخ یار ظاهر است / کاوش بس است این همه در جستجوی دوست



ساقی ز دست یار به ما باده می دهد

برگیر می تو نیز ز دستِ نکوی دوست

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

سرّ جان

با که گویم راز دل را کس مرا همراز نیست

از چه جویم سرّ جان را در به رویم باز نیست

ناز کن تا می توانی، غمزه کن تا می شود — دردمندی را ندیدم عاشق این ناز نیست

حلقهٔ صوفی و دیر راهبم هرگز مجوی — مرغ بال و پر زده، با زاغ هم پرواز نیست

اهل دل عاجز ز گفتار است با اهل خرد — بی زبان با بی دلان، هرگز سخن پرداز نیست

سر بده در راه جانان، جان به کف سرباز باش — آنکه سر در کوی دلبر نفکند، سرباز نیست

عشق جانان، ریشه دارد در دل از روز الست — عشق را انجام نبود، چون ورا آغاز نیست

این پریشان حالی از جام بلی نوشیده‌ام

این بلی تا وصل دلبر، بی بلا دمساز نیست

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

محفل دلسوختگان

عاشقم عاشق و جز وصل تو درمانش نیست
کیست کاین آتش افروخته در جانش نیست

جز تو در محفل دلسوختگان ذکری نیست / این حدیثی است که آغازش و پایانش نیست
راز دل را نتوان پیش کسی باز نمود / جز بر دوست که خود حاضر و پنهانش نیست
با که گویم که بجز دوست نبیند هرگز / آنکه اندیشه و دیدار بفرمانش نیست
گوشه چشم گشا بر من مسکین بنگر / ناز کن ناز که این بادیه سامانش نیست
سر خم باز کن و ساغر لبریزم ده / که بجز تو سر پیمانه و پیمانش نیست
نتوان بست زبانش ز پریشان گوئی / آنکه در سینه بجز قلب پریشانش نیست

پاره کن دفتر و بشکن قلم و دم دربند
که کسی نیست که سرگشته و حیرانش نیست

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

مستی عاشق

دل که آشفته روی تو نباشد دل نیست

آنکه دیوانه خال تو نشد عاقل نیست

مستی عاشق دلباخته از باده توست — بجز این مستیم از عمر دگر حاصل نیست

عشق روی تو در این بادیه افکند مرا — چه توان کرد که این بادیه را ساحل نیست

بگذر از خویش اگر عاشق دلباخته‌ای — که میان تو و او جز تو کسی حایل نیست

رهرو عشقی اگر خرقه و سجاده فکن — که بجز عشق تو را رهرو این منزل نیست

اگر از اهل دلی صوفی و زاهد بگذار — که جز این طایفه را راه در این محفل نیست

بر خم طره او چنگ زنم چنگ زنان — که جز این حاصل دیوانه لایعقل نیست

دست من گیر و از این خرقه سالوس رهان — که در این خرقه بجز جایگه جاهل نیست

علم و عرفان به خرابات ندارد راهی

که به منزلگه عشاق ره باطل نیست

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

حسرت روی

امشب از حسرت رویت دگر آرامم نیست

دلم ارام نگیرد که دلارامم نیست

گردش باغ نخواهم نروم طرف چمن
روی گلزار نجویم که گلندامم نیست

من از آغاز که روی تو بدیدم گفتم
در پی طلعت این حور وش انجامم نیست

من به یک دانه به دام تو به خود افتادم
چه گمان بود که در ملک جهان دامم نیست

خاک کویش شوم و کام طلبکار شوم
گرچه دانم که از آن کام طلب کامم نیست

همه ایام چو «هندی» سر راهش گیرم

گرچه توفیق نظر در همه ایامم نیست



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

هست و نیست

عالم اندر ذکر تو در شور و غوغا هست و نیست
باده از دست تو اندر جام صهبا هست و نیست

نور رخسار تو در دلها فروزان شد نشد
عشق رویت در دل هر پیر و برنا هست و نیست

بلبل اندر شاخ گل مدح تو را خواند و نخواند
بوی عطر موی تو در دشت و صحرا هست و نیست

درد دل از روی زردم پیش او گفت و نگفت
پاره پاره جامهٔ صبر و شکیبا هست و نیست

جان من در راه آن دلبر فدا گشت و نگشت
جان خوبان بر رخی خاک دلارا هست و نیست

کاروان عشق در رؤیای او رفت و نرفت
جان صدها کاروان در این تمنا هست و نیست

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

راه و رسم عشق

آنکه سر در کوی او نگذاشته آزاده نیست

آنکه جان نفکنده در درگاه او دلداده نیست

نیستی را برگزین ای دوست اندر راه عشق
رنگ هستی هر که بر رخ دارد آدم زاده نیست

راه و رسم عشق بیرون از حساب ما و توست
آنکه هشیار است و بیدار است مست باده نیست

سر نهادن بر در او پا بسر بنهادن است
هر که خود را هست داند پا بسر بنهاده نیست

سالها باید که راه عشق را پیدا کنی
این ره رندان میخانه است راه ساده نیست

خرقهٔ درویش همچون تاج شاهنشاهی است
تاجدار و خرقه دار از رنگ و بو افتاده نیست



تا اسیر رنگ و بویی، بوی دلبر نشنوی

هر که این اغلال در جانش بود آماده نیست

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

قصهٔ مستی

آنکه دل خواهد، درون کعبه و بتخانه نیست
آنچه جان جوید، بدست صوفی بیگانه نیست

گفته‌های فیلسوف و صوفی و درویش و شیخ ... درخور وصف جمال دلبر فرزانه نیست
با که گویم راز دل را، از که جویم وصف یار ... هرچه گویند از زبان عاشق و دیوانه نیست
هوشمندان را بگو دفتر ببندند از سخن ... کانچه گویند از زبان بیهش و مستانه نیست
ساغر از دست تو گر نوشم، برم راهی به دوست ... بی نصیب آن کس که او را، ره بر این پیمانه نیست
عاشقان دانند درد عاشق و سوز فراق ... آنکه بر شمع جمالت سوخت جز پروانه نیست
حلقهٔ گیسو و ناز و عشوه و خال لبت ... غیر مستان کس نداند غیر دام و دانه نیست

قصهٔ مستی و رمز بیخودی و بیهشی
عاشقان دانند کاین اسطوره و افسانه نیست

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

میگساران

عاشقان روی او را خانه و کاشانه نیست
مرغ بال و پر شکسته فکر باغ و لانه نیست

گر اسیر روی اویی نیست شو پروانه شو — پای بند ملک هستی در خور پروانه نیست

می گساران را دل از عالم بریدن شیوه است — آنکه رنگ و بوی دارد لایق میخانه نیست

راه علم و عقل با دیوانگی از هم جداست — بسته این دانه ها و این دامها دیوانه نیست

مست شو دیوانه شو از خویشتن بیگانه شو
آشنا با دوست راهش غیر این بیگانه نیست



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

طبیب عشق

غم دل با که بگویم که مرا یاری نیست

جز تو ای روحِ روان هیچ مددکاری نیست

غم عشق تو به جان است و نگویم به کسی — که در این بادیهٔ غمزده غمخواری نیست

راز دل را نتوانم به کسی بگشایم — که در این دیر مغان راز نگهداری نیست

ساقی از ساغر لبریز زمی دم بزند — که در این میکدهٔ می زده هشیاری نیست

درد من عشق تو و بستر من بستر مرگ — جز تو ام هیچ طبیبی و پرستاری نیست

لطف کن لطف و گذر کن به سر بالینم — که به بیماری من، جان تو، بیماری نیست

قلم سرخ کشم بر ورقِ دفتر خویش

تا که در عشق من و حسن تو گفتاری نیست

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

خرقهٔ تزویر

مائیم و یکی خرقهٔ تزویر و دگر هیچ
در دام ریا بستهٔ به زنجیر و دگر هیچ

خودبینی و خودخواهی و خودکامی نفس / جان را چو «روان» کرده زمینگیر و دگر هیچ

در بارگه دوست نبردیم و ندیدیم / جز نامهٔ سربسته به تقصیر و دگر هیچ

بگزیده خرابات و گسسته ز همه خلق / دل بسته به پیش آمدِ تقدیر و دگر هیچ

درویش که درویش صفت نیست، گشاید / بر خلقِ خدا دیدهٔ تحقیر و دگر هیچ

صوفی که صفائیش نباشد ننهد سر / جز بر درِ مردِ زر و شمشیر و دگر هیچ

عالِم که به اخلاص نیاراسته خود را / عِلمش به حجابی شده تفسیر و دگر هیچ

عارف که ز عرفان کتبی چند فراخواند
بسته است به الفاظ و تعابیر و دگر هیچ

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

مژدهٔ دیدار

بادِ بهار مژدهٔ دیدارِ یار داد

شاید که جان به مقدمِ بادِ بهار داد

بلبل به شاخِ سرو در آوازِ دلفریب — بر دل نوید سروقدِ گلعذار داد

ساقی به جامِ باده در آن عشوه و دلال — آرامشی به جانِ منِ بی قرار داد

در بوستانِ عشق نشاید غمین نشست — باید که جان به دستِ بتِ می گسار داد

شیرین زبانِ من گلِ بی خارِ بوستان — جامی ز غم به خسرو، فرهاد وار داد

تا روی دوست دید دلِ جان گدازِ من

یک جان نداد در رهِ او صد هزار داد

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

پرواز جان

گر بسوی کوچهٔ دلدار راهی باز گردد

گر که بخت خفته‌ام با من دمی همساز گردد

گر نسیم صبحگاهی ره بکوی دوست یابد

گر دل افسرده با آن سرو قد همراز گردد

گر نی از درد دل عشاق شرحی باز گوید

گر دل غمدیده با غمخواه هم آواز گردد

گر سلیمان بر غم مور ضعیفی رحمت آرد

در بر صاحبدلان والای و سرافراز گردد

در هوایش سر سپارم در قدومش جان بریزم

گر برویم در گشاید گر بنازی باز گردد

سایه افکن بر سرم ای سرو بستان نکوئی

تا که جانم از جهان آماده پرواز گردد



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

غم یار

باده از پیمانهٔ دلدار هشیاری ندارد
بی خودی از نوش این پیمانه بیداری ندارد

چشم بیمار تو هر کس را به بیماری کشاند
تا ابد این عاشق بیمار بیماری ندارد

عاشق از هر چیز جز دلدار دل برکنده خامش
چونکه با خود جز حدیث عشق گفتاری ندارد

با که بتوان گفت از شیرینی دردِ غم یار
جز غم دلدار عاشق پیشه غمخواری ندارد

بر سر بالین بیمار رخت روزی گذر کن
بین که جز عشق تو بر بالین پرستاری ندارد

لطف کن ای دوست از رخ پرده بگشا ناز کم کن
دل تمنائی ز دلبر غیر دیداری ندارد

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

اخگر غم

آن که ما را جفت با غم کرد، بنشانید فرد

دیدی آخر پرسشی از حال زار ما نکرد

بر غمِ پنهانْ اگر خواهی گواهی آشکار — اشکِ سُرخم را روان بنگر تو بر رُخسار زرد

آتش دل را فرو بنشانم ار با آب چشم — بر دو عالم اخگر غم می زنم با آه سرد

گر نه خودْ رُخسارِ زیبای تو دید اندر چمن — گرد باد اندر رُخ گل می فشاند از چه گرد؟

می نیارم زآستانت روی خود برداشتن — گر دو صَد بارم ز کوی خویشتن سازی تو طرد

بشنوم گر با من بیدل تو را باشد ستیز — جان به کف بگرفته بشتابم به میدان نبرد



«هندی» این بسرود، هرچند اوستادی گفته است:

«مرد این میدان نیم من، گر تو خواهی بود مرد»

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

سفرِ عشق

با دلِ تنگ به سوی تو سفر باید کرد
از سرِ خویش به بتخانه گذر باید کرد

پیرِ ما گفت ز میخانه شفا باید جُست
از شفا جُستنِ هر خانه حَذَر باید کرد

آنکه از جلوهٔ رُخسار چو ماهت پیش است
بی گمان معجزهٔ شَقِّ قمر باید کرد

گر درِ میکده را پیر به عُشاق گشود
پس از آن آرزوی فتح و ظفر باید کرد

گر دل از نشئهٔ می دعوی سرداری داشت
به خود آیید که احساسِ خطر باید کرد

مُژده ای دوست که رندی سرِ خُم را بگشود
باده نوشان لب از این مژده تر باید کرد

در رهِ جُستنِ آتشکده سَر باید باخت
به جفا کاری او سینه سپر باید کرد

سرِ خُم باد سلامت که به دیدار رخش
مستِ ساغر زده را نیز خبر باید کرد

طُرّهٔ گیسوی دلدار به هر کوی و دری است
پس به هر کوی و دَر از شوق سفر باید کرد

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

قبلهٔ عشق

بهار شد درِ میخانه باز باید کرد

بسوی قبله عاشق نماز باید کرد

نسیم قدس بعشاق باغ مژده دهد — که دل ز هر دو جهان بی نیاز باید کرد

کنون که دست بدامان سرو می نرسد — به بید عاشق مجنون، نیاز باید کرد

غمی که در دلم از عشق گلعذاران است — دوا به جام می چاره ساز باید کرد

کنون که دست بدامان بوستان نرسد

نظر بسرو قدی سرفراز باید کرد



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

صبح امید

عشقت اندر دل ویرانهٔ ما منزل کرد

آشنا آمد و بیگانه مرا زین دل کرد

لب چون غنچهٔ گل باز کن و فاش بگو سرّ آن نقطه که کار من و دل مشکل کرد

یاد روی تو غم هر دو جهان از دل برد صبح امید همه ظلمت شب باطل کرد

جان من گر تو مرا حاصلی از عمر عزیز ثمر عمر جز این نیست که دل حاصل کرد

آشنا گر تویی از جور رقیبم غم نیست روی نیکوی تو هر غم ز دلم زایل کرد

نرود از سر کوی تو چو «هندی» هرگز

آن مسافر که در این وادی جان منزل کرد

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

عشق دلدار

چشم بیمار تو ای می زده بیمارم کرد

حلقهٔ گیسویت ای یار گرفتارم کرد

سرو بستان نکویی گل گلزار جمال — غمزه ناکرده ز خوبان همه بیزارم کرد

همه می زدگان هوش خود از کف دادند — ساغر از دست روان بخش تو هشیارم کرد

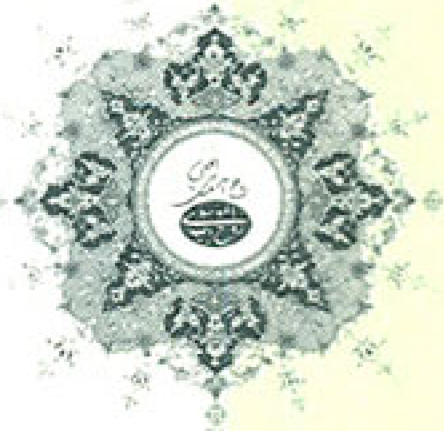
چکنم شیفته‌ام سوخته‌ام غمزده‌ام — عشوه‌ات والهٔ آن لعل گهربارم کرد

عشق دلدار چنان کرد که منصور منش — از دیارم به در آورد و سر دارم کرد

عشقت از مدرسه و حلقهٔ صوفی راندم — بندهٔ حلقه بگوش در خمارم کرد

باده از ساغر لبریز تو جاویدم ساخت

بوسه از خاک در تو محرم اسرارم کرد



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

دلجویی پیر

دست آن شیخ ببوسید که تکفیرم کرد
محتسب را بنوازید که زنجیرم کرد

معتکف گشتم از این پس بدر پیر مغان
که به یک جرعه می از هر دو جهان سیرم کرد

آب کوثر نخورم منّت رضوان نبرم
پرتو روی تو ای دوست جهانگیرم کرد

دل درویش بدست آر که از سرّ الست
پرده برداشته آگاه ز تقدیرم کرد

پیر میخانه بنازم که به سرپنجهٔ خویش
فانیم کرده عدم کرده و تسخیرم کرد

خادم درگه پیرم که ز دلجویی خود
غافل از خویش نمود و زبر و زیرم کرد

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

عشقِ چاره ساز

حدیث عشق تو باد بهار باز آورد

صبا ز طرف چمن بوی دلنواز آورد

طرب کنان گل از اسرار بوستان می گفت — فسرده جان خبر از عشق چاره ساز آورد

بنفشه از غم دوریِ یار نالان بود — فرشته آیهٔ هجران جان گداز آورد

هلال از خمِ ابروی یار دم می زد

نسیم، عطر بهاری چه سرفراز آورد



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

اسرارِ جان

ای دوست پیرمیکده از راه می‌رسد

با یک گل شکفته به همراه، می‌رسد

گل نیست بلکه غنچهٔ باغ سعادت است
کز جان دوست بَر دل آگاه می‌رسد

آن روی با طراوت و آن موی عطرگین
از خیمه که گذشته به خرگاه می‌رسد

از خطّهٔ حقیقت و از خیمهٔ مجاز
بر خاسته، به خلوت دلخواه می‌رسد

آن نغمهٔ فرشتهٔ فردوس جاودان
بر گوشِ جان می‌زند، که گاه می‌رسد

دود درونِ عاشقِ سرمست از شراب
بر قلب پیرمیکده با آه می‌رسد

دست از دلم بدار که فریاد این گدا
از چاه دل برون شده بر شاه می‌رسد

درد دل فقیر ز ماهی به ماه رفت
درویش ناله‌اش به دل ماه می‌رسد

زیر کمان ابروی دلدار جادویی است

کاسرار آن به قلب کمینگاه می‌رسد

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

فارغ از عالم

فقر فخر است اگر فارغ از عالم باشد

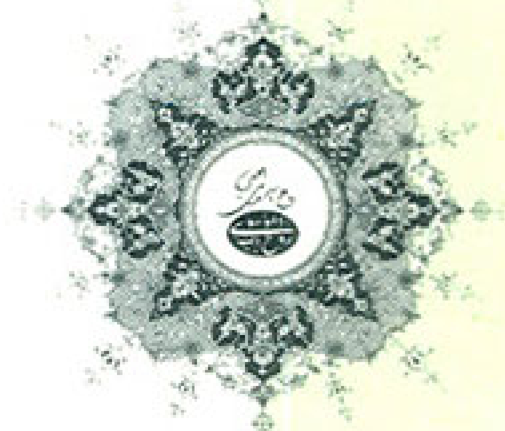
آنکه از خویش گذر کرد، چه‌اش غم باشد؟

طالع بخت در آن روز برآید، که شبش
یار تا صبح ورا مونس و همدم باشد

طرب ساغر درویش نفهمد صوفی
باده از دست بتی گیر که محرم باشد

طوطی باغ محبت نرود کلبهٔ جغد
بازِ فردوس، کجا کلبِ معلّم باشد؟!

این دل گم شده را یا به پناهت بپذیر
یا رها ساز که سرگشتهٔ عالم باشد



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

راز نهان

داستان غم من راز نهانی باشد

آن شناسد که ز خود یکسره فانی باشد

به خم طرهٔ زلفت نتوانم ره یافت
آن تواند که دلش آنچه تو دانی باشد

ساغری از خم میخانه مرا باز دهید
که تواند که در این میکده بانی باشد

گرد دلدار نگردد، غم ساقی نخورد
غیر آن رند که بی نام و نشانی باشد

گرچه پیرم به سر زلف تو ای دوست قسم
در حرم عشق چو ایام جوانی باشد

دورم از کوی تو ای عشوه گر هرجایی
که نصیبم ز رخت نامه پرانی باشد

گر شبانان به سر کوی تو آیند و روند

خرم آن دم که مرا شغل شبانی باشد

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

مژدهٔ وصل

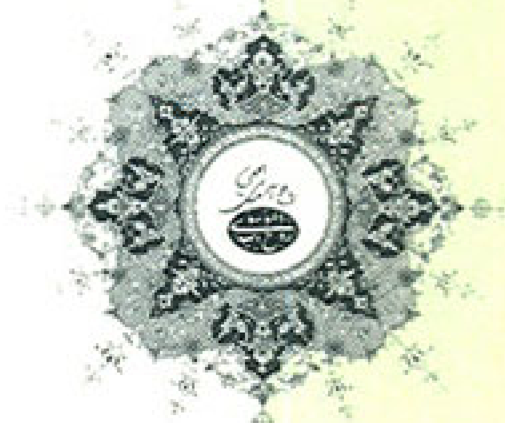
گره از زلف خَم اندر خَم دلبر وا شد
زاهد پیر چو عُشاق جوان رُسوا شد

قطرهٔ باده ز جام کرمت نوشیدم
جانم از موج غمت همقدم دریا شد

قصهٔ دوست رها کن که در اندیشهٔ او
آتشی ریخت به جانم که روان فرسا شد

مژدهٔ وصل به رندان خرابات رسید
ناگهان غلغله و رقص و طرب برپا شد

آتشی را که ز عشقش به دل و جانم زد
جانم از خویش گذر کرد و خلیل آسا شد



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

مُعجزِ عشق

ناله زد دوست که راز دل او پیدا شد

پیش رندان خرابات چنان رُسوا شد

خواستم راز دلم پیش خودم باشد و بس   در میخانه گشودند و چنین غوغا شد

سر خُم را بگشائید که یار آمده است   مژده ای میکده عیش ازلی بَرپا شد

سر زلف تو بنازم که با فشاندن آن   ذرّه خورشید شد و قطره همی دریا شد

لب گشودی و زمی گفتی و میخواره شدی   پیش ساقی همه اسرار جهان افشا شد

گوئی از کوچهٔ میخانه گذر کرده مسیح   که به درگاه خداوند بلند آوا شد

مُعجز عشق ندانی تو زلیخا داند

که بَرش یوسف محبوب چنان زیبا شد

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

سرودِ عشق

بهار آمد و گلزار نور باران شد

چمن ز عشق رُخ یار لاله افشان شد

سرود عشق ز مرغان بوستان بشنو
جمال یار ز گلبرگِ سبز تابان شد

ندا به ساقی سرمستِ گلعذار رسید
که طرف دشت چو رخسار سرخِ مستان شد

به غنچه گوی که از روی خویش پرده فکن
که مرغ دل ز فراق رُخت پریشان شد

ز حال قلب جفا دیده‌ام مپرس مپرس

چو ابر از غم دلدار اشک ریزان شد



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

بهار

بهار آمد که غم از جان برد غم در دل افزون شد

چه گویم کز غم آن سرو خندان جان و دل خون شد

گروه عاشقان بستند محملها و وارستند — تو دانی حال ما واماندگان در این میان چون شد

گل از هجران بلبل بلبل از دوری گل پژمرد — بطرف گلستان هر یک بعشق خویش مفتون شد

حجاب از چهرهٔ دلدار ما باد صبا بگرفت — چو من هر کس بر او یک دم نظر افکند مجنون شد

بهار آمد ز گلشن برد زردیها و سردیها — ببین خوش گلستان سبز و بستان گرم و گلگون شد

بهار آمد بهار آمد بهار گل عذار آمد

بمیخواران عاشق گو خمار از صحنه بیرون شد

www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

خضر راه

چه شد که امشب از اینجا گذارگاه تو شد
مگر که آهِ منِ خسته خضر راه تو شد

بساط چون تو سلیمان و کلبهٔ درویش
نعوذ بالله گویی ز اشتباه تو شد

کنون که آمدی و با چو من صفا کردی
بساط فقر چو کاخ شه از پناه تو شد

شبی که ظلمتش از دود آه من بُد بیش
چو روز روشن از نور روی ماه تو شد

بگو به شیخ که امشب بهشت موعود است
نصیب من به عیان خواه یا نخواه تو شد

تو شاه انجمن حُسن و «هندیِ» بیدل
هر آنچه هست ز جان خاک بارگاه تو شد



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

کتابِ عُمر

پیری رسید و عهدِ جوانی تباه شد
ایّام زندگی همه صرفِ گناه شد

بیراهه رفته پشت به مقصد همی روم — عُمری دراز صرف در این کوره راه شد
وارستگان به دوست پناهنده گشته‌اند — وابسته‌ای چو من به جهان بی‌پناه شد
خودخواهی است و خودسری و خودپسندی است — حاصل ز عمر آنکه خودش قبله‌گاه شد
دلدادگان که روی سفیدند پیشِ یار — رنج مرا ندیده که رویم سیاه شد
افسوس بر گذشته، بر آینده صد فسوس — آن را که بسته در رَسَن مال و جاه شد

از نور، رو به ظلمتم ای دوست، دست گیر
آن را که رو سیه به سراشیب چاه شد

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

دعوی اخلاص

گر تو آدم زاده هستی عَلَّمَ الاَسما چه شد
قابَ قَوسَینت کُجا رفته است اَوْ اَدنی چه شد

بر فراز دار فریاد اَنَا الحَق میزنی
مُدعی حق طلب اِنیّت و اَنا چه شد

صوفی صافی اگر هستی بکن این خرقه را
دَم زدن از خویشتن با بوق و با کرنا چه شد

زُهد مفروش ای قلندر آبروی خود مریز
زاهد از هستی تو پس اقبال بر دنیا چه شد

این عبادتها که ما کردیم خوبش کاسبی است
دعوی اِخلاص با این خودپرستیها چه شد

مُرشد از دعوت بسوی خویشتن بردارد دست
لا الهیت را شنیدستم ولی الّا چه شد

ما عَسَر بیمایه بشکن خامهٔ آلوده ات
کم دل آزاری نما پس از خدا پروا چه شد



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

جلوهٔ جمال

کوتاه سُخن که یار آمد

با گیسوی مُشکبار آمد

بگشود دَرو نقاب بَرداشت بی پَرده نگر، نگار آمد

او بُود و کسی نبود با او یکتای و غریب وار آمد

بنشست و ببست در ز اغیار گویی پی یار غار آمد

من محو جمال بی مثالش او جلوه گر از کنار آمد

برداشت حجاب از میانه تا بر سر میگُسار آمد

دنباله صُبح لیلة القدر خور با رُخ آشکار آمد

بگذار چراغ، صُبح گردید خورشید جهانمدار آمد

بگذار قلم، بپیچ دفتر

کوتاه سُخن که یار آمد

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

میلاد گل

میلاد گل و بهار جان آمد

برخیز که عید می‌کشان آمد

خاموش مباش زیر این خرقه
بر جان جهان دوباره جان آمد

برگیر به دست، پرچم عشاق
فرمانده ملک لامکان آمد

گلزار ز عیش لاله باران شد
سلطان زمین و آسمان آمد

با یار بگو که پرده بردارد
هین! عاشق آخرالزمان آمد

آماده امر و نهی و فرمان باش

هشدار! که منجی جهان آمد



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

کاروان عمر

عمر را پایان رسید و یارم از در در نیامد
قصه‌ام آخر شد و این غصه را آخر نیامد

جام مرگ آمد بدستم جام می هرگز ندیدم
سالها بر من گذشت و لطفی از دلبر نیامد

مرغ جان در این قفس بی بال و پر افتاد و هرگز
آنکه باید این قفس را بشکند از در نیامد

عاشقان روی جانان جمله بی نام و نشانند
نامداران را هوای او دمی بر سر نیامد

کاروان عشق رویش صف بصف در انتظارند
تا که گویم آخر آن معشوق جان پرور نیامد

مردگان را روح بخشد عاشقان را جان ستاند
جاهلان را این چنین عاشق کشی باور نیامد

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

لذت عشق

لذت عشق تو را جز عاشق محزون نداند

رنج لذت بخش هجران را بجز مجنون نداند

تا نگشتی کوهکن شیرینی هجران ندانی
ناز پرورده ره آورد دل پرخون نداند

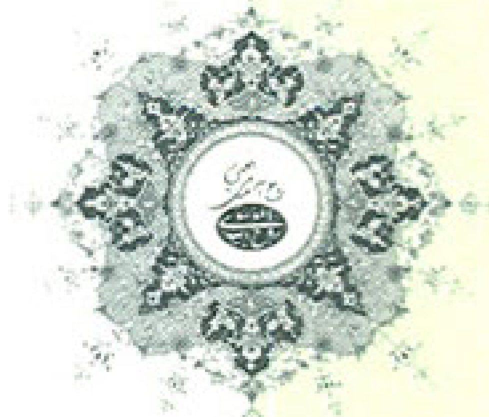
خسرو از شیرینی شیرین نیابد رنگ و بویی
تا چو فرهاد از درونش رنگ و بو بیرون نداند

یوسفی باید که در دام زلیخا دل نبازد
ورنه خورشید و کواکب در برش مفتون نداند

غرق دریا جز خروش موج بی پایان نبیند
بادیه پیمای عشقت ساحل و هامون نداند

جلوهٔ دلدار را آغاز و انجامی نباشد

عشق بی پایان ما جز آن چرا و چون نداند



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

جامِ جم

با گلرخان بگوئید، ما را به خود پذیرند

از عاشقان بیدل، همواره دست گیرند

دردی است در دلِ ما، درمان نمی پذیرد
دستی به عاشقان ده کز شوقِ دل بمیرند

پا نه به محفلِ ما، تاراج کُن دلِ ما
بنگر به باطلِ ما کز آب و گِل خمیرند

سوداگرانِ مرگیم، یاران شاخ و برگیم
رندان پا برهنه، بر حالِ ما بصیرند

پاکند می فروشان، مستان دل خروشان
بربسته چشم و گوشان، پیران سربزیرند

بردار جامِ می را، جم را گذار و کی را

فرزند ماه و دی را، کاینان چو ما اسیرند

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

جلوهٔ جام

ای کاش دوست دَرد دلم را دوا کند

گر مهربانیم ننماید جفا کند

صوفی که از صفا به دلش جلوه‌ای ندید جامی از او گرفت که با آن صفا کند

دردی ز بی‌وفایی دلبر به جانِ ماست ساقی بیار ساغر می تا وفا کند

بیگانه گشته دوست ز من، جُرعه‌ای بدِه باشد که یار غمزده را آشنا کند

پنهان به سوی منزل دلدار بر شدم ترسم که مُحتسب غمِ من برمَلا کند

آن یار گلعذار قدم زد به محفلم تا کشف راز از دل این پارسا کند

با گیسوی گشاده سری زن به شیخ شهر

مگذار شیخ مجلس رندان ریا کُنَد!



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

رازِ مستی

بگشای دَر، که یار ز خُم نوش جان کُند

راز درون خویش ز مستی، عیان کند

با دوستان بگو که به میخانه رو کنند
تا یار از خماری خود، داستان کند

بردار پرده از دل غمدیده‌ات که دوست
اشک روانِ خویش ز دامن رَوان کند

با گل بگو که چهره گشاید به بوستان
تا طیرِ قُدس، رازِ نهان را بیان کند

جامی بیار بر دَرِ درویش بی نوا
تا رازِ دل عیان بَرِ پیر و جوان کند

بلبل به باغ ناله کند همچو عاشقان
گویی که یاد از غم فصل خزان کند

بگذار دَردمندِ فراقِ رُخ نگار

از دَرد خویش ناله و آه و فغان کند

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

پرده نشین

این قافله از صبح ازل سوی تو رانند

تا شام ابد نیز بسوی تو روانند

سرگشته و حیران همه در عشق تو غرقند　　دل سوخته هر ناحیه بی تاب و توانند

بگشای نقاب از رخ و بنمای جمالت　　تا فاش شود آنچه همه در پی آنند

ای پرده نشین در پی دیدار رخ تو　　جانها همه دل باخته دلها نگرانند

در میکده رندان همه در یاد تو مستند　　با ذکر تو در بتکده ها پرسه زنانند

ای دوست دل سوخته ام را تو هدف گیر

مژگان تو و ابروی تو تیر و کمانند



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

سایهٔ لطف

بوی گل آید از چمن گویی که یار آنجا بُوَد

در باغ جشنی دلپسند از یاد او بر پا بُوَد

بر هر دیاری بگذری بر هر گروهی بنگری   با صد زبان با صد بیان در ذکر او غوغا بُوَد

آن سرو دل‌آرای من آن روح جان‌افزای من   در سایهٔ لطفش نشین کاین سایه دل‌آرا بُوَد

این قفل‌ها را باز کن از این قفس پرواز کن   انجام را آغاز کن کآنجا ز یار آوا بُوَد

این تارها را پاره کن وین درد‌ها را چاره کن   آواره شو آواره کن از هر چه هستی زا بُوَد

بردار این ارقام را بگذار این اوهام را

بستان ز ساقی جام را جامی که در آن لا بُوَد

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

دریای فنا

کاش روزی بسر کوی توام منزل بود

که در آن شادی و اندوه مراد دل بود

کاش از حلقهٔ زلفت گرهی در کف بود — که گره باز کن عقدهٔ هر مشکل بود

دوش کز هجر تو دل حالت ظلمتکده داشت — یاد تو شمع فروزندهٔ آن محفل بود

دوستان می زده و مست و ز هوش افتاده — بی نصیب آنکه در این جمع چو من عاقل بود

آنکه بشکست همه قید ظلوم است و جهول — وانکه از خویش و همه کون و مکان غافل بود

در بر دل شدگان علم حجاب است حجاب — از حجاب آنکه برون رفت بحق جاهل بود

عاشق از شوق بدریای فنا غوطه ور است — بی خبر آنکه بظلمتکدهٔ ساحل بود

چون بعشق آمدم از حوزهٔ عرفان دیدم

آنچه خواندیم و شنیدیم همه باطل بود

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

طریق عشق

فراق آمد و از دیدگان فروغ ربود

اگر جفا نکند یار، دوستیش چه سود ؟

طلوع صبح سعادت فرا رسد که شبش   یگانه یار به خلوت بداد اذن ورود

طبیب دردِ من آن گلرخ جفا پیشه   به روی من دری از خانقاه خود نگشود

از آن دمی که دل از خویشتن فرو بستم   طریق عشق، به بتخانه‌ام روانه نمود

به روز حشر که خوبان روند در جنت   ز عاشقان طریقت کسی نخواهد بود

اگر ز عارف سالک سخن بود روزی

یقین بدان که نخواهد رسید بر مقصود

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

مستیِ نیستی

در محضر شیخ یادی از یار نبود

در خانقه از آن صنم آثار نبود

در دیر و کلیسا و کنیس و مسجد
از ساقی گلعذار دیار نبود

سرّی که نهفته است در ساغر می
با اهل خرد، جرأت گفتار نبود

دردی که ز عشق در دل می زده است
با هشیاران مجال اظهار نبود

راهی است ره عشق که با رهرو آن
رمزی باشد که پیش هشیار نبود

زین مستی نیستی که در جان من است
در محکمه هیچ جای انکار نبود

هشیار مباش و راه مستان را گیر

کاندر صف هشیاران دیدار نبود



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

سلطان عشق

گر سوز عشق در دل ما رخنه گر نبود
سلطان عشق را به سوی ما نظر نبود

جان در هوای دیدن دلدار داده ام
باید چه عذرخواست متاع دگر نبود

آن سر که در وصال رخ او به باد رفت
گر مانده بود در نظر یار سر نبود

موسی اگر ندید بشاخ شجر رخش
بی شک درخت معرفتش را ثمر نبود

گر بار عشق را برضا میکشی چه باک
خاور به جا نبود و یا باختر نبود

بلقیس وار گر در عشقش نمی زدیم
ما را به بارگاه سلیمان گذر نبود

گر مرغ باغ قدس به وصلش رسیده بود
در جمع عاشقان تو بی بال و پر نبود

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

کعبهٔ عشق

از دلبرم به بتکده نام و نشان نبود

در کعبه نیز جلوه‌ای از او عیان نبود

در خانقاه ذکری از آن گلعذار نیست
در دیر و در کنیسه کلامی از آن نبود

در مدرس فقیه به جز قیل و قال نیست
در دادگاه هیچ از او داستان نبود

در محضر ادیب شدم، بلکه یابمش
دیدم کلام جز ز معانی بیان نبود

حیرت زده شدم به صفوف قلندران
آنجا به جز مدیحی از قلندران نبود

یک قطره می، ز جام تو ای یار دلفریب
آن می دهد که در همه ملک جهان نبود

یک غمزه کرد و ریخت به جان یک شرر از آن

در بارگاه قدس بر قدسیان نبود



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

گواه دل

ساغر از دست ظریف تو گناهی نبود
جز سر کوی تو ای دوست پناهی نبود

در امید ز هر سوی به رویم بسته است
جز در میکده، امید به راهی نبود

آنکه از باده عشق تو لبی تازه نمود
ملک هستی بر چشمش پر کاهی نبود

گر تو در حلقه رندان نظری ننمایی
به نگاهت، که در آن حلقه نگاهی نبود

جان فدای صنم باده فروشی که برش
هستی و نیستی و بنده و شاهی نبود

نظری کن که نباشد چو تو صاحب‌نظری
به مریضی که در او جز غم و آهی نبود

عاشقم عاشق دلسوخته از دوری یار
در کفم جز دل افسرده گواهی نبود

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

زنجیر دل

جُز گل روی تو اُمید به جایی نبود

دردِ عشق است به غیرِ تو دوایی نبود

بندهٔ موی توام دست فشانی نزند — راهی کوی توام راهنمایی نبود

حلقهٔ زلف تو زنجیر دل غمگین است — از دلم جز رخ تو حلقه گشایی نبود

صوفی صافی از این میکده بیرون نرود — که بجز کلبهٔ عُشاق صفایی نبود

عاکف کوی بُتان باش که دَر مسلکِ عشق — بوسه بر گونهٔ دلدار خطایی نبود

خادم پیرِ مُغان باش که در مذهب عشق

جُز بت جام به کف حکمروایی نبود



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

روز وصل

غم مخور ایام هجران رو به پایان میرود
این خماری از سر ما میگساران میرود

پرده را از روی ماه خویش بالا میزند — غمزه را سر میدهد غم از دل و جان میرود
بلبل اندر شاخسار گل هویدا میشود — زاغ با صد شرمساری از گلستان میرود
محفل از نور رخ او نورافشان میشود — هر چه غیر از ذکر یار از یاد رندان میرود
ابرها از نور خورشید رخش پنهان شوند — پرده از رخسار آن سرو خرامان میرود

وعدهٔ دیدار نزدیک است یاران مژده باد
روز وصلش میرسد ایام هجران میرود

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

آتش عشق

کیست کآشفتهٔ آن زلف چلیپا نشود؟!

دیده‌ای نیست که بیند تو و شیدا نشود

ناز کن ناز، که دلها همه دربند تواند
غمزه کن غمزه که دلبر چو تو پیدا نشود

رخ نما تا همه خوبان خجل از خویش شوند
گر کشی پرده ز رخ کیست که رسوا نشود

آتش عشق بیفزا، غم دل افزون کن
این دل غمزده نتوان که غم افزا نشود

چاره‌ای نیست به جز سوختن از آتش عشق
آتشی ده که بیفتد به دل و پا نشود

ذره‌ای نیست که از لطف تو هامون نشود
قطره‌ای نیست که از مهر تو دریا نشود

سر به خاک سر کوی تو نهد جان، ای دوست

جان چه باشد که فدای رخ زیبا نشود



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

راز بگشا !

مرغ دل پر میزند تا زین قفس بیرون شود
جان بجان آمد توانش تا دمی مجنون شود

کس نداند حال این پروانهٔ دلسوخته | در بر شمع وجود دوست آخر چون شود
رهروان بستند بار و برشدند از این دیار | باز مانده در خم این کوچه دل پرخون شود
راز بگشا پرده بردار از رخ زیبای خویش | گر غم دیدار رویت دیده چون جیحون شود
ساقی از لب تشنگان باز مانده یاد کن | ساغرت لبریز گردد هستیت افزون شود

گر ببارد ابر رحمت باده روزی جای آب
دشتها سرمست گردد چهره ها گلگون شود

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

عشقِ مسیحادم

بلبل از جلوه گل نغمهٔ داود نمود
نغمه اش درد دل غمزده بهبود نمود

ساقی از جام جهان تاب بجان عاشق — آنچه با جان خلیل آتش نمرود نمود
بندهٔ عشق مسیحادم آن دلدارم — که بیمن قدمش هستی من دود نمود
در پریشانی ما هرچه شنیدی هیچ است — هیچ راکس نتوانست که نابود نمود
نازم آن دلبر پرشور که با صهبایش — پرده بردار رخ عابد و معبود نمود

قدرت دوست نگر کز نگهی از سر لطف
ساجد خاک در میکده مسجود نمود



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

پرتو حسن

خواست شیطان بد کند با من ولی احسان نمود

از بهشتم برد بیرون بستهٔ جانان نمود

خواست از فردوس بیرونم کند خوارم کند　　عشق پیدا گشت و از ملک و ملک پرّان نمود

ساقی آمد تا ز جام باده بیهوشم کند　　بی‌هُشی از ملک بیرونم نمود و جان نمود

پرتو حسنت بجان افتاد و آن را نیست کرد　　عشق آمد درد ما را هر چه بُد درمان نمود

غمزه‌ات در جان عاشق برفروزد آتشی　　آنچنان کز جلوه‌ای با موسی عمران نمود

ابن سینا را بگو در طور سینا ره نیافت

آنکه را برهان حیران ساز تو حیران نمود

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

عاشق دلباخته

سرخم باد سلامت که به من راه نمود
ساقی باده بکف جان من آگاه نمود

خادم درگه میخانهٔ عشاق شدم — عاشق مست مرا خادم درگاه نمود
سر و جانم به فدای صنم باده فروش — که بیک جرعه مرا خسرو جم جاه نمود
ماه رخسار فروزندهٔ ات ای مایهٔ عیش — بی نیازم بخدا از خور و از ماه نمود
برگ سبزی ز گلستان رخت بخشودی — فارغم از همه فردوسی[1] گمراه نمود

با که گویم غم آن عاشق دلباخته را
که همه راز خود اندر شکم چاه نمود

(۱) منسوب به «فردوس» به معنی بهشت؛ «فردوسی» یعنی بهشتی، اهل بهشت.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

خرقهٔ فقر

بر در میکده ام دست فشان خواهی دید

پای کوبان، چو قلندر نشان خواهی دید

باز سرمست از آن ساغر می خواهم شد
بهُشم مسخرهٔ پیر و جوان خواهی دید

از در مدرسه و دیر برون خواهم تاخت
عاکف سایهٔ آن سرو روان خواهی دید

از اقامتگه هستی به سفر خواهم رفت
به سوی نیستیم رخت کشان خواهی دید

خرقهٔ فقر به یکباره تهی خواهم کرد
ننگ این خرقهٔ پوسیده عیان خواهی دید

باده از ساغر آن دلزده خواهم نوشید

فارغم از همه ملک و جهان خواهی دید

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

بهار آرزو

بر در میکده ام پرسه زنان خواهی دید
پیر دل باخته با بخت جوان خواهی دید

نوبهار آید و گلزار شکوفا گردد
بی گمان کوتهی عمر خزان خواهی دید

مرغ افسرده که در کنج قفس محبوس است
بر فراز فلک از شوق پران خواهی دید

سوزش باد دی از صحنه برون خواهد رفت
بارش ابر بهاری بعیان خواهی دید

قوس را باد بهاری بعقب خواهد راند
پس از آن قوس قزح را چو کمان خواهی دید

دلبر پرده گی از پرده برون خواهد شد
پرتو نور رخش در دو جهان خواهی دید



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

دیار قدس

دست از دلم بدار که جانم به لب رسید

اندر فراقِ روی تو، روزم به شب رسید

گفتم به جان غمزده دیگر تو غم مخور — غم رخت بست و موسم عیش و طرب رسید

دلدار من چو یوسف گم گشته بازگشت — کنعان مرا ز روی دل مُلتهب رسید

راز دلم که قلب جفا دیده ام دَرید — از سینه‌ام گذشت و به مغز عصب رسید

مُرغ دیار قُدس از آن، پر زنان رمید — بَر درگهی که بود وَرا منتخب رسید

دارالسَلام، روی سلامت نشان نداد

بگذشت جان از آن و به دارالعجب رسید

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

روی یار

این رهروان عشق کجا میروند زار
ره را کناره نیست چرا می نهند پا

هر جا روند جز سر کوی نگار نیست
هر جا نهند پا ره همانجا بود نگار

ساغر نمی ستانند از غیر دست دوست
ساقی نمی شناسند از غیر آن دیار

در عشق روی او ست همه شادی و سرور
در هجر و وصل او ست همه زاری و زار

از نور روی او ست گلستان شود چمن
در یاد سرو قامت او بشکفد بهار

ما را نصیب روی تو با این حجاب نیست
بردار این حجاب از آن روی گلعذار



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

با که گویم ؟

با که گویم غم دیوانگی خود جز یار؟

از که جویم ره میخانه بغیر از دلدار؟

سرّ عشق است که جز دوست نداند دیگر ‌ ‌ ‌ می نگنجد غم هجران وی اندر گفتار

نوبهار است، در میکده را بگشائید ‌ ‌ ‌ نتوان بست در میکده در فصل بهار

باده آرید در این فصل به یاد ساقی ‌ ‌ ‌ نسزد رفت به گلزار بدین حال خمار

خم زلفی بگشا، ای صنم باده فروش! ‌ ‌ ‌ حاجت این دل غمگین به سر زلف آر

روز میلاد چنین عاشق یار است امروز ‌ ‌ ‌ مددی کن، سر خم را بگشا بر ابرار

حالتی رفت ز دیدار رخش بر مستان

می نگویم به کسی، جز صنم باده گسار

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

بادهٔ هوشیاری

برگیر جام و جامهٔ زهد و ریا درآر

محراب را به شیخ ریاکار واگذار

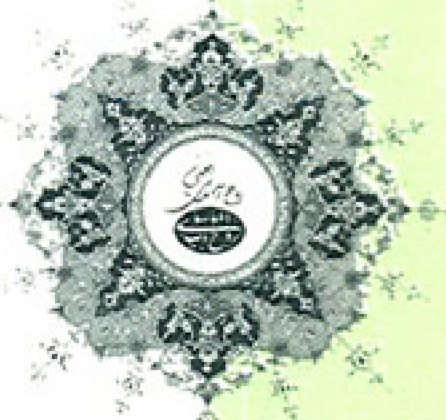
با پیر میکده خبر حال ما بگو — با ساغری برون کند از جان ما خمار

کشکول فقر شد سبب افتخار ما — ای یار دلفریب بیفزای افتخار

ما ریزه‌خوار صحبت رند قلندریم — با غمزه‌ای نواز دل پیر جیره‌خوار

از زهر جان‌گداز رقیبم سخن مگوی — دانی چه‌ها کشیدم از این مار خال‌دار

بوس و کنار یار بجانم حیات داد — در هجر او نه بوس نصیب است و نی کنار



هشدار ده به پیر خرابات از غمم

ساقی ز جام باده مرا کرد هوشیار

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

خُم می

دکهٔ عطرفروشی است و یا معبر یار

ماه روشنگر بزم است و یا روی نگار

ای نسیم سحری از سر کویش آیی — که چنین روح فزایی و چنین غالیه بار

غمزه‌ای تا بگشایی به رخم راه امید — لطفی ای دوست بر این دل شده زار و نزار

در میخانه به رویم بگشوده است حریف — ساغری از کف خود بازده ای لاله عذار

خُم می زنده اگر ساغری از دست برفت — سر خُم باز کن و عُقده ز جانم بردار

برکنم خرقهٔ سالوس اگر لطف کنی

سر نهم بر قدمت خرقه گذارم بکنار

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

دیار دلدار

کورکورانه بمیخانه مرو ای هشیار

خانهٔ عشق بود جامهٔ تزویر برآر

عاشقانند در آن خانه همه بی سر و پا
سر و پایی اگرت هست در آن پا مگذار

تو که دلبستهٔ تسبیحی و وابستهٔ دیر
ساغر باده از آن میکده امید مدار

پاره کن سبحه و بشکن در این دیر خراب
گر که خواهی شوی آگاه ز سر الاسرار

گر نداری سر عشاق و ندانی ره عشق
سر خود گیر و ره عشق به رهوار سپار

باز کن این قفس و پاره کن این دام از پای

پر زنان پرده دران رو به دیار دلدار



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

پرتو خورشید

مژده ای مرغ چمن فصل بهار آمد باز
موسم می زدن و بوس و کنار آمد باز

وقت پژمردگی و غمزدگی آخر شد
روز آویختن از دامن یار آمد باز

مردگی ها و فرو ریختگی ها بشدند
زندگیها بدو صد نقش و نگار آمد باز

زردی از روی چمن بار فرابست و برفت
گلبن از پرتو خورشید ببار آمد باز

ساقی و میکده و مطرب و دست افشانی
بهوای خم گیسوی نگار آمد باز

گر گذشتی بدر مدرسه با شیخ بگو
پی تعلیم تو آن لاله عذار آمد باز

دکه زهد ببندید در این فصل طرب
که بگوش دل ما نغمه تار آمد باز



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

مستی عشق

در میخانه بروی همه باز است هنوز
سینه سوخته در سوز و گداز است هنوز

بی نیازی است در این مستی و بیهوشی عشق — در هستی زدن از روی نیاز است هنوز
چاره از دوری دلبر نبود لب بربند — که غلام در او بنده نواز است هنوز
راز مگشای مگر در بر مست رخ یار — که در این مرحله او محرم راز است هنوز
دست بردار ز سوداگری و بوالهوسی — دست عشاق سوی دوست دراز است هنوز
نرسد دست من سوخته بر دامن یار — چه توان کرد که در عشوه و ناز است هنوز



ای نسیم سحری گر سر کویش گذری
عطر برگیر که او غالیه ساز است هنوز

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

سایهٔ سرو

ابرو و مژهٔ او تیر و کمان است هنوز
طرهٔ گیسوی او عطرفشان است هنوز

ما به سوداگری خویش روانیم همه
او به دلبردگی خویش روان است هنوز

ما پی سایهٔ سرووش به تلاشیم همه
او ز پندار من خسته نهان است هنوز

سر و جانی نبود تا که به او هدیه کنم
او سراپای همه روح روان است هنوز

من دل سوخته پروانهٔ شمع رخ او
رخ زیباش عیان بود و عیان است هنوز

قدسیان را نرسد تا که به ما فخر کنند
قصهٔ عَلَّمَ الاَسما به زبان است هنوز

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

عروسِ صُبح

امشب که در کنارِ منی خفته چون عروس

زنهار تا دریغ نداری کنار و بوس

ای شب بگیر تنگ به بر نو عروسِ صبح — امشب که تنگ در بر من خفته این عروس

لب برندارم از لبِ شیرین شکرش — گر بانگ صبح بشنوم و گر غریو کوس

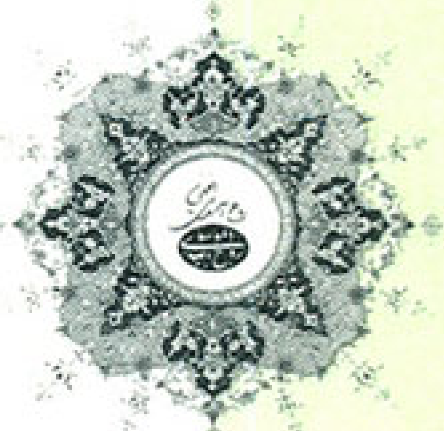
یا ربّ ببند بر رُخ خورشید راه صُبح — در خواب کُن مؤذن و در خاک کُن خروس

یک امشبی که با منی از راه لُطف و مهر — جُبران شود بقیّهٔ عُمر، ار بود فسوس

نا رندم ار بخواهم کاین شب سحر شود — باشد اگر به تخت سُلیمانیم جلوس

«هندی» ز هند تا به سر کویت آمده است

کی دل دهد به شاهی شیراز و ملک طوس



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

فنون عشق

جامی بنوش و بر در میخانه شاد باش

در یاد آن فرشته که توفیق داد باش

گر تیشه‌ات نباشد تا کوه بر کنی — فرهاد باش در غم دلدار و شاد باش

رو حلقهٔ غلامی رندان بگوش کن — فرمانروای عالم کون و فساد باش

در پیچ و تاب گیسوی ساقی ترانه ساز — با جان و دل لوای کش این نهاد باش

شاگرد پیر میکده شو در فنون عشق — گردن فراز بر همه خلق اوستاد باش

مستان مقام را به پشیزی نمیخرند — گو خسرو زمانه و یا کیقباد باش

فرزند دلپذیر خرابات گر شدی

بگذار ملک قیصر و کسری بباد باش

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

آوازِ سروش

بَر درِ میکده پیمانه زدم خرقه بدوش

تا شود از کفم آرام و رَود از سرِ هوش

از دمِ شیخ، شفای دلِ مَن حاصل نیست — بایدم شکوه بَرم پیشِ بتِ باده فروش

نه مُحقق خبری داشت نه عارف اثری — بعد از این دَستِ من و دامنِ پیری خاموش

عالِم و حوزهٔ خود، صوفی و خلوتگهِ خویش — ما و کوی بُتِ حیرت زدهٔ خانه بدوش

از دَرِ مدرسه و دیر و خرابات شدم — تا شوم بَر درِ میعادگهش حلقه بگوش

گوش از عربدهٔ صوفی و دَرویش ببند

تا بجانت رَسد از کوی دل آواز سروش



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

پیر مُغان

عهدی که بسته بودم با پیر می فروش

در سال قبل، تازه نمودم دوباره دوش

افسوس آیدم که در این فصل نوبهار | یاران، تمام، طَرف گلستان و من خموش

من نیز با یکی دو گلندام سیم تن | بیرون رَوم به جانب صحرا به عیش و نوش

حیف است این لطیفهٔ عمر خدای داد | ضایع کنم به دلق ریائی و دیگ جوش

دستی به دامن بُت مه طلعتی زنم | اکنون که حاصلم نشد از شیخ خرقه پوش

از قیل و قال مدرسه ام حاصلی نشد | جز حرف دلخراش، پس از آنهمه خروش

حالی به کُنج میکده با دلبری لطیف | بنشینم و ببندم از این خلق چشم و گوش

دیگر حدیث از لب «هندی» تو نشنوی

جُز صحبت صفای می و حرف می فروش

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

آتش فراق

بیدل کجا رود به که گوید نیاز خویش؟

با ناکسان چگونه کند فاش راز خویش؟

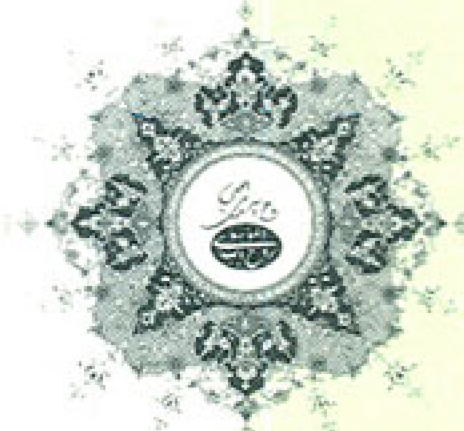
با عاقلانِ بی خبر از سوز عاشقی نتوان دری گشود ز سوز و گداز خویش

اکنون که یار، راه ندادم به کوی خود ما در نیاز خویشتن و او به ناز خویش

با او بگو که گوشهٔ چشمی ز راه مهر بگشا دمی به سوختهٔ پاکباز خویش

ما عاشقیم و سوختهٔ آتش فراق آبی بریز با کفِ عاشق نواز خویش

بیچاره‌ام ز درد و کسی چاره ساز نیست لطفی نمای با نظر چاره ساز خویش



با موبدان بگو، رَه ما و شما جداست

ما با ایاز خویش و شما با منار خویش

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

در هوای دوست

من در هوای دوست گذشتم ز جان خویش
دل از وطن بریدم و از خاندان خویش

در شهر خویش بود مرا دوستان بسی
کردم جدا هوای تو از دوستان خویش

من داشتم به گلشن خود آشیانه‌ای
آواره کرد عشق توام ز آشیان خویش

می داشتم گمان که تو با من وفا کنی
ورنه برون نمی شدم از بوستان خویش

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

محرمِ عشق

وه چه افراشته شد در دو جهان پرچم عشق

آدم و جنّ و ملک ماند و پیچ و خم عشق

عرشیان ناله و فریادکنان در رهِ یار — قدسیان بر سر و بر سینه زنان از غم عشق

عاشقان از در و دیوار هجوم آورند — طرفه سرّی است هویدا ز درِ محکم عشق

ریزه خوارانِ درِ میکده شاداب شدند — جلوه گاهی است ز رندان به درِ خاتم عشق

غم مخور ای دل دیوانه که راحت ندهند — پیش سالک نبود فرق ز بیش و کم عشق

به حریفانِ ستم پیشه پیامم برسان

جز من مست نباشد دگری محرم عشق

www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

جلوهٔ دیدار

پرده برگیر که من یار توام

عاشقم، عاشق رخسار توام

عشوه کن، نازنما، لب بگشا جانِ من، عاشق گفتار توام

بر سر بستر من پا بگذار من دل سوخته بیمارِ توام

با وصالت ز دلم عقده گشا جلوه‌ای کن که گرفتار توام

عاشقی سر به گریبانم من مستم و مردهٔ دیدار توام

گر کُشی یا بنوازی ای دوست عاشقم، یارِ وفادار توام

هر که بینیم خریدار تو است

من خریدارِ خریدارِ توام

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

محرم اسرار

هیچ دانی که من زار گرفتار توام
با دل و جان سبب گرمی بازار توام

هر جفا از تو بمن رفت بمنت بخرم
بخدا یار توام یار وفادار توام

تار گیسوی تو آخر بکمندم افکند
من اسیر خم گیسوی تو و تار توام

بس کن ای جغد ز ویرانه خود دم بربند
که در این دایره من نقطه پرگار توام

عارفان پرده بیفکنده ز رخسار حبیب
من دیوانه گشاینده رخسار توام

عاشقان سر سویدای تو را فاش کنند
پیش من آی که من محرم اسرار توام

روی بگشای بر این پیر ز پا افتاده
تا دم مرگ بجان عاشق دیدار توام

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

فصل طرب

دست افشان بسر کوی نگار آمده ام

پای کوبان ز پی نغمه تار آمده ام

حاصل عمر اگر نیم نگاهی باشد   بهر آن نیم نگه با دل زار آمده ام

باده از دست لطیف تو در این فصل بهار   جان فزاید که در این فصل بهار آمده ام

مطرب عشق کجا رفته در این فصل طرب   که بعشق و طربش باده گسار آمده ام

در میخانه گشائید که از مسلخ عشق   بهوای رخ آن لاله عذار آمده ام

جامه زهد دریدم زهم از دام بلا   باز رستم ز پی دیدن یار آمده ام

بتماشای صفای رخت ای کعبه دل

بصفا پشت و سوی شهر نگار آمده ام

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

نهانخانهٔ اسرار

بر درِ میکده از روی نیاز آمده‌ام

پیش اصحاب طریقت بنماز آمده‌ام

از نهانخانه اسرار ندارم خبری ... بدر پیر مغان صاحب راز آمده‌ام

از سر کوی تو راندند مرا با خواری ... با دلی سوخته از بادیه باز آمده‌ام

صوفی و خرقه خود، زاهد و سجّادهٔ خویش ... من سوی دیر مغان نغمه‌نواز آمده‌ام

با دلی غمزده از دیر به مسجد رفتم ... با امیدی هله باسوز و گداز آمده‌ام

تا کند پرتو رویت بدو عالم غوغا

بر هر ذره بصد راز و نیاز آمده‌ام



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

آیینهٔ جان

بر درِ میکده بگذشته ز جان آمده‌ام

پشت پایی زده بر هر دو جهان آمده‌ام

جان که آیینهٔ هستی است در اقلیم وجود
بر زده سنگ به آیینهٔ جان آمده‌ام

سرّ هستی چو نشد حاصلم از ملک شهود
در نهانخانه، پیِ سرِّ نهان آمده‌ام

جلوهٔ روی تو بی منت کس مقصود است
کاین همه راه کران تا به کران آمده‌ام

دستگیری کنم ای خضر! که در این ظلمات
پیِ سرچشمهٔ آب حیوان آمده‌ام

همتی ای دوست که من چشم ببستم ز جهان
به سر کوی تو چشمِ نگران آمده‌ام

خوشدل از عاقبت کار شوای هندی! از آنک

بر درِ پیر ره از بخت جوان آمده‌ام

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

گنج نهان

بر در میکده با آه و فغان آمده‌ام
از دغل بازی صوفی به امان آمده‌ام

شیخ را گو که در مدرسه بربند که من | زین همه قال و مقال تو به جان آمده‌ام
سر خم باز کن ای پیر که در درگه تو | با شعف، رقص کنان دست فشان آمده‌ام
گرهی باز نگردد مگر از غمزهٔ یار | بر درش با تن شوریده، روان آمده‌ام
همه جا خانهٔ یار است که یارم همه جاست | پس ز بتخانه سوی کعبه چسان آمده‌ام
راز بگشا و گره باز و معما حل کن | که از این بادیه بی تاب و توان آمده‌ام

تا که از هیچ کنم کوچ بسوی همه چیز
بوالهوس در طمع گنج نهان آمده‌ام



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

نیم غمزه

پروانه وار بر درِ میخانه پَر زدم

در بسته بود با دل دیوانه در زدم

خوابم ربود آن بُتِ دلدار تا به صبح — چون مُرغ حق ز عشق نِدا تا سحر زدم

دیدار یار گرچه مُیَسَّر نمی‌شود — من در هوای او به همه بام و بَر زدم

در هر چه بنگری رُخ او جلوه‌گر بُوَد — لوح رُخش به هر دَر و هر رهگذر زدم

در حال مستی از غم آن یار دلفریب — گاهی به سینه گاه به رُخ گه به سر زدم

جان عزیز من، بُت من چهره باز کرد — طعنه به روی شمس و به روی قمر زدم

یارم به نیم غمزه چنان جان من بسوخت

کآتش به مُلک خاور و هم باختر زدم

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

چشم بیمار

من بخال لبت ای دوست گرفتار شدم
چشم بیمار تو را دیدم و بیمار شدم

فارغ از خود شدم و کوس انا الحق بزدم
همچو منصور خریدار سر دار شدم

غم دلدار فکنده است بجانم شرری
که بجان آمدم و شهرهٔ بازار شدم

در میخانه گشائید برویم شب و روز
که من از مسجد و از مدرسه بیزار شدم

جامهٔ زهد و ریا کندم و بر تن کردم
خرقهٔ پیر خراباتی و هشیار شدم

واعظ شهر که از پند خود آزارم داد
از دم رند می آلوده مددکار شدم

بگذارید که از بتکده یادی بکنم
من که با دست بت میکده بیدار شدم



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

شهرهٔ شهر

به کمند سر زلف تو گرفتار شدم

شهرهٔ شهر به هر کوچه و بازار شدم

گر برانی ز درم از در دیگر آیم
گر برون رانَدیم از خانه ز دیوار شدم

مستی علم و عمل رخت ببست از سر من
تا که از ساغر لبریز تو هشیار شدم

پیش من هیچ به از لذت بیماری نیست
تا ز بیماری چشمان تو بیمار شدم

نشود بر سر کوی تو بیابم راهی
از دم پیر در این راه مددکار شدم

دامن از آنچه که انباشته‌ام برچیدم

تا که خجلت زده در خدمت خمار شدم

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

یاد دوست

یاد روزی که به عشق تو گرفتار شدم
از سر خویش گذر کرده، سوی یار شدم

آرزوی خم گیسوی تو حنم کرد قدم
بازانگشت نمای سر بازار شدم

طرفه روزی که شبش با تو به پایان بردم
از پی حسرت آن مونس خمار شدم

با که گویم که دل از دوری جانان چه کشید
طاقت از دست برون شد که چنین زار شدم

یار در میکده، باید سخن دوست شنید
طوطی باغ چه داند، بر دلدار شدم

آن طرب را که ز بیماری چشمت دیدم
فارغ از کون و مکان گشتم و بیمار شدم



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

آرزوها

در دلم بود که آدم شوم اما نشدم

بی خبر از همه عالم شوم اما نشدم

بر در پیر خرابات نهم روی نیاز
تا بر این طایفه محرم شوم اما نشدم

هجرت از خویش کنم خانه محبوب دهم
تا به اسماء معلّم شوم اما نشدم

از کف دوست بنوشم همه شب باده عشق
رسته از کوثر و زمزم شوم اما نشدم

فارغ از خویشتن و واله رخسار حبیب
همچنان روح مجسّم شوم اما نشدم

سر و پا گوش شوم پای به سر هوش شوم
کز دم گرم تو ملهم شوم اما نشدم

از صفا راه بیابم به سوی دار فنا
در وفا یار مسلّم شوم اما نشدم

خواستم برکنم از کعبه دل هر چه بت است
تا بر دوست مکرّم شوم اما نشدم

آرزوها همه در گور شد ای نفس خبیث

در دلم بود که آدم شوم اما نشدم

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

فراقِ یار

از نوای می زده در میکده نامی نشنیدم

نزد عشاق شدم قامت سرو تو ندیدم

از وطن رخت ببستم که تو را باز بیابم
هر چه حیرت زده گشتم به نوایی نرسیدم

گفتم از خود برهم تا رخ ماه تو ببینم
چه کنم من که از این قید منیت نرهیدم

کوچ کردند حریفان و رسیدند به مقصد
بی نصیبم من بیچاره که در خانه خزیدم

لطفی ای دوست که پروانه شوم در بر رویت
رحمی ای یار که از دور رسانند نویدم

ای که روح منی از رنج فراقت چه نبردم

ای که در جان منی از غم هجرت چه کشیدم



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

کعبهٔ مقصود

هر جا که شدم از تو ندایی نشنیدم
جز از بت و بتخانه اثر هیچ ندیدم

آفاق پر از غلغله است از تو و هرگز ... با گوش کر خود بصدایی نرسیدم

دنیا همه دریای حیات و من مسکین ... یک قطره از این موج خروشان نچشیدم

رفتند حریفان بسوی کعبهٔ مقصود ... با محملی از نور و بگردش نرسیدم

این خرقهٔ پوسیده رها کرده و رفتند ... من شاد باین پوسته در خرقه خزیدم

صاحب دل آشفته گذشت از پل و من باز ... دنبال خسان پشت به پل کرده دویدم

مرغان همه بشکسته قفس را و پریدند ... من در قفس افتاده بخود تار تنیدم

یا رب شود آن روز که در جمع حریفان
بینم که از این لانهٔ گندیده پریدم

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

نسیم عشق

به من نگر که رُخی همچو کهربا دارم

دلی بسوی رُخ یار دلربا دارم

ز جام عشق چشیدم شراب صدق و صفا
به خُم میکده، با جان و دل وفا دارم

مرا که مستی عشقت ز عقل و زهد رهاند
چه ره به مدرسه یا مسجد ریا دارم

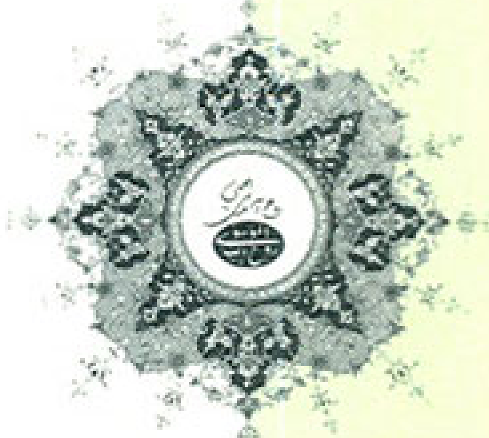
غلام همت جام شراب ساقی باش
که هر چه هست از آن روی با صفا دارم

نسیم عشق به آن یار دلربا بر گو
ز جای خیز که من درد بی دوا دارم

چه رازهاست در این خم و ساقی و دلبر
به جان دوست ز درگاه کبریا دارم

سخن ز تخت سلیمان و جام جم نزنید

که تاج خسرو کی را من گدا دارم



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

محراب عشق

جز خم ابروی دلبر هیچ محرابی ندارم

جز غم هجران رویش من تب و تابی ندارم

گفتم اندر خواب بینم چهرهٔ چون آفتابش   حسرت این خواب در دل ماند، چون خوابی ندارم

سر نهم بر خاک کویش، جان دهم در یاد رویش   سر چه باشد جان چه باشد چیز نایابی ندارم

با که گویم درد دل را از که جویم راز جان را   جز تو ای جان، رازجویی، درد دل یابی ندارم

تشنهٔ عشق تو هستم، بادهٔ جان‌بخش خواهم   هر چه بینم، جز سرابی نیست، من آبی ندارم

من پریشان حالم از عشق تو و حالی ندارم

من پریشان گویم از دست تو آدابی ندارم

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

سایهٔ عشق

بی هوای دوست، ای جان دلم، جانی ندارم

دردمندم، عاشقم، بی دوست درمانی ندارم

آتشی از عشق در جانم فکندی، خوش فکندی — من که جز عشق تو آغازی و پایانی ندارم

عشق آوردم در این میخانه با مستی قلندر — پر گشایم سوی سامانی که سامانی ندارم

عالم عشق است هر جا بنگری از پست و بالا — سایهٔ عشقم که خود پیدا و پنهانی ندارم

هر چه گوید عشق گوید، هر چه سازد عشق سازد — من چه گویم، من چه سازم، من که فرمانی ندارم

غمزه کردی، هر چه غیر از عشق را بنیان فکندی — غمزه کن بر من که غیر از عشق بنیانی ندارم

سر نهم در کوی عشقت، جان دهم در راه عشقت — من چه می گویم که جز عشقت سر و جانی ندارم



عاشقم، جز عشق تو در دست من چیزی نباشد

عاشقم، جز عشق تو، بر عشق برهانی ندارم

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

جامه دران

من خواستار جام می از دست دلبرم
این راز با که گویم و این غم کجا برم

جان باختم بحسرت دیدار روی دوست
پروانهٔ دور شمعم و اسپند آذرم

پرپر شدم ز دوری او کنج این قفس
این دام باز گیر تا که معلق زنان پرم

این خرقهٔ ملوث و سجادهٔ ریا
آیا شود که بر در میخانه بر درم

گر از سبوی عشق دهد یار جرعه‌ای
مستانه جان ز خرقهٔ هستی درآورم

پیرم ولی بگوشهٔ چشمی جوان شوم
لطفی که از سراچهٔ آفاق بگذرم

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

بهار جان

بهار آمد جوانی را پس از پیری ز سر گیرم
کنار یار بنشینم ز عمر خود ثمر گیرم

بگلشن باز گردم با گل و گلبن در آمیزم
بطرف بوستان دلدار مهوش را ببر گیرم

خزان و زردی آنرا نهم در پشت سر روزی
که در گلزار جان از گل عذار خود خبر گیرم

پر و بالم که در دی از غم دلدار پرپر شد
بفروردین بیاد وصل دلبر بال و پر گیرم

بهنگام خزان در این خراب آباد بنشستم
بهار آمد که بهر وصل او بار سفر گیرم

اگر ساقی از آن جامی که بر عشاق افشاند
بیفشاند بهستی از رخ او پرده برگیرم



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

محفل رندان

آید آن روز که خاک سر کویش باشم
ترک جان کرده و آشفتهٔ رویش باشم

ساغر روح فزا از کف لطفش گیرم
غافل از هر دو جهان بستهٔ مویش باشم

سر نهم بر قدمش بوسه زنان تا دم مرگ
مست تا صبح قیامت ز سبویش باشم

همچو پروانه بسوزم بر شمعش همه عمر
محو چون می زده در روی نکویش باشم

رسد آن روز که در محفل رندان سرمست
راز دار همه اسرار مگویش باشم

یوسفم گر نزند بر سر بالینم سر
همچو یعقوب دل آشفتهٔ بویش باشم

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

انتظار

از غم دوست در این میکده فریاد کشم
داد رس نیست که در هجر رخش داد کشم

داد و بیداد که در محفل ما، رندی نیست
که بَرَش شکوه برم، داد ز بیداد کشم

شادیم داد، غمم داد و جفا داد و وفا
با صفا منّت آن را که به من داد، کشم

عاشقم، عاشق روی تو، نه چیز دگری
بار هجران و وصالت به دل شاد کشم

در غمت ای گل وحشیِ من ای خسرو من
جور مجنون ببرم، تیشهٔ فرهاد کشم

مُردم از زندگی بی تو که با من هستی
طرفه سرّی است که باید بَرِ اُستاد کشم

سالها می گذرد، حادثه ها می آید
انتظار فرج از نیمهٔ خرداد کشم



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

بوی نگار

آن ناله‌ها که از غم دلدار می‌کشم
آهی است کز درون شرربار می‌کشم

با یار دلفریب بگو: پرده برگشا — کز هجر روی ماه تو، آزار می‌کشم
منصور را گذار که فریاد او بدوست — در جمع گلرخان به سر دار می‌کشم
ساقی بریز باده به جامم که هجر یار — باری است بس گران به سر بار می‌کشم
گفتی که دوست باز کند، در به روی دوست — این حسرتی است تازه که بسیار می‌کشم
کوچک مگیر کلبهٔ پیر مغان که من — بوی نگار زان در و دیوار می‌کشم

سالک در این سلوک به دنبال کیستی؟
من یار را به کوچه و بازار می‌کشم

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

شبِ وصل

یک امشبی که در آغوشِ ماهِ تابانم
زهرچه در دو جهان است روی گردانم

بگیر دامنِ خورشید را دمی ای صبح
که مه نهاده سر خویش را به دامانم

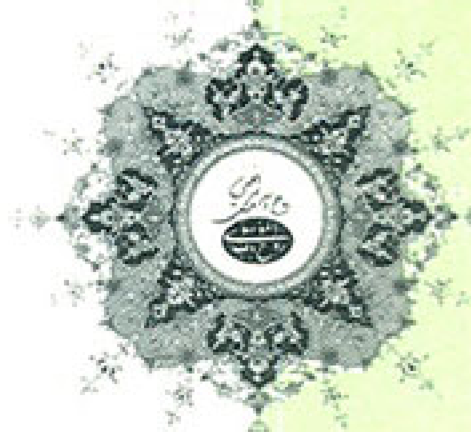
هزار ساغرِ آبِ حیات خوردم از آن
لبان و همچو سکندر هنوز عطشانم

خدای راکه چه سرّی نهفته اندر عشق
که یار در برِ من خفته، من پریشانم

ندانم از شبِ وصل است یا ز صبحِ فراق
که همچو مرغِ سحرگاه، من غزلخوانم

هزار سال اگر بگذرد از این شبِ وصل
ز داستانِ لطیفش، هزار دستانم

مخوان حدیثِ شبِ وصلِ خویش را، «هندی»
که بیمناک ز چشمِ بدِ حسودانم



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

سراپرده عشق

باید از رفتن او جامه به تن پاره کنم
درد دل را به چه انگیزه توان چاره کنم

در میخانه گشایید به رویم که دمی
درد دل را به می و ساقی میخواره کنم

مگذارید که درد دل من فاش شود
که دل پیر خرابات ز غم پاره کنم

سرِ خُم باد سلامت که به غمخواری آن
ذره در پرده عشق تو چو خُمپاره کنم

از سراپرده عشقش بدر آیم روزی
ساکنان سر کویش همه آواره کنم

رُخ نما ای بُت هرجائی بی‌نام و نشان
تا ز سیلی دل خود همسر رُخساره کنم

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

شمع وجود

آید آن روز که من هجرت از این خانه کنم؟
از جهان پر زده در شاخ عدم لانه کنم؟

رسد آن حال که در شمع وجود دلدار   بال و پر سوخته کار شب پروانه کنم
روی از خانقه و صومعه برگردانم   سجده بر خاک در ساقی میخانه کنم
حال حاصل نشد از موعظهٔ صوفی و شیخ   رو بکوی صنمی واله و دیوانه کنم
گیسو و خال لبت دانه و دام است چنان   مرغ دل فارغ از این دام و از این دانه کنم؟

شود آیا که از این بتکده بربندم رخت
پر زنان پشت بر این خانهٔ بیگانه کنم؟



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

خلوت عشاق

فرخ آن روز که از این قفس آزاد شوم

از غم دوری دلدار رهم، شاد شوم

سر نهم بر قدم دوست به خلوتگه عشق		لب نهم بر لب شیرین تو، فرهاد شوم

طی کنم راه خرابات و به پیری برسم		از دم پیر خرابات، دل آباد شوم

یاد روزی که به خلوتگه عشاق روم		طرب انگیز و طرب خیز و طرب زاد شوم

نه به میخانه مرا راه، نه در مسجد جا

یار را گو سببی ساز که ارشاد شوم

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

شرح پریشانی

دَرد خواهم دَوا نمیخواهم

غُصه خواهم نوا نمیخواهم

عاشِقم عاشِقم مریض توام
زین مَرض مَن شفا نمیخواهم

من جفایت بجان خریدارم
از تو ترک جفا نمیخواهم

از تو جانا جفا وفا باشد
پس دگر مَن وفا نمیخواهم

تو صفای منی و مَروهٔ من
مَروه را با صفا نمیخواهم

صوفی از وصل دوست بی خبر است
صوفیِ بی صفا نمیخواهم

تو دُعای منی، تو ذکر منی
ذکر و فِکر و دُعا نمیخواهم

هَرطرف رو کُنم تویی قبله
قبله، قبله نما نمیخواهم

هرکه راهنگری فدایی تو است
من فدایم فدا نمیخواهم

همهٔ آفاق روشن از رُخ تو است

طاهری جای پا نمیخواهم

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

همت پیر

رازی است مرا، رازگشائی خواهم

دردی است به جانم و دوائی خواهم

گر طور ندیدم و نخواهم دیدن
در طور دل از تو جای پائی خواهم

گر صوفی صافی نشدم در ره عشق
از همت پیر ره، صفائی خواهم

گر دوست وفای نکند بر درویش
با جان و دلم از او جفائی خواهم

بردار حجاب از رخ ای دلبر حسن
در ظلمت شب راهنمائی خواهم

از خویش برون شوای فرورفته به خود
من، عاشق از خویش رهائی خواهم

در جان منی و می نیابم رخ تو
در کنز عیان، کنز خفائی خواهم

این دفتر عشق را ببند ای درویش

من غرقم و دست ناخدائی خواهم

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

جام جان

در دلم بود که جان در ره جانان بدهم
جان ز من نیست که در مقدم او جان بدهم

جام می ده که در آغوش بتی جا دارم
که از آن جایزه بر یوسف کنعان بدهم

تا شدم خادم درگاه بت باده فروش
به امیران دو عالم همه فرمان بدهم

از پریشانی جانم ز غمش باز مپرس
سر و جان در ره آن زلف پریشان بدهم

زاهد! از روضهٔ رضوان و رخ حور مگوی
خم زلفش نه به صد روضهٔ رضوان بدهم

شیخ محراب! تو و وعدهٔ گلزار بهشت
غمزهٔ دوست نشاید که من ارزان بدهم



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

صاحب درد

ما زادهٔ عشقیم و فزایندهٔ دَردیم

با مُدّعیِ عاکفِ مسجد، به نبردیم

با مُدّعیان در طلبش عهد نبستیم

با بی‌خبران سازش بیهوده نکردیم

در آتش عشق تو خلیلانه خزیدیم

در مسلخ عُشّاق تو فرزانه و فردیم

در میکده با می‌زدگان بیهُش و مستیم

در بُتکده با بُت‌زده هم عهد چو مردیم

در حلقهٔ خود با خجلگان چون گل سُرخیم

در جرگهٔ زالوصفتان با رُخِ زردیم

در زمرهٔ آشفته‌دلان زار و نزاریم

در حوزهٔ صاحب‌نظران چون یخ سردیم

با صوفی و درویش و قلندر به ستیزیم

با می‌زدگان، گمشدگان، بادیه‌گردیم

با کس ننمائیم بیان، حال دلِ خویش

ما خانه به دوشان همگی صاحب دردیم

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

کعبهٔ دل

تا از دیار هستی در نیستی خزیدیم

از هر چه غیر دلبر، از جان و دل بریدیم

با کاروان بگویید از راه کعبه برگرد	ما یار را به مستی بیرون خانه دیدیم

لبیک از چه گویید ای رهروان غافل	لبیک او به خلوت از جام می شنیدیم

تا چند در حجابید ای صوفیان محجوب	ما پردهٔ خودی را در نیستی دریدیم

ای پرده دار کعبه بردار پرده از پیش	کز روی کعبهٔ دل، ما پرده ها کشیدیم

ساقی بریز باده در ساغر حریفان

ما طعم بادهٔ عشق از دست او چشیدیم



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

سرّ عشق

ما ز دلبستگی حیله‌گران بی‌خبریم

از پریشانی صاحب‌نظران بی‌خبریم

عاقلان از سر سودائی ما بی‌خبرند		ما ز بیهودگی هوشوران بی‌خبریم

خبری نیست ز عشاق رخش در دو جهان		چه توان کرد که از بی‌خبران بی‌خبریم

سرّ عشق از نظر پرده‌دران پوشیده است		ما ز رسوایی این پرده‌دران بی‌خبریم

راز بیهوشی و مستی و خراباتی عشق		نتوان گفت که از راهبران بی‌خبریم

ساغری از کف خود باز ده ای مایهٔ عیش

ما که از شادی و عیش دگران بی‌خبریم

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

مَحرَمِ راز

در غم هجر رُخ ماه تو در سوز و گُدازیم

تا به کی زین غم جانکاه بسوزیم و بسازیم

شب هجران تو آخر نشود رُخ بنمایی — در همه دهر تو در نازی و ما گرم نیازیم

آید آن روز که در باز کُنی پرده گشایی — تا به خاک قدمت جان و سر خویش ببازیم

به اشارت اگرم وعده دیدار دهد یار — تا پس از مرگ به وجد آمده در ساز و نوازیم

گر به اندیشه بیاید که پناهی است بکویت — نه سوی بُتکده رو کرده نه راهی حجازیم

ساقی از آن خُمِ پنهان که ز بیگانه نهان است

باده در ساغر ما ریز که ما محرم رازیم



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

جامِ ازل

ما زادهٔ عشقیم و پسرخواندهٔ جامیم
در مستی و جان بازی دلدار تمامیم

دلدادهٔ میخانه و قربانی شربیم
دربارگه پیر مغان پیر غلامیم

همبستر دلدار و زهجرش بعذابیم
در وصل غریقیم و بهجران مدامیم

بی رنگ و نوائیم ولی بستهٔ رنگیم
بی نام و نشانیم و همی در پی نامیم

با صوفی و با عارف و درویش حریفیم
پرخاشگر فلسفه و علم کلامیم

از مدرسه مهجور و زمخلوق کناریم
مطرود خرد پیشه و منفور عوامیم

با هستی و هستی طلبان پشت به پشتیم
با نیستی از روز ازل گام بگامیم

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

بار یار

اکنون که درِ میکده بسته است برویم
بهتر که غم خویش به خمّار بگوییم

من کشتهٔ آن ساقی و پیمانهٔ عشقم
من عاشقِ دلدادهٔ آن روی نکوییم

پروانه صفت در بَرِ آن شمع بسوزم
مجنونم و در راه جنون بادیه پوییم

راز دل غمدیده خود را به که گوییم
من تشنهٔ جام می از آن کهنه سبوییم

بردار کتاب از برم و جام می آور
تا آنچه که در جمع کتب نیست بجوییم

از پیچ و خم علم و خرد رخت ببندم
تا بار دهد یار به پیچ و خم مویم



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

وادی ایمن

من در این بادیه صاحب‌نظری می‌جویم
راه گم کرده‌ام و راهبری می‌جویم

از ورق پارهٔ عرفان خبری حاصل نیست
از نهانخانهٔ رندان خبری می‌جویم

مسند و خرقه و سجاده ثمربخش نشد
از گلستان رخ او ثمری می‌جویم

ایمنی نیست در این وادی ایمن ما را
من در این وادی ایمن شجری می‌جویم

ترک میخانه و بتخانه و مسجد کردم
در ره عشق رخت رهگذری می‌جویم

سفر از هیچ به سوی همه چیزم در پیش
لنگ لنگان روم و همسفری می‌جویم

گفته بودی که رهِ عشق رهِ پرخطری است
عاشقم من که رهِ پرخطری می‌جویم

اندر این دیر کهن ریخته شد بال و پرم
بهر منزلگه خود بال و پری می‌جویم

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

بُتِ یکدانه

خرّم آن روز که ما عاکفِ میخانه شویم

از کفِ عقل برون جسته و دیوانه شویم

بشکنیم آینهٔ فلسفه و عرفان را ‌‌ ‌‌ از صنمخانهٔ این قافله بیگانه شویم

فارغ از خانقه و مدرسه و دیر شده ‌‌ ‌‌ پشت پائی زده بر هستی و فرزانه شویم

هجرت از خویش نموده سوی دلدار رویم ‌‌ ‌‌ والهٔ شمع رخش گشته و پروانه شویم

از همه قید بریده ز همه دانه رها ‌‌ ‌‌ تا مگر بستهٔ دام بُتِ یکدانه شویم

مستیِ عقل ز سر برده و آئیم بخویش

تا بهوش از قدح بادهٔ مستانه شویم



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

میِ چاره ساز

ساقی بروی من درِ میخانه باز کن
از درس و بحث و زهد و ریا بی نیاز کن

تاری ز زلف خم خم خود در رهم بنه　　فارغ ز علم و مسجد و درس و نماز کن
داوود وار نغمه زنان ساغری بیار　　غافل ز درد جاه و نشیب و فراز کن
برچین حجاب از رخ زیبا و زلف یار　　بیگانه ام ز کعبه و مُلک حجاز کن
لبریز کن از آن میِ صافی سبوی من　　دل از صفا بسوی بت ترکتاز کن

بیچاره گشته ام ز غم هجر روی دوست
دعوت مرا بجام می چاره ساز کن

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

رازگشایی

بس کن این یاوه‌سرایی، بس کن
تا به کی خویش‌ستایی؟ بس کن

مخلصان لب به سُخن وانکنند — برکَن این ثوبِ ریایی، بس کن
تو خطاکاری و حق آگاه است — حیله‌گر! زهدنمایی بس کن
حق غنیّ است، برو پیش غنی — نزد مخلوق، گدایی بس کن
هر پرستش که تو کردی شرک است — بی‌خدا! چند خدایی بس کن
شرک در جان تو منزل دارد — دعوی شرک‌زدایی بس کن
تویِ شیطان‌زده و عشقِ خدا؟! — نبری راه به جایی، بس کن
سیّئات تو، به است از حسنات — جان من! شرک‌فزایی بس کن

خیل شیطان نبود اهل الله
ای قلم! رازگشایی بس کن

بس کن که در گفتار و در نوشتار تو با همه ادعاهای پوچ بوئی از حق نیست. بس این قلم را که در دست ابلیس است خورد کن و دوات را بیفکن، بگردی از رحمت خداوند تعالی مأیوس مباش که آن هم خطا است.

والسلام روح الله الموسوی الخمینی [illegible]



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

بادهٔ حضور

در لقای رخش ای پیر مرا یاری کن
دستگیری کن و پیری کن و غمخواری کن

از سر کوی تو مأیوس نگردم هرگز
غمزه ای غمزدگان را تو مددکاری کن

هله با جرعه ای از بادهٔ میخانهٔ خویش
هوشم از سر ببر آمادهٔ هشیاری کن

گر به لطفم ننوازی و پناهم ندهی
عشوه کن، ناز کن آغاز ستمکاری کن

عاشقم، عاشقم افتاده و بیمار توام
لطف کن لطف، ز بیمار پرستاری کن

تو و سجادهٔ خویش و من و پیمانهٔ خویش
با من باده زده هرچه به دل داری کن

گر نخواهی ز سر لطف نوازی ما را
از در قهر برون آی و دل آزاری کن

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

ساحل وجود

عاشق روی توام دست بدار از دل من

به خدا جز رخ تو حل نکند مشکل من

مهر کوی تو در آمیخته در خلقت ما | عشق روی تو سرشته است به آب و گل من

نیست جز ذکر گل روی تو در محفل ما | نیست جز وصل تو چیز دگری حاصل من

پاره کن پرده انوار میان من و خود | تا کند جلوه رخ ماه تو اندر دل من

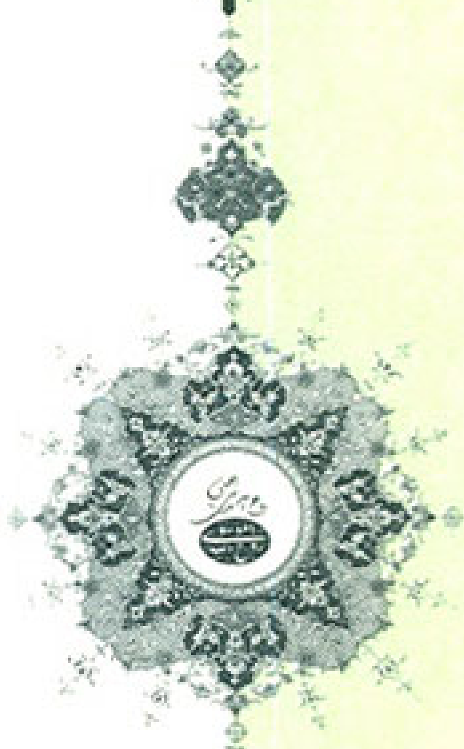
جلوه کن در جبل قلب من ای یار عزیز | تا چو موسی بشود زنده دل غافل من

در سراپای دو عالم رخ او جلوه‌گر است | که کند پوچ همه زندگی باطل من

موج دریاست جهان، ساحل و دریایی نیست | قطره‌ای از یم دریای تو شد ساحل من

زد خلیل عالم چون شمس و قمر را به کنار

جلوهٔ دوست نباشد چو من آفل من



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

ساغر فنا

تا در جهان بود اثر از جای پای تو

تا نغمه‌ای بود به فلک از ندای تو

تا ساغر است و مستی و میخوارگی و عشق
تا مسجد است و بتکده و دیر جای تو

تا هست رنگی از سخن دلپذیر تو
تا هست بویی از تو و از مدعای تو

تا هست واژه‌ای ز تو در بین واژه‌ها
تا هست رونقی ز تو و گفته‌های تو

هرگز نه آنچه درخور عشق است و عاشقی

تا یک نشانه‌ای نبود از فنای تو

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

کعبه در زنجیر

خار راه منی ای شیخ، ز گلزار برو

از سر راه من ای رند تبهکار برو

تو و ارشاد من ای مرشد بی رشد و تباه!	از بر روی من ای صوفی غدار برو
ای گرفتار هواهای خود ای دیرنشین	از صف شیفتگان رخ دلدار برو
ای قلندرمنش ای باد به کف، خرقه به دوش	خرقه شرک تهی کرده و بگذار برو
خانه کعبه که اکنون تو شدی خادم آن	ای دغل! خادم شیطانی از این دار برو
زین کلیسای که در خدمت جباران است	عیسی مریم از آن خود شده بیزار برو

ای قلم بر کف نقاد تبهکار پلید

بنه این خامه و مخلوق میازار برو



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

بادهٔ عشق

من خرابا تیم از من سخن یار مخواه
گنگم از گنگ پریشان شده گفتار مخواه

من که با کوری و مهجوری خود سرگرمم
از چنین کور تو بینائی و دیدار مخواه

چشم بیمار تو بیمار نموده است مرا
غیر هذیان سخنی از من بیمار مخواه

با قلندر منشین گر که نشستی هرگز
حکمت و فلسفه و آیه و اخبار مخواه

مستم از بادهٔ عشق تو و از مستِ چنین
پندِ مردان جهان دیده و هشیار مخواه

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

شمس کامل

صف بیارائید رندان رهبر دل آمد
جان برای دیدنش منزل بمنزل آمد

بلبل از شوق لقایش پر زنان بر شاخ گل — گل ز هجر روی ماهش پای در گل آمده
طور سینا را بگو ایام صعق آخر رسید — موسی حق در پی فرعون باطل آمده ۱
بانگ زن بر جمع خفاشان پست کوردل — از ورای کوهساران شمس کامل آمده
باز گو اهریمنان را فصل عشرت بار بست — زندگی بر کامشان زهر هلاهل آمده
دلبر مشکل گشا از بام چرخ چارمین — با دم عیسی برای حل مشکل آمده

غم مخور ای غرق دریای مصیبت غم مخور
در نجات نوح کشتیبان بساحل آمده



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

عطر یار

ما ندانیم که دلبستهٔ اوئیم همه

مست و سرگشتهٔ آن روی نکوئیم همه

فارغ از هر دو جهانیم و ندانیم که ما　　در پی غمزهٔ او بادیه پوئیم همه

ساکنان درِ میخانهٔ عشقیم مُدام　　از ازل مست از آن طرفه سبوئیم همه

هر چه بوئیم ز گلزار گلستان وی است　　عطر یار است که بوئیده و بوئیم همه

جز رخ یار جمالی و جمیلی نبود　　در غم اوست که در گفت و مگوئیم همه

خود ندانیم که سرگشته و حیران همگی

پی آنیم که خود روی بروئیم همه

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

دریای هستی

در غم عشقت فتادم کاشکی درمان نبودی

من سر و سامان نجویم کاشکی سامان نبودی

زاده اسماء را با جنة المأوی چه کاری
در حرم فردوس می ماندم اگر شیطان نبودی

از ملک پرواز کن وز ملک هستی رخت بربند
نیست آدم زاده آنکس کز ملک پران نبودی

یوسفا از چاه بیرون آی تا شاهی نمائی
گرچه از این چاه بیرون آمدن آسان نبودی

ساغری از دست ساقی گیر و دل برکن ز هستی
بر شود از قید هستی آنکه فکر جان نبودی

عاشقم عاشق که درد عشق را جز او نداند

غرق بحر عشقم و چون نوح پشتیبان نبودی



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

بار امانت

غمی خواهم که غمخوارم تو باشی

دلی خواهم دل آزارم تو باشی

جهان را یک جوی ارزش نباشد / اگر یارم اگر یارم تو باشی

بنوشم جرعه دارم بشادی / اگر در پای آن دارم تو باشی

به بیماری دهم جان و سر خود / اگر یار پرستارم تو باشی

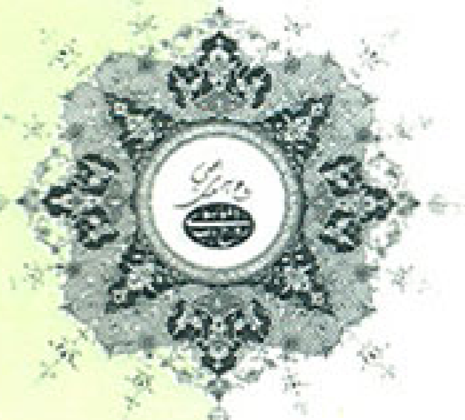
شوم ای دوست پرچمدار هستی / در آن روزی که سردارم تو باشی

رسد جانم بفوق قاب قوسین / که خورشید شب تارم تو باشی

کشم بار امانت با دلی زار

امانت دار اسرارم تو باشی





www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

کاروان عشق

پریشان حالی و درماندگی ما نمی‌دانی

خطاکاری ما را فاش بی‌پروا نمی‌دانی

بمستی کاروان عاشقان رفتند از این منزل — برون رفتند از لا جانب الا نمی‌دانی

تهی دستی و ظالم پیشگی ما می‌بینی — سبکباری عاشق پیشهٔ الا نمی‌دانی

برون رفتند از خود تا که دریابند دلبر را — تو در کنج قفس منزلگه عنقا نمی‌دانی

ز جا برخیز و بشکن این قفس بگشای غل‌ها را — تو منزلگاه آدم را وراء لا نمی‌دانی

نبردی حاصلی از عمر جز دعوای بی‌حاصل

تو گویی آدمیت را جز این دعوا نمی‌دانی



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

گلزارِ جان

با که گویم غم دل جز تو که غمخوار منی
همه عالم اگرم پشت کند یار منی

دل نبندم بکسی روی نیارم به دری
تا تو روپای منی، تا تو مدد کار منی

راهی کوی توام قافله سالاری نیست
غم نباشد که تو خود قافله سالار منی

بچمن روی نیارم نروم در گلزار
تو چمن زار من استی و تو گلزار منی

دردمندم نه طبیبی نه پرستاری هست
دلخوشم چون تو طبیب و تو پرستار منی

عاشقم سوخته ام هیچ مددکاری نیست
تو مددکار منِ عاشق و دلدار منی

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

مَحرمِ دل

باز گویم غمِ دل را که تو دلدارِ منی

در غم و شادی و اندوه و اَلَم یارِ منی

جز گلِ روی تو اَم در دو جهان یاری نیست | چهره بگشای ز رویم که تو غمخوارِ منی

چشمِ بیمارِ تو ای می زده بیمارم کرد | پای بگذار به چشمم که پرستارِ منی

محرمی نیست که مرهم بنهد بر دلِ من | جز تو ای دوست که خود محرمِ اسرارِ منی

زاری از غمزهٔ غمزایِ تو پیشِ که کنم؟ | با که گویم که تو سرچشمهٔ آزارِ منی؟

بر گشا موی خَم اندر خَم و دست افشان باش

به خدا، یارِ منی، یارِ منی، یارِ منی



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

محرابِ اندیشه

باید از آفاق و اَنفُس بگذری تا جان شوی

وآنگه از جان بگذری تا در خور جانان شوی

طُرّهٔ گیسوی او در کف نیاید رایگان
باید اندر این طریقت پای و سر چوگان شوی

کی توانی خواند در محراب ابرویش نماز
قرنها باید دَراین اندیشه سرگردان شوی

در رَه خال لبش لبریز باید جام درد
رنج را افزون کُنی، نی در پی دَرمان شوی

در هوای چشم مستش در صف مستان شهر
پای کوبی، دست افشانی و هم پیمان شوی

این رهِ عشق است و اندر نیستی حاصل شود

بایدت از شوق، پروانه شوی، بریان شوی

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

غمزهٔ دوست

جز سر کوی تو ای دوست ندارم جایی

در سرم نیست بجز خاک درت سودایی

بر در میکده و بتکده و مسجد و دیر	سجده آرم که تو شاید نظری بنمایی
مشکلی حل نشد از مدرسه و صحبت شیخ	غمزه‌ای تا گره از مشکل ما بگشایی
این همه ما و منی صوفی درویش نمود	جلوه‌ای تا من و ما را ز دلم بزدایی
نیستم نیست که هستی همه در نیستی است	هیچم و هیچ که در هیچ نظر فرمایی
پی هر کس شدم از اهل دل و حال و طرب	نشنیدم طرب از شاهد بزم آرایی



عاکف درگه آن پرده نشینم شب و روز

تا به یک غمزهٔ او قطره شود دریایی

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

خلوت مستان

در حلقهٔ درویش ندیدیم صفائی
در صومعه از او نشنیدیم ندائی

در مدرسه از دوست نخواندیم کتابی
در مأذنه از یار ندیدیم صدائی

در جمع کتب هیچ حجابی ندریدیم
در درس صحف راه نبردیم بجائی

در بتکده عمری به بطالت گذراندیم
در جمع حریفان نه دوائی و نه دائی

در جرگهٔ عشاق روم بلکه بیابم
از گلشن دلدار نسیمی ردّ پائی

این ما و منی جمله ز عقل است و عقال است
در خلوت مستان نه منی هست و نه مائی

www.IrPDF.com

www.IrPDF.com



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com



رُباعی

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

دل و خواب

چشم تو و خورشید جهان تاب کجا
یاد رخ دلدار و دل خواب کجا

با این تن خاکی ملکوتی نشوی
ای دوست تراب و رب الارباب کجا

وصل

ای دوست ببین حال دل زار مرا
وین جان بلا دیده بیمار ترا

تا کی در وصل خود برویم بندی
جانا بپسند دیگر آزار مرا

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

طفل طریق

ای پیر طریق و دستگیری فرما
طفلیم در این طریق پیری فرما

فرسوده شدیم و ره به جایی نرسید
یارا تو در این راه امیری فرما

باده الست

هشیاری من بگیر و مستم بنما
سرمست ز باده الستم بنما

بنشینم فزون کن از راه کرم
در دیده خود، آنچه هستم بنما



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

بیات :

فاطمی تو وزره به کوی دلبر بیات

نظاره گری ز روی دلبر بیات

این راه، ره ی نیست که پیمای تو

جبریل در آن فکنده شهپر بیات

جمهوری اسلامی

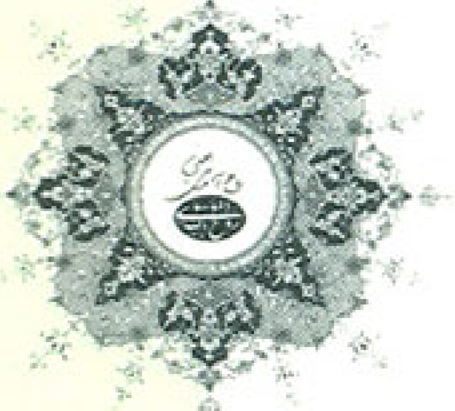
جمهوری اسلامی ما جاوید است

دشمن ز حیات خویشتن نومید است

آن روز که عالم ز ستمگر خالی است

ما را و همه ستمگران را عید است





www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

فریاد

از درد و غمم جز تو کی با خبر است
یا با من دیوانه که در بام و در است
طغیان درون را به که بتوانم گفت
فریاد نهان را به دل کی اثر است

چراغ فطرت

فاطی که به قول خویش اهل نظر است
در فلسفه کوشش‌ش بی‌ثمر است
باشد که بخود آید و بیدار شود
داند که چراغ فطرتش در خطر است



www.IrPDF.com

فریاد زمین ۱

ای پیر! هوای خانقاهم هوس است
طاعت نکند سود، گناهم هوس است

یاران به سوی کعبه کردند رحیل
فریاد ز من! کنشت بتگاهم هوس است

جمهوری ما

جمهوری ما نشانگر اسلام است
افکار پلید فتنه جویان خام است

ملت به ره خویش جلوه مستانه زد
صدام به دست خویش در صدد دام است

ما عرفناک

فاطی که ز من نامهٔ عرفانی خواست
از مورچه‌ای تخت سلیمانی خواست
گویی نشنیده «ما عرفناک» از آنهاست
جبریل از او نغمهٔ رحمانی خواست

تشنهٔ پاسخ

ای دوست هر آنچه هست نور رخ توست
فریادرس دل از نظر فرخ توست
طی شد شب هجر (قدر) و مطلع فجر نشد
یارا دل مرده تشنهٔ پاسخ توست



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

پرچم

این عید سعید عید حزب الله است
دشمن ز شکست خویشتن آگاه است

چون پرچم جمهوری اسلامی ما
جاوید به اسم اعظم الله است

دُرّ یتیم

فاطمی که به نور فطرت آراسته است
از قید حجاب عقل پیراسته است

گوهری که ز بحر نور سلطانی و صدف
این دُرّ یتیم پاک برخاسته است

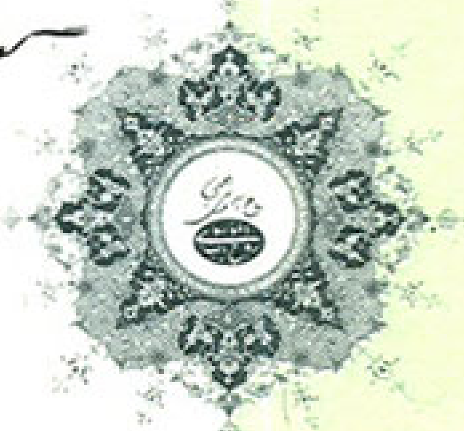
www.IrPDF.com

طوطی وار

ناطقی که به دانشکده ره یافته است
الفاظی چند را به هم بافته است
گویی که به یک دو جمله طوطی وار
سوداگر ذات پاک نا یافته است

مهمان

هر ذره در این مزرعه مهمان تو هست
هر ریش دلی بحق پریشان تو هست
کس را نتوان یافت که جویای تو نیست
جوینده هر آنچه هست خواهان تو هست



www.IrPDF.com

ایمان

آن را که زمین و آسمانش جا نیست
بر عرش برین و کرسیش ماوا نیست

اندر دل عاشقش بگنجد ای دوست
ایمانست این و غیر از این معنا نیست

عشق

آن دل که به یاد تو نباشد دل نیست
قلبی که به عشقت نطپد جز گل نیست

آن کس که ندارد به سر کوی تو راه
از زندگی بی ثمرش حاصل نیست

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

شیرین

در محفل دوستان بجز یاد تو نیست
آزاده نباشد آنکه آزاد تو نیست
شیرین لب و شیرین خط و شیرین سخنا
آن کیست که با این همه فرهاد تو نیست

افسوس

افسوس که عمر در بطالت بگذشت
با بار گنه بدون طاعت بگذشت
فردا که به صحنهٔ مجازات روم
گویند که هنگام ندامت بگذشت



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

گمان

افسوس که ایام جوانی بگذشت

حالی شد و جهان خالی بگذشت

مطلوب به هستم جهان نهان است هنوز

وین همه عمر در کمالی بگذشت

هستی دوست

جز هستی دوست در جهان نتوان یافت

و نیست نشانه ای ز جهان نتوان یافت

در خانه اگر کس است یک حرف بس است

در کون و مکان به غیر آن نتوان یافت

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

نتوان یافت !

با فلسفه ره به سوی او نتوان یافت

با چشم علیل کوی او نتوان یافت

این فلسفه را بهل که با شهپر عشق

اشراق جمیل روی او نتوان یافت

طریق

فاطی که طریق ملکوتی سپرد

خواهد ز مقام جبروتی گذرد

با بینائی است کز چاه ناسوت

بی را بنما بسوی لاهوت رود



فنا

صوفی! به ره عشق صفا باید کرد
عهدی که نموده‌ای وفا باید کرد

تا خویشتنی، به وصل جانان نرسی
خود را به ره دوست فنا باید کرد

حذر

فاطمی! به بوی دوست سفر باید کرد
از خویشتن خویش گذر باید کرد

هر معرفتی که بوی هستی تو داد
دیوی است به ره، از آن حذر باید کرد

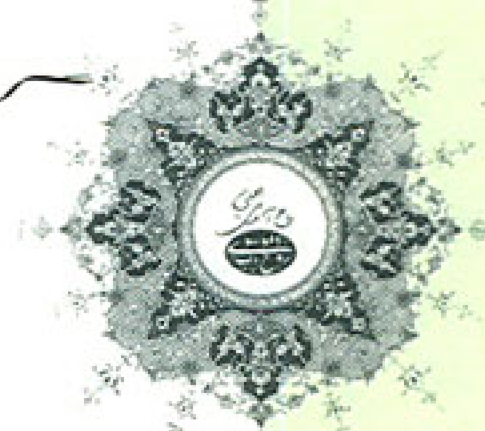
www.IrPDF.com

سفر باید کرد
از هستی خویشتن گذر باید کرد
زین دیو لعین صرف نظر باید کرد

گر طالب دیدار رخ محبوبی
از منزل بیگانه سفر باید کرد

حجاب اکبر
فاطی که بعلم فلسفه می‌نازد
بی علم و آنکه با شکارا تازد

تا گرد در این حجاب اکبر آخر
فانی شود و بهستی خود را بازد



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

راه

فصلی بنگاشت که وصف رؤیت باشد
آغازگر طی شده نبوت باشد

طومار علوم و فلسفه درهم پیچ
با یار ظهوری که ره به نبوت باشد

نشان

فاطمی گل بوستان احمد باشد
فرزند دلارام محمد باشد

گفتار من از نشان سلطانی و صید
در جهد تعدد او مؤید باشد

www.IrPDF.com
www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com



عید

این عید سعید عید اسعد باشد
ملت به پناه لطف احمد باشد

با پرچم جمهوری اسلامی ما
تمثال مبارک محمد باشد

عارف

آن کس که به زعم خویش عارف باشد
غواص به دریای معارف باشد

روزی اگر از حجاب آزاد شود
بیند که به لاک خویش واقف باشد

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

قبله

ابروی تو قبلهٔ نمازم باشد
یاد تو گره‌گشای رازم باشد
از هر دو جهان برکشم روی نیاز
هر گوشهٔ چشمت به نیازم باشد

پشیمان

تا تکیه‌گهت عصای ایمان باشد
تا دیده‌گهت کتاب عرفان باشد
در هجر جمال دوست تا آخر عمر
قلب تو دگرگون و پریشان باشد

www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

رها باید شد

از هستی خویشتن رها باید شد
از دیو خودی خود جدا باید شد
آن کس که به شیطان درون سرگرم است
کی راهی راه انبیا خواهد شد



جلوه حق

موسی نشده کلیم کی خواهی شد
در طور درون مقیم کی خواهی شد
تا جلوه حق تو را ز خود نرهاند
با یار ازل ندیم کی خواهی شد

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

فلسفه

فلسفی که فنون فلسفه میخواند
از فلسفه فاء و لام و سین میداند
اندیشمن آنست که با نور خدا
خود را ز حجاب فلسفه برهاند

حجاب

آنان که به علم فلسفه می نازند
با علم و گره به اشکالات تازند
تیره که در این حجاب اکبر آخر
سرگرم شوند و خویشتن را بازند

جان بشکند

فولاد دلی که آه زیرش بشکند

یا ناله دل سوخته سرکش بشکند

طوقی ز جفا فکنده بر گردن خویش

آزار دلم ز چار پیرش بشکند

لن ترانی

تا جلوه او جمال را آن نکند

تا صعق تو از خویش شدن آن نکند

پیوسته خطاب لن ترانی شنوی

فانی شو تا خود از تو شیطان نکند



همراز

آن شب که همه میکده‌ها باز شوند
یاران خرابات به هم آواز شوند

فارغ ز رقیب در کنار محبوب
طومار فراق بسته همراز شوند

ثنای حق

ذرات جهان ثنای حق میگویند
تسبیح کنان لقای او میجویند

ما کور دلان ز خاکشان پنداریم
با ذکر فصیح راه او می‌پویند

سوی او

ذرات وجود عاشق روی وی بیند

با فطرت خویشتن نگاهی وی بیند

ناخواسته و خواسته ز لطف همگی

هر جا که نظر کنند در سوی وی بیند

بی راهه

علمی که حجاب اصطلاح و الفاظ بود

جز تیرگی و حجاب چیزی نفزود

هر چند تو حکمت الهی خوانیش

راهی به سوی کعبه عاشق ننمود



فروغ رخ

آنکس که رخش ندید ماهش بود

خورشید فروغ رخ زیباش بود

هر است و هر آنچه هست اندر دو جهان

از جلوه‌ی نور روی او فاش بود

پند

تا دوست بود تو را گزندی نبود

تا دوست غبار چون و چندی نبود

بگذار هر آنچه هست و او را بگزین

نیکوتر از این دو حرف پندی نبود

www.IrPDF.com

قرار

جز یاد تو در دلم قراری نبود
ای دوست بجز تو غمگساری نبود
دیوانه شدم ز عقل بیزار شدم
خواهان ترا بعقل کاری نبود



بت

با چشم منی جمال او نتوان دید
با گوش تو لی نغمهٔ او کس نشنید
این ما و تو لی مایهٔ کوری و کری است
این بت بشکن تا شود دوست پدید

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

آن کیست؟

آن کیست که روی تو به هر کوی ندید؟
آوای تو در هر در و منزل نشنید؟
کو آنکه سخن ز هر که گفت از تو نگفت؟
آن کیست که از می وصالت نچشید؟

راه معرفت

آنکس که ره معرفت الله پوید
پیوسته ز هر ذره خدا می‌جوید
تا هستی خویشتن فراموش نکند
خواهد که ز شرک عظمت وحدت بوید

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

بی‌قرار

یاران دل دردمند ما را نگرید

طوفان‌زده‌ی بلا را نگرید

از ما دل بی‌قرار و پر شور و نوا

فارغ دل یار بی‌وفا را نگرید

مهجور

گر اهل نه‌ای ز اهل حق خورده مگیر

ای مرده چو خود زنده‌دلان را مرده مگیر

برخیز از این خواب گران ای مهجور

بیداردلان خواب گران برده مگیر



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

فیض وجود — هرگز

جز فیض وجود او نباشد هرگز
جز عکس نمود او نباشد هرگز

مرگ است اگر هستی دیگر بینی
بودی جز بود او نباشد هرگز

بدمی

از صوفی ما صفا ندیدیم هرگز
زین طایفه من وفا ندیدیم هرگز

زین مدعیان که فاش اناالحق گویند
با خودبینی فنا ندیدیم هرگز

www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

جوینده تو

ای یاد تو روح بخش جان درویش
ای مهر جمال تو دوای دل ریش

دلها همه صیدهای در بند تو اند
جوینده تو است هر کسی در همه کیش

عقل و عشق

ای عشق بیا بر سرم از رحمت خویش
ای عقل مرا رها کن از زحمت خویش

از عقل بریدم و به او پیوستم
تا یار کشیدم به لطف در خلوت خویش



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

دام دل

افتاده به دام شمع پروانه دل
حاشا که رها کند غمش خانه دل
مطرود شود ز جرگه درویشان
دیوانه وشی که نیست دیوانه دل

رسوای تو

پروانه شمع رخ زیبای توام
دلباخته قامت رعنای توام
آشفته ام از فراقت ای دلبر من
بگذر ز حجاب من که رسوای توام

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

غرق کمال

آن روز که عاشق جمالت گشتم
دیوانه روی بی مثالت گشتم

دیدم نبود در دو جهان جز تو کسی
بیخود شدم و غرق کمالت گشتم



بیگانه ز خویش

تا روی تو را دیدم و دیوانه شدم
از هستی و هرچه هست بیگانه شدم

بیخود شدم از خویشتن و خویش و نصیب
تا مست از آن جرعهٔ پیمانه شدم

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

چه کنم

فریادم و سوز عشق شیرین دارم
امید لعلِ یار دیرین دارم

طاقت ز کفم رفت و ندانم چه کنم
یادش همه شب در دل غمگین دارم

کوی دوست

سر بر سر کوی دوست راهی دارم
در سایهٔ لطف او پناهی دارم

غم نیست که راه رفت و آمد باز است
طاعت گرم نیست گناهی دارم

www.IrPDF.com

یاد

از دست فراقت به کی داد برم
فریادرسی از تو که فریاد برم

طوفان غمت رشته هستی بگسیخت
یاد تو شود، یاد خود از یاد برم

از دست تو...

از دست تو در پیش که فریاد برم
از داوستان همچو تویی داد برم

گر لطف کنی نوازیم با نظری
صاحب‌نظران را همه از یاد برم



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

آن روز

آن روز که ره بسوی میخانه برم

یاران بسمع را دلق و مسند ببرم

طومار حکیم و فیلسوف و عارف

فریاد کشان و پای کوبان بدرم

بدونما

ای دوست بدونما که سیری بکنم

طاعت بکناری زده خیری بکنم

فارغ ز تولی و تبری و [illegible] و جلن

یاری طلبم روی بدیری بکنم

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

سر بر سر کوی تو نباشم چکنم
واله
سر واله روی تو نباشم چکنم
ای جان جهان بتار موی تو اسیر
سر بسته موی تو نباشم چکنم

تا چند ز دوست خویش فریاد کنم
از کرده خود خراب روم و داد کنم
طاعات مرا گناه باید شمری
پس از گنه خویش چسان یاد کنم



www.IrPDF.com

قطره

من پشه‌ام از لطف تو طاووس شوم
یک قطره‌ام از یم تو قاموس شوم
گر لطف کنی به پیشگاهت چو ملکان
آماده پابوس شه طوس شوم

یاران نظری!

یاران نظری که تا یک‌اندیش شوم
بیگانه ز قید هستی خویش شوم
تسلیم به زانان رو سوی محبوب کنم
از خود به برون آیم و درویش شوم

www.IrPDF.com

باغ زیبایی

ای روی تو نور بخش خلوتگاهم
یاد تو فروغ دل ناآگاهم

آن سرو بلند باغ زیبایی را
دیدن نتوان با نظر کوتاهم

فکر راه

طاعت نتوان کرد گناهی بکنیم
از مدرسه رو به خانقاهی بکنیم

فریاد اناالحق زده منصور بود
یارب مددی که فکر راهی بکنیم



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

شمع محفل

ای روی تو شمع محفل یاران
وی یاد تو مرهم دل یاران

بر بستر مرگ ما طبیبانه بیا
ای دیده تو حل مشکل یاران

خورشید جهان

بیدار شو ای یار از این خواب گران
بنگر رخ دوست را به هر ذره عیان

تا خوابی در خودی خود پنهانی
خورشید جهان بود ز چشم تو نهان

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

طور

ای دوست ترا خدمت پیری یاران

فریاد رسا بدستگیری یاران

طور است هوس در این ره دور و دراز

یاری کن و یار و خویش ضمیری یاران

پناهی ارسید

ای پیر مرا به خانقاهی یاران

یاران همه رفتند برای یاران

طاقت شدم از دست و پناهی ارسید

فریاد رسا بپایگاهی یاران



www.IrPDF.com

ای یاد تو راحت دل درویشان
فریادرسان مشکل درویشان
نور و طرب است و جلوه روی نگار
یاران این است حاصل درویشان

سرمست ز باده تو خواهم گشتن
بی هوش فتاده تو خواهم گشتن
از هوش گریزانم و از مستی مست
تا شاه و زاده تو خواهم گشتن

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

بیدار شو!

غیر از ره دوست کی توانی رفتن
جز مدحت او کجا توانی گفتن

بر مدح و ثنا که مکتبی مدح وی است
بیدار شو ای رفیق تا کی خفتن

آب

فخر است برای من فقیر تو شدن
از خویش گسستن و اسیر تو شدن

طوفان زده بلای قدرت بودن
یکتا هدف کمان و تیر تو شدن



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

فرهاد شو و تیشه بر این کوه بزن
از عشق به تیشه ریشهٔ کوه بکن
طور است و جمال دوست همچون موسی
پا در سمند خرد را جز او دور فکن

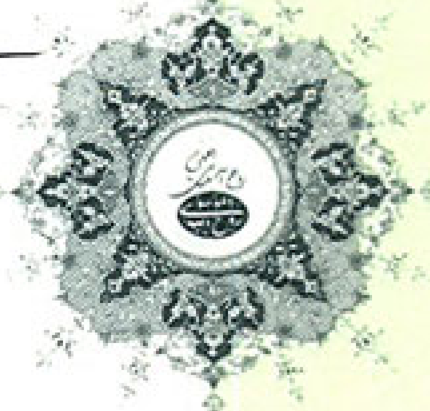
مفتون

دیوانه شو این عقال از پا واکن
طاووس از جلوه زاغ را رسوا کن
حال دل عقل را ز دیوانه بپرس
مفتون عقال و عقل را پیدا کن

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

جمال مطلق

فارغ ز علائق جهان دل برکن
از دوست شدن به این و آن دل برکن
یک دوست که آن جمال مطلق باشد
بگزین تو و از کون و مکان دل برکن



ای فتنه بهار بر سمن سایه فکن
فریادرس وجودم از پایه فکن
طوقی که به گردنم فکنده ست هوس
یارا تو به گردن فرومایه فکن

www.IrPDF.com

شادی

ای پیر خرابات دل آبادم کن

از بندگی خویشتن آزادم کن

شادی بجز از دیدن او رنج بود

شادی بزدای از دلم شادم کن

ای پیر

ای پیر باحق من پیری کن

عالم زده و دیوانه زنجیری کن

از دانش و عقل بار را نتوان یافت

از جهل در این راه مددگیری کن

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

هما

طاووس هما بسایه افکن بر سر من
یاری کن و برکش ای بال و پر من

فریاد رس از قید خود آزادم کن
از اختر خود نیک نما اختر من

طوفان

فاش است بنزد دوست راز دل من
آشفته دلی و رنج بی حاصل من

طوفان فزاینده ای اندر دل ماست
یارب ز چه خاکی بسرشتی گل من



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

بانظری

ای شادی من غصه من ای عمر من
ای زخم درون من و ای مرهم من

بانظری بذره ای بی مقدار
تا بسته آفاق ز دود پرچم من

چراغ

ای غصه گشای دل دیوانه من
ای نور رخت چراغ کاشانه من

بردار حجاب از میان تا باید
ای بر رخ تو چشم بیگانه من

یاد تو

ای یاد تو مایه‌ی نشاط و شادی من
سرو قد تو نهال آزادی من
بردار حجاب از رخ و رو بگشای
ای وصل تو بهر خراب آبادی من

راه دیوانگی

فرزانه شو و ز فتنه خود غافل شو
از علم و هنر گریز کن جاهل شو
طی کن ره دیوانگی ولی با خردی
با دوست بخواه یار بدو عاقل شو



www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

مجنون شو!

ای مرغ چمن از این قفس بیرون شو
فردوس تو را می طلبد مفتون شو

طاووسی وار در دیار یار آمده ای
یادآور روی دوست شو مجنون شو

معرفت

فانی از تو و حق معرفت یعنی چه
دریافت ذات بی صفت یعنی چه

ناخوانده الف به ابجدای ره یافت
ناکرده سلوک موهبت یعنی چه

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

مراد دل

ای پیر مرا بخانقه منزل ده
از یاد رخ دوست مراد دل ده

حاصل نشد از مدرسه جز دوری یار
جانا مددی بعشق بی‌حاصل ده

مجنون

یارب نظری ز پاکبازانم ده
لطفی کن و ره بدلنوازانم ده

از مدرسه و خانقهم باز رهان
مجنون کن و خاطر پریشانم ده



شیفتگان

این شیفتگان که در صحرا طلبند، بس است

جوینده چشمهٔ حیاتند، بس است

حق مطلبند و خود ندانند آن را

در آب به دنبال فراتند، بس است

رهروان

این خیره که رهروان براهند، بس است

پیوسته بسوی جایگاهند، بس است

آنجا که بجز دوست زکس یادی نیست

افسرده دلان روی نیابند، بس است

ای مهر

ای مهر طلوع کن که خواب است آینه
در هجر رخت در تب و تاب است آینه
بی روزن و بام از رخت روشن بود
خامش و سیه آمده در حجاب است آینه

گوی غم

ای دوست نقش تو خریداریم بسی
در یاد رخ تو وفاداریم بسی
گر دور کنی پابست زنجیری ما را
در کوی غمت تو پایداریم بسی



دوست

غیر از در دوست در جهان کی یابی
جز او به زمین و آسمان کی یابی

او نور زمین و آسمان‌ها باشد
وآن گوهر بی‌نشان نشان کی یابی

فرزانهٔ من!

از دیدهٔ عاشقان نهان کی بودی؟
فرزانهٔ من جدا از جان کی بودی؟

طوفان غمت ریشهٔ هستی برکند
یارا تو بریده از روان کی بودی؟

www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

عیان

فارغ اگر از هر دو جهان گردیدی
از دیده این و آن نهان گردیدی
طومار وجود را به هم پیچیدی
یار از پس پرده‌ها عیان گردیدی



جام

عاشق نشدی اگر که نامی داری
دیوانه‌ای اگر پیامی داری
مستی نچشیده‌ای اگر هوش تو راست
ما را بنواز تا که جامی داری

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

ای عشق

ای دیده نگه ز رخش بر بام و دری

ای گوش صداش بشنو از بر گذری

ای عشق بیاب یار را در بستر جا

ای عقل ببند دیده لب جز خبری

خبر

ای دوست بروی دوست گشای دری

صاحب نظرا ز تیمندان نظری

تا بی‌خبر از بیم رسند که عشق

ای با خبر از بی‌خبر آورد خبری

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

اسیر نفس
قاطع گر از طارم اعلی گذری
از خاک گذشته از ثریا گذری
هیهات که تا اسیر دیو نفسی
از راه دل سوی تو نتوانی گذری



فریاد رس
در هیچ دلی نیست بجز تو هوسی
ما را نبود بغیر تو داد رسی
کس نیست که عشق تو ندارد در دل
باشد که بغیر یاد و دل ما بری

www.IrPDF.com

محفل دوست

محفل دوست نیست جز دود و دمی
در حلقهٔ صوفیان ز لاله نفسی
گر شادی و عشق مطلبی بیرون شو
اینجا نتوان یافت ز شادی نمی

خار راه

این فلسفه را که علم اعلی خوانی
برتر ز علوم دیگرش میدانی
خاری ز ره سالک عاشق نگرفت
هر چند بعرش اعظمش بنشانی

www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

خودبین

گر مست شوی کوس انا الحق نزنی
با دعوی پوچ خود تملق نزنی
تا خود بینی تو مشرکی بیش نه‌ای
بی‌خود شوی که لاف مطلق نزنی

لاف انا الحق

تا منصوری لاف انا الحق بزنی
نادیده جمال دوست غوغا فکنی
دک کن جبل خودی خود چون موسی
تا جلوه کند جمال او بی ارنی



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

لاف عرفان

طوطی صفتی و لاف عرفان بزنی
ای مور دم از تخت سلیمان بزنی

کشتی

فرهاد ندیده‌ای و شیرین یا کشتی
با تیر نشدی و دم ز پیکان بزنی

خورشید

پرواز حباب تا جمالش بینی
تا طلعت ذات بی مثالش بینی

خفاش از جلد خویشتن بیرون آی
تا جلوه خورشید جلالش بینی

فارغ

فرخ روزی که فارغ از خویش شوی
از هر دو جهان گذشته درویش شوی

طغیان کنی و خرمن هستی سوزی
با حق گویان راسته ز هر کیش شوی

بردار حجاب

تا کوس انا الحق بزنی خودخواهی
در بند خویشتنی تو ناآگاهی

بردار حجاب خویشتن از سر راه
با بودن آن به سر نبری اندر راهی



پناه

فریادرس نالهٔ درویش تویی
آرامی بخش این دل ریش تویی

طوفان فزاینده مرا غرق نمود
یادآور راه کشتی خویش تویی

www.IrPDF.com

www.IrPDF.com



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

قصیده

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

مدیحهٔ نورینِ نیّرین فاطمهٔ زهرا و فاطمهٔ معصومه سلام الله علیهما

ای ازلیّت به تربت تو مُخمّر
وی اَبدیّت به طَلعت تو مُقرّر

آیت رحمت ز جلوهٔ تو هویدا — رایتِ قدرت ز آستینِ تو مُظهَر
جودت هم‌بسترا به فیض مقدّس — لطفت هم‌بالشا به صَدرِ مُصدّر
عِصمتِ تو تا کشید پرده به اجسام — عالَم اجسام گردد عالَم دیگر
جلوهٔ تو نورِ ایزدی را مَجلیٰ — عصمتِ تو سترِ مُختفی را مَظهَر
گویم واجب تو را نه آنت رُتبت — خوانم ممکن تو را ز مُمکِن بَرتر
ممکن اندر لباسِ واجب پیدا — واجبی اندر رَدای امکان مَظهَر
ممکن امّا چه ممکن، علّتِ امکان — واجب امّا شُعاعِ خالقِ اکبر

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

ممکن اما یگانه واسطهٔ فیض — فیض به مهتر رسد وزان پس کهتر

ممکن اما نمودِ هستی از وی — ممکن اما ز ممکنات فزونتر

وین نه عجب زانکه نور اوست ز زهرا — نور وی از حیدر است و از پیمبر

نور خدا در رسول اکرم پیدا — کرد تجلّی ز وی به حیدر صفدر

وز وی تابان شده به حضرت زهرا — اینک ظاهر ز دختِ موسیِ جعفر

این است آن نور کز مشیّت «کن» کرد — عالم، آنکو به عالم است منوّر

این است آن نور کز تجلّی قدرت — داد به دوشیزگان هستی زیور

شیطان عالم شدی اگر که بدین نور — ناگفتی آدم است خاک و من آذر

آبروی ممکنات جمله از این نور — گر نبدی، باطل آمدند سراسر

جلوهٔ این خود عرض نمود عرض را — ظلّش بخشود جوهریّت جوهر



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

عیسیِ مریم به پیشگاهش دربان — موسیِ عمران به بارگاهش چاکر

آن یک چون دیده‌بان فراشده بردا — وین یک چون قاپقان معطّی بر در

یا که دو طفل‌اند در حریم جلالش — از پی تکمیل نفس آمده مُضطر

آن یک انجیل را نماید از حفظ — وین یک تورات را بخواند از بر

گر که نگفتی امام هستم بر خلق — موسیِ جعفر ولیِ حضرتِ داور

فاش بگفتم که این رسول خدا است — معجزه‌اش می‌بود همانا دختر

دختر جز فاطمه نیاید چون این — صُلبِ پدر را و هم مَشیمهٔ مادر

دختر چون این دو از مَشیمهٔ قدرت — نامد و ناید دگر هماره مُقتدر

آن یک امواج علم را شده مبدأ — وین یک افواج حلم را شده مَصدَر

آن یک موجود از خطابش مجلّی — وین یک معدوم از عقابش مُنتشر

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

آن یک بر فرق انبیا شده تارک	وین یک اندر سر اولیا را مغفر
آن یک در عالم جلالت کعبه	وین یک در ملک کبریایی مشعر
لم یلدم بسته لب وگرنه بگفتم	دخت خداییند این دو نور مطهر
آن یک کون و مکانش بسته به مقنع	وین یک ملک جهانش بسته به معجر
چادر آن یک حجاب عصمت ایزد	معجر این یک نقاب عفت داور
آن یک بر ملک لایزالی تارک	وین یک بر عرش کبریایی افسر
تابشی از لطف آن بهشت مخلد	سایه‌ای از قهر این جحیم مقعر
قطره‌ای از جود آن بحار سماوی	رشحه‌ای از فیض این ذخایر اغبر
آن یک خاک مدینه کرده مزین	صفحهٔ قم را نموده این یک انور
خاک قم این کرده از شرافت جنت	آب مدینه نموده آن یک کوثر



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

از شارک و توکا رسد هر لحظه صوتی دلربا | وز بوالملیح و فاخته هردم نوایی دلنشین

بر شاخ باشد زندخوان هر شام چون رامشگران | ورشان بسان موبدان هر صبح با صوت حزین

یکسو نوای بلبلان، یکسو گل و ریحان و بان | یکسو نسیم خوش وزان یکسو روان ماء معین

شد موسم عیش و طرب، بگذشت هنگام کرب | جام می گلگون طلب، از گلعذاری مه‌جبین

قدش چو سرو بوستان خدش به رنگ ارغوان | بویش چو بوی ضیمران جسمش چو برگ یاسمین

چشمش چو چشم آهوان، ابروش مانند کمان | آب بقایش در دهان مهرش هویدا از جبین

رویش چو روز وصل او گیتی فروز و دلگشا | مویش چو شام هجر من آشفته و پرتاب و چین

با اینچنین زیبا صنم، باید به بستان زد قدم | جان فارغ از هر رنج و غم دل خالی از هر مهر و کین

خاصه کنون کاندر جهان، گردیده مولودی عیان | کز بهر ذات پاک آن شد امتزاج ماء و طین

از بهر تکریمش میان، بربسته خیل انبیا | از بهر تعظیمش کمر خم کرده چرخ هفتمین

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

قصیدهٔ بهاریهٔ انتظار

آمد بهار و بوستان شد رشک فردوس برین

گلها شکفته در چمن، چون روی یار نازنین

گسترده باد جانفزا، فرش زمرّد بی‌شمر — افشانده ابر پرعطا بیرون ز حد دُرّ ثمین

از ارغوان و یاسمن طرف چمن شد پرنیان — وز اُقحوان و نسترن سطح دَمَن دیبای چین

از لادن و میمون رسد هر لحظه بوی جانفزا — وز سوری و نعمان وزد هر دم شمیم عنبرین

از سنبل و نرگس جهان، باشد به مانند جنان — وز سوسن و نسرین زمین چون روضهٔ خُلد برین

از فرط لاله بوستان گشته به از باغ اِرَم — وز فیض ژاله گلستان، رشک نگارستان چین

از قُمری و کبک و هزار آید نوای ارغنون — وز سیره و کوکو و سار، آواز چنگ رامتین



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

نوح و خلیل و بوالبشر، ادریس و داوود و پسر   از ابر فیضش مستمد، از کان علمش مستعین

موسی به کف دارد عصا، دربانیش را منتظر   آماده بهر اقتدا، عیسی به چرخ چارمین

ای خسرو گردون فرم لختی نظر کن از کرم   کفار مستولی نگر، اسلام مستضعف ببین

ناموس ایمان در خطر، از حیلهٔ لامذهبان   خون مسلمانان هدر، از حملهٔ اعداء دین

ظاهر شود آن شه اگر، شمشیر حیدر بر کمر   دستار پیغمبر به سر، دست خدا در آستین

دیاری از این ملحدان، باقی نماند در جهان   ایمن شود روی زمین از جور و ظلم ظالمین



من گر چه از فرط گنه شرمنده و زارم ولی   شادم که خاکم کرده حق با آب مهرت عجین

خاصه کنون کز فیض حق مدحت سرودم آنچنان   کز خامه ریزد بر ورق جای مرکب انگبین

تا چنگل شاهین کند صید کبوتر در هوا   تا گرگ باشد در زمین بر گوسفندان خشمگین

بر روی احبابت شود مفتوح ابواب ظفر   بر جان اعدایت رسد هر دم بلای سهمگین

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

مهدی امام منتظر، نوباوهٔ خیرالبشر
خلق دو عالم سر به سر بر خوان احسانش نگین

مهر از ضیائش ذره ای، بدر از عطایش بدره ای
دریا ز جودش قطره ای، گردون ز کشتش خوشه چین

مرآت ذات کبریا مشکوة انوار هدا
منظور بعث انبیا مقصود خلق عالمین

امرش قضا، حکمش قدر، حبش جنان، بغضش سقر
خاک رهش زیبد اگر بر طره ساید حور عین

دانند قرآن سر به سر بابی ز مدحش مختصر
اصحاب علم و معرفت، ارباب ایمان و یقین

سلطان دین، شاه زمن، مالک رقاب مرد و زن
دارد به امر ذوالمنن، روی زمین، زیر نگین

ذاتش به امر دادگر، شد منبع فیض بشر
خیل ملایک سر به سر در بند الطافش رهین

حبش سفینهٔ نوح آمد در مثل لیکن اگر
مهرش نبودی نوح را می بود با طوفان قرین

گر نه وجود اقدسش ظاهر شدی اندر جهان
کامل نگشتی دین حق ز امروز تا روز پسین

ایزد به نامش زد رقم، منشور ختم الاوصیا
چونانکه جد امجدش گردید ختم المرسلین



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

در مدح ولی عصر «عج»

دوستان آمد بهار عیش و فصل کامرانی

مژده آورده گل و خواهد ز بلبل مژدگانی

باد در گلشن فزون از حد نموده مشک بیزی | ابر در بستان برون از حد نموده دُرفشانی
برق رخشان در فضا چون نیزهٔ سالار توران | رعد نالان چون شه ایران، ز تیر سیستانی
از وصول قطرهٔ باران به روی آب صافی | جلوه گر گشته طبق ها پُر ز دُرهای یمانی
دشت و صحرا گشته یکسر فرش از دیبای اخضر | مردرختان راست در بر جامه های پرنیانی
گوییا گیتی چراغان است از گلهای الوان | سوسن و نسرین و یاس و یاسمین و ارغوانی
هم منزّه طرف گلشن از شمیم اقحوانی | هم معطّر ساحت بستان ز عطر ضیمرانی
ارغوان و زرد گل صحن چمن را کرده قصری | فرش او سبز و فضایش زرد و سقفش ارغوانی

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

تا باد نوروزی وزد هر ساله اندر بوستان
تا از ابر آذاری دمد ریحان و گل اندر زمین

بر دشمنان دولتت هر فصل باشد چون خزان
بر دوستانت هر مهی بادا چو ماه فروردین

عالم شود از مقدمش خالی ز جهل، از علم پُر
چون شهر قم از مقدم شیخ اجل میر مهین

ابر عطا، فیض عمیم، بحر سخا، کنز نعیم
کان کرم عبدالکریم، پشت و پناه مسلمین

گنجینهٔ علم سلف، سرچشمهٔ فضل خلف
دادش خداوند از شرف بر کف زمام شرع و دین

در سایه‌اش گرد آمده اعلام دین از هر بلد
بر ساحتش آورده رو طلاب از هر سرزمین

یا رب به عمر و عزتش افزای و جاه و حرمتش
کاحیا کند از همتش آیین خیر المرسلین

ای حضرت صاحب زمان ای پادشاه انس و جان
لطفی نما بر شیعیان، تأیید کن دین مبین

توفیق تحصیلم عطا فرما و زهد بی ریا
تا گردم از لطف خدا از عالمین عاملین

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

حضرت صاحب زمان مشکوة انوار الهی — مالک کون و مکان مرآت ذات لامکانی

مظهر قدرت، ولیّ عصر، سلطان دو عالم — قائم آل محمّد، مهدی آخر زمانی

با بقاء ذات مسعودش همه موجود باقی — بی لحاظ اقدسش یکدم همه مخلوق فانی

خوشه‌چین خرمن فیضش همه عرشیّ و فرشی — ریزه‌خوار خوان احسانش همه انسیّ و جانی

از طفیل هستی‌اش هستیّ موجودات عالم — جوهریّ و عقلی و نامیّ و حیوانیّ و کانی

شاهدی کو از ازل از عاشقان بربست رخ را — بر سر مهر آمد و گردید مشهود و عیانی

از ضیائش ذره‌ای برخاست شد مهر سپهری — از عطایش بدره‌ای گردید بدر آسمانی

بهر تقبیل قدومش انبیا گشتند حاضر — بهر تعظیمش کمر خم کرد چرخ کهکشانی

گو بیا بشنو بگوش دل ندای اُنظُرونی — ای که گشتی بی خود از خوف خطاب لَن تَرانی

عید جشن باحشمت و فرّ سلیمانی بیا — که نهادم بر سر از میلادشه تاج کیانی

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

وآن شقایق عاشق است و التفات یار دیده — روی از این رو نیم دارد سرخ و نیمی زعفرانی

لادن و میمون و شاه اسپرغم و خیری و شب بو — برده اند از طرز خوش گوی سبق از نقش مانی

ژاله بر لاله چو خال دلبران در دلربایی — نرگس و سنبل چو چشم و زلفشان در دلستانی

وآن بنفشه بین پریشان کرده آن زلف معطر — کرده دلها را پریشان همچو زلفین فلانی

زین سبب بنگر سر خجلت به زیر افکنده گوید — من کجا و طرهٔ مشکین و پرچین فلانی

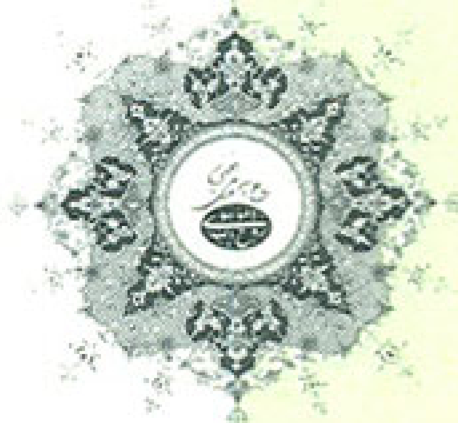
عشق بلبل کرده گل را در حریم باغ بی تاب — آشکارا گوید از شهناز و شور و مهربانی

قمری کی یاهو رخواند، هدهد آواز عراقی — کبک صوت دشتی و تیهو بیات اصفهانی

این جهان تازه را گر مردگان بینند گویند — ای خدای . . . .

کی چنین خرم بهاران دیده چشم اهل ایران — کرده نوروز کهن از نو خیال نوجوانی

یا خداوندا این بساط عیش را کرده فراهم — تا به صد عزت نماید از ولیش میهمانی



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

تا بدانند از خداوند جهان این دادخواهی | تا ببینند از شه اسلامیان این حکمرانی

حوزهٔ علمیهٔ قم را عَلَم فرما به عالم | تا کند فُلک نجات مسلمین را بادبانی

بس کرم کن عمر و عزت بر کریمی کز کرامت | کرده بر ایشان چو اَبر رحمت حق دُرفشانی

نیکخواهش را عطا فرما بقای جاودانی | هر بدخواهش رسان هر دم بلای آسمانی

تا ز فرط گل شود شاها زمین چون طرف گلشن | تا ز فیض فرودین گردد جهانی چون جنانی

بگذرد بر دوستانت هر خزانی چون بهاری

رو کند بر دشمنانت هر بهاری چون خزانی

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

جمعه می گوید من آن یارم که دائم در کنارم — نیمهٔ شعبان مرا داد عزت و جاهِ گرانی

قرنها باید که تا آید چنین عیدی به عالم — عید امسال از شرف زد سکهٔ صاحبقرانی

عقل گوید باش خامش چند گویی مدح شاهی — که سروده مدحتش حق، با زبان بی‌زبانی

ای که بی نور جمالت نیست عالم را فروغی — تا به کی در ظلِّ امر غیبت کبریٰ نهانی

پرده بردار از رخ و ما مردگان را جان ببخشا — ای که قلب عالم امکانی و جانِ جهانی

تا به کی این کافران نوشند خون اهل ایمان — چند این گرگان کنند این گوسفندان را شبانی

تا به کی این ناکسان باشند بر ما حکمرانان — تا کی این دزدان کنند این بی‌کسان را پاسبانی

تا به کی بر ما روا باشد جفای انگلیسی — آن که در ظلم و ستم فرد است و او را نیست ثانی

آنکه از حرصش نصیب عالمی شد تنگدستی — آن که بر آیات حق رفت از خطایش آنچه دانی

خوار کن شاها تو او را در جهان تا صبح محشر — آنکه می زد در بسیط ارض کوس کامرانی



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

مُسمّط

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

در توصیف بهاران و مدیح ابا صالح امام زمان، و تخلص به نام

آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی قدس الله سره

مژده فروردین ز نو بنمود گیتی را مسخر   جیشش از مغرب زمین بگرفت تا مشرق سراسر

رایتش افراشت پرچم زین مقرنس چرخ اخضر   گشت از فرمان وی در خدمتش گردون مقرر

بر جهان و هر چه اندر اوست یکسر حکمران شد

قدرتش بگرفت از خط عرب تا ملک ایران   از فراز توده آتورنس تا سرحد غازان

هند و قفقاز و حبش بلغار و ترکستان و سودان   هم طراز دشت و کوهستان و هم پهنای عمان

دولتش از فر و حشمت تالی ساسانیان شد

کرد لشکر را ز ابر تیره اردویی منظم   داد هر یک را ز صرصر بادیه پیمایی ادهم

بر سران لشکر از خورشید نیر داد پرچم   رعد را فرمان حاضرباش دادی چون شه جم

برق از بهر سلام عید نو آتشفشان شد

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

سر به سر دوشیزگان بوستان چون نوعروسان — داشته فرصت غنیمت در غیاب بوستانبان

کرده خلوت با جوانهای سحابی در گلستان — رفته در یک پیرهن با یکدگر چون جان و جانان

من گزارش را نمی دانم دگر آنجا چسان شد

لیک دانم اینقدر گل چون عروسان بارور گشت — نسترن آبستن آمد، سنبل تر پر ثمر گشت

آن عقیمی را که در دی بخت رفت اقبال برگشت — این زمان طفلش یکی دوشیزه و آن دیگر پسر گشت

موسم عیشش بیاید، سوگواریش گران شد

چند روزی رفت تا ز ایام فصل نوبهاری — وقت زاییدن بیامدشان و روز طفل داری

دست قدرت قابله گردید، هر یک را به یاری — زاد آن یک طفلکی مهپاره وین سیمین عذاری

پاک یزدان هرچه را تقدیر فرمود، آن چنان شد

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

چون سران لشکری حاضر شدند از دور و نزدیک　　　هم امیران سپه آماده شد از ترک و تاجیک

داد از امر قضا بر رعد غران حکم موزیک　　　زان پس دادی بر آن غران سپه فرمان شلیک

توده غبرا ز شلیک یلان بمباردمان شد

از شلیک لشکری بر خاک تیره خون بریزد　　　قلبها سوراخ و اندر صفحه هامون بریزد

هم به خاک تیره از گردان دو صد میلیون بریزد　　　زهره قیصر شکافد قلب ناپلیون بریزد

لیک زین بمباردمان عالم بهشت جاودان شد



روزگار از نو جوان گردید و عالم گشت برنا　　　چرخ پیروز و جهان بهروز و خوش اقبال دنیا

در طرب خورشید و مه در رقص و در عشرت ثریا　　　بس که اسباب طرب گردید از هر سو مهیا

پیر فرتوت کهن از فرط عشرت نوجوان شد

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

جان فزا بزمی طرب انگیز و خوش آراست بلبل　　تا که آید در حبالهٔ عقد او گل بی تأمل

تا به صلصل زد، نوا طوطی و گرم رقص سنبل　　بس که روح افزا، طرب انگیز شد بزم طرب گل

برخلاف شیوهٔ معشوقکان تصنیف خوان شد

نی اساس شادی اندر تودهٔ غبرا مهیاست　　یا که اندر بوستانهای زمینی عیش برپاست

خود در این نوروز اندر هشت جنت شور و غوغاست　　قدسیان را نیز در لاهوت جشنی شادی افزاست

چون که این نوروز با میلاد مهدی توأمان شد

مصدر هر هشت گردون مبدأ هر هفت اختر　　خالق هر شش جهت نور دل هر پنج مصدر

والی هر چار عنصر حکمران هر سه دختر　　پادشاه هر دو عالم حجت یکتای اکبر

آنکه جودش شهرهٔ نه آسمان بل لامکان شد

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

دختر رز اندک اندک شد مهی رخساره گلگون　　　غیرت لیلی شد و هر کس ورا گر دید مجنون

غمزه زد تا رفته رفته می فروشش گشت مفتون　　　خواستگاری کرد و بردش از سرای مام بیرون

از نتاجش باده گلرنگ روح افزای جان شد

سیب سیم اندام فتان گشت و شد دلدار رعنا　　　گشت پنهان پشت شاخ، از برگ محکم بست رخسار

تا که به، روزی ورا دید و زجان گشتش خریدار　　　بس که رو بر آستانش سود آن رنجور افگار

چهره اش زرد و رخش پر گرد و حالش ناتوان شد

جامه گلنار گون پوشیده بر اندام نار است　　　گوییا چون من گرفتار بتی بی اعتبار است

جامه اش از رنگ خون دل چنین گلنار وار است　　　یا که چون فرهاد خونین دل قتیل راه یار است

پیرهن از خون اندامش بسی گلنار سان شد



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

دست تقدیرش به نیرو جلوهٔ عقل مُجرّد آینهٔ انوار داور، مظهر اوصاف احمد

حکم و فرمانش محکَم، امر و گفتارش مُسدّد در خصایل ثانیِ اِثْنَین اَبوالقاسم محمّد

آنکه از «یزدان خدا» بر جُمله پیدا و نهان شد

روزگارش گرچه از پیشینیان بودی مؤخّر لیک از آدم بُدی فرمانْش تا عیسی مُقرّر

از فراز تودهٔ غبرا، تا گردون اخضر وز طراز قبّهٔ ناسوت تا لاهوت یکسر

بندهٔ فرمانبرش گردید و عَبدِ آستان شد

پادشاها کار اسلام است و اسلامی پریشان در چنین عیدی که باید هر کسی باشد غزلخوان

بنگرم از هر طرف هر بیدلی سر در گریبان خسروا از جای برخیز و مدد کن اهل ایمان

خاصه این آیت که پُشت و ملجأ اسلامیان شد

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

مصطفی سیرت، علی فر، فاطمه عصمت حسن خو — هم حسین قدرت، علی زهد و محمد علم مهر و

شاه جعفر فیض و کاظم حلم و هشتم قبله گیسو — هم تقی تقوا، نقی بخشایش و هم عسکری مو

مهدی قائم که در وی جمع، اوصاف شهان شد

پادشاه عسکری طلعت، نقی حشمت، تقی فر — بوالحسن فرمان و موسی قدرت و تقدیر جعفر

علم باقر، زهد سجاد و حسینی تاج و افسر — مجتبی حلم و رضیه عفت و صولت چو حیدر

مصطفی اوصاف و مجلای خداوند جهان شد



جلوه ذاتش به قدرت تالی فیض مقدس — فیض بی حدش به بخشش ثانی مجلای اقدس

نورش از کن، کرد بر پا هشت گردون مقرنس — نطق من هر جا چو شمشیر است و در وصفش شده اخرس

لیک پای عقل در وصف وی اندر گل نهان شد

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

ابر فیضش بر سر اسلامیان گوهرفشان است — باد عدلش از فراز شرق تا مغرب وزان است

داد علمش شهرهٔ دستان شهود داستان است — حجت کبری ز بعد حضرت صاحب زمان است

آن که از جودش زمین ساکن، گرایان آسمان شد

تا ولایت بر ولی عصر (عج) می باشد مقرر — تا نبوت را محمد (ص)، تا خلافت راست حیدر

تا که شعر «هندی» است از شهد چون قند مکرر — پوست زندان، رگ سنان و مژه پیکان موی نشتر

باد آن کس را که خصم جاه تو از انس و جان شد



www.IrPDF.com

راستی این آیت الله گر در این سامان نبودی
کشتی اسلام را از مهر پشتیبان نبودی

دشمنان را گر که تیغ حشمتش بر جان نبودی
اسمی از اسلامیان و رسمی از ایمان نبودی

حبذا از یزد، کز وی، طالع این خورشید جان شد

جای دارد گر نهد رو آسمان بر آستانش
لشکر فتح و ظفر گردد همواره جان فشانش

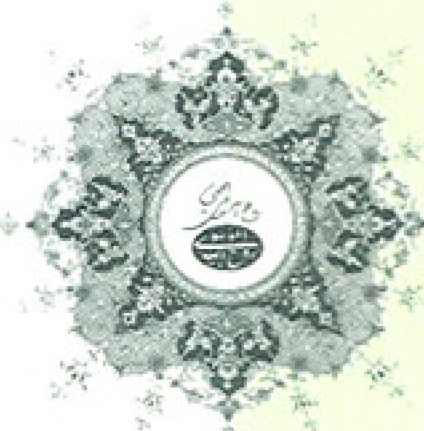
نیر اعظم به خدمت آید و هم اختر انش
عبد درگه، بندهٔ فرمان شود، نه آسمانش

چون که بر کشتی اسلامی یگانه پشتبان شد

حوزهٔ اسلام کز ظلم ستمکاران زبون بود
پیکرش بی روح و روح قدسش از تن برون بود

روحش افسرده ز ظلم ظلم اندیشان دون بود
قلب پیغمبر، دل حیدر ز مظلومیش خون بود

از عطایش باز سوی پیکرش روح روان شد



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

سَر و سِرّی است مرا با صنم باده فروش گفت و گوئی است که نایش برسد بر دل گوش

پیر صاحبدل ما گفت: از این رمز خموش! هر دو عالم نکشد بار امانت بر دوش

دست تقدیر به میخواره نوائی بدهد

ای گل باغ وفا، درد مرا درمان کن جرعه ای ریز و مرا بندهٔ نافرمان کن

راز میخوارگیم از همه کس پنهان کن گوشهٔ چشم به حال من بی سامان کن

باشد آن شاهد دلدار سرائی بدهد

یادگاری که در آن منزل درویشان است درد عشاق قلندر به همین درمان است

طایر قدس بر این منزل دل دربان است حضرت روح قدس منتظر فرمان است

تا که درویش خرابات صلائی بدهد

www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

حدیث دل

بر سر کوی تو ای مَی زده دیوانه شدم
عقل را راندم و وابستهٔ میخانه شدم

دور آن شمع دل افروز چو پروانه شدم
به هوای شکن گیسوی تو شانه شدم

دَردِ دل را به که گویم که دوائی بدهد

من که درویشم، میخانه بود منزلِ من
دوستیِ رُخش آمیخته اندر گلِ من

از همه مُلک جهان، میکده شد حاصلِ من
حق سرافکنده شود در قِبَلِ باطلِ من

کاش میخانه به این تشنه صفائی بدهد

مژده، ای ساکن بتخانه که پیروز توئی
یارِ آتشکده، مستِ جهانسوز توئی

خادم صومعهٔ فتنه برافروز توئی
واقفِ سرّ صنمخانهٔ مرموز توئی

شاید آن شاه، نوائی به گدائی بدهد



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

ترجیع بند

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

پرده برداشت ز اسرار ازل، پیر مغان   باز شد در برِ رندان گرهِ فاشِ نهان

راز هستی بگشود از کرمِ درویشان   غم فرو ریخت ز دامانِ بلندِ ایشان

دوست شاید که به دریوزه ردائی بدهد

ساغر از دست من افتاد، دوائی برسان   راه پیدا نکنم، راهنمائی برسان

گر وفائی نبود در تو جفائی برسان   از منِ غمزده بر پیر ندائی برسان

که به این می زده در میکده جائی بدهد



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

نقطهٔ عطف

خم را بگشا به روی مستان

بیزار شو از هوا پرستان

از من بپذیر رمزِ مستی چون طفلِ صبور، در دبستان

آرام ده گلِ صفا باش چون ابر بهار در گلستان

تاریخچهٔ جمال او شو بشنو خبر هزار دستان

بردار پیاله و فرو خوان بر می زدگان و تنگ دستان

ای نقطهٔ عطف رازِ هستی

برگیر ز دوست، جام مستی

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

رازی است درون آستینم
رمزی است برون ز عقل و دینم

در زمرهٔ عاشقان سرمست
بی قید ز عار صلح و کینم

در جرگه طیر آسمانم
در حلقهٔ نملهٔ زمینم

در دیدهٔ عاشقان چنانم
در منظر سالکان چنینم

دلباختهٔ جمال یارم
وارسته ز روضهٔ برینم

با غمزهٔ چشم گلعذاران
بیزار ز ناز حور عینم

گویم به زبان بی زبانی
در جمع بتان نازنینم

ای نقطهٔ عطف راز هستی
برگیر ز دوست جام مستی

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

من شاهد شهر آشنایم

من شاهم و عاشق گدایم

فرماندهٔ جمع عاشقانم
فرمان بر یار بی‌وفایم

از شهر گذشت نام و ننگم
بازیچهٔ دور و آشنایم

مست از قدح شراب نابم
دور از بَرِ یار دلربایم

سازندهٔ دیر عاشقانم
بازندهٔ رندِ بی‌نوایم

این نغمه بر آمد از روانم
از جان و دل و زبان و نایم

ای نقطهٔ عطف راز هستی

برگیر ز دوست جام مستی



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

ای صوت رسای آسمانی

ای رمز ندای جاودانی

ای قلهٔ کوه عشق و عاشق — وی مرشد ظاهر و نهانی

ای جلوهٔ کامل اناالحق — در عرش مرقع جهانی

ای موسی صعق دیده در عشق — از جلوهٔ طور لامکانی

ای اصل شجر ظهوری از تو — در پرتو سر سرمدانی

برگوی به عشق سر لاهوت — در جمع قلندران فانی

ای نقطهٔ عطف راز هستی

برگیر ز دوست جام مستی

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

برخاست ز عاشقی صفیری

می‌خواست ز دوست دستگیری

او را به شرابخانه آورد | تا توبه کند به دست پیری
از عشق دگر سخن نگوید | تا زنده کند دلش فقیری
درویش صفت اگر نباشی | از دوری دلبرت بمیری
میخانه نه جای افتخار است | جای گنه است و سربزیری
با عشوه بگو به جمع یاران | آهسته ولیک با دلیری

ای نقطهٔ عطف راز هستی

برگیر ز دوست جام مستی



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

در حلقهٔ سالکان درویش

رندان صبور دور اندیش

راهب صفتان جام برکف آن می زدگان فارغ از خویش

در جملهٔ زاهدان و می نوش در صورت عالمان و بدکیش

در راه رسیدن به دلدار بیگانه بود ز نوش یا نیش

فارغ بود از جهان به جامی در خلوت می خوران دلریش

فریاد زند زعشق و مستی بر پاک دلان مُرده از پیش

ای نقطهٔ عطف راز هستی

برگیر ز دوست جام مستی

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

ای دور نمای پور آزر

نادیده افول حق زِ منظر

ای نار فراق بر تو گلشن — شد بر دو سلام از تو آذر

بردار حجاب یار از پیش — بنمای رُخش چو گل مُصوّر

از چهرهٔ گلعذار دلدار — شد شهر قلندران مُنوّر

آشفته چه گشت پیچ زلفش — شد هر دو جهان چو گل مُعطّر

برگوش دل و رَوان درویش — برگوی به صد زبان مُکرّر

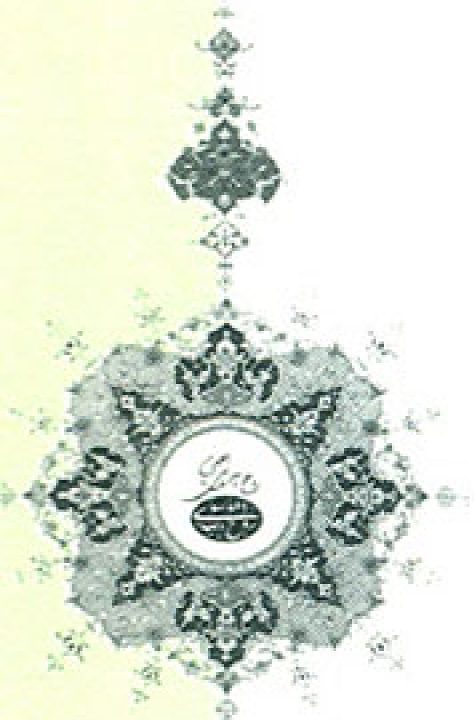
ای نقطهٔ عطف راز هستی

برگیر ز دوست جام مستی



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com



قطعات و اشعار پراکنده

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

جام چشم

تاراج کرد روی گلش هستی مرا

افزود چشم می زده اش مستی مرا

افروخت آتشی به روانم ز غمزه اش
بر باد داد سرکشی و پستی مرا

افشاند زلف خم خم و چین چین خویش را
خم کرد قامت من و تردستی مرا

آن دم که با صراحی می سوی من دوید
برکند هستی من و سرمستی مرا

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

نوش باد!

فروغ روی تو در جام می فتاد امشب
ز آفتاب شنیدیم «نوش باد» امشب

می و چغانه و روی نگار و طرف چمن
خدای را چه ازو خواستیم داد امشب

www.IrPDF.com

مایه ناز

دست من بر سر زلفین تو بند است امشب
باخبر باش که پایم به کمند است امشب

جان من درخور یک بوسه‌ای از لعل تو نیست
قدر من باز بگو بوسه به چند است امشب

لب من بر لب چون لعل تو ای مایه ناز
شکری سوخته بنشسته به قند است امشب



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

آب زندگانی

قدِ دلجویت اندر گلشنِ حُسن
یکی سروی است کاندر کاشمر نیست

در آیینه‌ی من آب زندگانی
از آن شیرین دهن پاکیزه‌تر نیست

سری کان گوی چوگانت نباشد
به چوگانش زنم آن را که سر نیست

اگر تخم محبت جز تو کارد
زبیخش برکَنَم، کان با ثمر نیست

نهالِ عشقت اندر قلب «هندی»
بغیر از آه و حسرت، بارور نیست

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

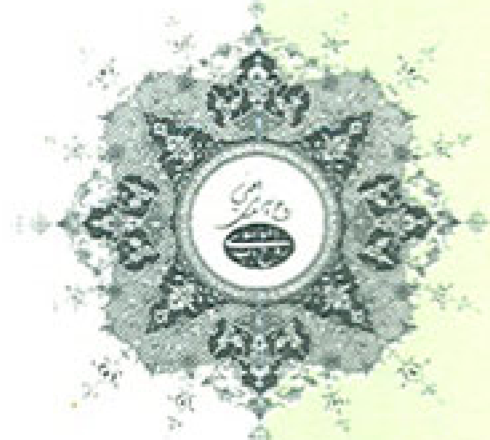
www.IrPDF.com

ناز پرورده

قامتت نازم که از سرو سهی دلکش‌تر است
نوک مژگانت همی خونریزتر از خنجر است

از سرشکم گر به پا خیزد ز نو طوفان نوح
ای خدایا ناخدا اندر میانه بستر است

ناز پروردی که در بازار حسن و دلبری
قیمت یک طاق ابرویش ز یوسف برتر است



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

... اگر بگذارد

قم بد کی نیست از برای محصل

سنگک نرم و کباب اگر بگذارد

حوزهٔ علمیه دار است و لیکن

خانِ فرنگی مآب اگر بگذارد

هیکل بعضی شیوخ قدس مآب است

عینک با آب و تاب اگر بگذارد

ساعت ده موقع مطالعه ماست

پیکی و چرت و خواب اگر بگذارد

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

باده

ماه رمضان شد می و میخانه بَر اُفتاد

عشق و طرب و باده بوقت سَحَر اُفتاد

افطار بمی کرد بَرَم پیر خرابات گفتم که تو را روزه به برگ و ثمر اُفتاد

با باده وضو گیر که دَر مذهب رندان

درحضرت حق این عملت بارور اُفتاد



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

گلبرگ ترت ساخته‌اند

ای پری‌روی که گلبرگ ترت ساخته‌اند
ز چهره و قلب ز خارا بترت ساخته‌اند

پسر خاک بدین حسن و لطافت عجب است
بهشتی نه ز خاک پدرت ساخته‌اند

ثمر خوبی بوسه شیرین باشد
آخر ای سرو از برای ثمرت ساخته‌اند

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

بلای هجران

هیچ دانی که ز هجران تو حالم چون شد
جگرم خون و دلم خون و سرشکم خون شد

لب شیرین تو ای می زده فرهادم کرد
جانم از هر دو جهان رسته شد و مجنون شد



تار و پودم به هوا رفت و توانم بگسست
تا به تار سر زلف تو دلم مفتون شد

نالهٔ هزار

زِ سبزه زار چمن بوی نوبهار آید
ز آبِ چشمه‌ای از چشم اشکبار آید

هزار(۱) از غم دلدار ناله ها سر داد
بغصه آه دل زار صد هزار آید

استخاره

بهار آمده و دستار زهد پاره کنید
به پیش پیر مغان خرقه استخاره کنید

ز سبز دانهٔ انگور سبحه‌ای سازید
برای رفتن میخانه استخاره کنید

(۱) هزار یا هزاردستان : عندلیب خوش آوا

www.IrPDF.com

برای احمد

احمد است از محمد مختار
که حمیدش نگاهدار بود

فاطمی از عرش بطن فاطمه است | فاطر آسمانش یار بود

حسن این میوهٔ درخت حسن | محسنش یار پایدار بود

یا سر از آل پاک سبطین است | سر احسان ورا نثار بود

علی از بوستان آل علی است | علی عالیش شعار بود

پنج تن از سلالهٔ احمد | شافع جمله هشت و چار بود

دخترم شعر تازه خواست ز من
شعر گفتم که یادگار بود



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

دریای وصال

مست صهبای تو می‌باشم و اندر تبم

غرق دریای وصال توام و در طلبم

پرتو نور چو خورشید تو اندر همه جاست

جستجو در حرم و بتکده!! اندر عجبم

خراب چشم

به یاد روی تو بیرون ز آشیانه شدم

خراب چشم تو دیدم، خراب خانه شدم

برای دیدن مه طلعتان محضر شیخ

نیازمند به تسبیح و دانه دانه شدم

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

پیام بلبل

بوسه زد باد بهاری به لب سبزه به ناز
گفت در گوش شقایق گل نسرین صد راز

بلبل از شاخهٔ گل داد به عشاق پیام
که درآید به جهان نغمهٔ عشاق نواز

کوثر

بر لب کوثریم ای دوست ولی تشنه لبیم
در کنار منی از هجر تو در تاب و تبیم

روز من با تو به شب آید و شب با تو به روز
در فراق رخ ماهت گذرد روز و شبیم



www.IrPDF.com

بشارت باد بر عزم تمام اعضای ازو دستی
تعالی الله چه پستی و چه دستی

بشارت باد بر خاصان حرم را
که قصد کعبه دارد بت‌پرستی[(۱)]

(۱) این دو بیت منسوب به امام (س) است و نسخه‌ای دست‌نویس به خط ایشان
از این شعر موجود نیست. در نقلی دیگر، بیت دوم چنین آمده:
بتی چون تو کجا در پرده ماند   مگر از ننگ چون من بت‌پرستی

تکرار مکررات

به آخر کلام رسیدیم[1]

ای وازده ترّهات بس کن
تکرار مکرّرات بس کن

بربند زبان یاوه گویی — بشکن قلم و دوات بس کن
ای عاشق شهرت ای دغل باز — بس کن تو خزعبلات بس کن
گفتار تو از برای دنیاست — پیگیری مُهملات بس کن
بردار تو دست از سرِ ما — تکرار مکرّرات بس کن

تکرار مکرّرات بس کن
تکرار مکرّرات بس کن

وسلام بر بندگان خداوند که بی نام و نشانند
اولیائی تحت قبابی لایعرفهم غیری

(۱) [illegible]

عاشق

فارغ از هر دو جهانم به گل روی علی
از غم دوست جوانم به خم موی علی

طی کنم عرصه ملک و ملکوت از پی دوست
یاد آرم به خرابات چو ابروی علی

www.IrPDF.com
www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

عبادت

عیب خود گویم از به عیبم من نگردم پی کسی

این عبادت بها بود سرمایهٔ شر بسی

دعوی ایمان نعمت نیک دروغی بیش نیست

من که در جان و سرم باشد هوای بدی

آنکه جدا از غیر حق مسلوب باز دو دنیا

....



www.IrPDF.com

با عشق رُخت خلیل را ناری نیست جویای تو با فرشته‌اش کاری نیست

*

روی تو کعبهٔ دلِ عُشّاقِ زنده است

دل مُرده آن که طیِ طریقِ حجاز کرد

*

بسترم بَر درِ میخانه فکن تا ساقی ساغری آرد و دردم همه‌دم‌ مان شاد زد

*

کاش از حلقهٔ زُلفت گرهی وا می‌شد

تا چو من، زاهدِ دل گُشده رُسوا می‌شد

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

دخترم!

فاطی از فاطمه خواهد سخنی

بین چه میخواهد از مثل منی

آن که جبریل پیام آور اوست عارف منزلتش داور اوست

کیست در جمع رسل جز احمد کاتب وحی وی از سوی احد

دخترم! دست بدار از دل من

عشق من جوی در آب و گل من



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

توضیح :

«شناسنامهٔ اشعار» که در مقدمهٔ دیوان به آن اشاره شده است، جنبهٔ تحقیقی و کاربردهای ادبی خاص دارد و به دلیل پرداختن به نکات تخصصی و صنایع ادبی بکار رفته در اشعار امام حجم قابل توجهی را به خود اختصاص داده است. بدین لحاظ «دیوان امام» با دو کیفیت متفاوت :

۱ـ مجموعهٔ اشعار و شرح اصطلاحات

۲ـ مجموعهٔ اشعار، شرح اصطلاحات و شناسنامهٔ سروده‌ها

چاپ و منتشر گردید.



□ شرح مختصر اصطلاحات

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

شاعر اگر سعدی شیرازی است
با فته‌های من و تو بازی است

*

در غم دوری رویش همه در تاب و تبند
همه ذرات جهان در پی او در طلبند

*

حاصل عمر صرف شد، در طلب وصال تو
با همه سعی اگر به خود - ره ندهی، چه حاصلم؟!

*

پیوسته تر از ابروی تو یافت نگردد
مشکین تری از گیسوی تو یافت نگردد
آشفته تر از حال من زار نباشد

*

بلبل از دوری گل ناله و افغان بکند

*

از باد بهار بوی دلدار آمد



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

آب

در اصطلاحِ عرفا، به معنی «فیض» و «معرفت» است.

آبروی

در متون عارفانه، به معنی «الهامات غیبی» است که بر دل سالك وارد شود.

آدم

آدم ابوالبشر(ع) جامع جمیع اسماء خداوند و صفات الهی است. عرفا گویند که انسان، عالم صغیر است.

آشتی

در اصطلاح اهل معرفت، قبول عبادات سالك را گویند، با وسائط قربت.

آفاق

← افق

آفتاب

در اصطلاح، گاه به معنی حیات است و گاه وجود (علی الاطلاق)؛ به معنی دانش و معرفت نیز آمده است. همچنین کنایه از اشراقات ربّانی است.

آینه

مراد، قلب انسان کامل است.

ابر

کنایه از حجابی است که مانع وصول بُوَد.

ابرار

نیکان و خوبان؛ در اصطلاح، بندگان خاص خداوندند که مدارجی از «سیر الی الله» را پیموده‌اند.

ابرو

از آن جا که صفت الهی، حاجب ذات اوست به «ابرو» تعبیر می‌گردد.

ابلیس

از ریشهٔ اِبلاس به معنی نومید کردن. همان است که آدم را در بهشت فریفت. ابلیس، مظهر تکبّر و خودبینی است.

احوال

← حال

اختیار

در برابر «جبر» است ولی در لسان عرفا آن

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

اعتکاف
گوشه‌نشین شدن، انزوا اختیار کردن؛ در اصطلاح، انزوا در زاویهٔ مسجد به قصد عبادت و سلوك، همراه با قطع علایق دنیوی و بریدن از هواهای نفسانی.

افق
در لغت، کرانهٔ آسمان و جهان است و در اصطلاح، «افق مبین» مقام قلب است و «افق اعلیٰ» نهایتِ مقامِ روح.

اکسیر
در لغت، همان کیمیاست یعنی جوهری که ماهّیت جسمی را تغییر دهد، مثلاً مس را طلا کند. در اصطلاح عرفا، «انسان» را اکسیر نامیده‌اند (نظر به مقام خلافت اللّهی اش) و «انسان کامل» را اکسیر اعظم.
نیز ← کیمیا

الّا
به معنی بجز، مگر. جزیی از کلمهٔ طیّبهٔ «لااِلٰهَ اِلّاالله» است و مقصود، مقام ایمان به وحدانیّت ذات حق است.

الوان
جمع لَوْن به معنی رنگ. اهل طریقت از رنگها معانی خاصی را اراده کنند؛ چنان که رنگ سیاه، اشاره به مقام کثرت است و رنگ آبی، به تعیّنات و صور مثالی اشاره دارد.

امام
در لغت، به طور مطلق به معنی پیشواست. امام ـ فی الجمله ـ همان مقام خلافت اللّهی است.

امانت
در لغت، راستی و درستکاری، امین بودن و نیز ودیعه است؛ و در اصطلاح اهل معرفت، عبارت از اطاعت حق است یا عدالت یا ولایت یا امامت. «بار امانت»، ناظر است به آیهٔ ۷۲ سورهٔ «احزاب» که عرفا در تفسیر آن قایل اند به این که امانت، همان عهد و پیمان اِلٰهی است که در روز الست میان خالق و خلق استوار شده است. بعضی هم گویند که امانت الهی، عشق است.

اُنس
در لغت، خو گرفتن است و در اصطلاح عرفا، عبارت است از التذاذ باطن به مطالعهٔ کمال محبوب.

انیّت
در لغت، فقط خود را دریافتن است و در اصطلاح، توجّه به وجود خود است همراه با

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

است که بنده آن چه را که حق اختیار می کند، انتخاب نماید.

اخلاص

در لغت، خالص گردانیدن است و در اصطلاح، به معنی تصفیهٔ عمل از تمام شوایب است.

اِرَم

باغی است که شدّاد، مستبّد ظالمی در یمن، در صحرای یمن (جنوب جزیرةالعرب) برای معارضه و برابری با بهشت خداوند بنا نهاد؛ گاه مقصود از باغ ارم، بهشت موعود است.

اژدها

ماری افسانه‌ای، بس بزرگ و هولناك؛ که در اصطلاح، کنایه از «نفس امّاره» است.

اسامی

در بیشتر منابع عرفانی، مقصود از اسامی، همان «اسماءالله» است.

اسرار

جمع «سر» به معنی راز است. و آن، گفت و گوی خاصّی است که در میان مراد و مرید برقرار است. در معنی اخصّ، رازهای بین خداوند و بندهٔ اوست.

اسفار

از آثار معروف صدرالمتألّهین (ملّاصدرا) که هنوز در حوزه‌ها تدریس می شود. در عرفان، مراد سفرهای روحانی از خلق به حق، از حق به خلق، از خلق در حق و از حق در خلق است.

اسم اعظم

بعضی گویند: همهٔ اسامی خداوند، اسم اعظم اند. عدّه‌ای ـ از جمله میبدی ـ گفته‌اند که اسم اعظم مختفی از خلق است و رازی است بین ولیّ خدا و او. برخی هم گویند: اسم اعظم، کلمهٔ «الله» است.

اسماء حسنی

نامهای نیکوی خداوند؛ اهل معرفت گویند: همهٔ نامهای خداوند، حسنیٰ است.

اشارت

در لغت، نشان دادن کسی یا چیزی با چشم یا انگشت؛ به رمز گفتن. در اصطلاح، خبر دادن از مراد است بدون عبارت و الفاظ.

اصحاب طریقت

در لغت به معنی «یاران راه» است و در بیان عرفا، آن کسان اند که در «سلوك الی الله» مجاهدت کنند.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

رفته است. از «بحر هستی»، تجلّیات قدسی الٰهی را اراده کرده‌اند.

بد نامی

در اصطلاح اهل سلوك، به معنی مرتبه و حال ملامتی است و نشانهٔ قطع تعلّق از غیر خداست.

برزخ

در لغت به معنی چیزی است که در میان دو چیز حایل باشد. بالاخصّ آن چه میان دنیا و آخرت حایل شود، برزخ نامیده می‌شود.

برق

درخشش ناگهانی شئْ است و در اصطلاح نوری است که از لوامع در برابر سالك آشکار می‌شود و او را به پیشگاه قربِ خداوند ـ به منظور سیر فی الله ـ فرا می‌خواند.

بسط

در لغت، فراخی و وسعت و در برابر قبض است و در اصطلاح اهل سلوك، انبساط قلب است در اثر عنایات جمال.

نیز ← قبض

بشارت

در لغت، خبر خوش است و در اصطلاح، مژدهٔ وصل محبوب.

بصیرت

دیدن است و در لسان عرفا، نیرویی است که دل را به نور قدسی منوّر کند تا به وسیلهٔ آن، حقایق اشیا را مشاهده نمایند.

بُعد

در لغت، دوری و در اصطلاح عبارت است از دوری بنده از مکاشفه و مشاهده.

بلا

در لغت، گرفتاری و آزمایش است و در لسان عرفا، عبارت است از ظهور امتحان حق نسبت به بندهٔ خود، به سبب ابتلای وی به رنج و مشقّت.

بوسه

در بیان اهل عرفان، به معنی فیض و جذبهٔ باطن است.

بیابان

این واژه در اصطلاح اهل معرفت، کنایه از حیرت و سرگردانی سالك است؛ و نشان از مقام «حیرت» دارد.

بی‌خودی

در اصطلاح اهل عرفان مقام سکر است که در

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

غفلت از حق؛ و سزاوار است که انیّت عبد از میان برخیزد.

اهل دل

اهل معنی نیز گفته‌اند و مقصود، کسانی است که دل آنان به انوار خدای تعالی نورانی شده باشد.

اهل نظر

مقصود، اهل کشف و شهودند.

باده

در لغت، شراب است و در زبان اهل عرفان، غلیان عشقِ ناشی از تجلّیات پی در پی است که از این روی آن را «بادهٔ عرفان» گفته‌اند.

بادیه

بیابان برهوت؛ در اصطلاح، راههای دشوار و طاقت‌فرسایی است که سالکان طریقت را در پیش است.

نیز ← بیابان

بار امانت

← امانت

باطن

این واژه در برابر ظاهر است و نیز از نامهای خدای تعالی بشمار است. در لغت، پنهان و اندرون و داخل هر چیز را گویند.

باغ ارم

← اِرَم

بُت

که به عربی «صنم» خوانده می‌شود، در اصطلاح عرفا، مقصود و مطلوب سالك و نیز مظهریّت هستی مطلق یعنی خدای تعالی است. در وجه منفی، دوستی نفْس است.

بتخانه

محلّ نگاهداری بت؛ و در اصطلاح، باطن عارف کامل است که در آن شوق و ذوق و معارف الهّیه بسیار باشد.

بتکده

محلّ نگاهداری بتان؛ در اصطلاح، همان مفهومی را دارد که از «بتخانه» اراده می‌شود، منتها اخصّ از آن است.

بحر

در لغت، دریاست؛ و کنایه از هستی مطلق، و نیز وحدت وجود است. همچنین دریا به معنی انسان کامل آمده؛ هستی مطلق هم بدین اعتبار که جهانْ امواج اوست، به کار

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

تجرید

در لغت، تنها ساختن و تنهایی را گویند و در اصطلاح، به معنی خالی شدن قلب و جان سالك است از ما سِوَی‌الله.

تجلّی

در لغت به معنی ظاهر شدن و جلوه کردن است و در اصطلاح، آن چه از انوار غیبی بر دل سالك آشکار شود. به تعبیری، تجلّی عبارت است از ظهور افعال و اسماء و صفات و ذات الهی در سالك.

تسبیح

منزّه و پاك دانستن خداوند از صفات و تعلّقات مادی و آن چه در پیشگاه خداوندی لایق نباشد.

تقدیر

در لغت، اندازه گرفتن و تعیین مقدار است و قضا و فرمانِ معیّن الهی؛ در اصطلاح، ترك اختیار است و آن که سالك بداند که آن چه خدا خواهد همان شود.

تلبیس

پوشاندن، پنهان کردن و مکر نمودن است و چیزی را به خلاف حقیقت آن به خلق نمایاندن.

توبه

بازگشتن است و در اصطلاح، رجوع از مخالفت فرمان حق تعالیٰ به موافقت است.

توفیق

در لغت، موافق کردن اسباب است و در اصطلاح، قرار دادن خدای تعالی در کار بنده آن چه دوست دارد و بدان خشنود است.

توکّل

در لغت، تکیه کردن و اعتماد به دیگری است؛ در اصطلاح، اعتماد بدان چه نزد خدای تعالی است و مأیوس شدن از آن چه در دست مردمان است.

جام

احوال، و نیز مَجْلای تجلّیات الهّیه و مظاهر انوار نامتناهی را گویند.

جان

مراد از جانْ روح انسانی، نفس رحمانی و تجلّیات حق است.

جانان

در لغت، معشوق و محبوب است و در اصطلاح، ذات جلیل الهی است به صفت قیّومی.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

آن، سالك در شهود حق از خود اثری نمی یابد.

بیدل

دل از دست داده را گویند که در عاشقی و شیدایی، بی فراست باشد.

بی رنگی

مقام و عالمی را گویند که در آن، تمام تعیّنات از میان برخاسته نشانی از دوگانگی و کثرت در میان نباشد.

بیماری

در اصطلاح عرفا، قلق و انزعاج (ناآرامی) درونی سالك را گویند.

پاکبازی

آن است که سالك هرچه به دست آرد، در راه خدا ارزانی دارد و دل بدان مشغول نسازد.

پرده

همان حجاب است و موانعی را گویند که میان عاشق و معشوق باشد، و هر چیز که مطلوب را بپوشاند.

پیاله

ظرفی که برای نوشیدن مایعات از آن استفاده کنند و در اصطلاح اهل سلوك، کنایه از محبوب است در آن وقت که تجّلی آثاری را طلب کنند.

پیر

گاه به معنی مرشد وگاه به مفهوم قطب است. به معنی عقل و رند خراباتی نیز به‌کار رفته است.

پیر خرابات

عبارت از مرشد کامل است که مرید را به ترك رسوم و عادات فرا می خواند و به راه فقر و فنا رهسپار می سازد.

پیر مغان

پیر طریقت را گویند و کنایه از رهبر کامل روحانی است.

پیمانه

در لغت، ظرف و کاسه‌ای است که بدان، چیزها را پیمانه کنند و یا در آن بپاشامند. در اصطلاح، دل عارف است که انوار غیبی در آن مشاهده شود.

تابِ زلف

در اصطلاح، کتمان اسرار الهی و نیز سختی های طریقت را گفته‌اند.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

چاه زمزم

چاهی است در مکّه، و نزد اهل معنی کنایه از عین الیقین است.

چاه کنعان

چاهی که برادران یوسف، وی را در آن انداختند و در اصطلاح اهل معرفت، کنایه از جهان تاریك و ظلمانی است.

چشم

در اصطلاح سالکان و اهل عرفان، اشارت به شهود حق است.

چلیپا

در لغت به معنی خاج و صلیب است که مسیحیان، همراه با شبیه عیسیٰ مسیح ـ علیه‌السّلام ـ به گردن می آویزند. در ادب عرفانی، کنایه از زلف معشوق است و مظهر جلال الهی.

چنگ

سازی بسیار قدیمی با ۴۶ سیم که با انگشت نواخته می شود. در ادب عرفانی، اصولاً هر یك از آلات موسیقی، راز و رمزی است و مراد از آن، التفات دل به عالم ملکوت است.

چهره

در اصطلاح اهل باطن، تجلّیات را گویند که سالك به کیفیّت آن آگاه شود و علم او در وی باقی بماند.

حال

در لغت، کیفیّت و چگونگی است و در اصطلاح، واردِ قلبی را گویند بدون قصد و اکتساب.

حجاب

← پرده

حُسن

در لغت، نیکویی و جمال است و در اصطلاح، جمعیّت کمالات را گویند در یك ذات؛ و این جز حق تعالیٰ را نباشد.

حق

در لغت ضدّ باطل و نیز سزاوار بودن است و در اصطلاح، عبارت از وجود مطلق است.

حکمت

در لغت به معنی دانایی و معرفت است و در اصطلاح، علم به حقایق اشیا و اوصاف و خواص و احکام آنها، آن‌طور که هست.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

جان جهان

همان جانان است و مقصود، حضرت حق است در مقام استغنای مطلق.

جبروت

در لغت، عظمت و بزرگی است؛ در اصطلاح، فاصلهٔ جهان مُلك و ملکوت را گویند که از آن به عالم اسماء و صفات نیز تعبیر شده است.

جَبَل

در لغت، کوه است و در اصطلاح، مظهر حق تعالیٰ است؛ چرا که موسیٰ ـ علیه‌السّلام ـ خدای را به تجلّی در کوه طور مشاهده کرد.

جذبه

در لغت، کشش و گیرایی است؛ و در اصطلاح، تقرّب و نزدیکی بنده است به خدای تعالیٰ، بدون طیّ منازل و مراحل معمول در سلوك.

جَرَس

در لغت، زنگ و درای و آواز نرم است و نیز زنگی که در کاروان به گردن اسب یا شتر ببندند. در اصطلاح، خطاب الهی است با صفت قهر و جلال.

جرعه

یك آشام از آب و شراب و امثال آن؛ در اصطلاح، اسرار و مقامات احوالی را گویند که در سلوك از سالك پوشیده مانده باشد.

جلوه

← تجلّی

جمال

در لغت، نیکو صورت شدن و نیك گشتن است و در اصطلاح، ظاهر کردن کمالات معشوق است به منظور زیادتی رغبت و طلب عاشق، از راه لطف.

جنّت

در لغت به معنی بهشت است و در اصطلاح عرفا، مقام تجلّیات را گویند.

جنون

در لغت به معنی دیوانگی است و در اصطلاح، ظفر احکام عشق را گویند بر صفات عاشق که مقام محفوظ است.

جهل

در لغت، نادانی است و در اصطلاح عارفان به معنی مرگِ دلی است که از فهم حقایق به دور است.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

گویند.

خودبینی

در لغت، خودخواهی و شیفتهٔ خود بودن است؛ در فرهنگ عرفانی، ضدّ خدابینی است.

خورشید

در اصطلاح اهل معرفت، انوار حاصل از تجلّیات الٰهی و نیز مقام وحدت است؛ چنان چه ماه اشاره به کثرت است.

خوف

یعنی ترس؛ از جمله منازل و مقاماتِ طریق آخرت است. «خائف» آن است که صرفاً از خدا، و نیز از اعمال و نیّات سوء خود، بترسد.

خیال

در لغت، پندار و گمان است و در اصطلاح، غلبهٔ خواطر نفسانی بر دل سالك.

خیمه

در لغت، چادر و سراپرده است و در اصطلاح عارفان، مرتبهٔ حجاب و جهان وجود است.

دایرهٔ وجود

در اصطلاح عرفا، به معنی جهان وجود و نیز مقام عشق است.

درویش

در لغت، بینوا و فقیر است و در اصطلاح، کسی است که نسبت به دنیا و تعلّقات آن اعتنا نکند.

دست

در اصطلاح، صفت قدرت حق را گویند.

دست افشاندن

اظهار وجد و شادی است و در اصطلاح اهل عرفان، کنایه از ترك دنیاست.

دل

همان قلب است که در لسان عرفا محل و مخزن اسرار الٰهی است؛ و نیز به معنی نفس ناطقه آمده است.

دلبر

در لغت، آن است که دل را برباید و در لسان عرفا، آن را گویند که دل در ذیل تجلّیات وی نورانی گردد.

دلدار

در لغت، آن که دل در گرو اوست و مجازاً معشوق را گویند.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

خال

مبدأ و منتهای کثرت، وحدت است و خال، اشارت بدان است که در اصطلاح اهل معرفت، همان نقطهٔ وحدت است.

خانقاه

آن جا که صوفیان در آیند و ذکر خدای گویند، به جهر و فریاد. و چون آن چه کنند ظاهر است، اهل معرفت پیوسته بدانان تاختهاند.

خرقه

در لغت به معنی جامهٔ ضخیم، کهنه و چند تکّه است که اهل فقر پوشند.

خضر

از بندگان برگزیدهٔ خدای تعالی، که بعضی وی را از پیامبران بنی اسراییل و برخی بندهای از بندگان شایستهٔ خدا دانستهاند. به فرمودهٔ قرآن کریم (کهف/۶۵) موسیٰ ـ علیه‌السّلام ـ به امر خدا نزد خضر رفت تا از او علم بیاموزد. البتّه در کتاب الهٰی، نام وی نیامده است.

در اصطلاح عرفا، نیز پیر طریقتی است که زندهٔ جاوید است و سالك را به آب حیات ـ که در ظلمت جای دارد ـ ارشاد می کند.

خُفّاش

جانوری پستاندار مثل موش که می تواند پرواز کند. مجازاً اشاره به کسانی است که از دریافت حقایق ـ هر چند روشن ـ قاصرند.

خلوت

در لغت، جای خالی از غیر و نیز تنهایی معنی می دهد و در اصطلاح، آن است که فرد با خدای تعالی خلوت کند و جز یاد او غیری را به دل راه ندهد. در شریعت اسلام، به خلاف دیگر آیین ها، در اموری چون خلوت گزیدن، افراط و تفریط راه ندارد.

خُم

در لغت ظرفی است که در آن شراب یا سرکه ریزند و از جنس سفال است. در اصطلاح اهل ذوق، کنایه از بدایت سلوك است که سالك چون خم در جوش و خروش است.

خَمّار

در لغت به معنی می فروش است و در اصطلاح، پیر کامل و مرشد واصل را گویند.

خُمْخانه

محلّ نگاهداری خمرههای شراب؛ ادبای عارف، عالم تجلّیات ظاهر را در قلب، و جایگاه استقرار عشق و غلبات آن را خمخانه

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

رند

به معنی زیرك، و نیز لاابالی و بی قید است. در اصطلاح، کسی است که جمیع کثرات و تعیّنات ظاهری، امکانی، اعیان و صفات را از خود دور ساخته باشد.

روی

وجه و چهره است؛ و در اصطلاح، تجلّیات را گویند که سالك به کیفیّت آن آگاه شود و علم آن در وی بماند.

ریا

در لغت به معنی دورویی و تظاهر به نیکی است و در اصطلاح عرفا، آن است که در اعمال و عبادات ظاهری و باطنی، نظر به خلق داشته باشند و از حق دور مانند.

زاهد

کسی که از دنیا روی گرداند. در تعبیر مذموم آن، پارسایی است که ظاهر شریعت را گرفته از باطن آن بی خبر است.

زلف

مویی که گرد گوش و جلو پیشانی روید. و کنایه است از غیب هویت که هیچ کس را بدان راه نیست.

زُنّار

رشته‌ای متّصل به صلیب که مسیحیان به گردن خود آویزند. در اصطلاح، علامت یکرنگی و متابعت راه یقین است.

زُهد

در لغت، از چیزی روی‌گردانیدن است و در اصطلاح، ترك نعمت دنیا و آخرت، و بی‌رغبتی به آن است که برخی بدان متظاهرند.

ساغر

پیالهٔ شراب است؛ و مراد از آن در متون عرفانی، دل عارف است که انوار غیبی در آن مشاهده گردد.

ساقی

آب دهنده، کسی که شراب در ساغر ریزد. در ادب عرفانی، مراد از آن، کنایه از فیّاض مطلق است و گاه مجازاً به امام علیّ بن ابیطالب ـ علیه‌السّلام ـ گفته شده است. گاه مرشد کامل را نیز ـ به استعاره ـ ساقی گفته‌اند.

سالك

به معنی رونده است و در عرفان، کسی است که پیوسته رو به سوی خدای تعالی سیر کند.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

دِیْر
اقامتگاه زاهدان و راهبان.

دیر مغان
محلّ اجتماع روحانیان زردشتی است و در ادب عرفانی، کنایه از مجلس اهل معرفت است.

دیو
موجودی افسانه‌ای در اساطیر ایران که نماد زشتی و بدی است. در فارسی، معادل شیطان است و نمودار صفات رذیله.

دیوانه
دیوزده، مجنون. در ادب عرفانی کسی را گویند که واله و سرگشتهٔ عشق و وادی سلوك است.

دیوانگی
در اصطلاح، نهایت تسلیمِ عاشق است در برابر قضای عشق.

ذکر
در لغت، یاد کردن است و در اخلاق و عرفان، به زبان یا دل، خدای را یاد داشتن. به بیان دیگر: ذکر، استیلای مذکور بر دل است؛ و اقسامی دارد.

ذوق
در لغت، چشیدن است و در اصطلاح، حالتی است ثمرهٔ تجلّی و نتیجهٔ واردات.

ربّ‌الارباب
ارباب جمع ربّ است و ربّ به معنی پروردگار و صاحب است. مقصود از «ربّ‌الارباب»، صِرْف ذات اقدس الهی است.

رضا
در لغت، خشنودی است و در اصطلاح، رفع کراهت و تحمّل مرارت احکام قضا و قدر. به تعبیری، رضا ـ که مقام واصلان است ـ خروج از رضای نفس و بازآمدن در رضای حق است.

رقص
حرکات خاصّی که درویشان با شرایطی ویژه اجرا کنند و آن را «سماع» نیز گویند. در اصطلاح عارفان، کنایه از سیر سالك است به سوی کمال.

رمز
امر پوشیده؛ در اصطلاح عارفان، معانی باطنی را گویند که در کلام ظاهر مختفی است و نامحرمان را بدان دسترسی نیست.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

پایکوبی و دست‌افشانی نیز آمده است.

سیل

در اصطلاح اهل عرفان، غلبهٔ احوال بر دل سالك است.

سینه

در لسان عرفا، صفتِ علم الهٰی را گویند.

شاهد

یعنی گواه؛ در اصطلاح، تجلّی را گویند و نیز به معنی مرد کامل، مرشد، و ولیّ به کار رفته است.

شبِ قدر

شبی است که قرآن کریم بر پیامبر اکرم(ص) فرود آمد و «از هزار ماه برتر است». در لسانِ اهل عرفان، شبی است که سالك به تجلّیات خاص واصل می شود و وصول وی در معرفت آغاز می گردد.

شراب

می، باده. در ادبیات عرفانی، به طور مطلق، کنایه از سکر محبّت و جذبهٔ حق است. عشق و ذوق سکر را نیز به شراب تشبیه کرده‌اند.

شراب معرفت

مقصودْ بادهٔ خدایی، شراب الهٰی و شراب فضیلت است؛ و نیز مقصود، همان معرفت است که خداوند به هرکه خواهد عطا کند.

شَطَح

سخنانی است که در حال وجد و بی خودی از اهل معرفت صادر گردد و شنیدن آن بر ارباب ظاهر سخت دشوار آید و بدگمانی و انکار را سبب شود.

شفا

از مهم‌ترین آثار دانشمند بزرگ سدهٔ پنجم، ابوعلی سیناست و شامل بخشهای منطق، طبیعیّات، ریاضیّات و الهیّات است.

شکر

ادای سپاس است؛ و در اخلاق و عرفان، اعتراف به نعمتهاست ـ به دل و زبان.

شمع

نور خدای تعالی را گویند و نیز به معنی وجود آدمی، باطن، عمل باطنی، عمل نیك و بد آدمی است.

شور

در لغت، آشوب و فریاد است و در اصطلاح،

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

سایه

کنایه از جهان ظاهری و دنیای اَعْراض است. توجّه و التفات را نیز گفته‌اند.

سبو

کوزه است؛ و کنایه از جام وحدت است که از منبع فیض مطلق، هرکس را سهمی دادند.

سَحاب

به معنی ابر است و کنایه از فیض الهی.

سَحَر

زمانی بین نیمهٔ شب و طلوع آفتاب. مقام راز و نیاز سالك را سحر گویند. نیز تلألؤ انوار حق را سحر نامیده‌اند.

سِدْرَةُالمنتهیٰ

یعنی درخت سدر آخرین. درختی است در بهشت الهی.

سَراب

آب‌نما؛ در اصطلاح اهل معنی، کنایه از دنیا و امتعهٔ دنیوی است.

سرگشته

سالکی که در طریق وصال حق، شیفته و حیران و مفتون است.

سروش

پیام‌رسان و هاتفِ غیبی.

سفر

در اصطلاح، قیام و توجّه دل است به پروردگار؛ و با «سیر» مترادف است.

نیز ← اسفار

سفینه

به معنی کشتی، و رمزی است از کالبد آدمی.

سُکر (مستی)

در اصطلاح عرفا، به معنی ترك قیود ظاهری و باطنی و توجّه به حق است.

سلوك

به معنی رفتن است و در عرفان، طیِّ مدارج خاص است از سوی سالك راه حق، تا به مقام وصل و فنا برسد.

سَماع

در لغت، شنیدن است؛ به معنی سرور و

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

صَحْو

در لغت به معنی هوشیاری است. صحو و سکر دو صفت‌اند در بنده؛ و پیوسته بنده از خدای خود محجوب است تا اوصاف وی فانی گردد.

صَدْر

یعنی سینه؛ و در اصطلاح، روح آدمی را گویند.

صراط

پلی است که در روز حشر، خلق باید از آن بگذرند و به رضوان وارد شوند.

صَعْق (صَعْقه)

آن است که آدمی از صدای شدید رعد، بی‌هوش شود. در اصطلاح اهل معنی، فنای در حق است در مقام تجلّی ذاتی.

صفا

در لغت، زلالی و پاکی است و در اصطلاح عرفا، پاکی طبع از زنگار کدورت و رذایل است. نیز مکانی است در مکّه که طی فاصلهٔ این مکان تا «مروه» (مکان دیگری در مکّه) را ـ که از فرایض ایّام حجّ است ـ «سعی» می‌نامند.

نیز ← مروه

صومعه

عبادتگاه راهبان است و در اصطلاح، مقام تفرّد و تجرّد از ماسِوَی‌الله است.

طوبیٰ

نام درختی است در بهشت. در اصطلاح، «مقام طوبیٰ» مقامِ انس به خدای تعالی است.

طور

طور سینا یا طور سینین، که کوه بیت‌المقدّس نیز نامیده می‌شود و در فلسطین واقع است. خداوند در این کوه بر موسی(ع) تجلّی کرد. نیز کنایه از سینه‌ای است که به اسلام گشوده شود.

ظلمت آباد

کنایه از عالم سِفلی و جهان طبیعت است.

ظلمات

یعنی تاریکی‌ها (جمع ظلمت). گفته‌اند: مقصود از آن، دنیاست که تاریک و ظلمانی است.

ظهور

بروز و نمودِ چیزی را ظهور آن گویند و ظهور حق یعنی تجلّی آن.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

حالتی است مخصوص عارفان و سالکان، که نتیجهٔ دوام حضور و یا حالی است؛ و اغلب در سماع، عارض می‌شود. نیز نام یکی از ۷ دستگاه موسیقی اصیل ایران است.

شوق

در لغت، آرزومندی و میل خاطر است و در اصطلاح، میل مفرد و انس با تجلّیات است.

شهود

حاضر شدن، دیدن چیزی. در اصطلاح، رؤیت حق است و عالم شهود، همان عالم شهادت است.

شهید

به معنی کسی است که در راه خدا به شهادت رسیده باشد؛ در ادبیّات عرفانی، کسی است که در پرتو تجلّیات معشوق، محو شود.

شیخ

به معنی مردِ کهن سال است، و به معنی پیر، مرشد، مراد و بزرگ طایفه نیز آمده است.

شیدا

شدّت غلیان عشق و عاشقی را گویند که عاشق، خویش را فراموش سازد.

صاحب الزّمان

صاحب وقت و حال. کسی که خارج از حکم زمان و متصرّفات گذشته و آینده، به حقایق امور آگاه باشد. نیز از القاب معروف پیشوای شیعیان، ولی و حجّت خدا بر زمین، حضرت ولیّ الله الاعظم، امام عصر(عج) است.

صاعقه

آتشی است که از ابر بیفتد و در اصطلاح عرفا، لهیبِ محبّتی است که محبّ را به یك لحظه بسوزاند.

صَبا

بادی که از سمت مشرق می‌وزد، مقابل دبور. در اصطلاح، عنایات و نفحات رحمانی را اراده کنند.

صَبْر

در لغت به معنی تحمّل و شکیبایی است و در اصطلاح، ترك شکایت از سختی بلا نزد غیرخداست.

صحبت

در اصطلاح اهل معرفت، ضدّ وحدت و تفرّد است. صحبت، از آداب طریقت بشمار می‌آید.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

بشریّت بنده در ربوبیّت حق محو و فانی گردد.

فیض

در لغت به معنی بسیاری و بخشش است و در اصطلاح اهل معنی، القای چیزی در دل از طریق الهام است.

قابَ قوسیْن

در لغت به معنی فاصلهٔ دو سر کمان است؛ و مأخوذ از قرآن کریم (نجم/۹) است. در اصطلاح اهل عرفان، اشاره به مقام قرب الهی است.

قبض

در لغت به معنی گرفتگی است و در اصطلاح اهل سلوك، حالتی است ناگوار در برابر بسط، و نتیجهٔ هیبت جلال است.

نیز ← بسط

قد و قامت

مراد، امتداد حضرت الهیّت، یعنی برزخ وجوب و امکان است.

قطب

میزان و ملاك چیزی، شیخ یا مهتر قوم؛ در اصطلاح، رهبر بزرگ اهل طریقت را گویند.

قلندر

در لغت بی‌مبالات و لاقید است و در اصطلاح اهل سلوك، کسی است که خود را از هر دو جهان آزاد کرده در تجرید و تفرید به کمال رسیده و در تخریب عادات و عبادات می کوشد.

کاسه

کنایه از جام معرفت و ساغر محبّت است که سالکان الی الله را از بادهٔ وحدت سرمست گرداند.

کامل

کسی است که از خود فانی و در بقای حق، باقی شده باشد.

کرسی

در لغت، موضع امر و نهی خدای و مُلك و تدبیر و قدرت اوست و نیز علم او؛ و در اصطلاح، عالم تجلّی صفات خاص است.

کرشمه

در لغت، ناز و غمزه و اشارت به چشم است و در اصطلاح، تجلّی جلالی است.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

عارف

به معنی شناسنده است و در اصطلاحِ اهل عرفان، کسی است که به مرتبهٔ شهود ذات و اسماء و صفات حق تعالیٰ رسیده باشد.

عرفان

شناخت است و در اصطلاح، راه و روشی است که طالبان حق و سالکان طریقت، برای نیل به مقصود و شناسایی حق برمی گزینند.

عاشق

در اصطلاح اهل سلوك، جویندهٔ باری تعالی که جز محبوب حقیقی، هیچ کس را نخواهد و نجوید.

عاکف

عاکف شدن همان اعتکاف است.

نیز ← اعتکاف

عشق

محبّت مفرط است و در عرفان، دوستی حق را گویند با وجود طلب تمام. اهل معرفت، تمام هستی و وجود کاینات و حرکت افلاك را زاییدهٔ عشق می دانند.

عید

به معنی جشن و روز جشن است؛ در اصطلاح، چیزی است که از تجلّی جمال بر قلب سالك عاید شود.

غمزه

حالتی را گویند که از برهم زدن و بازگشودن چشم دلربایان پدیدار شود؛ و در اصطلاح، برهم زدن چشم کنایه از عدم التفات وگشودن چشم اشاره به مردم پروری و دلنوازی است.

فغان

در لغت، ناله و فریاد است و در اصطلاح، ظاهر ساختن احوال درونی.

فقر

در لغت به معنی درویشی و ناداری است و در اصطلاح عرفا، خلوّ کلّی را گویند از ماسِوَی الله.

فکر (تفکّر)

در لسان عرفا، اندیشه کردن در خدای تعالی است، به سبب التفات در آثار صنع الهٰی.

فنا

در لغت، نیستی و محو شدن است و در اصطلاح، فنای بنده در حق؛ بدین معنی که

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

گیسو
در اصطلاح، رشته‌ای که در طریق طلب، سالك را به حق می‌رساند.

لا
یعنی نه؛ جزیی از کلمهٔ طیبهٔ «لااِلهَ اِلّاالله» است و اشاره است به نفی همهٔ عوالم غیرالهی، از انیّت تا عبادت اصنام.

لاهوت
عالمی فوق همهٔ عوالم که اختصاص به حضرت حق دارد. در اصطلاح، لاهوت عبارت است از حیات ساری در عالم ممکنات، و رحمتی هماره جاری به سوی همهٔ عوالم دیگر.

لب
در اصطلاح، اشاره به نَفَس رحمانی است که به اعیان، افاضهٔ وجود می کند.

لیلة‌القدر
← شب قدر

ماهْروی
مظهر تجلّیات، اعمّ از این که در حال بی‌خودی باشد یا هشیاری.

مجرّد
تنها و تك افتاده؛ در اصطلاح، آن کسی است که از متاع دنیایی و علایق این جهانی بریده باشد، خود را از رذایل پیراسته کرده برای سیرالی الله مهیّا شده باشد.

محاسبه
در لغت، به حساب یکدیگر رسیدن است و در اخلاق و عرفان، مرحله‌ای است که پس از توبه تحقّق می پذیرد و رسیدگی به اعمال نیك و بد خود است.

محبوب
مورد محبّت، و دوست داشتنی. به‌طور مطلق، حضرت حق را گویند.

محراب
در لغت، جای حرب و مبارزه است و جایی است در مساجد که امام جماعت برای نماز می ایستد. در اصطلاح عرفا، هر مطلوب و مقصودی که دل خلق بدان روی کند، محراب نامیده می شود.

محنت
در لغت، به رنج افتادن است و در اصطلاح، از لوازم سلوك است همراه با صبر.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

کشف

در لغت به معنی پرده برگرفتن و برهنه کردن است و در اصطلاح عرفا، ظهور آن چه در خفا باشد.

کعبه

در عُرف، خانهٔ خدا در مکّه است و آنان که استطاعت دارند بدان جا می‌روند. در اصطلاح، مقام وصل و نیز التفات و توجّه دل را به حق تعالی گویند.

کلیسا

عبادتگاه مسیحیان؛ در اصطلاح، کلیسا و کنشت کنایه از عالم معنی است.

کنار

در لغت، آغوش و وصال را گویند و در اصطلاح اهل سلوك، دریافت اسرار و دوام مراقبت آن را گویند.

کنشت

عبادتگاه یهودیان است و در اصطلاح، مقام ظهور را گویند؛ و نیز کنایه از عالم معنی است.

کوه

← جبل

کوی خرابات

مراد، مقام فنا و بی‌خودی است.

کوی میکده

نیز ← کوی خرابات

کیمیا

دانشی کهن که امروزه «شیمی» خوانده می‌شود؛ گذشتگان گمان می‌کردند که ماده‌ای کشف خواهند کرد که در تغییر ماهیت جسم مؤثّر است و مثلاً مس را طلا خواهد کرد؛ این مادهٔ خیالی، کیمیا نام داشت. در اصطلاح، کنایه از انسانِ کامل است.

کیمیای سعادت

در اصطلاح اهل معنی، تهذیب اخلاق است و تزکیهٔ نفس.

گوهَرْ

به معنی اصل، نژاد، و سنگ گران‌بهاست؛ و در اصطلاح، حقیقت انسان کامل است.

گوی

به معنی شیء گرد و مدوّر است و در اصطلاح، مجبوری و مقهوری سالك است تحت حکم تقدیر.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

مشکوة

ظرفی بلورین بوده که در آن چراغ می نهاده‌اند و در اصطلاح، مراد از آن، نفس است.

مطرب

طرب‌ساز؛ در اصطلاح، فیض‌رسان را گویند.

معرفت

در لغت به معنی شناخت است و در اصطلاح عارفان، شناخت خداوند است به نور باطن و به استمداد حق.

معشوق

کسی است که به او عشق می ورزند و مراد از معشوق حقیقی، ذات حق تعالی است.

مغان

پیشوای زردشتیان را «مغ» گویند که «مغان» جمع آن است.

نیز ← پیر مغان و دیر مغان

مقام

عبارت از منزلت و مرتبتی است که بنده به واسطهٔ آداب خاص و تحمل سختی بدان نایل می شود؛ در مقابلِ حال است.

ملکوت

عالم برزخ و مثال است و بین عالم ناسوت (مُلک) و جبروت واقع است. عرفا از آن به عالم غیب و معنی تعبیر کرده‌اند.

موی

در اصطلاح، مقصود از موی، ظاهر کردن هویّت را گویند. و نیز، طریق طلب است و حبل المتین عارف.

می

شراب است و در اصطلاح، فیض الهی است که شامل سالك شود و سکرِ معرفت است که اهل طریق را دست دهد.

میخانه

مقصود از میخانه، عالم لاهوت و نیز باطن عارف کامل است که در آن، شوق و ذوق و عوارف الهی بسیار باشد.

میکده

جایی که در آن میْ نوشند؛ در اصطلاح، مقام مناجات را گویند به طریق محبّت.

ناز

در اصطلاح، نیروبخشیدن معشوق است عاشقان را در عشق و محبّت. و نیز التفات و

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

مَحْو
در لغت به معنی زایل کردن و نیست گرداندن است و در اصطلاح، زوال اوصاف عادت است.

مراد
کسی یا چیزی که مرید در طلب اوست و در اصطلاح، کسی است که قوّت ولایت در او به مرتبهٔ تکمیل ناقصان رسیده باشد.

مراقبت
در لغت، پیوسته مواظب بودن است و در اصطلاح، آن است که سالك دل و جان را از کارهای ناپسند و پست برحذر دارد و مراقبت کند.

مرشد
ارشاد کننده؛ در اصطلاح، مظهر عقل را «مرشد» و مظهر نَفْس را «دلیل» گویند.

مَرْوه
مکانی در مکّه، در نزدیکی «صفا»، مراسمی که بین صفا و مروه انجام می گیرد و به صورت «هَرْوَله» است، «سعی» نام دارد.

مرید
کسی که مطلب و مقصدی را اراده کرده؛ در اصطلاح اهل سلوك، مرید کسی است که از ارادهٔ خویش مجرّد شده و از ماسِوَی الله بریده باشد.

مژه
اشاره به نیزه و پیکان و تیری است که از کرشمه و غمزهٔ معشوق به سینهٔ عاشق رسد و در اصطلاح، حجاب سالك در ولایت است.

مست
کسی است که صفات درونی خویش را فرو می گیرد و مستغرق در سُکر معرفت می شود.

مستی
در اصطلاح، فروگرفتن عشق، صفاتِ درونی و بیرونی را گویند.

مشاهده
دیدن و شهود کردن است و در اصطلاح، شهود تجلّی ذات را گویند.

مشتاق
کسی که شوق به مطلبی دارد و در آن جهت، به نهایت عشق و شیفتگی رسیده است. نزد عارفان، کسی است که شوق وافر به لقای حق دارد.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

وجه

در لغت، روی و چهره است و نزد اهل معرفت، اعتبار ذات و جهتِ فیّاضیّت ذات حق است.

وحدت

در لغت به معنی یگانگی و یکتایی است و در اصطلاح، مقصود از وحدت حقیقی، وجود حق است. وحدت وجود یعنی آن که وجود، واحد حقیقی است و وجود اشیاء، تجلّی حق به صورت اشیا است.

وطن

در اصطلاح، استقرار بنده است در حال و مقامی خاص.

وقت

وقت، آن است که بنده بدان از ماضی و مستقبل فارغ شود، چنان که واردی از حق بر دل وی پیوندد. و نیز احوالی چون توکّل، تسلیم و رضاست که بر سالك وارد می شود.

ولایت

در لغت، فرمانروایی و نیز دوستداری است و در اصطلاح، قیام عبد برای حق در حال فنای از خود است و به تعبیری، فنای بنده در حق و بقای وی به حق.

هجر

در لغت، دوری است و در اصطلاح، التفات ظاهری و باطنی سالك است به غیر حق؛ و نیز غیبت از تجلّیات ذاتی.

هشیاری ـ هوشیاری

در اصطلاح اهل سلوك و عرفان، مقام توحید و استقامت سالك را گویند و با «صحو» مترادف است.

هوا (هویٰ)

در لغت به معنی آرزو و میل نفس است و در اصطلاح، گرایش به امیال نفسانی و رویْ‌گردانی از روحانیّات و التفات به مادّیات.

یَم

در لغت به معنی دریاست و در اصطلاح، به معنی دریای هستی است که همان رحمت واسعهٔ حق تعالیٰ بشمار می آید.

نیز ← بحر، دریا

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

پاسخ نیاز سالك را ناز گویند.

ناقوس

زنگ دیر و کلیساها را گویند و در اصطلاح، کنایه از توبه و انابت و زهد و عبادت است.

ناله

در اصطلاح اهل سلوك، مناجات را گویند.

نسیم

باد ملایم است و در اصطلاح، آن چه إخبار از عنایت حق دهد.

نظر

نگاه و دیدن است؛ و در اصطلاح اهل معرفت، التفات و توجّه در حقایق موجودات است و نیز التفات الهی بر سالك راه حق، و توجّه بنده به حق را هم گویند.

نَفْس

در تعریف نفس گفته‌اند: جوهری مجرّد است که در ذات به ماده نیازی ندارد ولی در فعل به ماده نیازمند است. عرفا گفته‌اند: نفس، زندان روح ودنیا، زندان نفس است.

نقاب

موانعی را گویند که معشوق را از عاشق دور دارد و نیز سدّی است در سلوك، که سالکان را پدیدار شود.

نور

در عرفان، حق تعالی نور حقیقی و مطلق است؛ به حکم آیهٔ مبارکهٔ: اللهُ نُورُالسَّمٰواتِ وَالأرضِ... (نور/۳۵).

نیستی

در لسان عرفا، آن است که سالك در راه حق فانی شود و از هستی خویش هیچ نبیند.

وادی ایمن

وادیی است که در آن موسی(ع) را ندای حق رسید؛ و در اصطلاح سالکان، عبارت است از طریق تصفیهٔ دل.

وَجْد

شادی و نشاط؛ در لسان عرفا، عبارت از چیزی است که بدون جهد بر قلب وارد شود. و نیز گویند برقهای درخشنده ای است که به سرعت خاموش شود.

وجود

وجود، همان هستی است. وجود را به دریایی موّاج تشبیه کرده‌اند که هر موجی از آن به صورت‌موجود و نفس انسانی ظهور کند.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

فهرست اعلام (اشخاص)

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

فهرست اعلام (مکانها، کتابها و...)

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

● آب زندگانی

قد دلجویت اندر گلشن حُسن

یکی سروی است کاندر «کاشمر» نیست

هَزَجِ مُسَدَّسِ مَقْصور

مَفاعیلُن / مَفاعیلُن / مَفاعیلْ

U-- / U--- / U--.

قطعه / ۵ بیت / عراقی

از اشعار دوران شباب حضرت امام(س)

قافیه: کاشمر، تر . . . - «ر»، حرف رویّ

ردیف: نیست

هنر شعری و بلاغی: تشبیه، مراعات نظیر

● آتش عشق

کیست کاشفتهٔ آن زلف چلیپا نشود

دیده‌ای نیست که بیند تو و شیدا نشود

رَمَلِ مُثَمَّنِ مخبونِ مَحْذوف

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن

-U-- / UU-- / UU-- / UU-

غزل / ۷ بیت / عراقی

جمادی‌الاوّل ۱۴۰۷/دی ۱۳۶۵

قافیه: چلیپا، شیدا . . . - «الف»، حرف رویّ

ردیف: نشود

هنر شعری و بلاغی: تشبیه، إغراق، مراعات نظیر

● آتش فراق

بیدل کجا رود، به که گوید نیاز خویش؟

با ناکسان چه گونه کند فاش راز خویش؟

مُضارِعِ مُثَمَّنِ اَخْرَبِ مَکْفوفِ مَحْذوف

مَفْعولُ / فاعِلاتُ / مَفاعیلُ / فاعِلاتْ

--U / -U-U / U--U / -U-.

غزل / ۷ بیت / عراقی

جمادی‌الاوّل ۱۴۰۷/دی ۱۳۶۵

قافیه: نیاز، راز . . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ر»، حرف رویّ

ردیف: خویش

هنر شعری و بلاغی: جِناس، التفات، تضادّ (مطابقه)

● آرزوها

در دلم بود که آدم شوم امّا نشدم

بی‌خبر از همه عالم شوم امّا نشدم

رَمَلِ مُثَمَّنِ مَخْبونِ مَحْذوف

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مکْفوف اَهْتَم ← مصراع دوّم
مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُ / فَعولْ
--U / U--U / U--U / U-.

رباعی / ۲ بیت / عراقی

از سروده‌های حضرت امام(س) پس‌از پیروزی انقلاب اسلامی

قافیه: ندید، نشنید. . .

- «ی»، رِدْف اصلی

- «د»، حرف رویّ

هنر شعری و بلاغی: مبالغه

● آواز سروش

بر در میکده پیمانه زدم خرقه به دوش
تا شود از کفم آرام و رود از سر هوش

رَمَل ِ مُثَمَّنِ مَخْبونِ مَقْصور
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتْ
-U-- / UU-- / UU-- / UU-.

غزل / ۶ بیت / عراقی

رجب ۱۴۰۵ / فروردین ۱۳۶۴

قافیه: دوش، هوش. . .

- «و»، رِدْف اصلی

- «ش»، حرف رویّ

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، جِناس مکرّر

● آیینهٔ جان

بر در میکده بگذشته ز جان آمده‌ام
پشتِ پایی زده بر هر دو جهان آمده‌ام

رَمَلِ مُثَمَّنِ مَخْبونِ مَحْذوف
فاعلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن
-U-- / UU-- / UU-- / UU-

غزل / ۷ بیت / عراقی

از اشعار دوران شباب حضرت امام(س)

قافیه: جان، جهان. . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ن»، حرف رویّ

ردیف: آمده‌ام

هنر شعری و بلاغی: جِناس، رَدُّالصَّدْرِ اِلَی الْعَجُز، تشبیه، تلمیح، تضادّ (مطابقه)

● اخگر غم

آن که ما را جفت با غم کرد، بنشانید فرد
دیدی آخر پرسشی از حال زار ما نکرد؟!

رَمَلِ مُثَمَّن مَقْصور
فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتْ
-U-- / -U-- / -U-- / -U-.

غزل / ۷ بیت / عراقی

از اشعار دوران جوانی حضرت امام(س)

قافیه: فرد، نکرد. . .

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

-UU / --UU / --UU / --U-

غزل / ۹ بیت / عراقی

۷ ذیقعدهٔ ۱۴۰۵/۵ مرداد ۱۳۶۴

قافیه: آدم، عالم... - «م»، حرف رویّ

ردیف: شوم امّا نشدم

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، اِغراق، رَدِّ مَطْلَع

● **آفتاب نیمه‌شب**

ای خوبرخ که پرده‌نشینیّ و بی حجاب
ای صدهزار جلوه‌گر و باز در نقاب

مُضارِعِ مُثَمَّنِ اَخْرَبِ مَکْفوفِ مَقْصور
مَفْعولُ / فاعِلاتُ / مَفاعیلُ / فاعِلاتْ
-U- / U--U / U-U- / U--.

غزل / ۸ بیت / عراقی

۵ جمادی‌الاوّل ۱۴۰۷/ ۱۹ دی ۱۳۶۵*

قافیه: حجاب، نقاب...

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ب»، حرف رویّ

هنر شعری و بلاغی: تشبیه، مراعاتِ نظیر، تَرْصیع، جِناس

● **آن روز**

آن روز که ره به سوی میخانه برم
یاران، همه را، به دلق و مسند سپرم

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف مَجْبوب
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعَل
-U / U--U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

۱۲ جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵/ ۱۴ اسفند ۱۳۶۳

قافیه: برم، سپرم...

- «ر»، حرف رویّ

- «م»، حرف وصل

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، استعاره، مُوَشَّح مُشَوَّش (فاطی)

● **آن کیست؟**

آن کیست که روی تو به هر کوی ندید
آوای تو در هر در و منزل نشنید

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَهْتَم** ← مصراع اوّل
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعُولْ
-U / U--U / -U-U / U--.

* یك روز پس از عملیّات کربلای ۵.

** «فَعولْ» از مفاعیلن را شمس قیس «اهتم» نامیده ولی خواجه نصیر در معیار الاشعار آن را «محذوف مقصور» می‌داند و می‌نویسد: «بعضی متأخّران این را ازلّ نام نهاده‌اند.» نظر به این که «فاعْ» را از مفاعیلن، «ازلّ» خوانده‌ایم، در این جا به سیاق شمس قیس «اهتم» گفته آمد. در اغلب رباعی ها، هر مصراع یکی از وزنهای ۲۴ گانه را دارد؛ خیّام یك رباعی دارد که هر مصراع آن بر یك وزن است. برای آگاهی بیشتر ← فرهنگ دیوان امام، بخش «انواع شعر امام»، رباعی.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

- «ر»، حرف رویّ
- «ه»، حرف وصل

ردیف: کنید

هنر شعری و بلاغی: تشبیه، مراعات نظیر، استعاره

● اسرار جان

ای دوست! پیر میکده از راه می رسد
با یك گلِ شکفته به همراه می رسد

مُضارعِ مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَحْذوف
مَفْعولُ / فاعِلاتُ / مَفاعیلُ / فاعِلُن
-U- / U--U / U-U- / U--

غزل / ۹ بیت / عراقی

۱۱ جمادی‌الثّانی ۱۴۰۹ / ۲۹ دی ۱۳۶۷

قافیه: راه، همراه...
- «الف»، رِدْف اصلی
- «ه»، حرف رویّ

ردیف: می رسد

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تشبیه، جناس زائد، تضاد (مطابقه)، تنسیق الصّفات، استعاره، کنایه

● اسیر

فخر است برای من فقیر تو شدن
از خویش گسستن و اسیر تو شدن

هَزَجِ مُثَمَّنِ اَخْرَبِ مَقْبوضِ مَکْفوفِ مَجْبوب
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعَل
-U / U--U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

۱۲ جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / ۱۴ اسفند ۱۳۶۳

قافیه: فقیر، اسیر...
- «ی»، رِدْف اصلی
- «ر»، حرف رویّ

ردیف: تو شدن

هنر شعری و بلاغی: مراعاتِ نظیر، اغراق، اقتباس، مُوَشّح مرتّب (فاطی)

● اسیر نفس

فاطی! اگر از طارم اعلا گذری
از خاك گذشته، از ثریّا گذری

هَزَجِ مُثَمَّن اَخْرَبِ مَکْفوف مَجْبوب ← مصراع اوّل
مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُ / فَعَل
-U / U--U / U--U / U--

هَزَجِ مُثَمَّنِ اَخْرَبِ مَقْبوضِ مَکْفوف مَجْبوب ← مصراع دوّم
مَفْعولُ / مَفاعِلُنْ / مَفاعیلُ / فَعَل
-U / U--U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

رمضان ۱۴۰۴ / خرداد ۱۳۶۳

قافیه: اعلا، ثریّا... - «الف»، حرف رویّ

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

- «ر»، حرف قید
- «د»، حرف رویّ

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، مراعات نظیر، تضمین، تشبیه، جِناس

● از باد بهار . . .

از باد بهار، بوی دلدار آمد

. . . .

هَزَجِ مُثَمَّن اَخْرَبِ مَقْبوض اَبْتَر

مَفْعولُ / مُفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَعْ

- / - - - U / -U - U / U- -

مصراعی از یك رباعی گمشده / عراقی

شعبان ۱۴۰۷ / فروردین ۱۳۶۶

قافیه: دلدار

- «الف»، رِدْف اصلی
- «ر»، حرف رویّ

ردیف: آمد

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، حُسْن مطلع

● از دست تو . . .

از دست تو در پیش که فریاد برم؟

از دادستان همچو تویی داد برم؟

هَزَجِ مُثَمَّن اَخْرَبِ مَکْفوف مَجْبوب

مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُ / فَعَلْ

-U / U --U / U--U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الثانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

قافیه: فریاد، داد . . .

- «الف»، رِدْف اصلی
- «د»، حرف رویّ

ردیف: برم

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، اقتباس

● استخاره

بهار آمده دستار زهد پاره کنید

به پیش پیر مغان رفته استشاره کنید

مُجْتَثِّ مُثَمَّنِ مَخْبونِ مَقْصور

مَفاعِلُن / فَعِلاتُن / مَفاعِلُن / فَعِلاتْ

.-UU / -U-U / --UU / -U-U

غزل کوتاه / ۲ بیت / عراقی

در فاصلهٔ سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۵ ق / ۱۳۰۹ تا ۱۳۲۴ ش*

قافیه: پاره، استشاره . . .

- «الف»، رِدْف اصلی

* مسلّم است که این شعر در زمان حیات و زعامت مرحوم آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی سروده شده چرا که از بعضی ثقات نقل شده است که ایشان در جوابی مطایبه‌آمیز به شعر امام(س) (برای رفتن میخانه استخاره کنید) این مصراع حافظ را خوانده‌اند: «در کار خیر، حاجت هیچ استخاره نیست»!

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعيلُن / فَعْ

U-- / U-U- / U--- / -

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

قافیه: پیری، زنجیری . . .

- «ی» اوّل، رِدْف اصلی

- «ر»، حرف روِیّ

- «ی» دوّم، حرف وصل

ردیف: کن

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، مراعات نظیر، جناس مذیّل

● ای عشق!

ای دیده! نگر رخش به هر بام و دری

ای گوش! صداش بشنو از هر گذری

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف مَجْبوب

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعَل

U-- / U-U- / U--U / U-

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

قافیه: دری، گذری . . .

- «ر»، حرف روِیّ

- «ی»، حرف وصل

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر

● ایمان

آن را که زمین و آسمانش جا نیست

بر عرش برین و کرسی اش مأوا نیست

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَزَلّ

مَفْعول / مَفاعِلُن / مفاعیلُن / فاعْ

U-- / U-U- / U--- / -.

رباعی / ۲ بیت / عراقی

رمضان ۱۴۰۴ / خرداد ۱۳۶۳

قافیه: جا، مأوا . . . - «الف»، حرف روِیّ

ردیف: نیست

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، اغراق

● ای مهر!

ای مهر! طلوع کن که خوابیم همه

در هجر رخت در تب و تابیم همه

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقبوض مَکْفوف مَجْبوب

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مفاعیلُ / فَعَلْ

U-- / U-U- / U--U / U-

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

قافیه: خوابیم، تابیم . . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ب»، حرف روِیّ

- «ی»، حرف وصل

- «م»، حرف خروج

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

ردیف: گذری

هنر شعری و بلاغی: تلمیح، اقتباس

● افسوس!

افسوس که عمر در بطالت بگذشت
با بار گنه، بدون طاعت بگذشت

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَزَلّ

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فاعْ

-- U / - U - U / U --- / -.

رباعی / ۲ بیت / عراقی

از سروده‌های اخیر حضرت امام(س)*

قافیه: بطالت، طاعت . . . - «ت»، حرف روی

ردیف: بگذشت

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر

● . . . اگر بگذارد

قم بدکی نیست از برای محصّل
سنگک نرم و کباب اگر بگذارد

مُنْسَرِح مُثَمَّن مَطْوِیِّ مَجْحوف

مُفْتَعِلُن / فاعِلاتُ / مُفْتَعِلُن / فَعْ

- UU - / U - U - / - UU - / -

قطعه / ۴ بیت / عراقی و هندی

از اشعار ایّام جوانی و دوران طلبگی حضرت امام(س)

قافیه: کباب، خواب . . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ب»، حرف روی

ردیف: اگر بگذارد

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، جمع

● انتظار

از غم دوست در این میکده فریاد کشم
دادرس نیست که در هجر رخش داد کشم

رَمَلِ مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُنْ

-U -- / UU -- / UU -- / UU -

غزل / ۷ بیت / عراقی

از سروده‌های حضرت امام(س) پس از پیروزی انقلاب اسلامی

قافیه: فریاد، داد . . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «د»، حرف روی

ردیف: کشم

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، تلمیح

● ای پیر!

ای پیر! بیا به حقّ من پیری کن
حالم ده و دیوانهٔ زنجیری کن

*قطعاً پس از ۱۳۶۳ سروده‌اند.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتْ

_U -- / UU -- / UU -- / UU --.

غزل / ۵ بیت / عراقی

۵ جمادی‌الاوّل ۱۴۰۷ / ۱۹ دی ۱۳۶۵*

قافیه: یار، گفتار. . .

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «ر»، حرف رویّ

ردیف: مخواه

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، تشبیه

● بادهٔ هوشیاری

برگیر جام و جامهٔ زهد و ریا درآر

محراب را به شیخ ریاکار واگذار

مُضارعِ مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَقْصور

مَفْعولُ / فاعِلاتُ / مَفاعیلُ / فاعِلاتْ

--U / _U_U / U--U / _U_.

غزل / ۷ بیت / عراقی

۱۰ رجب ۱۴۰۹ / ۲۸ بهمن ۱۳۶۷

قافیه: درآر، واگذار. . .

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «ر»، حرف رویّ

هنر شعری و بلاغی: جناس زائد، مراعات نظیر

● بارِ امانت

غمی خواهم که غمخوارم تو باشی

دلی خواهم، دلْ‌آزارم تو باشی

هَزَج مُسَدَّس مَحْذوف

مَفاعیلُن / مَفاعیلُن / فَعولُن

U --- / U --- / U --

غزل / ۷ بیت / عراقی

رجب و شعبان ۱۴۰۹ / اسفند ۱۳۶۷

قافیه: غمخوارم، آزارم. . .

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «ر»، حرف رویّ

ـ «م»، حرف وصل

ردیف: تو باشی

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تلمیح

● بارِ یار

اکنون که در میکده بسته است به رویم

بهتر که غم خویش به خمّار بگویم

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَحْذوف

مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُ / فَعولُن

--U / U--U / U--U / U--

غزل / ۶ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۷ / فروردین ۱۳۶۶

قافیه: رویم، بگویم. . .

ـ «و»، رِدْف اصلی

*یك روز پس از عملیّات کربلای ۵.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

ردیف : همه

هنر شعری و بلاغی : مراعات نظیر، تشبیه

● باده

ماه رمضان شد، می و میخانه برافتاد

عشق و طرب و باده به وقت سحر افتاد

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَکفوف مَقْصور

مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلْ

--U / U--U / U--U / U---.

غزل کوتاه / ۳ بیت / عراقی

۲۹ شعبان ۱۴۰۷ / ۸ اردیبهشت ۱۳۶۶

قافیه : بر، سحر . . . - «ر»، حرف روی

ردیف : افتاد

هنر شعری و بلاغی : مراعات نظیر، استعاره

● بادهٔ اَلَسْت

هشیاری من بگیر و مستم بنما

سرمست ز بادهٔ الستم بنما

هَزَجِ مُثَمَّنِ اَخْرَبِ مَقْبوضِ مکفوف مَجْبوب

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعَل

--U / U-U- / U--U / U-

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

قافیه : مستم، الستم . . .

- «س»، حرف قید

- «ت»، حرف روی

- «م»، حرف وصل

ردیف : بنما

هنر شعری و بلاغی : تلمیح، تضاد (مطابقه)

● بادهٔ حضور

در لقای رخش ای پیر مرا یاری کن

دستگیری کن و پیری کن و غمخواری کن

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن

-U-- / UU-- / UU-- / UU-

غزل / ۷ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

قافیه : یاری، غمخواری . . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ر»، حرف روی

- «ی»، حرف وصل

ردیف : کن

هنر شعری و بلاغی : تکرار، حشو ملیح، جناس، مراعات نظیر

● بادهٔ عشق

من خراباتیم از من سخن یار مخواه

گنگم، از گنگ پریشان شده گفتار مخواه

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَقْصور

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

● بُت

بـا چشم منی، جمال او نتوان دیـد
با گوش تـویی، نغمهٔ او کس نشنیـد

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَزَلّ
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فاعْ
-U / -U-U / U--- / -.

رباعی / ۲ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۴ / اردیبهشت ۱۳۶۳

قافیه: دید، نشنید . . .

- «ی»، رِدْف اصلی

- «د»، حرف رویّ

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، مراعات نظیر

● بُتِ یکدانه

خرّم آن روز که ما عاکف میخانه شویم
از کفِ عقل برون جسته و دیوانه شویم

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَقْصور
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتْ
-U -- / UU-- / UU-- / UU-.

غزل / ۶ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۵ / اردیبهشت ۱۳۶۴

قافیه: میخانه، دیوانه . . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ن»، حرف رویّ

- «ه»، حرف وصل

ردیف: شویم

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تشبیه

● برای احمد*

احمـد است از مـحمّـد مـختـار
کـه حـمیـدش نـگـاه‌دار بـود

خَفیف مَخْبون مَحْذوف (مَقْصور)
فاعِلاتُن / مَفاعِلُن / فَعِلُن (فَعِلان)
-U -- / U-U- / UU- (UU -.)

قطعه / ۷ بیت / عراقی

ذیحجّهٔ ۱۴۰۶ / آذر ۱۳۶۵

قافیه: نگاهدار، پایدار . . .

- «الفِ» دوّم، رِدْف اصلی

- «ر»، حرف رویّ

ردیف: بود

هنر شعری و بلاغی: تلمیح، مراعات نظیر

● بردار حجاب!

تا کوس «اَنَا الْحَق» بزنی، خودخواهی
در سـرّ هـویّـتش تـو نـاآگـاهی

* این قطعه را حضرت امام(س) مزیّن فرموده‌اند به نام فرزند و یادگارشان، احمدآقا، و عروسشان سرکار خانم فاطمهٔ طباطبائی و نوه‌هایشان، حسن و یاسر و علی.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

- «ی»، حرف رویّ
- «م»، حرف وصل
هنر شعری و بلاغی: جناس، مراعات نظیر

● با عشقِ . . .

با عشق رخت «خلیل» را ناری نیست
جویای تو با فرشته‌اش کاری نیست

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَزَل
مَفْعولُ / مفاعِلُن / مَفاعیلُن / فاعْ
-- U / -U - U / U --- / - .

بیتی از یك رباعی گمشده / عراقی
شعبان ۱۴۰۴ / اردیبهشت ۱۳۶۳
قافیه: ناری، کاری
- «الف»، رِدْف اصلی
- «ر»، حرف رویّ
- «ی»، حرف وصل
ردیف: نیست
هنر شعری و بلاغی: تلمیح، اقتباس، جناس مطرّف

● باغ زیبایی

ای روی تو نوربخش خلوتگاهم
یاد تو فروغِ دل ناآگاهم

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر*

* «فَعْ» را در «مفاعیلن»، خواجه نصیر «مُخَنّق مَجْبوب» می‌داند و شمس قیس، «ابتر». وجه دوم، به لحاظ اختصار، اختیار شد.

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَعْ
-- U / - U - U / U --- / -

رباعی / ۲ بیت / عراقی
جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳
قافیه: خلوتگاهم، ناآگاهم . . .
- «الف»، رِدْف اصلی
- «ه»، حرف رویّ
- «م»، حرف وصل
هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، مراعات نظیر، تشبیه

● با که گویم

با که گویم غم دیوانگی خود، جز یار
از که جویم رَهِ میخانه بغیر از دلدار؟

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مُشَعَّث مَقْصور**
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعْلاتْ
-U -- / UU -- / UU -- / UU - .

غزل / ۷ بیت / عراقی
رجب و شعبان ۱۴۱۰ / اسفند ۱۳۶۷
قافیه: یار، دلدار
- «الف»، رِدْف اصلی
- «ر»، حرف رویّ
هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، رَدُّ الصَّدْر اِلَی الْعَجزُ، تکرار، حسن تخلّص

** قول خواجه نصیر در معیار انتخاب شد.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

لات

.-- / --UU / --UU / (--UU) --U-

غزل کوتاه / ۳ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی و رجب ۱۴۰۹ / بهمن ۱۳۶۷

قافیه: چون، خون. . .

ـ «و»، رِدْف اصلی

ـ «ن»، حرف روی

ردیف: شد

هنر شعری و بلاغی: جناس تامّ، مراعات نظیر، جناس مُطَرَّف

● بلبل از . . .

بلبل از دوری گل، ناله و افغان بکند

. . . .

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن

-UU / --UU / --UU / --U-

مصراعی از یك غزل گمشده / عراقی

شعبان ۱۴۰۷ / فروردین ۱۳۶۶

قافیه: افغان. . .

ـ «الف» رِدْف اصلی

ـ «ن»، حرف روی

ردیف: بکند

هنر شعری و بلاغی: تشبیه، مراعات نظیر

● بنما نظری!

ای شادی من، غصّهٔ من، ای غم من

ای زخمِ درون من و ای مرهم من

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَجْبوب

مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُ / فَعَلْ

-U / U--U / U--U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

قافیه: غم، مرهم. . . ـ «م»، حرف روی

ردیف: من

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تضادّ (مطابقه)

● بوی نگار

آن ناله‌ها که از غم دلدار می‌کشم

آهی است کز درونِ شرر بار می‌کشم

مُضارع مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَحْذوف

مَفْعولُ / فاعِلاتُ / مَفاعیلُ / فاعِلُن

-U- / U--U / U-U- / U--

غزل / ۷ بیت / عراقی

از سروده‌های امام(س) پس از پیروزی انقلاب اسلامی

قافیه: دلدار، شرربار. . .

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «ر»، حرف روی

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَکفُوف اَبْتَر

مَفعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُن / فَع

U-- / U--U / U--- / -

رباعی / ۲ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۴ / اردیبهشت ۱۳۶۳

قافیه: خواهی، آگاهی...

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ه»، حرف رویّ

- «ی»، حرف وصل

هنر شعری و بلاغی: تلمیح، اقتباس

● **بسترم...**

بسترم بر در میخانه فکن تا ساقی

ساغری آرد و دردم همه درمان سازد

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن

U- -- / UU -- / UU -- / UU -

بیتی از یك غزل مفقود / عراقی

شعبان ۱۴۰۷ / فروردین ۱۳۶۶

قافیه: هر دو کلمهٔ «درمان» و «سازد» احتمال دارد...

درمان:

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ن»، حرف روی

سازد:

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ز»، حرف رویّ

- «د»، حرف وصل

هنر شعری و بلاغی: تضاد (مطابقه)، مراعات نظیر، استعاره

● **بشارت باد!**

گرفتم ساغری از دست مستی

تعالَی الله- چه مستی و چه دستی!

هَزَج مُسَدَّس مَحْذوف

مَفاعیلُن / مَفاعیلُن / فَعُولُن

U --- / U --- / U --

غزل کوتاه / ۲ بیت / عراقی

از اشعار قدیمی حضرت امام(س)

قافیه: مستی، دستی...

- «س»، حرف قید

- «ت»، حرف رویّ

- «ی»، حرف وصل

هنر شعری و بلاغی: جناس مُطَرَّف، استعاره، لفّ و نشر، مراعات نظیر

● **بلای هجران**

هیچ دانی که ز هجران تو حالم چون شد

جگرم خون و دلم خون و سرشکم خون شد

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مُشَعَّث مَقْصور

فاعِلاتُن (فَعِلاتُن) / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعْ

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مُقبوض اَبْتَر
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَعْ
-- U / U - U / U -- - / -

رباعی / ۲ بیت / عراقی
شعبان ۱۴۰۴ / اردیبهشت ۱۳۶۳
قافیه: رفتن، گفتن . . .
- «ف»، حرف قید
- «ت»، حرف رویّ
- «ن»، حرف وصل
هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، جناس

● بی‌راهه

علمی که جز اصطلاح و الفاظ نبود
جز تیرگی و حجابْ چیزی نفزود

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکفوف اَهْتَم
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعُولْ
-- U / U - U / U -- U / U -.

رباعی / ۲ بیت / عراقی
شعبان ۱۴۰۴ / اردیبهشت ۱۳۶۳
قافیه: نبود، نفزود . . .
- «و»، رِدْف اصلی
- «د»، حرف رویّ
هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر

● بی‌قرار

یاران! دل دردمند ما را نگرید
طوفان کشندهٔ بلا را نگرید

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف اَهْتَم
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعُولْ
-- U / U - U / U -- U / U -.

رباعی / ۲ بیت / عراقی
۱۰ جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / ۱۲ اسفند ۱۳۶۳
قافیه: ما، بلا . . . - «الف»، حرف رویّ
ردیف: را نگرید
هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، مُوَشَّح مُشَوَّش (فاطی)

● بیگانهٔ خویش

تا روی تو را دیدم و دیوانه شدم
از هستی و هر چه هست بیگانه شدم

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَکفوف مَجْبوب
مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُ / فَعَل
-- U / -- U / -- U / U -

رباعی / ۲ بیت / عراقی
جمادی‌الثانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳
قافیه: دیوانه، بیگانه . . .
- «الف»، رِدْف اصلی
- «ن»، حرف رویّ
- «ه»، حرف وصل
ردیف: شدم
هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، استعاره

● پرتو حُسْن

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

ردیف: می کشم

هنر شعری و بلاغی: تلمیح، مراعات نظیر، جناس خطّ

● بهار

بهار آمد که غم از جان برد، غم دردل افزون شد
چه گویم کز غم آن سرو خندان، جان و دل خون شد

هَزَج مُثَمَّن سالم
مَفاعیلُن / مَفاعیلُن / مَفاعیلُن / مَفاعیلُن
U --- / U --- / U --- / U ---
غزل / ۶ بیت / عراقی
شعبان ۱۴۰۷ / فروردین ۱۳۶۶

قافیه: افزون، خون. . .
«و»، رِدْف اصلی
- «ن»، حرف رویّ

ردیف: شد

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تکرار، تلمیح، استعاره

● بهار آرزو

بر در میکده‌ام پرسه‌نان خواهی دید
پیر دلْباخته با بختِ جوان خواهی دید

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَقْصور
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتْ
U- -- / UU -- / UU -- / UU -.

غزل / ۶بیت / عراقی
جمادی‌الاوّل ۱۴۰۷ / بهمن ۱۳۶۵

قافیه: زنان، جوان. . .
-«الف»، رِدْف اصلی
- «ن»، حرف رویّ

ردیف: خواهی دید

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، مراعات نظیر

● بهار جان

بهار آمد، جوانی را پس از پیری ز سرگیرم
کنار یار بنشینم، ز عمر خود ثمر گیرم

هَزَج مُثَمَّن سالم
مَفاعیلُن / مَفاعیلُن / مَفاعیلُن / مَفاعیلُن
U --- / U --- / U --- / U ---
غزل / ۶ بیت / عراقی
رجب ۱۴۰۷ / اسفند ۱۳۶۵

قافیه: سر، ثمر. . . - «ر»، حرف رویّ

ردیف: گیرم

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، مراعات نظیر

● بیدار شو!

غیر ره دوست، کیْ توانی رفتن؟
جز مِدْحَت او کجا توانی گفتن

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

رباعی / ۲ بیت / عراقی

۲۸ جمادی‌الثّانی ۱۴۰۴ / ۱۲ فروردین ۱۳۶۳

قافیه: الله، آگاه . . .

ـ «الفِ» دوّم، رِدْف اصلی

ـ «ه»، حرف روی

ردیف: است

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، جناس

● **پرده نشین**

این قافله از صبح ازل سوی تو رانند
تا شام ابد نیز به سوی تو روانند

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَکفوف مَقْصور

مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلْ

.--U / U--U / U--U / U--

غزل / ۶ بیت / عراقی

جمادی‌اوّل ۱۴۰۷ / دی ۱۳۶۵

قافیه: رانند، روانند . . .

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «نِ» اوّل، حرف روی

ـ «نِ» دوّم، حرف وصل

ـ «د»، حرف خروج

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، مراعات نظیر، لفّ و نشر

● **پرواز جان**

گر به سوی کوچهٔ دلدار راهی باز گردد
گر که بخت خفته‌ام با من دمی همساز گردد

رَمَل مُثَمَّن سالم

فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن

--U- / --U- / --U- / --U-

غزل / ۶ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۷ / بهمن ۱۳۶۵

قافیه: باز، دمساز . . .

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «ز»، حرف روی

ردیف: گردد

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تلمیح، جناس

● **پریشان**

تا تکیه‌گهت عصای برهان باشد
تا دیدگهت کتاب عرفان باشد

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلن / فَع

- / ---U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الاوّل ۱۴۰۵ / بهمن ۱۳۶۳

قافیه: برهان، عرفان . . .

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «ن»، حرف روی

ردیف: باشد

هنر شعری و بلاغی: تلمیح، ترصیع

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

خواست شیطان بدکند با من، ولی احسان نمود
از بهشتم برد بیرون، بستهٔ جانان نمود

رَمَل مُثمَّن مقْصور
فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتْ
-U-- / -U-- / -U-- / -U-.

غزل / ۶ بیت / عراقی
شعبان ۱۴۰۷ / فروردین ۱۳۶۶

قافیه: احسان، جانان...
- «الف» دوم، رِدْف اصلی
- «ن»، حرف رویّ
ردیف: نمود
هنر شعری و بلاغی: جناس تامّ، جناس ناقص، جناس مطرّف، تلمیح

● **پرتو خورشید**
مژده ای مرغ چمن! فصل بهار آمد باز
موسم می زدن و بوس و کنار آمد باز

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَقْصور
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتْ
-U-- / UU-- / UU-- / UU-..

غزل / ۷ بیت / عراقی
رجب ۱۴۰۷ / اسفند ۱۳۶۵

قافیه: بهار، کنار...
- «الف»، رِدْف اصلی
- «ر»، حرف رویّ
ردیف: آمد باز
هنر شعری و بلاغی: حسنِ مَطْلع، مراعات نظیر، تشبیه

● **پرتو عشق**
عشق اگر بال گشاید به جهان حاکم اوست
گر کند جلوه در این کوْن و مکان حاکم اوست

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَقْصور
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتْ
-U-- / UU-- / UU-- / UU-.

غزل / ۶ بیت / عراقی
رجب ۱۴۰۵ / فروردین ۱۳۶۴
قافیه: جهان، مکان...
- «الف»، رِدْف اصلی
- «ن»، حرف رویّ
ردیف: حاکم اوست
هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، مراعات نظیر، تشبیه، اغراق

● **پرچم**
این عید سعید، عید حزب‌الله است
دشمن ز شکست خویشتن آگاه است

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَزَل
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فاعْ
--U / -U-U / U--- / -.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

● **پیام بلبل**

بوسه زد باد بهاری به لب سبزه به ناز
گفت در گوش شقایق، گل نسرین صد راز

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَقْصور
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتْ
.- UU / U - - U / - - UU / - - U -

غزل کوتاه / ۲ بیت / عراقی
از سروده‌های دوران جوانی حضرت امام (س)

قافیه: ناز، راز. . .
ـ «الف»، رِدْف اصلی
ـ «ز»، حرف رویّ
هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، استعاره

● **پیر مغان**

عهدی که بسته بودم با پیر میْ‌فروش
در سال قبل ـ تازه نمودم دوباره دوش

مُضارع مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَقْصور
مَفْعولُ / فاعِلاتُ / مَفاعیلُ / فاعِلاتْ
.- U - / U - - U / - U - U - / U - -

غزل / ۸ بیت / عراقی
از اشعار دوران جوانی حضرت امام(س)
قافیه: فروش، دوش. . .
ـ «و»، ردفِ اصلی
ـ «ش»، حرف رویّ
هنر شعری و بلاغی: تشبیه، مراعات نظیر، جناس، استعاره

● **پیوسته تر از. . .**

پیوسته‌تر از ابروی تو یافت نگردد
مشکین‌تری از گیسوی تو یافت نگردد
آشفته‌تر از حال من زار نباشد

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَحْذوف
مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُ / فَعُولُن
- - U / U - - U / U - - U / U - -

[احتمالاً] بخشی از یك مسمّط / ۱/۵ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۷ / فروردین ۱۳۶۶
قافیهٔ بیت اوّل: ابروی، گیسوی
ـ «و» حرف رویّ
ـ «ی»، حرف وصل
ردیف بیت اوّل: تو یافت نگردد
قافیهٔ مصراع آخر: زار
ـ «الف»، رِدْف اصلی
ـ «ر»، حرف رویّ
ردیف مصراع آخر: نباشد
هنر شعری و بلاغی: تَنْسیق الصّفات، تشبیه

● **تشنهٔ پاسخ**

ای دوست! هر آن چه هست، نور رخ توست
فریادرسِ دل، نظر فرّخ توست

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف مَجْبوب
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعَلْ

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

● **پناه**

فریادرس نالهٔ درویش تویی
آرامی بخش این دل ریش تویی

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَکفوف مَجبوب ←
مصراع اوّل
مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُ / فَعَل
-U/U--U/U--U/U--

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَم اَشْتَر مَکفوف مَجبوب ←
مصراع دوّم
مَفْعولُن / فاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعَل
-U / U--U/ - U- / ---

رباعی / ۲ بیت / عراقی

۱۰ جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / ۱۲ اسفند ۱۳۶۳

قافیه: درویش، ریش . . .
- «ی»، رِدْف اصلی
- «ش»، حرف رویّ

ردیف: تویی

هنر شعری و بلاغی: مبالغه، مُوَشَّح مرتّب (فاطی)

● **پناهی نرسید!**

ای پیرا! مرا به خانقاهی برسان
یاران همه رفتند، به راهی برسان

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکفوف اَهْتَم
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعولْ
.-U / U--U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

۱۲ جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / ۱۴ اسفند ۱۳۶۳

قافیه: خانقاهی، راهی . . .
- «الف»، رِدْف اصلی
- «ه»، حرف رویّ
- «ی»، حرف وصل

ردیف: برسان

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، مُوَشَّح مُشَوَّش (فاطی)

● **پند**

تا دوست بُوَد، تو را گزندی نَبُوَد
تا اوست، غبار چون و چندی نبود

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکفوف مَجبوب
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعَل
-U / U--U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

رمضان ۱۴۰۴ / خرداد ۱۳۶۳

قافیه: گزندی، چندی . . .
- «ن»، حرف قید
- «د»، حرف رویّ
- «ی»، حرف رویّ

ردیف: نبود

هنر شعری و بلاغی: جناس، استعاره

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

● **جام ازل**

ما زادهٔ عشقیم و پسرخواندهٔ جامیم
در مستی و جانبازی دلدار تمامیم

هَزَج مُثمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَقْصور
مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُ / فَعولان
U-- / U--U / U--U / U--.

غزل / ۷ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۷ / فروردین ۱۳۶۶

قافیه : جامیم، تمامیم . . .
ـ «الف»، رِدْف اصلی
ـ «م » اوّل، حرف روی
ـ «ی»، حرف وصل
ـ «م» دوّم، حرف خروج

هنر شعری و بلاغی: حُسْن مَطْلع، تضادّ (مطابقه)، مراعات نظیر، جناس

● **جام جان**

در دلم بود که جان در رهِ جانان بدهم
جان ز من نیست که در مَقْدم او جان بدهم

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن
U- --- / UU-- / UU-- / UU-

غزل / ۶ بیت / عراقی

اوایل رجب ۱۴۰۹ / اواخر بهمن ۱۳۶۷

قافیه : جانان، جان. . .
ـ «الف» رِدْف اصلی
ـ «ن»، حرف رویّ

ردیف : بدهم

هنر شعری و بلاغی : تلمیح ، مراعات نظیر، جناس زائد

● **جام جم**

با گلرخان بگویید، ما را به خود پذیرند
از عاشقان بی‌دل همواره دست گیرند

مُضارِعِ مُثَمَّن اَخْرَب
مَفْعولُ / فاعِلاتُن / مَفْعولُ / فاعِلاتُن
U-- / U-- / U-- / U--

غزل / ۶ بیت / عراقی

از سروده‌های حضرت امام(س) پس‌از پیروزی انقلاب اسلامی

قافیه : پذیرند، گیرند. . .
ـ «ی»، رِدْف اصلی
ـ «ر»، حرف رویّ
ـ «ن»، حرف وصل
ـ «د»، حرف خروج

هنر شعری و بلاغی : حسن مَطْلَع ، مراعات نظیر، جناس زائد

● **جام چشم**

تاراج کرد روی گلش هستی مرا
افزود چشم مَیْ زده‌اش مستی مرا

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

-U / U--U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

۱۶ جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / ۱۸ اسفند ۱۳۶۳

قافیه: رخ، فرّخ . . . - «خ»، حرف رویّ

رَدیف: توست

هنر شعری و بلاغی: جناس، مراعات نظیر، مُوَشّح مُشَوَّش (فاطی)

● تکرار مکرّرات

ای وازده! تـرّهـات بس کـن
تـکـرار مـکـرّرات بس کـن

هَزَج مُسَدَّس اَخْرَب مَقْبوض مَحْذوف
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / فَعولُن
--U / -U-U / U--

قطعه‌ای غزل‌گونه / ۶ بیت / عراقی

۲۸ شعبان ۱۴۰۷ / ۷ اردیبهشت ۱۳۶۶

قافیه: تُرّهات، مکرّرات . . .

- «الف»، رِدْف اصلی
- «ت»، حرف رویّ

هنر شعری و بلاغی: بس کن

● ثنای حق

ذرّات جهـان ثـنای حق می گـویند
تسبیـح کنـان لقـای او می جـویند

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَزَلّ
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فاعْ
-. / ---U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۴ / اردیبهشت ۱۳۶۳

قافیه: می گویند، می جویند . . .

- «و»، رِدْف اصلی
- «ی»، حرف رویّ
- «ن»، حرف وصل
- «د»، حرف خروج

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، استعاره

● جام

عـاشق نشـدی اگـر کـه نـامی داری
دیـوانـه نـه ای اگـر پیـامی داری

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَعْ
- / ---U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الاوّل ۱۴۰۵ / بهمن ۱۳۶۳

قافیه: نامی، پیامی . . .

- «الف»، رِدْف اصلی
- «م»، حرف رویّ
- «ی»، حرف وصل

ردیف: داری

هنر شعری و بلاغی: جناس مُطَرَّف

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

قافیه: نرمش، گرمش . . .

- «ر»، حرف قید

- «م»، حرف رَویّ

- «ش»، حرف وصل

ردیف: نکند

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، جناس مُطَرَّف، مُوَشَّح مُشَوَّش (فاطی)

● جلوهٔ جام

ای کاش دوست درد دلم را دوا کند
گر مهربانیم ننماید، جفا کند

مضارع مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَحذوف

مَفْعولُ / فاعِلاتُ / مَفاعیلُ / فاعِلُن

- U - / U - - U / U - U - / U - -

غزل / ۷ بیت / عراقی

رجب ۱۴۰۹ / بهمن ۱۳۶۷

قافیه: دوا، جفا . . . - «الف»، حرف رَویّ

ردیف: کند

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، جناس، مراعات نظیر

● جلوهٔ جمال

کوتاه سخن! که یار آمد
با گیسوی مشکبار آمد

هَزَج مُسَدَّس اَخْرَب مَقْبوض مَحذوف

مَفْعولُ / مفاعِلُن / فَعولُن

- - U / - U - U / U - -

غزل / ۹ بیت / عراقی

۲۹ شعبان ۱۴۰۵ / ۳۰ اردیبهشت ۱۳۶۴*

قافیه: یار، مشکبار . . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ر»، حرف رَویّ

ردیف: آمد

هنر شعری و بلاغی: ردّ مَطْلَع، تضادّ (مطابقه)، مراعات نظیر، تشبیه

● جلوهٔ حق

موسیٰ نشده، کلیمْ کِیْ خواهی شد؟
در طور رهش مقیم کِیْ خواهی شد؟

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر

مَفعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَعْ

- / - - - U / - U - U / U - -

رباعی / ۲ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۴ / اردیبهشت ۱۳۶۳

قافیه: کلیم، مقیم . . .

- «ی»، رِدْف اصلی

- «م»، جرف رَویّ

ردیف: کی خواهی شد؟

هنر شعری و بلاغی: تلمیح، مراعات نظیر، ترصیع

* به مناسبت حلول ماه مبارک رمضان

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

مُضارع مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَحْذوف
مَفْعول / فاعِلاتُ / مَفاعیلُ / فاعِلُن
- - U / - U - U / U - - U / - U -

غزل / ۴ بیت / عراقی

از سروده‌های اخیر امام(س) پس از پیروزی انقلاب اسلامی

قافیه: هستی، مستی . . .

- «س»، حرف قید
- «ت»، حرف رویّ
- «ی»، حرف وصل

ردیف: مرا

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تشبیه، اغراق، مبالغه

● **جامه‌دران**

من خواستارِ جام می از دست دلبرم!
این راز با که گویم و این غم کجا برم؟

مُضارِع مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَحذوف
مَفْعولُ / فاعِلاتُ / مَفاعیلُ / فاعِلُن
- - U / - U - U / U - - U / - U -

غزل / ۵ بیت / عراقی

رجب ۱۴۰۷ / اسفند ۱۳۶۵

قافیه: دلبرم، برم . . .

- «ر»، حرف رویّ
- «م»، حرف وصل

هنر شعری و بلاغی: حسن مَطْلع، مراعات نظیر، تضادّ (مطابقه)

● **جانِ جهان**

به تو دل بستم و غیر تو کسی نیست مرا
جز تو ای جان جهان، دادرسی نیست مرا

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف
فِعِلاتُن(فاعلاتُن) / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن
UU - - (- U - -) / UU - - / UU - - / UU -

غزل / ۶ بیت / عراقی

از اشعار جدید امام (س)*

قافیه: کسی، دادرسی . . .

- «س»، حرف رویّ
- «ی»، حرف وصل

ردیف: نیست مرا

هنر شعری و بلاغی: جناس، اغراق، تشبیه، مراعات نظیر

● **جفا**

فولاد، دلی که آهْ نرمش نکند
یا نالهٔ دلْسوخته گرمش نکند

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف مَجْبوب
مَفْعولُ / مَفاعلُن / مَفاعیلُ / فَعَل
- - U / U - U - / U - - U / U -

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

*مسلماً پس از ۱۳۶۳ سروده شده است.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

قافیه: اسلام، خام . . .

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «م»، حرف روِیّ

ردیف: است

هنر شعری و بلاغی: جناس

● جویندهٔ تو

ای یـاد تـو روحْبخش جـانِ درویش
ای مهـر جمـال تـو دوای دلِ ریش

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَزَلّ
مَفْعولُ / مفاعِلُن / مَفاعیلُن / فاعْ
.- / ---U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

۱۲ جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / ۱۴ اسفند ۱۳۶۳

قافیه: درویش، ریش . . .

ـ «ی»، رِدْف اصلی

ـ «ش»، حرف روِیّ

هنر شعری و بلاغی: تشبیه، إغراق

● چراغ

ای عـقـده‌گشـای دل دیـوانـهٔ مـن
ای نـور رخت چـراغ کـاشـانـهٔ من

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف مَجْبوب
مَفْعولُ / مفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعَل
-U / U--U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

قافیه: دیوانه، کاشانه . . .

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «ن»، حرف روِیّ

ـ «ه»، حرف وصل

ردیف: من

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تشبیه.

● چراغ فطرت

فاطی که به قول خویش اهل نظر است
در فلسفه کوشش بسی بیشتر است

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف اَهْتَم
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعولْ
.-U / U--U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۴ / اردیبهشت ۱۳۶۳

قافیه: نظر، بیشتر . . . ـ «ر»، حرف روِیّ

ردیف: است.

هنر شعری و بلاغی: تلمیح، مراعات نظیر

● چشم بیمار

من به خال لبت ای دوست گرفتار شدم
چشم بیمار تو را دیدم و بیمار شدم

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

● جلوهٔ دیدار

عاشقم، عاشق رخسار توام
پرده برگیر، که منْ یار توام

رَمَل مُسَدَّس مَخبون مَحْذوف
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن
-UU / --UU / --U-

غزل / ۷ بیت / عراقی

جمادی‌الاوّل ۱۴۰۷ / دی ۱۳۶۵

قافیه: یار، رخسار...
- «الف»، رِدْف اصلی
- «ر»، حرف رویّ

ردیف: توام

هنر شعری و بلاغی: مبالغه، مراعات نظیر، تشبیه، استعاره

● جمالِ مطلق

فاطی، ز علائق جهانْ دل برکن
از دوست شدن به این و آن دل برکن

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَعْ
- / ---U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۴ / اردیبهشت ۱۳۶۳

قافیه: جهان، آن...
- «الف»، رِدف اصلی
- «ن»، حرف رویّ

ردیف: دل برکن

هنر شعری و بلاغی: مراعاتِ نظیر

● جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی ما جاوید است
دشمن ز حیات خویشتن نومید است

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَزَلّ
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فاعْ
-. / ---U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

۲۸ جمادی‌الثّانی ۱۴۰۴ / ۱۲ فروردین ۱۳۶۳

قافیه: جاوید، نومید...
- «ی»، رِدْف اصلی
- «د»، حرف رویّ

ردیف: است

هنر شعری و بلاغی: مراعاتِ نظیر

● جمهوری ما

جمهوری ما نشانگر اسلام است
افکار پلید فتنه جویان خام است

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَزَلّ
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فاعْ
-. / ---U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

۲۸ جمادی‌الثّانی ۱۴۰۴ / ۱۲ فروردین ۱۳۶۳

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

-/---U /-U-U/ U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۴ / اردیبهشت ۱۳۶۳

قافیه: می نازند، تازند . . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ز»، حرف روی

- «ن»، حرف وصل

- «د»، حرف خروج

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر

● حجاب اکبر

فاطی که به علم فلسفه می نازد

بر علم دگر به آشکارا تازد

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَعْ

-/---U /-U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۴ / اردیبهشت ۱۳۶۳

قافیه: می نازد، تازد. . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ز»، حرف روی

- «د»، حرف وصل

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر

● حدیث دل

بر سر کوی تو ای می‌زده دیوانه شدم

عقل را راندم و وابستهٔ میخانه شدم

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَحذُوف (مَقْصور)

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن / (فَعِلاتْ)

(.-UU) -UU / --UU / -- U-

مُسَمَّط مُخمَّس / ۸ بند / عراقی

از اشعار اخیر حضرت امام(س)*

قافیه مصراع پنجم هر بند: فدایی، صفایی . . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «یِ»، اوّل، حرف روی

- «یِ» دوّم، حرف وصل

ردیف مصراع پنجم هر بند: بدهد

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، استعاره، تلمیح، جناس، مراعات نظیر، تشبیه

● حَذَر

فاطی! به سوی دوست سفر باید کرد

از خویشتن خویش گذر باید کرد

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف اَزَلّ

مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُن / فاعْ

* مسلّماً پس از ۱۳۶۳ سروده‌اند.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن

-UU / --UU / -- U-

غزل / ۷ بیت / عراقی

از سروده‌های اخیر حضرت امام(س)*

قافیه: گرفتار، بیمار. . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ر»، حرف رَوِیّ

ردیف: شدم

هنر شعری و بلاغی: تلمیح، اغراق، مراعات نظیر، تشبیه

● چه کنم؟

«فرهاد»م و سوز عشق «شیرین» دارم

امّید لقاء یار دیرین دارم

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَعْ

- / ---U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

۱۶ جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / ۱۸ اسفند ۱۳۶۳

قافیه: شیرین، دیرین. . .

- «ی» اوّل رِدْف اصلی

- «ر»، حرف رَوِیّ

- «ی» دوّم، حرف وصل

- «ن»، حرف خروج

ردیف: دارم

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تلمیح، مُوَشَّح مرتّب (فاطی)

● حاصلِ . . .

حاصل عمرْ صرف شد در طلب وصال تو

با همه‌سعی اگر به‌خود ره ندهی، چه‌حاصلم؟!

رَجَز مُثَمَّن مَطْوِیّ مَخْبون

مُفْتَعِلُن / مَفاعِلُن / مُفْتَعِلُن / مَفاعِلُن

-U-U / -UU- / -U-U / -UU-

بیتی از یك غزل مفقود / عراقی

از اشعار دوران شباب حضرت امام(س)

قافیه: حاصلم

- «الف»، الف تأسیس

- «ص»، حرف دخیل

- «ل»، حرف رَوِیّ

- «م»، حرف وصل

هنر شعری و بلاغی: رَدُّالصَّدْرِ اِلَی الْعَجُز

● حجاب

آنان که به علم فلسفه می نازند

بر علم دگر به آشکارا تازند

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَعْ

*قطعاً پس از ۱۳۶۳ سروده شده است.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

● **خانقاه دل**

الا یا اَیُّها السّاقی، برون بر حسرت دلها
که جامت حل نماید یکسره اسرار مشکلها

هَزَج مُثَمَّن سالم
مَفاعیلُن / مَفاعیلُن / مَفاعیلُن / مَفاعیلُن
U--- / U--- / U--- / U---

غزل / ۷ بیت / عراقی

۱۰ جمادی‌الثّانی ۱۴۰۹ / ۲۸ دی ۱۳۶۷

قافیه: دلها، مشکلها...

- «ل»، حرف رویّ

- «ه»، حرف وصل

- «الف»، حرف خروج

هنر شعری و بلاغی: حسن مَطلَع، اقتباس، تضادّ (مطابقه)، مراعات نظیر، تضمین

● **خانهٔ عشق**

خانهٔ عشق است و منزلگاهِ عشّاق حزین است
پایهٔ آن برتر از دروازهٔ عرش برین است

رَمَل مُثَمَّن سالم
فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن
-U-- / -U-- / -U-- / -U--

غزل / ۶ بیت / عراقی

رجب ۱۴۰۷ / اسفند ۱۳۶۵

قافیه: حزین، برین...

- «ی»، رِدف اصلی

- «ن»، حرف رویّ

ردیف: است

هنر شعری و بلاغی: تشبیه، اغراق، تنسیق الصّفات

● **خبر**

ای دوست! به روی دوست بگشای دری
صاحب‌نظرا! به مستمندان نظری

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف مَجْبوب
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعَلْ
--U / U-U- / U--U / U-

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

قافیه: دری، نظری...

- «ر»، حرف رویّ

- «ی»، حرف وصل

هنر شعری و بلاغی: التفات، تکرار

● **خرابْ چشم**

به یاد روی تو بیرون ز آشیانه شدم
خراب چشم تو دیدم، خراب‌خانه شدم

مُجْتَثّ مُثَمَّن مَخْبون مَحذوف
مَفاعِلُن / فَعِلاتُن / مَفاعِلُن / فَعِلُن
U-U- / UU-- / U-U- / U--

غزل کوتاه ناتمام / ۲ بیت / عراقی

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

-‐ / U‐‐‐ / U‐‐U / U‐‐.

رباعی / ۲ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۴ / اردیبهشت ۱۳۶۳

قافیه: سفر، گذر... ـ «ر»، حرف رویّ

ردیف: باید کرد

هنر شعری و بلاغی: اغراق، مراعات نظیر

● **حسرت روی**

امشب از حسرت رویت دگر آرامم نیست
دلم آرام نگیرد که دلارامم نیست

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَقْصور
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتْ
-U -‐ / UU‐‐ / UU‐‐ / UU -‐.

غزل / ۶ بیت / عراقی

از سروده‌های ایّام شباب حضرت امام(س)

قافیه: آرامم، دلارامم...

ـ «الفِ»، دوّم، رِدْف اصلی

ـ «مِ» اوّل، حرف رویّ

ـ «مِ» دوّم، حرف وصل

ردیف: نیست

هنر شعری و بلاغی: جناس، مراعات نظیر، ردّالصّدر اِلَی العجز

● **حُسنِ ختام**

اَلا یا اَیُّهاَ السّاقی! ز می پر ساز جامم را
که از جانم فرو ریزد هوای ننگ و نامم را

هَزَج مُثَمَّن سالم
مَفاعیلُن / مَفاعیلُن / مَفاعیلُن / مَفاعیلُن
U ‐‐‐ / U‐‐‐ / U‐‐‐ / U‐‐‐

غزل / ۸ بیت / عراقی

۱۱ جمادی‌الثّانی ۱۴۰۹ / ۲۹ دی ۱۳۶۷

قافیه: جامم، نامم...

ـ «مِ» اوّل، حرف رویّ

ـ «مِ» دوّم، حرف وصل

ردیف: ردیف: را

هنر شعری و بلاغی: حسن مَطْلع، اقتباس، تضمین، تنسیق الصّفات، جناس، تشبیه، تضادّ (مطابقه)

● **خارِ راه**

این فلسفه را که علمِ اعلا خوانی
برتر ز علوم دیگرش می‌دانی

هَزَج مُثَمَّن اَخرَب مَقْبوض اَبْتَر
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَعْ
‐‐U / U‐U‐ / U‐‐‐ / ‐

رباعی / ۲ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۴ / اردیبهشت ۱۳۶۳

قافیه: خوانی، می‌دانی...

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «ن»، حرف رویّ

ـ «ی»، حرف وصل

هنر شعری و بلاغی: اغراق

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

● **خلوت عشّاق**

فرّخ آن روز که از این قفس آزاد شوم
از غم*دوری دلدار رهم، شاد شوم

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن
-UU/--UU/--UU/--U-
غزل / ۵ بیت / عراقی
رجب ۱۴۰۵ / فروردین ۱۳۶۴

قافیه: آزاد، شاد...
- «الف»، رِدْف اصلی
- «د»، حرف رویّ

ردیف: شوم

هنر شعری و بلاغی: تشبیه، تلمیح، مراعات نظیر، تضادّ (مطابقه)

● **خلوت مستان**

در حلقهٔ درویش ندیدیم صفایی
در صومعه از او نشنیدم ندایی

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَحْذوف
مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُ / فَعولُن
U / U--U / U--U / U--
غزل / ۶ بیت / عراقی
جمادی‌الاوّل ۱۴۰۷ / دی ۱۳۶۵

قافیه: صفایی، ندایی...
- «الف»، حرف رویّ
- «ی» اوّل، حرف وصل
- «ی» دوم، حرف خروج

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، ترصیع، جناس

● **خُم می**

دکّهٔ عطر فروش است وَ یا معبر یار
ماهْ روشنگر بزم است وَ یا روی نگار

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَقْصور
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتْ
.-UU / --UU / --UU / -- U-
غزل / ۶ بیت / عراقی
جمادی‌الثّانی ۱۴۰۷ / بهمن ۱۳۶۵

قافیه: یار، نگار...
- «الف»، رِدْف اصلی
- «ر». حرف رویّ

هنر شعری و بلاغی: مبالغه، مراعات نظیر، تشبیه

● **خودبین**

گر نیست شوی، کوس «اَنَاالحق» نزنی
با دعوی پوچ خود، معلّق نزنیَ

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف مَجْبوب
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعَل
-U / U--U / -U-U / U--

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

از اشعار ایّام جوانی حضرت امام(س)

قافیه: آشیانه، خانه . . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ن»، حرف رویّ

- «ه»، حرف وصل

ردیف: شدم

هنر شعری و بلاغی: تشبیه، مراعات نظیر

● خرقهٔ تزویر

مائیم و یکی خرقهٔ تزویر و دگر هیچ
در دام ریا بسته به زنجیر و دگر هیچ

هَزَج مُثمنّ اَخْرَب مَکْفوف مَقْصور
مَفْعولُ/مَفاعیلُ/مَفاعیلُ/مَفاعیلُ/(فَعولان)
--U / U--U / U--U / U--. (U--)

غزل / ۸ بیت / عراقی

ذیحجّهٔ ۱۴۰۵ / شهریور ۱۳۶۴

قافیه: تزویر، زنجیر. . .

- «ی»، رِدْف اصلی

- «ر»، حرف رویّ

ردیف: و دگر هیچ

هنر شعری و بلاغی: تنسیق الصّفات، مراعات نظیر، جناس، استعاره

● خرقهٔ فقر

بر در میکده‌ام دست فشان خواهی دید
پایْ‌کوبان چو قلندر منشان خواهی دید

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَقْصور
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتْ
-U -- / UU-- / UU-- / UU-.

غزل / ۶ بیت / عراقی

جمادی‌الاوّل ۱۴۰۷ / بهمن ۱۳۶۵

قافیه: (دست)فشان، (قلندر)منشان. . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ن»، حرف رویّ

قافیه: خواهی دید

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، مراعات نظیر

● خِضْر راه

چه شد که امشب از این جا گذارگاه تو شد
مگر که آهِ منِ خسته، «خضر» راهِ تو شد

مُجْتَثّ مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف
مَفاعِلُن / فَعِلاتُن / مَفاعِلُن / فَعِلُن
U-U- / UU-- / U-U- / U-

غزل / ۶ بیت / عراقی

از اشعار دوران جوانی حضرت امام(س)

قافیه: گذارگاه، راه. . .

- «الف» رِدْف اصلی

- «هـ»، حرف رویّ

ردیف: تو شد

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، مراعات نظیر، تلمیح، جناس

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

هنر شعری و بلاغی: جناس مطّرف، استعاره، مُوَشَّح مرتّب (احمد)

● **دخترم!**

فـاطی از فـاطمـه خـواهـد سخنی
بین چـه می‌خـواهـد - از مثل منی

رَمَل مُسَدَّس مَخْبون مَحْذوف (مَقْصور)
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن (فَعِلاتْ)
U_ -- / UU -- / UU - (UU -.)
مثنوی / ۴ بیت / عراقی
از اشعار اخیر حضرت امام(س)، پس‌از پیروزی انقلاب اسلامی*

قافیه: هر بیت، قافیه‌ای جداگانه دارد.
ردیف: در بیت دوّم ← «اوست»، در بیت چهارم ← «من»
هنر شعری و بلاغی: تلمیح، التفات

● **در توصیف بهاران**

مژده! فروردین ز نو بنمود گیتی را مسخّر
جیشش از مغرب زمین بگرفت تا مشرق سراسر

رَمَل مُثَمَّن سالم
فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن

* به‌طور مسلّم، شعر فوق سرودهٔ پس از ۱۳۶۳ است.

U_ -- / U_ -- / U_ -- / U_ --
مُسَمَّط مُخَمَّس / ۲۶ بند / خراسانی
در فاصلهٔ سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۵ ق / ۱۳۰۹ تا ۱۳۲۴ ش**

قافیه مصراع پنجم هر بند: حکمران، نهان...
- «الف»، رِدْف اصلی
- «ن»، حرف رویّ
ردیف مصراع پنجم هر بند: شد
هنر شعری و بلاغی: تَشْبیب، تشبیه، براعَت اِسْتِهْلال، تلمیح، انواع جناس، تجنیس مَعَ التَّرصیع، تضادّ (مطابقه)، حُسْنِ تخلّص و...

● **درگاه جمال**

هرکجا پا بنهی، حسن وی آن جا پیداست
هرکجا سر بنهی، سجده‌گهِ آن زیباست

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَقْصور
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتْ
U_ -- / UU -- / UU -- / UU -.
غزل / ۶ بیت / عراقی
رجب ۱۴۰۷ / اسفند ۱۳۶۵

قافیه: پیداست، زیباست...
- «الف»، حرف رویّ

** در دوران زعامت مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی(ره) سروده شده است.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

رباعی / ۲ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۴ / اردیبهشت ۱۳۶۳

قافیه: اَنَاالحق، معلّق. . . - «ق»، حرف رویّ

ردیف: افتاد

هنر شعری و بلاغی: اقتباس، استعاره تلمیح

● **خورشید**

بـردار حجـاب تـا جمـالش بیـنی
تـا طلعت ذات بـی‌مـثـالش بیـنی

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر
مَفْعولُ / مفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَعْ
- / ---U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الاول ۱۴۰۵ / بهمن ۱۳۶۳

قافیه: جمالش، بی‌مثالش. . .
- «الف»، رِدْف اصلی
- «ل»، حرف رویّ
- «ش»، حرف وصل

ردیف: بینی

هنر شعری و بلاغی: جناس، مراعات نظیر

● **خورشید جهان**

بیدار شو ای یار از این خوابِ گران
بنگر رخ دوست را به هـر ذرّه عیان

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف مَجْبوب
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعَلْ
-U / U--U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

از سروده‌های اخیر حضرت امام(س)*

قافیه: گران، عیان. . .
- «الف»، رِدْف اصلی
- «ن»، حرف رویّ

هنر شعری و بلاغی: جناس زائد، مراعات نظیر، تضادّ (مطابقه)

● **دام دل**

افتـاده بـه دام شمـع، پـروانـهٔ دل
حـاشا کـه رها کـند غمش خانـهٔ دل

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف مَجْبوب
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعَلْ
-U / U--U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

۱۰ جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / ۱۲ اسفند ۱۳۶۳

قافیه: پروانه، خانه. . .
- «الف»، ردف اصلی
- «ن»، حرف رویّ
- «هـ»، حرف وصل

ردیف: دل

* قطعاً پس از ۱۳۶۳ سروده شده است.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

ردیف: خویش

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تلمیح

● دریا و سراب

ما را رها کنید در این رنج بی‌حساب
با قلب پاره پاره و با سینه‌ای کباب

مُضارع مُثَمن اَخْرَب مَکْفوف مَقْصور
مَفْعولُ / فاعِلاتُ / مَفاعیلُ / فاعِلاتْ
-- U / - U - U / U -- U / - U - .

غزل / ۹ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۷ / ۱۳۶۵

قافیه: حساب، کباب . . .
- «الف»، رِدْف اصلی
- «ب»، حرف رویّ

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تضادّ (مطابقه)، تشبیه

● دریای جمال

سَرِ زلفت به کناری زن و رخسار گشا
تا جهان محو شود، خرقه کشد سوی فنا

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف
فَعِلاتُن(فاعِلاتُن) / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن
UU -- (- U --) / UU -- / UU -- / UU -

غزل / ۸ بیت / عراقی

ذیحجّهٔ ۱۴۰۶ / مرداد ۱۳۶۵

قافیه: گشا، فنا . . . - «الف»، حرف رویّ

هنر شعری و بلاغی: تشبیه، مراعات نظیر، تضادّ (مطابقه)، مبالغه

● دریای عشق

افسانهٔ جهان، دل دیوانهٔ من است
در شمعِ عشقْ سوخته، پروانهٔ من است

مُضارِع مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَحْذوف (مَقْصور)
مَفْعولُ / فاعِلاتُ / مَفاعیلُ / فاعِلُن (فاعِلاتْ)
-- U / - U - U / U -- U / - U - (- U - .)

غزل / ۶ بیت / عراقی

از سروده‌های حضرت امام(س) پس‌از پیروزی انقلاب اسلامی*

قافیه: دیوانه، پروانه . . .
- «الف»، رِدْف اصلی
- «ن»، حرف رویّ
- «هـ»، حرف وصل

ردیف: من است

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تشبیه، استعاره

● دریای فنا

کاش روزی به سر کوی توام منزل بود
که در آن شادی و اندوه مراد دل بود

* مسلّماً پس از ۱۳۶۳ سروده‌اند.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

- «س»، حرف وصل

- «ت»، حرف خروج

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تشبیه، جناس

● در مدح ولیِ عَصر(عج)

دوستان! آمد بهار عیش و فصل کامرانی

مژده آورده گل و خواهد ز بلبل مژدگانی

رَمَل مُثَمَّن سالم

فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن

-U-- / -U-- / -U-- / -U--

قصیده / ۴۳ بیت / خراسانی

از سروده‌های ایّام تحصیل حضرت امام(س) در قم*

قافیه: کامرانی، مژدگانی . . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ن»، حرف روی

- «ی»، حرف وصل

هنر شعری و بلاغی: تَشْبیب، مراعات نظیر، تشبیه، تَرْصیع، تلمیح، تَسْجیع، انواع جناس، تضادّ (مطابقه) و . . .

* انتساب مسلّم این قصیده به حضرت امام(س) برای ما تسجیل نشد امّا مجموعهٔ قراین و تحقیقات نشان می‌دهد که سرودهٔ ایشان است. این شعر قطعاً در اواسط دوران رضاخان سروده شده؛ چرا که در این قصیده به فضایح و فجایع اعمال او اشارت رفته است. منظور از «انگلیسی» در بیت ۳۵ قصیده، رضاخان است.

● درِ وصل

ای دوست! ببین حـال دل زار مـرا

ویـن جـانِ بـلادیـدهٔ بیـمـار مـرا

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَجْبوب

مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُ / فَعَلْ

--U / U--U / U--U / U-

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الاوّل ۱۴۰۵ / بهمن ۱۳۶۳

قافیه: زار، بیمار. . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ر»، حرف رویّ

ردیف: مرا

هنر شعری و بلاغی: جناس مکرّر

● در هوای دوست

من در هوای دوست گذشتم ز جان خویش

دل از وطن بریدم و از خاندان خویش

مُضارِع مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَقْصور

مَفْعولُ / فاعِلاتُ / مَفاعیلُ / فاعِلاتْ

--U / -U-U / U--U / -U-

غزل کوتاه / ۴ بیت / عراقی

از اشعار دوران جوانی حضرت امام(س)**

قافیه: جان، خاندان. . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ن»، حرف رویّ

** احتمالاً در بدو ورود به قم سروده‌اند.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

ـ «س»، رِدْف زائد

ـ «ت»، حرف روِیّ

ـ «هـ»، حرف وصل

ردیف: است

هنر شعری و بلاغی: تشبیه، مراعات نظیر

● دعوی اخلاص

گر تو آدم زاده هستی، «عَلَّمَ الْأَسْما» چه شد
«قابَ قوسَیْن»ت کجا رفته است، «أَوْ أَدْنیٰ» چه شد؟!

رَمَل مُثَمَّن مَحْذوف

فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلُن

ـU ـ / ـ ـU ـ / ـ ـU ـ / ـ ـ U ـ

غزل / ۷ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۷ / بهمن ۱۳۶۵

قافیه: اسما، ادنیٰ . . . ـ «الف» (ممدود و مقصور)، حرف روِیّ

ردیف: چه شد

هنر شعری و بلاغی: اقتباس، تلمیح، جناس، تشبیه

● دلجویی پیر

دست آن شیخ ببوسید که تکفیرم کرد
مُحْتَسِب را بنوازید که زنجیرم کرد

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَقْصور

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتْ

ـ UU ـ / ـ ـ UU / ـ ـ UU / ـ ـ U ـ

غزل / ۶ بیت / عراقی

رجب و شعبان ۱۴۰۹ / اسفند ۱۳۶۷

قافیه: تکفیرم، زنجیرم . . .

ـ «ی»، رِدْف اصلی

ـ «ر»، حرف روِیّ

ـ «م»، حرف وصل

ردیف: کرد

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تلمیح

● دل خواب

چشم تو و خورشید جهان تاب کجا
یاد رخ دلدار و دل خواب کجا

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَجْبوب

مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُ / فَعَل

ـ ـU / U ـ ـ U / U ـ ـ U / U ـ

رباعی / ۲ بیت / عراقی

۱۶ رمضان ۱۴۰۴ / ۲۶ خرداد ۱۳۶۳

قافیه: تاب، خواب . . .

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «ب»، حرف روِیّ

ردیف: کجا

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، استعاره

● دور فکن!

«فرهاد» شو و تیشه بر این کوه بزن
از عشق، به تیشه ریشهٔ کوه بکن

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

رَمَل مُثمَّن مَخبون مَقْصور

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتْ

- UU / - - UU / - - UU / - - U -

غزل / ۸ بیت / عراقی

رجب ۱۴۰۵ / فروردین ۱۳۶۴

قافیه: منزل، دل . . . ـ «ل»، حرف رویّ

ردیف: بود

هنر شعری و بلاغی: تلمیح، تنسیق‌الصّفات، تضادّ (مطابقه)، مراعات نظیر

● دریای وصال

مست صهبای تو می‌باشم و اندر هَوَسم

غرق دریایِ وصالِ توام و در طربم

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن

- UU / - - UU / - - UU / - - U-

قطعه (غزل کوتاه ناتمام) / ۲ بیت / عراقی

از سروده‌های اخیر حضرت امام(س)*

قافیه: طربم، عجبم

ـ «ب»، حرف رویّ

ـ «م»، حرف وصل

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، ترصیع، استعاره

* مسلّماً پس از ۱۳۶۳ سروده شده است.

● دریای هستی

در غم عشقت فتادم، کاشکی درمان نبودی

من سر و سامان نجویم، کاشکی سامان نبودی

رَمَل مُثَمَّن سالم

فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن

- - U - / - - U - / - - U - / - - U-

غزل / ۶ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۷ / فروردین ۱۳۶۶

قافیه: درمان، سامان . . .

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «ن»، حرف رویّ

ردیف: نبودی

هنر شعری و بلاغی: ترصیع، تلمیح، جناس ناقص، مراعات نظیر

● دُرّ یتیم

فاطی که به نور فطرت آراسته است

از قید حجاب عقل پیراسته است

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف اَزَلّ

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعولْ

.- U / U - - U / - U - U / U - -

رباعی / ۲ بیت / عراقی

رمضان ۱۴۰۸ / اردیبهشت ۱۳۶۷

قافیه: آراسته، پیراسته . . .

ـ «الف»، رِدْف اصلی

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

● دیدار یار

عشق نگار سِرِّ سویدای جان ماست
ما خاکسار کوی تو، تا در توان ماست

مَضارِع مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَقْصور
مَفْعولُ / فاعِلاتُ / مَفاعیلُ / فاعِلاتْ
-- U / -U-U / U--U / U-U -.

غزل / ۶ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۷ / دی ۱۳۶۵

قافیه: جان، توان . . .
- «الف»، رِدْف اصلی
- «ن»، حرف رویّ

ردیف: ماست

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تشبیه، استعاره

● راحتِ دل

ای یاد تو راحت دل درویشان
فریادرسانِ مشکل درویشان

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَزَل
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فاعْ
-- U / U-U- / U--- / -.

رباعی / ۲ بیت / عراقی

۱۲ جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / ۱۴ اسفند ۱۳۶۳

قافیه: دل، مشکل . . . - «ل»، حرف رویّ

ردیف: درویشان

هنر شعری و بلاغی: تلمیح، مراعات نظیر، مُوَشَّح مُشَوَّش (فاطی)

● راز بگشا!

مرغ دل پر می‌زند تا زین قفس بیرون شود
جان به جان آمد توانش تا دمی مجنون شود

رَمَل مُثَمَّن مَحْذوف
فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعلاتُن / فاعِلُن
-U -- / -U -- / -U -- / -U -

غزل / ۶ بیت / عراقی

رجب ۱۴۰۷ / اسفند ۱۳۶۵

قافیه: بیرون، مجنون . . .
- «و»، رِدْف اصلی
- «ن»، حرف رویّ

ردیف: شود

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، جناس، تشبیه، تلمیح

● رازگشایی

بس کن این یاوه سرایی، بس کن
تا به کَیْ خویش ستایی؟ بس کن

رَمَل مُسَدَّس مَخْبون مَحْذوف
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن
-U -- / UU -- / UU -

غزل / ۹ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۷ / بهمن ۱۳۶۵

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَكْفوف مَجْبوب

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعيلُ / فَعَل

--U / U-U- / U--U / U-

رباعی / ۲ بیت / عراقی

از سروده‌های اخیر حضرت امام(س)*

قافیه: بزن، بکن. . . ـ «ن»، حرف رویّ

هنر شعری و بلاغی: تلمیح، تشبیه

● **دوست**

غیر از دَرِ دوست در جهان کی یابی؟
جز او به زمین و آسمان کی یابی؟

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَعْ

--U / U-U- / U--- / -

رباعی / ۲ بیت / عراقی

از اشعار جدید حضرت امام(س) **

قافیه: جهان، آسمان. . .

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «ن»، حرف رویّ

ردیف: کی یابی

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر

* مسلّماً پس از ۱۳۶۳ سروده شده است.

** احتمالاً پس از ۱۳۶۳ سروده‌اند.

● **دیار دلدار**

کورکورانه به میخانه مرو، ای هشیار
خانهٔ عشق بُوَد، جامهٔ تزویر درآر

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَقْصور

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتْ

-U-- / UU-- / UU-- / UU-.

غزل / ۶ بیت / عراقی

رجب ۱۴۰۷ / اسفند ۱۳۶۵

قافیه: هشیار، برآر. . .

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «ر»، حرف رویّ

هنر شعری و بلاغی: حسن مطلع، جناس، مراعات نظیر، استعاره

● **دیار قدس**

دست از دلم بدار که جانم به لب رسید
اندر فراق روی تو روزم به شب رسید

مَضارِع مُثَمَّن اَخْرَب مَكْفوف مَقْصور

مَفْعولُ / فاعِلاتُ / مَفاعیلُ / فاعِلاتْ

--U / -U-U / U--U / -U-.

غزل / ۶ بیت / عراقی

۱۱ جمادی‌الثّانی ۱۴۰۹ / ۲۹ دی ۱۳۶۷

قافیه: لب، شب. . . ـ «ب»، حرف رویّ

ردیف: رسید

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تلمیح، تضادّ (مطابقه)

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

ردیف: باشد

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، جناس، مُوَشّح مرتّب (فاطی)

● راه دیوانگی

فرزانه شو و ز فرّ خود غافل شو
از علم و هنر گریز کن، جاهل شو

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَع
-- U / -U - U / U --- / -

رباعی / ۲ بیت / عراقی

۱۰ جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / ۱۲ اسفند ۱۳۶۳

قافیه: غافل، جاهل...
- «الف»، الف تأسیس
- «ف»، و «ه»، حرف دخیل
- «ل»، حرف رویّ

ردیف: شو

هنر شعری و بلاغی: تضادّ(مطابقه)، مراعات نظیر، مُوَشّح مرتّب (فاطی)

● راه معرفت

آن کس که ره معرفت الله پوید
پیوسته ز هر ذرّه خدا می جوید

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف اَبْتَر
مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُن / فَع
-- U / U -- U / U --- / -

رباعی / ۲ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۴ / اردیبهشت ۱۳۶۳

قافیه: پوید، می جوید...
- «و»، رِدْف اصلی
- «ی»، حرف رویّ
- «د»، حرف وصل

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، اقتباس

● راه و رسم عشق

آن که سر در کوی او نگذاشته، آزاده نیست
آن که جان نفکنده در درگاه او، دلداده نیست

رَمَل مُثَمَّن مَقْصور
فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتْ
-U -- / - U -- / - U -- / - U -.

غزل / ۷ بیت / عراقی

رجب ۱۴۰۷ / اسفند ۱۳۶۵

قافیه: آزاده، دلداده...
- «الف»، رِدْف اصلی
- «د»، حرف رویّ
- «هـ»، حرف وصل

ردیف: نیست

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تضادّ (مطابقه)

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

قافیه: (یاوه)سرایی، (خویش)ستایی . . .

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «یِ» اوّل، حرف رویّ

ـ «یِ» دوّم، حرف وصل

ردیف: بس کن

هنر شعری و بلاغی: تضادّ(مطابقه)، مراعات نظیر

● **راز مستی**

بگشای در که یار ز خُم نوش جان کند
راز درونِ خویش ز مستی عیان کند

مُضارِع مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَحْذوف
مَفْعولُ / فاعِلاتُ / مَفاعیلُ / فاعِلُن
-U- / U--U / U-U- / U--

غزل / ۷ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۹ / بهمن ۱۳۶۷

قافیه: جان، عیان . . .

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «ن»، حرف رویّ

ردیف: کند

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تضادّ (مطابقه)، جناس

● **راز نهان**

داستان غم من، راز نهانی باشد
آن شناسد که ز خود یکسره فانی باشد

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن
-UU / --UU / --UU / --U-

غزل / ۷ بیت / عراقی

از سروده‌های حضرت امام(س) پس از پیروزی انقلاب اسلامی

قافیه: نهانی، فانی . . .

ـ «الف»، ردف اصلی

ـ «ن»، حرف رویّ

ـ «ی»، حرف وصل

ردیف: باشد

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، جناس ناقص، مراعات نظیر

● **راه**

فصلی بگشا که وصف رویت باشد
آغاز گر طرّهٔ مویت باشد

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَع
- / ---U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

۱۲ جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / ۱۴ اسفند ۱۳۶۳

قافیه: رویت، مویت . . .

ـ «و»، رِدْف اصلی

ـ «ی»، حرف رویّ

ـ «ت»، حرف وصل

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

مَفْعولُ / فاعِلاتُ / مَفاعیلُ / فاعِلاتْ

.- U - / U - - U / U - U - / U - -

بیتی از یک غزل مفقود / عراقی

از سروده‌های جدید حضرت امام(س)*

قافیه: حجاز

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ز»، حرف روی

ردیف: کرد

هنر شعری و بلاغی: مبالغه، مراعات نظیر، تضادّ (مطابقه)

● روی یار

این رهروان عشق کجا می‌روند زار؟

ره را کناره نیست، چرا می‌نهند بار؟

مُضارِع مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَقْصور

مَفْعولُ / فاعِلاتُ / مَفاعیلُ / فاعِلاتْ

.- U - / U - - U / U - U - / U - -

غزل / ۶ بیت / عراقی

رجب ۱۴۰۷ / اسفند ۱۳۶۵

قافیه: زار، بار. . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ر»، حرف روی

هنر شعری و بلاغی: غلوّ، ترصیع، تضادّ(مطابقه)، مراعات نظیر، جناس، تشبیه

*قطعاً، پس از ۱۳۶۳ سروده شده است.

● رها باید شد!

از هستی خویشتن رها باید شد

از دیو خودیّ خود، جدا باید شد

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَعْ

- / - - - U / - U - U / U - -

رباعی / ۲ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۴ / اردیبهشت ۱۳۶۳

قافیه: رها، جدا. . . - «الف»، حرف روی

ردیف: باید شد

هنر شعری و بلاغی: تضادّ(مطابقه) استعاره

● رهروان

برخیز که رهروان به راهند همه

پیوسته به سوی جایگاهند همه

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف مَجْبوب

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعَل

- U / - - U / - U - U / U - -

رباعی / ۲ بیت / عراقی

۱۷ شوّال ۱۴۰۴ / ۲۶ تیر ۱۳۶۳

قافیه: راهند، جایگاهند. . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «هـ»، حرف روی

- «ن»، حرف وصل

- «د»، حرف خروج

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

● **رخ خورشید**

عیب از ماست اگر دوست ز ما مستور است
دیده بگشای که بینی همه عالم «طور» است

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَقْصور
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتْ
-U-- / UU-- / UU-- / UU-.

غزل / ۹ بیت / عراقی

از سروده‌های حضرت امام(س) پس از پیروزی انقلاب اسلامی

قافیه: مستور، طور...

- «و»، رِدْف اصلی
- «ر»، حرف رویّ

ردیف: است

هنر شعری و بلاغی: تلمیح، مراعات نظیر، التفات، جناس، موشّح مرتّب (علی‌کوچولو)

● **رسوای تو**

پروانهٔ شمع رخ زیبای توام
دلباختهٔ قامت رعنای توام

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف مَجْبوب
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعَل
--U / U-U- / U--U / U-

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۶

قافیه: زیبای، رعنای...

- «الف»، حرف رویّ
- «ی»، حرف وصل

ردیف: توام

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تشبیه، استعاره

● **روز وصل**

غم مخور ایّام هجران رو به پایان می‌رود
این خُماری از سرِ ما میْ‌گساران می‌رود

رَمَل مُثَمَّن مَحْذوف
فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلُن
-U-- / -U-- / -U-- / -U-

غزل / ۶ بیت / عراقی

بهمن ۱۳۶۵

قافیه: پایان، می‌گساران...

- «الف» دوّم، رِدْف اصلی
- «ن»، حرف رویّ

ردیف: می‌رود

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تضادّ (مطابقه)، جناس مکرّر

● **روی تو...**

روی تو کعبهٔ دل عشّاق زنده است
دلْ مرده آن که طیّ طریق حجاز کرد

مُضارِع مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَقْصور

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

● سایه

ای فَرِّ هما! بر سر من سایه فکن
فریادرس و وجودم از پایه فکن

هَزَج مُثَمَّن اَخرَب مَکْفوف مَجْبوب ←
مصراع اوّل
مَفْعول / مَفاعیلُ / مَفاعیلُ / فَعَلْ
-U / U--U / U--U / U--
هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مکْفوف مُجْبوب
← سایر مصراعها
مَفْعولُ/مَفاعِلُن/ مَفاعیلُ / فَعَلْ
-U/U--U/-U-U/U--
رباعی / ۲ بیت / عراقی
جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

قافیه: سایه، پایه . . .
ـ «الف»، رِدْف اصلی
ـ «ی»، حرف روی
ـ «هـ»، حرف وصل
ردیف: فکن
هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، استعاره، مُوَشَّح مُشَوَّش (فاطی)

● سایهٔ سرو

ابرو و مژهٔ او تیر و کمان است هنوز
طرّهٔ گیسوی او عطرفشان است هنوز

رَمَل مُثَمَّن مَخبون مَقصور
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتْ
-U -- / UU -- / UU -- / UU -.
غزل / ۶ بیت / عراقی
جمادی‌الثّانی ۱۴۰۷ / بهمن ۱۳۶۵

قافیه: کمان، نشان . . .
ـ «الف»، رِدْف اصلی
ـ «ن»، حرف رویّ
ردیف: است هنوز
هنر شعری و بلاغی: لَفّ و نشر مشوّش، مراعات نظیر، غلوّ، تشبیه، اقتباس، تلمیح

● سایهٔ عشق

بی هوای دوست، ای جان دلم، جانی ندارم
دردمندم، عاشقم، بی دوست درمانی ندارم

رَمَل مُثَمَّن سالم
فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن
-U -- / -U -- / -U -- / -U --
غزل / ۸ بیت / عراقی
جمادی‌الاوّل ۱۴۰۷ / دی ۱۳۶۵

قافیه: جانی، درمانی . . .
ـ «الف»، رِدْف اصلی
ـ «ن»، حرف رویّ
ـ «ی»، حرف وصل
ردیف: ندارم
هنر شعری و بلاغی: حشو ملیح، مراعات نظیر، جناس مکرّر

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

ردیف: همه

هنر شعری و بلاغی: تشبیه

● **زنجیر دل**

جز گُل روی تو امّید به جایی نبود
درد عشق است بغیر تو دوایی نبود

رَمَل مُثَمَّن مَخبون مَحْذوف

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن

-UU / --UU / --UU / -- U-

غزل / ۶ بیت / عراقی

از سروده‌های حضرت امام(س) پس از پیروزی انقلاب اسلامی

قافیه: جایی، دوایی . . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ی» اوّل، حرف روی

- «ی» دوّم، حرف وصل

ردیف: نبود

هنر شعری و بلاغی: ترصیع، جناس، مراعات نظیر، تشبیه

● **ساحل وجود**

عاشق روی توام، دست بدار از دل من
به‌خدا جز رخ تو حل نکند مشکل من

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن

-UU/--UU/--/--U-

غزل / ۸ بیت / عراقی

از اشعار اخیر حضرت امام(س)*

قافیه: دل، مشکل . . . - «ل»، حرف رویّ

ردیف: من

هنر شعری و بلاغی: تلمیح، ترصیع، مراعات نظیر

● **ساغر فنا**

تا در جهان بود اثر از جای پای تو
تا نغمه‌ای بود به فلك از ندای تو

مَضارِع مَثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَحْذوف

مَفْعولُ / فاعِلاتُ / مَفاعیلُ / فاعِلُن

-U- / U--U / U-U- / U--

غزل / ۵ بیت / عراقی

۹ جمادی‌الثّانی ۱۴۰۷ / ۱۹ بهمن ۱۳۶۵

قافیه: پای، ندای . . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ی»، حرف رویّ

ردیف: تو

هنر شعری و بلاغی: تَنْسیق الصّفات، مراعات نظیر، استعاره

* تحقیقاً پس از ۱۳۶۳ سروده شده است.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

.- UU / -- UU / - U-

غزل / ۶ بیت / عراقی

از سروده‌های دوران جوانی حضرت امام (س)

قافیه: رنگش، تنگش...

- «ن»، حرف قید

- «گ»، حرف رویّ

- «ش»، حرف وصل

ردیف: پیداست

هنر شعری و بلاغی: تشبیه، جناس، مراعات نظیر، تضادّ (مطابقه)

● سراپردهٔ عشق

باید از بردن او جامه به تن پاره کنم
درد دل را به چه انگیزه توان چاره کنم

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن

- UU / -- UU / -- UU / -- U-

غزل / ۶ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۹ / بهمن ۱۳۶۷

قافیه: پاره، چاره...

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ر»، حرف رویّ

- «هـ»، حرف وصل

ردیف: کنم

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، اغراق، تشبیه

● سرِّ جان

با که گویم راز دل را، کسْ مرا همراز نیست
از چه جویم سِرِّ جان را، در به رویم باز نیست

رَمَل مُثَمَّن مَقْصور

فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتْ

.- U - / -- U - / -- U - / -- U-

غزل / ۷ بیت / عراقی

جمادی‌الاوّل ۱۴۰۷ / دی ۱۳۶۵

قافیه: همراز، باز...

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ز»، حرف رویّ

ردیف: نیست

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تشبیه

● سرِّ عشق

ما ز دلبستگی حیله‌گران بی‌خبریم
از پریشانی صاحب‌نظران بی‌خبریم

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَقْصور

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتْ

.- UU / -- UU / -- UU / -- U-

غزل / ۶ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۷ / بهمن ۱۳۶۵

قافیه: (حیله)گران، (صاحب)نظران...

- «الف»، رِدْف اصلی

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

● **سایهٔ لطف**

بوی گل آید از چمن، گویی که یار آن جا بود
در باغ جشنی دلْپسند از یاد او برپا بود

رَجَز مُثَمَّن سالم
مُسْتَفْعِلُن / مُسْتَفْعِلُن / مُسْتَفْعِلُن / مُسْتَفْعِلُن
-U-- / -U-- / -U-- / -U--

غزل / ۶ بیت / عراقی

رجب ۱۴۰۷ / اسفند ۱۳۵

قافیه: آن جا، برپا. . . - «الف»، حرف روی

ردیف: بود

هنر شعری و بلاغی: جناس زائد، تضادّ (مطابقه)، مراعات نظیر، اقتباس

● **سبوی دوست**

عمری گذشت و راه نبردم به کوی دوست
مجلس تمام گشت و ندیدیم روی دوست

مُضارِع مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَقْصور
مَفْعولُ / فاعِلاتُ / مفاعیلُ / فاعِلاتْ
-U- / U--U / U-U- / U--.

غزل / ۷ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۷ / بهمن ۱۳۶۵

قافیه: کوی، روی. . .
- «و»، رِدْف اصلی
- «ی»، حرف روی

ردیف: دوست

هنر شعری و بلاغی: حُسْن مَطْلَع، مراعات نظیر، جناس

● **سبوی عاشقان**

برخیز مطربا که طربْ آرزوی ماست
چشم خراب یار وفادار سوی ماست

مُضارِع مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَقْصور
مَفْعولُ / فاعِلاتُ / مَفاعیلُ / فاعلاتْ
-U- / U--U / U-U- / U--.

غزل / ۸ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۹ / بهمن ۱۳۶۷

قافیه: آرزوی، سوی. . .
- «و»، حرف رویّ
- «ی»، حرف وصل

ردیف: ماست

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تلمیح، تشبیه

● **سخن دل**

عاشق دوست زرنگش پیداست
بیدلی از دلِ تنگش پیداست

رَمَل مُسَدَّس مَخْبون مَقْصور
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتْ

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

مُضارِع مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَقْصور
مَفْعولُ / فاعِلاتُ / مَفاعیلُ / فاعِلاتْ
.-U- / U--U / U-U- / U--

غزل / ۷ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی و رجب ۱۴۰۹ / بهمن ۱۳۶۷

قافیه: (رخنه)گر، نظر . . . - «ر»، حرف رویّ

ردیف: نبود

هنر شعری و بلاغی: تلمیح، مراعات نظیر، استعاره

• سوی ِ او

ذرّات وجود، عاشق روی ویند
با فطرت خویشتن ثناجوی ویند

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف اَهْتَم
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعُولْ
.-U / U--U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۴ / اردیبهشت ۱۳۶۳

قافیه: روی، (ثنا)جوی . . .
- «و»، رِدْف اصلی
- «ی»، حرف رویّ

ردیف: ویند

هنر شعری و بلاغی: مبالغه، استعاره

• شادی

ای پیر خرابات! دلْ آبادم کن
از بندگی خویشتن آزادم کن

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف اَبْتَر
مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُن / فَعْ
-/ ---U / U--U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۹ / بهمن ۱۳۶۷

قافیه: (دل)آبادم، آزادم . . .
- «الف» دوّم، رِدْف اصلی
- «د»، حرف رویّ
- «م»، حرف وصل

ردیف: کن

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، جناس لاحق

• شاعر اگر . . .

شاعر اگر «سعدی شیرازی» است
بافته‌های من و تو بازی است

سَریع مُسَدَّس مَطْوِیّ مَوْقوف
مُفْتَعِلُن / مُفْتَعِلُن / فاعِلانْ
.-U- / -UU- / -UU-

بیت مفرد / عراقی

ذیحجّهٔ ۱۴۰۶ / مرداد ۱۳۶۵

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

ـ «ن»، حرف رویّ

ردیف: بی خبریم

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، مراعات نظیر

● **سرود عشق**

بهار آمد و گلزارْ نور باران شد
چمن ز عشقِ رخِ یارْ لاله‌افشان شد

مُجْتَثّ مُثمَّن مَخْبون اَصْلَم

مَفاعِلُن / فَعِلاتُن / مَفاعِلُن / فَعْ لُنْ

U ـ U ـ / UU ـ / U ـ U ـ / ـ ـ

غزل / ۵ بیت / عراقی

از اشعار اخیر حضرت امام(س)*

قافیه: (نور)باران، (لاله)افشان...

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «ن»، حرف رویّ

ردیف: شد

هنر شعری و بلاغی: حُسْن مَطْلَع، مراعات نظیر، تشبیه

● **سفر**

از هستی خویشتن گذر باید کرد
زین دیو لعین صرف‌نظر باید کرد

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَزَلّ

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فاعْ

U ـ ـ / U ـ U ـ / U ـ ـ ـ / ـ .

رباعی / ۲ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۴ / اردیبهشت ۱۳۶۳

قافیه: گذر، (صرف)نظر... ـ «ر»، حرف رویّ

ردیف: باید کرد

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تشبیه

● **سفر عشق**

با دلِ تنگ به سوی تو سفر باید کرد
از سر خویش به بتخانه گذر باید کرد

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَقْصور

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتْ

U ـ ـ / UU ـ ـ / UU ـ ـ / UU ـ .

غزل / ۹ بیت / عراقی

۱۱ جمادی‌الثّانی ۱۴۰۹ / ۲۹ دی ۱۳۶۷

قافیه: سفر، گذر... ـ «ر» حرف رویّ

ردیف: باید کرد

هنر شعری و بلاغی: تلمیح، مراعات نظیر، اغراق، تشبیه

● **سلطان عشق**

گر سوز عشق در دل ما رخنه گر نبود
سلطان عشق را به سوی ما نظر نبود

* مسلّماً پس از ۱۳۶۳ سروده‌اند.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

● **شمس کامل**

صف بیارایید رندان! رهبر دل آمده
جان برای دیدنش، منزل به منزل آمده

رَمَل مُثَمَّن مَحْذوف
فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلُن
-U- / --U- / --U- / --U-

غزل / ۷ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۷ / فروردین ۱۳۶۶

قافیه: دل، منزل . . . - «دل»، حرف رویّ

ردیف: آمده

هنر شعری و بلاغی: جناس ناقص، تلمیح، مراعات نظیر

● **شمع محفل**

ای روی تو شمع محفل بیماران
ای یاد تو مرهم دل بیماران

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَزَلّ
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فاعْ
--U / U-U- / U--- / -.

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الاوّل ۱۴۰۵ / بهمن ۱۳۶۳

قافیه: محفل ، دل . . . - «ل»، حرف رویّ

ردیف: بیماران

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تشبیه

● **شمع وجود**

آید آن روز که من هجرت از این خانه کنم
از جهان پر زده در شاخِ عدم لانه کنم

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن
-U-- / UU-- / UU-- / UU-

غزل / ۶ بیت / عراقی

جمادی‌الاوّل ۱۴۰۷ / دی ۱۳۶۵

قافیه: خانه، لانه . . .
- «الف»، رِدْف اصلی
- «ن»، حرف رویّ
- «هـ»، حرف وصل

ردیف: کنم

هنر شعری و بلاغی: براعت استهلال، مراعات نظیر، تضادّ (مطابقه)

● **شهرهٔ شهر**

به کمند سر زلفِ تو گرفتار شدم
شهرهٔ شهر به هر کوچه و بازار شدم

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف
فَعِلاتُن (فاعِلاتُن) / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن
UU-- (-U--) / UU-- / UU-- / UU-

غزل / ۶ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۵ / اردیبهشت ۱۳۶۴

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

قافیه: شیرازی، بازی

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «ز»، حرف رویّ

ـ «ی»، حرف وصل

ردیف: است

● شب وصل

یك امشبی که در آغوش ماه تابانم
ز هر چه در دو جهان است رویْ‌گردانم

مُجتَثّ مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف

مَفاعِلُن / فَعِلاتُن / مَفاعَلُن / فَعِلُن

ـUU / ـUـU / ــUU / ـUـ U

غزل / ۷ بیت / عراقی

از اشعار دوران شباب حضرت امام(س)

قافیه: تابانم، (روی)گردانم...

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «ن»، حرف رویّ

ـ «م»، حرف وصل

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تلمیح، تضادّ (مطابقه)

● شرح پریشانی

درد خواهم، دوا نمی‌خواهم
غصّه خواهم، نوا نمی‌خواهم

خَفیف مَخْبون مَحْذوف

فاعِلاتُن (فَعِلاتُن) / مَفاعِلُن / فَعِلُن

ـUU / ـUـU /(ــUU)ــ Uـ

غزل / ۱۰ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۷ / فروردین ۱۳۶۶

قافیه: دوا، نوا... ـ «الف»، حرف رویّ

ردیف: نمی‌خواهم

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، تلمیح، مراعات نظیر، جناس

● شرح جلوه

دیده‌ای نیست نبیند رخ زیبای تو را
نیست گوشی که همی نشنود آوای تو را

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن

-UU/--UU/--UU/--U-

غزل / ۹ بیت / عراقی

رجب ۱۴۰۵ / فروردین ۱۳۶۴

قافیه: زیبای، آوای...

ـ «الف»، حرف رویّ

ـ «ی»، حرف وصل

ردیف: تو را

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تشبیه، تضادّ (مطابقه)

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

هنر شعری و بلاغی: ترصیع، جناس زائد، مراعات نظیر، تضادّ (مطابقه)

● صبح امید

عشقت اندر دل ویرانهٔ ما منزل کرد
آشنا آمد و بیگانه مرا زین دل کرد

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَقْصور
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتْ
-U -- / UU-- / UU-- / UU-.

غزل / ۶ بیت / عراقی
حدود ۱۳۵۳ ق / ۱۳۲۲ ش

قافیه: منزل، دل... - «ل»، حرف رویّ
ردیف: کرد
هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، مراعات نظیر، ردّالقافیه، استعاره، تشبیه

● طبیب عشق

غم دل با که بگویم که مرا یاری نیست
جز تو ای روحِ روان هیچ مددکاری نیست

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مقصور
فَعِلاتُن (فاعِلاتُن) / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتْ
UU -- (-U--) / UU-- / UU-- / UU-.

غزل / ۷ بیت / عراقی
ذیحجهٔ ۱۴۰۶

قافیه: یاری، (مدد)کاری...
- «الف»، رِدْف اصلی
- «ر»، حرف رویّ
- «ی»، حرف وصل
ردیف: نیست
هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تکرار، تشبیه، تضادّ (مطابقه)

● طریق

فاطی که طریق ملکوتی سپرد
خواهد ز مقام جَبَروتی گذرد

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف مَجْبوب
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعَلْ
--U / U-U- / U--U / U-

رباعی / ۲ بیت / عراقی
شعبان ۱۴۰۴ / اردیبهشت ۱۳۶۳

قافیه: سپرد، گذرد...
- «ر»، حرف رویّ
- «د»، حرف وصل
هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر

● طریق عشق

فراق آمد و از دیدگانْ فروغ ربود
اگر جفا نکند یار، دوستیش چه سود؟

مُجْتَثّ مُثَمَّن اَخْرَب مَقْصور

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

قافیه: گرفتار، بازار . . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ر»، حرف روی

ردیف: شدم

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، جناس، تضادّ (مطابقه)

● **شیرین**

در محفل دوستان بجز یاد تو نیست
آزاده نباشد آن که آزاد تو نیست

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف اَهْتَم

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعولْ

-- U / U -- U / - U - U / U - .

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

قافیه: یاد، آزاد . . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «د»، حرف روی

ردیف: تو نیست

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تکرار، تلمیح، جناس مُذَیَّل

● **شیفتگان**

این شیفتگان که در صراطند همه
جوینده چشمهٔ حیاتند همه

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف مَجْبوب

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعَلْ

-- U / - U - U / U -- U / U -

رباعی / ۲ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۴ / اردیبهشت ۱۳۶۳

قافیه: صراطند، حیاتند . . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ط» و «ت»، حرف روی

- «ن»، حرف وصل

- «د»، حرف خروج

ردیف: همه

هنر شعری و بلاغی: تلمیح ، مراعات نظیر

● **صاحبْ درد**

ما زادهٔ عشقیم و فزایندهٔ دردیم
با مدّعیِ عاکفِ مسجد به نبردیم

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَقْصور

مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُ / فَعولان

-- U / U -- U / U -- U / U -

غزل / ۸ بیت / عراقی

جمادی‌الاوّل ۱۴۰۷ / دی ۱۳۶۵

قافیه: دردیم، نبردیم . . .

- «ر»، حرف قید

- «د»، حرف روی

- «ی»، حرف وصل

- «م»، حرف خروج

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

.-U / U--U / U-- / ---

رباعی / ۲ بیت / عراقی

رمضان ۱۴۰۴ / خرداد ۱۳۶۳

قافیه : یافته، بافته . . .

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «ف»، رِدْف زائد

ـ «ت»، حرف رَویّ

ـ «ه»، حرف وصل

ردیف : است

هنر شعری و بلاغی : مراعات نظیر

● طوفان

فاش است به نزد دوست، راز دل من
آشفته دلیّ و رنج بی‌حاصل من

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقبوض مَکْفوف مَجْبوب
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعَل
-U / U--U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

۱۶ جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / ۱۸ اسفند ۱۳۶۳

قافیه : دل، حاصل . . . ـ «ل»، حرف رَویّ*

ردیف : من

هنر شعری و بلاغی : مراعات نظیر، مُوَشَّح مُرَتَّب (فاطی)

● عارف؟!

آن کس که به زعم خویش عارف باشد
غوّاص به دریای معارف باشد

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعِیلُن / فَعْ
- / --- U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۴ / اردیبهشت ۱۳۶۳

قافیه : عارف، معارف . . .

ـ «الف»، الف تأسیس

ـ «ر»، حرف دخیل

ـ «ف»، حرف رَویّ

ردیف : باشد

هنر شعری و بلاغی : جناس

● عاشق دلباخته

سرِ خُم باد سلامت که به من راه نمود
ساقی باده به کف، جان من آگاه نمود

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَقْصور
فَعِلاتُن(فاعِلاتُن) / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتْ
.-UU / --UU / --UU / (--U-) -- UU

غزل / ۵ بیت / عراقی

رجب و شعبان ۱۴۱۰ / اسفند ۱۳۶۷

قافیه : راه، آگاه . . .

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «ه»، حرف رَویّ

ردیف : نمود

* در «حاصل»، الف تأسیس و حرف دخیل(ص) نیز وجود دارد.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

مَفاعِلُن / فَعِلاتُن / مَفاعِلُن / فَعِلاتْ

U _U_ / UU_ _ / U_U_ / UU_.

غزل / ۶بیت / عراقی

جمادی‌الاوّل ۱۴۰۹ / دی ۱۳۶۷

قافیه: ربود، سود. . .

ـ «و»، رِدْف اصلی

ـ «د»، حرف روِیّ

هنر شعری و بلاغی: تضادّ(مطابقه)، مراعات نظیر، استعاره، مُوَشَّح مُرَتَّب (فاطی طباطبائی)

● طفل طریق

ای پیر طریق! دستگیری فرما
طفلیم، در این طریق پیری فرما

هزج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَعْ

_ _U / U_U_ / U_ _ _ / _

رباعی / ۲ بیت / عراقی

۱۶ جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / ۱۸ اسفند ۱۳۶۳

قافیه: دستگیری، پیری. . .

ـ «ی»، اوّل، رِدْف اصلی

ـ «ر»، حرف روِیّ

ـ «ی» دوّم، حرف وصل

ردیف: فرما

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، مراعات نظیر، مُوَشَّح مُشوَّش (فاطی)

● طور

ای دوست! مرا خدمت پیری برسان
فریادرسا! به دستگیری برسان

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَجْبوب

مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُ / فَعَلْ

_ _U /U_ _U / U_ _U / U_

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

قافیه: پیری، دستگیری. . .

ـ «ی»، اوّل، رِدْف اصلی

ـ «ر»، حرف روِیّ

ـ «ی» دوّم، حرف وصل

ردیف: برسان

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تلمیح

● طوطی‌وار!

فاطی که به دانشکده ره یافته است
الفاظی چند را به هم بافته است

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف اَهْتَم ← مصراع اوّل

مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُ / فَعُولُ

_ _U / U_ _U / U_ _U / U_.

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَم اَخْرَب مَکْفوف اَهْتَم ← مصراع دوّم

مَفْعولُن / مَفْعولُ / مَفاعیلُ / فَعْولْ

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فاع

U-- / U-U- / U--- / -.

هَـزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفـوف اَزَل ←

مصراع های دوّم و چهارم

مَفْعولُ / مفاعیلُ / مَفاعیلُن / فاع

U-- / U--U / U--- / -.

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف اَهْتَم ← مصراع سوّم

مفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُ / فَعُولْ

U-- / U--U / U--U / U-.

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الاوّل ۱۴۰۵ / بهمن ۱۳۶۳

قافیه: دل، گل . . . ـ «ل»، حرف رویّ

ردیف: نیست

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تشبیه

● عشقِ چاره‌ساز

حـدیث عشق تو بـاد بهـار بـاز آورد

صَبا ز طَرْف چمن، بوی دلنواز آورد

مُجْتَثِّ مُثَمَّن مَخبون مُشَعَّث مَقْصور

مَفاعِلُن / فَعِلاتُن / مَفاعِلُن / فَعْ لات

U -U- / UU-- / U-U- / ---.

غزل کوتاه / ۴ بیت / عراقی

از اشعار اخیر حضرت امام(س)*

قافیه: باز، دلنواز . . .

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «ز»، حرف رویّ

ردیف: آورد

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، التفات، استعاره

● عشق دلدار

چشم بیمار تو ای می زده بیمارم کرد

حلقهٔ گیسویت ای یـار گرفتـارم کـرد

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون اَصْلَم مُسَبَّغ

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعْ لان

-U-- / UU-- / UU-- / --.

غزل / ۷ بیت / عراقی

جمادی‌الاوّل ۱۴۰۷ / دی ۱۳۶۵

قافیه: بیمارم، گرفتارم . . .

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «ر»، حرف رویّ

ـ «م»، حرف وصل

ردیف: کرد

هنر شعری و بلاغی: تشبیه، تلمیح، مراعات نظیر، ترصیع

● عشق مسیحادَم

بلبل از جلوهٔ گل، نغمهٔ «داوود» نمود

نغمـه‌اش دردِ دلِ غمزده بهبـود نمود

* مسلّماً پس از ۱۳۶۳ سروده شده است.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، جناس مُذَیَّل، تشبیه

● **عاشق سوخته**

پرده بردار ز رخ، چهره گشا، ناز بس است
عاشقِ سوخته را دیدن رویت هوس است

رَمَل مُثَمَّن مَخبون مَقصور
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتْ
-U-- / UU-- / UU-- / UU-.

غزل / ۶ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۷ / فروردین ۱۳۶۶

قافیه: بس، هوس... «س»، حرف رویّ

ردیف: است

هنر شعری و بلاغی: جناس زائد، مراعات، نظیر

● **عبادت**

عیب خود گویم، به عمرم من نکردم بندگی
این عبادتها بود سرمایهٔ شرمندگی

رَمَل مُثَمَّن مَحْذوف
فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلُن
-U-- / -U-- / -U-- / -U-

قطعه(شبه غزل) / ۲/۵ بیت / عراقی

بهمن ۱۳۶۵

قافیه: بندگی، شرمندگی...

- «ن»، حرف قید
- «هـ» در بنده و شرمنده، حرف رویّ و «گ» به نیابت، حرف رویّ
- «ی»، حرف وصل

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، اقتباس

● **عروس صبح**

امشب که در کنار منی خفته چون عروس
زنهار تا دریغ نداری کنار و بوس

مُضارِع مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَقْصور
مَفْعولُ / فاعِلاتُ / مَفاعیلُ / فاعِلاتْ
--U / -U-U / U--U / -U-.

غزل / ۷ بیت / عراقی

از سروده‌های حضرت امام(س) در ایّام جوانی

قافیه: عروس، بوس...

- «و»، رِدْف اصلی
- «س»، حرف رویّ

هنر شعری و بلاغی: حسن مطلع، تضادّ (مطابقه)، مراعات نظیر، تلمیح، اقتباس

● **عشق**

آن دل که به یاد تو نباشد، دل نیست
قلبی که به عشقت نطپد، جز گل نیست

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَزَلّ ← مصراع اوّل

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

ـ «و»، رِدْف اصلی

ـ «ی»، صرف رویّ

ردیف : علی

هنر شعری و بلاغی : جناس ناقص، تشبیه، استعاره، مُوَشَّح مُرَتَّب (فاطی)

● عیان

فارغ اگر از هر دو جهان گردیدی
از دیدهٔ این و آن نهان گردیدی

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف اَبْتَر
مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُن / فَعْ
U-- / U--U / U--- / -

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

قافیه : جهان، نهان . . .

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «ن»، حرف رویّ

ردیف : گردیدی

هنر شعری و بلاغی : مراعات نظیر، مُوَشَّح مرتّب (فاطی)

● عید

این عید سعید، عید اَسْعَد باشد
ملّت به پناه لطفِ احمد باشد

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَعْ
U-- / U-U- / U--- / -.

رباعی / ۲ بیت / عراقی

۲۸ جمادی‌الثّانی ۱۴۰۴ / ۱۲ فروردین ۱۳۶۳

قافیه : اسعد، احمد . . . ـ «د»، حرف رویّ

ردیف : باشد

هنر شعری و بلاغی : جناس، مراعات نظیر

● عید نوروز

باد نوروز وزیده است به کوه و صحرا
جامهٔ عید بپوشند، چه شاه و چه گدا

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن
U-- / UU-- / UU-- / UU-

غزل / ۷ بیت / عراقی

رجب و شعبان ۱۴۱۰ / اسفند ۱۳۶۷

قافیه : صحرا ـ گدا . . . ـ «الف»، حرف رویّ

هنر شعری و بلاغی : تضادّ (مطابقه)، مراعات نظیر

● غرق کمال

آن روز که عاشق جمالت گشتم
دیوانهٔ روی بی‌مثالت گشتم

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

رَمَل مُثمَّن مَخْبون مَقصور

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتْ

- UU / - - UU / - - UU / - - UU -.

غزل / ۶ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۷ / فروردین ۱۳۶۶

قافیه: داوود، بهبود. . .

- «و»، رِدْف اصلی

- «د»، حرف رویّ

ردیف: نمود

هنر شعری و بلاغی: تلمیح، جناس مُطَرَّف

● **عطر یار**

ما ندانیم که دلْبستهٔ اوییم همه

مست و سرگشتهٔ آن روی نکوییم همی

رَمَل مُثمَّن مَخْبون مَحْذوف

فاعَلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن

- UU / - - UU / - - UU / - - U-

غزل / ۶ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۷ / بهمن ۱۳۶۵

قافیه: اوییم، نکوییم. . .

- «و»، حرف رویّ

- «ی» اوّل، حرف وصل

- «ی» دوّم، حرف خروج

- «م»، حرف مزید

ردیف: همه

هنر شعری و بلاغی: اغراق، تشبیه، مراعات نظیر

● **عقل و عشق**

ای عشق! ببار بر سرم رحمت خویش!

ای عقل! مرا رها کن از زحمت خویش

هَزَج مُثمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف اَهْتَم

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعُولْ

- - U / - U - U / U - - U / U -.

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الاوّل ۱۴۰۵ / بهمن ۱۳۶۳

قافیه: رحمت، زحمت. . . - «ت»، حرف رویّ

ردیف: خویش

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، جناس خطّ

● **علی(ع)**

فارغ از هر دو جهانم به گل روی علی

از خُمِ دوستْ جوانم، به خَمِ موی علی

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن

- UU / - - UU / - - UU / - - U-

غزل کوتاه / ۲ بیت / عراقی

از سروده‌های اخیر حضرت امام(س)*

قافیه: روی، موی. . .

* مسلّماً پس از ۱۳۶۳ سروده‌اند.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعَلْ

-U / U--U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

۱۰ جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / ۱۲ اسفند ۱۳۶۳

قافیه: خویش، درویش. . .

- «ی»، رِدْف اصلی

- «ش»، حرف روی

ردیف: شوی

هنر شعری و بلاغی: حُسْن مَطْلَع، مُوَشَّح مرتّب (فاطی)

● فارغ از عالَم

فقر، فخر است اگر فارغ از عالم باشد
آن که از خویش گذر کرد، چه‌اش غم باشد

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون اَصْلَم

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعْلُن

--/ --UU / --UU / -- U-

غزل / ۵ بیت / عراقی

۲۱ جمادی‌الاوّل ۱۴۰۹ / ۱۰ دی ۱۳۶۷

قافیه: عالَم، غم. . . - «م»، حرف روی

ردیف: باشد

هنر شعری و بلاغی: ترجمه و اقتباس، تضادّ(مطابقه)، مراعات نظیر

● فتوای من

سر کوی تو - به جان تو قسم - جای من است
به خَم زلف تو، در میکده مأوای من است

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَقْصور

فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتْ

UU -- / UU-- / UU-- / UU-.

غزل / ۷ بیت / عراقی

ذیحجّهٔ ۱۴۰۶ / مرداد ۱۳۶۵

قافیه: جای، مأوای. . .

- «الف»، حرف روی

- «ی»، حرف وصل

ردیف: من است

هنر شعری و بلاغی: حَشْو ملیح، مراعات نظیر، تضادّ (مطابقه)، تشبیه، تلمیح

● فراق یار

از تو - ای بیْ زده - در میکده نامی نشنیدم
نزد عشّاق شدم، قامتِ سرو تو ندیدم

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن

-U -- / UU-- / UU-- / UU--

غزل / ۶ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۷ / بهمن ۱۳۶۵

قافیه: نشنیدم، ندیدم. . .

- «ی»، رِدْف اصلی

- «د»، حرف روی

- «م»، حرف وصل

هنر شعری و بلاغی: اغراق، حشو ملیح، تشبیه، ترصیع، مراعات نظیر

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَعْ

- / ---U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

قافیه : جمالت، مثالت . . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ل»، حرف رویّ

- «ت»، حرف وصل

ردیف : گشتم

هنر شعری و بلاغی : مراعات نظیر

● غمزهٔ دوست

جز سر کوی تو ای دوست، ندارم جایی

در سرم نیست بجز خاك درت سودایی

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون اَصْلَم

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعْ لُن

-- / --UU / --UU / -- U-

غزل / ۷ بیت / عراقی

جمادی‌الاوّل ۱۴۰۷ / دی ۱۳۶۵

قافیه : جایی ، سودایی . . .

- «الف»، حرف رویّ

- «ی»، اوّل، حرف وصل

- «ی»، دوّم، حرف خروج

هنر شعری و بلاغی : حشو ملیح ، مراعات نظیر، تضادّ(مطابقه)، تشبیه

● غم یار

بـاده از پیمانـهٔ دلدار هشیـاری نـدارد

بی خودی از نوش این پیمانه بیداری ندارد

رَمَل مُثَمَّن سالم

فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن

--U- / --U- / --U- / -- U-

غزل / ۶ بیت / عراقی

رجب ۱۴۰۷ / اسفند ۱۳۶۵

قافیه : هشیاری، بیداری . . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ر»، حرف رویّ

- «ی»، حرف وصل

ردیف : ندارد

هنر شعری و بلاغی : مراعات نظیر، تشبیه، تضادّ (مطابقه)

● فارغ

فرّخ روزی که فارغ از خویش شوی

از هر دو جهان گذشته، درویش شوی

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَم اَشْتَر مَکْفوف مَجْبوب ← مصراع اوّل

مَفْعولُن / فاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعَلْ

-U / U--U / - U- / ---

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف مَجْبوب ← سایر مصراعها

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

هَزَج مُثمَّن اَخْرَب مَقبوض مَکْفوف مَجْبوب

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعَلْ

U-- / U-U- / U--U / U-

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الاوّل ۱۴۰۵ / بهمن ۱۳۶۳

قافیه: هوسی، دادرسی . . .

- «س»، حرف روِیّ

- «ی»، حرف وصل

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، استدراك

● فریاد ز من

ای پیر! هوای خانقاهم هوس است
طاعت نکند سود، گناهم هوس است

هَزَج مُثمَّن اَخْرَب مَقبوض مَکْفوف اَهْتَم

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعُولْ

U-- / U-U- / U--U / U-.

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

قافیه: خانقاهم، گناهم . . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «هـ»، حرف روِیّ

- «م»، حرف وصل

ردیف: هوس است

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تضادّ (مطابقه)، مُوَشّح مُشَوَّش (فاطی)

● فصل طَرَب

دستْ افشان به سرِ کوی نگار آمده‌ام
پایْ‌کوبان ز پی نغمهٔ تار آمده‌ام

رَمَل مُثمَّن مَخْبون مَحْذوف

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن

-U -- / UU-- / UU-- / UU-

غزل / ۷ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۷ / فروردین ۱۳۶۶

قافیه: نگار، تار. . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ر»، حرف روِیّ

ردیف: آمده‌ام

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، ترصیع، مراعات نظیر

● فکر راه

طاعت نتوان کرد، گناهی بکنیم
از مدرسه رو به خانقاهی بکنیم

هَزَج مُثمَّن اَخْرَب مَکْفوف اَهْتَم

مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُ / فَعُول

U-- / U--U / U--U / U-.

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

قافیه: گناهی، خانقاهی . . .

- «الف»، رِدْف اصلی

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

● **فرزانهٔ من!**

از دیدهٔ عاشقان، نهان کی بودی؟
فرزانهٔ من! جدا ز جان کیْ بودی؟

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر
مَفْعولْ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَعْ
- - U / U - U - / U - - - / -

رباعی / ۲ بیت / عراقی

۱۶ جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / ۱۸ اسفند ۱۳۶۳

قافیه: نهان، جان. . .
- «الف»، رِدْف اصلی
- «ن»، حرف رَویّ

ردیف: کیْ بودی

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تشبیه
مُوَشَّح مُشَوَّش (فاطی)

● **فروغ رخ**

آن کس که رخش ندید، خفّاش بُوَد
خورشید، فروغِ رخ زیباش بود

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف مَجْبوب
← مصراع اوّل
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعَلْ
- - U / U - U - / U - - U / U -

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَجْبوب ←
مصراع دوّم
مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُ / فَعَل
- - U / U - - U / U - - U / U -

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

قافیه: خفّاش، زیباش، فاش
- «الف»، رِدْف اصلی
- «ش»، حرف رَویّ

ردیف: بود

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، مراعات نظیر

● **فریاد**

از درد دلم بجز تو کی باخبر است؟
یا با منِ دیوانه، که در بام و در است؟

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف اَهْتَم
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعولْ
- - U / U - U - / U - - U / U - .

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

قافیه: (با)خبر، در. . . - «ر»، حرف رَویّ

ردیف: است

هنر شعری و بلاغی: جناس، استثناء،
مُوَشَّح مُشَوَّش (فاطی)

● **فریادرس**

در هیچ دلی نیست بجز تو هوسی
ما را نبود بغیر تو داد رسی

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

● فیضِ وجود

جز فیض وجود او نباشد هرگز
جز عکسِ نمودِ او نباشد هرگز

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَعْ
U-- / U-U- / U--- / -

رباعی / ۲ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۴ / اردیبهشت ۱۳۶۳

قافیه: وجود، نمود...
- «و»، رِدْف اصلی
- «د»، حرف رویّ

ردیف: او نباشد هرگز

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، ترصیع

● قبله

ابروی تو قبلهٔ نمازم باشد
یاد تو گره‌گشای رازم باشد

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَعْ
U-- / U-U- / U--- / -

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

قافیه: نمازم، رازم...
- «الف»، رِدْف اصلی
- «ز»، حرف روی
- «م»، حرف وصل

ردیف: باشد

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تشبیه

● قبلهٔ محراب

خم ابروی کجت قبلهٔ محراب من است
تاب گیسوی تو خود رازِ تب و تاب من است

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَقْصور
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتْ
-U -- / UU-- / UU-- / UU-.

غزل / ۷ بیت / عراقی

رجب ۱۴۰۵ / فروردین ۱۳۶۴

قافیه: محراب، تاب...
- «الف»، رِدْف اصلی
- «ب»، حرف رویّ

ردیف: من است

هنر شعری و بلاغی: جناس تامّ، تضادّ (مطابقه)

● قبلهٔ عشق

بهار شد، در میخانه باز باید کرد
به سوی قبلهٔ عاشق نماز باید کرد

مُجْتَثّ مُثَمَّن مَخْبون مَقْصور
مَفاعِلُن / فَعِلاتُن / مَفاعِلُن / فَعِلاتْ

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

- «هـ»، حرف رویّ

- «ی»، حرف وصل

ردیف : بکنیم

هنر شعری و بلاغی : تلمیح ، مراعات نظیر، مُوَشّح مُشَوَّش (فاطی)

● **فلسفه**

فاطی که فنون فلسفه می‌خواند

از فلسفه، فاء و لام و سین می‌داند

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَعْ

-- U / U - U - / U - - - / -

رباعی / ۲ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۴ / اردیبهشت ۱۳۶۳

قافیه : می‌خواند، می‌داند. . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ن»، حرف رویّ

- «د»، حرف وصل

هنر شعری و بلاغی : مراعات نظیر، جمع

● **فنا**

صوفی ! به ره عشق صفا باید کرد

عهدی که نموده‌ای وفا باید کرد

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف اَبْتَر ← مصراع اوّل

مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُن / فَعْ

-- U / U - - U / U - - - / -

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر ← مصراع دوّم

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَعْ

-- U / U - U - / U - - - / -.

رباعی / ۲ بیت / عراقی

رجب ۱۴۰۴ / فروردین ۱۳۶۳

قافیه : صفا، وفا. . . - «الف»، حرف رویّ

ردیف : باید کرد

هنر شعری و بلاغی : جناس مُطَرَّف، مراعات نظیر

● **فنون عشق**

جامی بنوش و بر در میخانه شاد باش

در یاد آن فرشته که توفیق داد باش

مُضارِع مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَحْذوف

مَفْعولُ / فاعِلاتُ / مَفاعیلُ / فاعِلُن

-- U / - U - U / U - - U / - U -

غزل / ۷ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۹ / بهمن ۱۳۶۷

قافیه : شاد، داد. . .

- «الف»، ردف اصلی

- «د»، حرف رویّ

ردیف : باش

هنر شعری و بلاغی : تلمیح ، مراعات نظیر، استعاره، تضادّ(مطابقه)

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

قافیه: برین، نازنین. . .

ـ «ی»، رِدْف اصلی

ـ «ن»، حرف رویّ

هنر شعری و بلاغی: تَشْبیب، مراعات نظیر، تشبیه، ترصیع، تلمیح، تَنْسیق الصّفات، انواع جناس و. . .

● قطره

من پشّه‌ام از لطف تو طاووس شوم
یک قطره‌ام از یَمِ تو قاموس شوم

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَجْبوب ← مصراع اوّل

مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُ / فَعَلْ

-U / U--U / U--U / U--

هَزَج مُثَمَّن اَخرب مَقْبوض مَکْفوف مَجْبوب ← مصراع دوّم

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعَل

.-U / U--U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

قافیه: طاووس، قاموس. . .

ـ «و»، رِدْف اصلی

ـ «س»، حرف رویّ

ردیف: شوم

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تشبیه، استعاره

● کاروان عشق

پریشان حالیّ و درماندگیّ ما نمی‌دانی
خطا کاریّ ما را فاشْ بی‌پروا نمی‌دانی

هَزَج مُثَمَّن سالم

مَفاعیلُن / مَفاعیلُن / مَفاعیلُن / مَفاعیلُن

---U / ---U / ---U / ---U

غزل / ۶ بیت / عراقی

رجب ۱۴۰۷ / اسفند ۱۳۶۵

قافیه: ما، (بی)پروا. . . ـ «الف» حرف رویّ

ردیف: نمی‌دانی

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، مبالغه، استعاره، اقتباس

● کاروان عمر

عمر را پایان رسید و یارم از در، در نیامد
قصّه‌ام آخر شد و این غصّه را آخر نیامد

رَمَل مُثَمَّن سالم

فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن.

--U- / --U- / --U- / --U-

غزل / ۶ بیت / عراقی

رجب ۱۴۰۷ / اسفند ۱۳۶۵

قافیه: در، آخر. . . ـ «ر»، حرف رویّ

ردیف: نیامد

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

U -U- / UU-- / U-U- / UU-.

غزل / ۵ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۹ / بهمن ۱۳۶۷

قافیه: باز، نماز . . .

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «ز»، حرف روی

ردیف: باید کرد

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، مبالغه، تشبیه

● قرار

جز یاد تو در دلم قراری نبود

ای دوست!بجز تو غمگساری نبود

هَزَجِ مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف مَجْبوب

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعَلْ

--U / U-U- / U--U / U-

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الاوّل ۱۴۰۵ / بهمن ۱۳۶۳

قافیه: قراری، غمگساری . . .

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «ر»، حرف روی

ـ «ی»، حرف وصل

ردیف: نبود

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، مراعات نظیر، استثناء

● قصّهٔ مستی

آن که دل خواهد، درون کعبه و بتخانه نیست

آن چه جان جوید، به دست صوفی بیگانه نیست

رَمَل مُثَمَّن مَقْصور

فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتْ

-U -- / -U -- / -U -- / -U -.

غزل / ۸ بیت / عراقی

جمادی‌الاوّل ۱۴۰۷ / دی ۱۳۶۵

قافیه: بتخانه، بیگانه . . .

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «ن»، حرف روی

ـ «هـ»، حرف وصل

ردیف: نیست

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، مراعات نظیر، تشبیه

● قصیدهٔ بهاریّهٔ انتظار

آمد بهار و بوستان، شد رشك فردوس برین

گلها شکفته در چمن، چون روی یار نازنین

رَجَز مُثَمَّن سالم

مُسْتَفْعِلُن / مُسْتَفْعِلُن / مُسْتَفْعِلُن / مُسْتَفْعِلُن

--U - / --U- / --U- / --U-

قصیده / ۴۶ بیت / خراسانی

در فاصلهٔ سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۵ ق / ۱۳۰۹ تا ۱۳۲۴ ش*

* در عصر زعامت مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی(ره) سروده شده است.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

مُضارعِ مُثَمَّن اَخْرَب

مَفْعولُ / فاعِلاتُن / مَفْعولُ / فاعِلاتُن

U-- / -U-- / --U- / -U--

غزل / ۶ بیت / عراقی

جمادی‌الاوّل ۱۴۰۷ / دی ۱۳۶۵

قافیه: خزیدیم، بریدیم . . .

- «ی» اوّل، رِدْف اصلی

- «د»، حرف رویّ

- «ی» دوّم، حرف وصل

- «م»، حرف خروج

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، حسن مطلع، تضادّ (مطابقه)

● **کعبهٔ عشق**

از دلبرم به بتکده نام و نشان نبود
در «کعبه» نیز جلوه‌ای از او عیان نبود

مُضارعِ مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَقْصور

مَفْعولُ / فاعلاتُ / مَفاعیلُ / فاعِلاتْ

U-- / -U-U / U--U / -U-.

غزل / ۷ بیت / عراقی

جمادی‌الاوّل ۱۴۰۷ / بهمن ۱۳۶۵

قافیه: نشان، عیان . . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ن»، حرف رویّ

ردیف: نبود

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، اغراق، استعاره

● **کعبهٔ مقصود**

هرجا که شدم، از تو ندایی نشنیدم
جز از بت و بتخانه، اثرْ هیچ ندیدم

هَزَجِ مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَحْذوف

مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُ / فَعُولن

U-- / U--U / U--U / --U--

غزل / ۸ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۷ / بهمن ۱۳۶۵

قافیه: نشنیدم، ندیدم . . .

- «ی»، رِدْف اصلی

- «د»، حرف رویّ

- «م»، حرف وصل

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تشبیه، استعاره

● **کوثر**

بر لب کوثرم ای دوست ولی تشنه لبم
در کنار منی از هجر تو در تاب و تبم

رَمَلِ مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن

U_ -- / UU-- / UU-- / UU-

غزل کوتاه و ناتمام / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الاوّل ۱۴۰۷ / دی ۱۳۶۵

قافیه: لبم، تبم . . .

- «ب»، حرف رویّ

- «م»، حرف وصل

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

هنر شعری و بلاغی: جناس ناقص، جناس مُطَّرف، حسن مطلع، مراعات نظیر

● **کاش...**

کاش از حلقهٔ زلفت گرهی وا می شد
تا چو من، زاهدِ دلْ گمشده رسوا می شد

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن
-UU / --UU / --UU / -- U-

بیت مطلع غزلی مفقود / عراقی

از اشعار دوران شباب حضرت امام(س)

قافیه: وا، رسوا ـ «الف»، حرف رویّ

ردیف: می شد

هنر شعری و بلاغی: تشبیه، مراعات نظیر، استعاره

● **کتاب عمر**

پیری رسید و عهد جوانی تباه شد
ایّام زندگی همه صرف گناه شد

مُضارع مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَحْذوف
مَفْعولُ / فاعِلاتُ / مَفاعیلُ / فاعِلُن
-U- / U--U / U-U- / U--

غزل / ۷ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۷ / بهمن ۱۳۶۵

قافیه: تباه، گناه...

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «هـ»، حرف رویّ

ردیف: شد

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، تکرار، جناس

● **کعبه در زنجیر**

خارِ راه منی ای شیخ! ز گلزار برو
از سرِ راهِ من ای رند تبهکار برو

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن
-UU / --UU / --U / -- U-

غزل / ۷ بیت / عراقی

۱۴ جمادی‌الثّانی ۱۴۰۷ / ۲۴ بهمن ۱۳۶۵

قافیه: گلزار، تبهکار...

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «ر»، حرف رویّ

قافیه: برو

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، مراعات نظیر، تشبیه، تلمیح*

● **کعبهٔ دل**

تا از دیار هستی در نیستی خزیدیم
از هر چه غیر دلبر، از جان و دل بریدیم

* امام(س) در این شعر به فاجعهٔ خونین مکّه نظر داشته‌اند.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

● گلزار جان

با که گویم غم دل جز تو که غمخوار منی
همه عالم اگرم پشت کند، یار منی

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن
-UU / --UU / --UU / -- U-

غزل / ۶ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۷ / فروردین ۱۳۶۶

قافیه: غمخوار، یار. . .
- «الف»، رِدْف اصلی
- «ر»، حرف رویّ
ردیف: منی
هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تکرار

● گمان

افسوس که ایّام جوانی بگذشت
حالی نشد و جهان فانی بگذشت

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف اَزَلّ ← مصراع اوّل
مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُن / فاعْ
.- / ---U / U--U / U--
هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَزَلّ ← مصراع دوّم
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فاعْ
.- / ---U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

۱۰ جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / ۱۲ اسفند ۱۳۶۳

قافیه: جوانی، فانی. . .
- «الف»، رِدْف اصلی
- «ن»، حرف رویّ
- «ی»، حرف وصل

ردیف: بگذشت
هنر شعری و بلاغی: جناس مُطَرَّف

● گناه

تا چند ز دست خویش فریاد کنم
از کردهٔ خود کجا روم داد کنم

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف مَجْبوب
مَفْعول / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعَل
-U / U--U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

قافیه: فریاد، داد. . .
- «الف»، رِدْف اصلی
- «د»، حرف رویّ
ردیف: کنم
هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر

● گنج نهان

بر در میکده با آه و فغان آمده‌ام
از دغلبازیِ صوفی به امان آمده‌ام

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

هنر شعری و بلاغی: جناس، تضادّ(مطابقه)، رَدُّالصَّدر اِلَی الْعَجُز، مراعات نظیر

● کوی دوست

گر بر سر کوی دوست راهی دارم
در سایهٔ لطف او پناهی دارم

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَعْ
- / - - - U / - U - U / U - -

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

قافیه: راهی، پناهی . . .
- «الف»، رِدْف اصلی
- «هـ»، حرف رویّ
- «ی»، حرف وصل

ردیف: دارم

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، استعاره

● کوی غم

ای دوست! به عشق تو دچاریم همه
در یادِ رخ تو داغداریم همه

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف مَجْبوب
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعَل
- U / U - - U / - U - U / U - -

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الاوّل ۱۴۰۵ / بهمن ۱۳۶۳

قافیه: دچاریم، داغداریم . . .
- «الف»، رِدْف اصلی
- «ر»، حرف رویّ
- «ی»، حرف وصل
- «م»، حرف خروج

ردیف: همه

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، جناس

● گلبرگِ تر

ای پری روی که گلبرگ ترت ساخته‌اند
از چه رو قلب ز خارا بَتَرَتْ ساخته‌اند؟

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَقْصور
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتْ
. - UU / - - UU / - - UU / - - U -

غزل کوتاه / ۳ بیت / عراقی

از اشعار حضرت امام(س) در ایّام جوانی

قافیه: ترت، بترت . . .
- «ر»، حرف رویّ
- «ت»، حرف وصل

ردیف: ساخته‌اند

هنر شعری و بلاغی: تشبیه، جناس لاحق، استعاره، مراعات نظیر

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

۱۶ جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / ۱۸ اسفند ۱۳۶۳

قافیه: عرفان، سلیمان...

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ن»، حرف روی

ردیف: بزنی

هنر شعری و بلاغی: تلمیح، مراعات نظیر، مُوَشّح مُشَوّش (فاطی)

● لب دوست

گرچه از هر دو جهان هیچ نشد حاصل ما
غم نباشد چو بود مهر تو اندر دل ما

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن

- UU / - - UU / - - UU / - - U-

غزل ۵ بیت / عراقی

از اشعار دوران جوانی حضرت امام(س)

قافیه: حاصل، دل... - «ل»، حرف روی

ردیف: ما

هنر شعری و بلاغی: رَدُّالصَّدْر اِلَی الْعَجُز - مراعات نظیر - تشبیه

● لذّت عشق

لذّت عشق تو را جز عاشق محزون نداند
رنج لذّت بخش هجران را بجز مجنون نداند

رَمَل مُثَمَّن سالم

فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن

- - U - / - - U - / - - U - / - - U-

غزل / ۶ بیت / عراقی

رجب ۱۴۰۷ / اسفند ۱۳۶۵

قافیه: محزون، مجنون...

- «و»، رِدْف اصلی

- «ن»، حرف روی

ردیف: نداند

هنر شعری و بلاغی: تلمیح، مراعات نظیر، تضادّ(مطابقه)

● لَنْ تَرانی!

تا جلوهٔ او جمال را «دك» نكند
تا «صعقْ» تو را ز خویش مُنْدَك نكند

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَكْفوف مَجْبوب

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعَل

- U / U - - U / - U - U / U - -

رباعی / ۲ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۴ / اردیبهشت ۱۳۶۳

قافیه: دك، مندك... - «ك»، حرف روی

ردیف: نكند

هنر شعری و بلاغی: تلمیح، مراعات نظیر، اقتباس

● ما عَرَفْناك

فاطی كه ز من نامهٔ عرفانی خواست
از مورچه‌ای تخت سلیمانی خواست

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن

-UU / --UU / --UU / --U-

غزل / ۷ بیت / عراقی

ذیحجهٔ ۱۴۰۵ / شهریور ۱۳۶۴

قافیه: فغان، امان...

- «الف»، رِدْف اصلی
- «ن»، حرف رویّ

ردیف: آمده‌ام

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تضادّ(مطابقه)، استعاره

● گواه دل

ساغر از دست ظریف تو گناهی نبود

جز سر کوی تو ای دوست، پناهی نبود

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن

-UU / --UU / --UU / --U-

غزل / ۷ بیت / عراقی

جمادی‌الاوّل ۱۴۰۷ / دی ۱۳۶۵

قافیه: گناهی، پناهی...

- «الف»، رِدْف اصلی
- «هـ»، حرف رویّ
- «ی»، حرف وصل

ردیف: نبود

هنر شعری و بلاغی: جناس، حشو ملیح، مراعات نظیر، تضادّ (مطابقه)

● لافِ اَنَاالْحق

تا «منصور»ی، لاف «اَنَاالْحق» بزنی

نادیده جمال دوست، غوغا فکنی

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَم اَخْرَب مَکْفوف مَجْبوب ← مصراع اوّل

مَفْعولُن / مَفْعولُ / مَفاعیلُ / فَعَل

-U / U--U / U-- / ---

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف مَجْبوب ← سایر مصراعها

مَفْعولُ / مَفاعِلُن /مَفاعیلُ / فَعَل

-U / U--U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۴ / اردیبهشت ۱۳۶۳

قافیه: بزنی، فکنی...

- «ن»، حرف رویّ
- «ی»، حرف وصل

هنر شعری و بلاغی: تلمیح، اقتباس

● لاف عرفان

طوطی صفتی و لاف عرفان بزنی

ای مور! دم از تخت «سلیمان» بزنی

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف مَجْبوب

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعَل

-U / U--U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

قافیه: پاکبازانم، دلنوازانم . . .

ـ «الف» (پیش از «ز»)، رِدْف اصلی

ـ «ز»، حرف رویّ

ـ «الف» آخر، حرف وصل

ـ «ن»، حرف خروج

ـ «م»، حرف مزید

ردیف: ده

هنر شعری و بلاغی: جناس، مراعات نظیر

● مجنون شو!

ای مرغ چمن! از این قفس بیرون شو
فـردوسْ تو را می‌طلبـد، مفتـون شـو

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَعْ
- / - - - U / - U - U / U - -
رباعی / ۲ بیت / عراقی
۱۲ جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / ۱۴ اسفند ۱۳۶۳

قافیه: بیرون، مفتون . . .

ـ «و»، رِدْف

ـ «ن»، حرف رویّ

ردیف: شو

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، جناس، تشبیه، استعاره، مُوَشَّح مُشَوَّش (فاطی)

● محراب اندیشه

باید از آفاق و اَنْفُس بگذری تا جان شوی
وان گه از جان بگذری تا درخورِ جانان شوی

رَمَل مُثَمَّن مَحْذوف
فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلُن
- U - / - - U - / - - U - / - - U -
غزل ۶ بیت / عراقی
جمادی‌الثّانی ۱۴۰۷ / بهمن ۱۳۶۵

قافیه: /جان، جانان . . .

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «ن»، حرف رویّ

ردیف: شوی

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تضادّ (مطابقه)، تشبیه، اغراق

● محراب عشق

جز خَم ابروی دلبر هیچ محرابی ندارم
جز غَم هجران رویش، من تب و تابی ندارم

رَمَل مُثَمَّن سالم
فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن
- - U - / - - U - / - - U - / - - U -
غزل / ۶ بیت / عراقی
ذیحجّهٔ ۱۴۰۶ / مرداد ۱۳۶۵

قافیه: محرابی، تابی . . .

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف اَزَلّ
مَفْعولُ / مَفاعيلُ / مَفاعيلُن / فاعْ
-- U / U--U / U--- / --

رباعی / ۲ بیت / عراقی

رمضان ۱۴۰۴ / خرداد ۱۳۶۳

قافیه: عرفانی، سلیمانی . . .
- «الف»، رِدْف اصلی
- «ن»، حرف رویّ
- «ی»، حرف وصل

ردیف: خواست

هنر شعری و بلاغی: تشبیه، تلمیح

● مایهٔ ناز

دست من بر سر زلفَیْن تو بند است امشب
با خبر باش که پایم به کمند است امشب

رَمَل مُثَمَّن مَخبون مَحْذوف
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن
U- -- / UU-- / UU-- / UU-

غزل کوتاه / ۳ بیت / عراقی

از اشعار ایّام شباب حضرت امام(س)

قافیه: بند، کمند . . .
- «ن»، حرف قید
- «د»، حرف رویّ

ردیف: است امشب

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تشبیه

● مبتلای دوست

باد صبا! گذر کنی ار در سرای دوست
بر گو که دوست سر ننهد جز به پای دوست

مُضارِع مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَقْصور
مَفْعولُ / فاعِلاتُ / مَفاعیلُ / فاعِلاتْ
--U / -U-U / U--U / U-U-.

غزل کوتاه / ۴ بیت / عراقی

از اشعار دوران جوانی حضرت امام(س)

قافیه: سرای، پای . . .
- «الف»، رِدْف اصلی
- «ی»، حرف رویّ

ردیف: دوست

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، ترصیع، تلمیح

● مجنون

یا رب نظری ز پاکبازانم ده
لطفی کن و ره به دلنوازانم ده

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَعْ
--U / U-U- / U--- / -

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

هنر شعری و بلاغی: جناس مطرّف، مراعات نظیر، تشبیه

● **محرم عشق**

وه! چه افراشته شد در دو جهان پرچم عشق
آدم و جنّ و مَلَك مانده به پیچ و خم عشق

رَمَل مُثمَّن مَخْبون مَقْصور
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتْ
U_ -- / UU-- / UU-- / UU -.

غزل / ۶ بیت / عراقی

از سروده‌های حضرت امام(س) پس از پیروزی انقلاب اسلامی

قافیه: پرچم، خم . . . ـ «م»، حرف رویّ

ردیف: عشق

هنر شعری و بلاغی: جناس خطّ، مراعات نظیر، تلمیح

● **محفل دلْسوختگان**

عاشقم، عاشق و جز وصل تو درمانش نیست
کیست کاین آتش افروخته در جانش نیست

رَمَل مُثمَّن مَخْبون مَقْصور
فاعَلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتْ
U_ -- / UU-- / UU-- / UU -.

غزل / ۸ بیت / عراقی

ربیع‌الثّانی ۱۴۰۷ / آذر ۱۳۶۵

قافیه: درمانش، جانش . . .
ـ «الف»، رِدْف اصلی
ـ «ن»، حرف رویّ
ـ «ش»، حرف وصل

ردیف: نیست

هنر شعری و بلاغی: جناس زائد، مراعات نظیر، تضادّ(مطابقه)

● **محفل دوست**

در محفل دوست نیست جز دود و دمی
در حلقهٔ صوفیان، نه لا نه نَعَمی

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف مَجْبوب
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعَل
U-- / U-U- / U--U / U-

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

قافیه: دمی، نَعَمی . . .
ـ «م»، حرف رویّ
ـ «ی»، حرف وصل

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، مراعات نظیر

● **محفل رندان**

آید آن روز که خاك سرِ کویش باشم
ترك جان گفته و آشفتهٔ رویش باشم

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ب»، حرف رویّ

- «ی»، حرف وصل

ردیف : ندارم

هنر شعری و بلاغی : تشبیه، جناس مُطَرَّف، جناس مکرّر، تضادّ (مطابقه)، مراعات نظیر

● محرم اسرار

هیچ دانی که مَنِ زار، گرفتار توام
با دل و جان، سبب گرمی بازار توام

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن
-UU / --UU / --UU / -- U-

غزل / ۶ بیت / عراقی

رجب ۱۴۰۹ / ۱۹ اسفند ۱۳۶۷

قافیه : گرفتار، بازار. . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ر»، حرف رویّ

ردیف : توام

هنر شعری و بلاغی : مراعات نظیر، تضادّ (مطابقه)، تشبیه

● محرم دل

باز گویم غم دل را که‌تو دلدار منی
در غم و شادی و اندوه و اَلَم، یار منی

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن
-UU / --UU / --UU / -- U-

غزل / ۶ بیت / عراقی

از سروده‌های اخیر حضرت امام(س)*

قافیه : دلدار، یار. . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ر»، حرف رویّ

ردیف : منی

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، مراعات نظیر، جناس لفظ، جناس زائد

● محرم راز

در غم هجر رخ ماه تو در سوز و گدازیم
تا به کی ز ین غم جانکاه بسوزیم و بسازیم

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن
--UU / --UU / --UU / -- U-

غزل / ۶ بیت / عراقی

جمادی‌الاوّل ۱۴۰۷ / دی ۱۳۶۵

قافیه : گدازیم، بسازیم. . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ز»، حرف رویّ

- «ی»، حرف وصل

- «م»، حرف خروج

* مسلّماً پس از ۱۳۶۳ سروده شده است.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

قصیده / ۴۴ بیت / خراسانی

در فاصلهٔ سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۵ ق / ۱۳۰۹ تا ۱۳۲۴ ش*

قافیه: مخمّر، مقرّر . . . ـ «ر»، حرف رویّ

هنر شعری و بلاغی: تَرصیع مَعَ التّجنیس، تَسْجیع، تضادّ (مطابقه)، تلمیح، مراعات نظیر، انواع جناس، اقتباس ، حلّ و دَرْج و . . .

● مذهب رندان

آن که دل بگسلد از هر دو جهان، درویش است
آن که بگذشت ز پیدا و نهان، درویش است

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَقْصور
فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتن / فَعِلاتْ
ـU ـ ـ / UU ـ ـ / UU ـ ـ / UU ـ.

غزل / ۶ بیت / عراقی

رجب ۱۴۰۴ / فروردین ۱۳۶۳

قافیه: جهان، نهان . . .
ـ «الف»، رِدْف اصلی
ـ «ن»، حرف رویّ

ردیف: درویش است

هنر شعری و بلاغی: جناس، تضادّ (مطابقه)، مراعات نظیر

* این شعر، به دوران زعامت مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی (ره) سروده شده است.

● مراد دل

ای پیر! مرا به خانقه منزل ده
از یاد رخ دوست مرادِ دل ده

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَعْ
ـ ـU / ـU ـU / U ـ ـ ـ / ـ

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الاوّل ۱۴۰۵ / بهمن ۱۳۶۳

قافیه: منزل، دل . . . ـ «ل»، حرف رویّ

ردیف: ده

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر

● مژدهٔ دیدار

باد بهار مژدهٔ دیدار یار داد
شاید، که جان به مقدم باد بهار داد

مُضارِع مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَقْصور
مَفْعولُ / فاعِلاتُ / مُفاعیلُ / فاعِلاتْ
ـ ـU / ـU ـU / U ـ ـ U / ـU ـ.

غزل / ۶ بیت / عراقی

از سروده‌های حضرت امام(س) پس از پیروزی انقلاب اسلامی

قافیه: یار، بهار . . .
ـ «الف»، رِدْف اصلی
ـ «ر»، حرف رویّ

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن
-UU / --UU / --UU / -- U-

غزل / ۶ بیت / عراقی

جمادی‌الاوّل ۱۴۰۷ / دی ۱۳۶۵

قافیه: کویش، رویش. . .
- «و»، رِدْف اصلی
- «ی»، حرف روّی
- «ش»، حرف وصل

ردیف: باشم

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تشبیه، تلمیح

● **مدد نما!**

ای دوست! مَدَد نما که شیری بکنم
طاعت به کناری زده، خیری بکنم

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف مَجْبوب
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعَل
-U / U--U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

قافیه: شیری، خیری. . .
- «ی» اول، رِدْف اصلی
- «ر»، حرف روّی
- «ی» دوّم، حرف وصل

ردیف: بکنم

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، سیاقت الاعداد، مُوَشَّح مُشَوَّش (فاطی)

● **مدّعی**

از صوفی‌ها صفا ندیدم هرگز
زین طایفه من وفا ندیدم هرگز

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَم اَشْتَر اَبْتَر ← مصراع اوّل
مَفْعولُن / فاعِلُن / مَفاعیلُن / فَعْ
- / ---U / -U- / ---

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر ← مصراع دوّم
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَعْ
- / ---U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۴ / اردیبهشت ۱۳۶۳

قافیه: صفا، وفا. . . - «الف»، حرف روّی

ردیف: ندیدم هرگز

هنر شعری و بلاغی: جناس اشتقاق، جناس مُطَرَّف

● **مدیحهٔ نورَیْن نَیِّرَیْن**

ای ازلیّت به تربتِ تو مُخَمَّر
وی ابدیّت به طلعت تو مقرّر

مُنْسَرِح مُثَمَّن مَطْویّ مَکْفوف مَنْحور
مُفْتَعِلُن / فاعِلاتُ / مُفْتَعِلُن / فَعْ
- / -UU- / U-U- / -UU-

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

فَعِلاتُن (فاعِلاتُن) / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلات

. - UU/- - UU / - - UU/(- - U -) - - UU

غزل / ۷ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۷ / بهمن ۱۳۶۵

قافیه: باز، گداز...

- «الف»، رِدْف اصلی
- «ز»، حرف رویّ

ردیف: است هنوز

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، جناس، مبالغه

● مستیِ نیستی

در محضر شیخ یادی از یار نبود

در خانقه از آن صنم آثار نبود

هَزَج مُثَمَّن اَخرَب مَقْبوض مَکْفوف اَهْتَم*

مَفْعولُ / مَفاعِلُن (مَفاعیلُ) / مَفاعیلُ / فَعُول

.-U / U--U / (U--U)-U-U / U--

غزل / ۷ بیت / عراقی

جمادی‌الاوّل ۱۴۰۷ / دی ۱۳۶۵

قافیه: یار، آثار...

- «الف»، رِدْف اصلی
- «ر»، حرف رویّ

ردیف: نبود

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تضادّ(مطابقه)، اغراق

* به شناسنامهٔ مسلك نیستی نگاه کنید.

● مسلك نیستی

جز عشق تو هیچ نیست اندر دل ما

عشق تو سرشته گشته اندر دل ما

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر (اَزَلّ)**

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَعْ (فاعْ)

(.-)- / —U / -U-U / U—

غزل / ۶ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۷ / فروردین ۱۳۶۶

قافیه: دل، گل... - «ل»، حرف رویّ

ردیف: ما

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، جناس ناقص، تلمیح

● مُعْجِزِ عشق

ناله زد دوست که راز دل او پیدا شد

پیش رندانِ خرابات، چه‌سان رسوا شد!

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن

-UU / --UU / --UU / -- U-

** یکی از اوزانِ رباعی؛ بین قدما مرسوم بوده که در وزن رباعی، غزل بسرایند. برای آگاهی بیشتر ← فرهنگ دیوان امام، بخش انواع شعر امام، غزل.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

ردیف: داد

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، مراعات نظیر، تلمیح، جناسِ مُطَّرف

● **مژدهٔ وصل**

گره از زلفِ خم اندر خم دلبر وا شد
زاهد پیر چو عشّاق جوان رسوا شد

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف

فَعِلاتُن (فاعِلاتُن) / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن

UU -- (-U--) / UU -- / UU -- / UU -

غزل / ۵ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی و رجب ۱۴۰۹ / بهمن ۱۳۶۷

قافیه: وا، رسوا. . . - «الف»، حرف روی

ردیف: شد

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، مراعات نظیر، تلمیح، جناس مُطَّرف

● **مستی**

سرمست زبادهٔ تو خواهم گشتن
بی هوش فتادهٔ تو خواهم گشتن

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَع

--U / U-U- / U--- / -

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

قافیه: باده، فتاده. . .

- «الف»، ردف اصلی
- «د»، حرف روی
- «هـ»، حرف وصل

ردیف: تو خواهم گشتن

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تضادّ (مطابقه)

● **مستی عاشق**

دل که آشفتهٔ روی تو نباشد، دل نیست
آن که دیوانهٔ خال تو نشد، عاقل نیست

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَقْصور

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتْ

-U -- / UU -- / UU -- / UU -.

غزل / ۹ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

قافیه: دل، عاقل. . . - «ل»، حرف روی

ردیف: نیست

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تضادّ (مطابقه)، تشبیه

● **مستی عشق**

درِ میخانه به روی همه باز است هنوز
سینهٔ سوخته در سوز و گداز است هنوز

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَقْصور

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

مصراع اوّل

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعُولُ

.-U / U--U / -U-U / U--

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف اَهْتَم ← مصراع دوّم و چهارم

مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُ / فَعُولْ

.-U / U--U / U--U / U--

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف اَزَلّ ← مصراع سوّم

مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُن / فاعْ

.- / ---U / U--U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۵ / اردیبهشت ۱۳۶۳

قافیه: خرده، مرده. . .

- «ر»، حرف قید

- «د»، حرف رویّ

- «ه»، حرف وصل

ردیف: مگیر

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، جناس

● مهمان

هر ذرّه در این مزرعه مهمان تو هست
هر ریشْ‌دلی به حق پریشان تو هست

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف اَزَلّ ← مصراع اوّل

مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُ / فَعولْ

.-U / U--U / U--U / U--

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف اَزَلّ ← مصراع دوّم

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعُولْ

.-U / U--U / -U-U / U--

رباعی / ۲ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۴ / اردیبهشت ۱۳۶۳

قافیه: مهمان، پریشان. . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ن»، حرف رویّ

ردیف: تو هست

هنر شعری و بلاغی: جناس، مراعات نظیر

● میْ چاره‌ساز

ساقی به روی من در میخانه باز کن
از درس و بحث و زهد و ریا بی نیاز کن

مُضارِع مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَحذوف

مَفْعولُ / فاعِلاتُ / مَفاعیلُ / فاعِلُن

-U- / U--U / U-U- / U--

غزل / ۶ بیت / عراقی

۱۰ رجب ۱۴۰۹ / ۲۸ بهمن ۱۳۶۷

قافیه: باز، نیاز. . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ز»، حرف رویّ

ردیف: کن

www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

غزل / ۷ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی و رجب ۱۴۰۹ / بهمن ۱۳۶۷

قافیه : پیدا، رسوا . . . ـ «الف»، حرف رویّ

ردیف : شد

هنر شعری و بلاغی : مراعات نظیر، تلمیح، استعاره

● معرفت!

فاطی! تو و حقّ معرفت، یعنی چه؟
دریافتِ ذاتِ بی صفت، یعنی چه؟

هَزَج مُثمن اَخْرَب مَقبوض اَبْتَر
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَعْ
- / - - - U / - U - U / U - -

رباعی / ۲ بیت / عراقی

رمضان ۱۴۰۴ / خرداد ۱۳۶۳

قافیه : معرفت، صفت . . . ـ «ت»، حرف رویّ

ردیف : یعنی چه

هنر شعری و بلاغی : جناس، مراعات نظیر

● مفتون

دیوانه شو این عقال از پا وا کن
طاووس! ز جلوه زاغ را رسوا کن

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَع
- / - - - U / - U - U / U - -

رباعی / ۲ بیت / عراقی

۱۲ جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / ۱۴ اسفند ۱۳۶۳

قافیه : وا، رسوا . . . ـ «الف»، حرف رویّ

ردیف : کن

هنر شعری و بلاغی : جناس زائد، مراعات نظیر

● مکتب عشق

آن که دامن می‌زند بر آتش جانم حبیب است
آن که روز افزون نماید درد من آن خود طبیب است

رَمَل مُثَمَّن سالم
فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن
- - U - / - - U - / - - U - / - - U -

غزل / ۷ بیت / عراقی

۵ جمادی‌الاوّل ۱۴۰۷ / ۱۹ دی ۱۳۶۵*

قافیه : حبیب، طبیب . . .

ـ «ی»، رِدْف اصلی

ـ «ب»، حرف رویّ

ردیف : است

هنر شعری و بلاغی : تلمیح، تشبیه، مراعات نظیر، جناس

● مَهْجور

گر اهل نه ای، ز اهل حق خرده مگیر
ای مرده! چو خود، زنده دلان مرده مگیر

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف اَهْتَم ←

* یك روز پس از عملیّات کربلای ۵.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

مُجْتَثِّ مُثَمَّن مَخْبون مَحذوف

مَفاعِلُن / فَعِلاتُن / مَفاعِلُن / فَعِلُن

U -U- / UU-- / U-U- / UU-

غزل کوتاه ناتمام / ۲ بیت / عراقی

از سروده‌های اخیر حضرت امام(س)*

قافیه: نوبهار، اشکبار. . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «ر»، حرف رویّ

ردیف: آید

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تشبیه، جناس

● نتوان یافت!

با فلسفه، ره به سوی او نتوان یافت

با چشم علیل، کوی او نتوان یافت

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَزَلّ

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فاعْ

--U / U-U- / U--- / -.

رباعی / ۲ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۴ / اردیبهشت ۱۳۶۳

قافیه: سوی، کوی. . .

- «و»، رِدْف اصلی

- «ی»، حرف رویّ

ردیف: او نتوان یافت

هنر شعری و بلاغی: تلمیح

● نسیم عشق

به من نگر که رخی همچو کهربا دارم

دلی به سوی رخ یار دلربا دارم

مُجْتَثِّ مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف

مَفاعِلُن / فَعِلاتُن / مَفاعِلُن / فَعِلُن

U -U- / UU-- / U-U- / UU-

غزل / ۷ بیت / عراقی

از سروده‌های اخیر حضرت امام(س)**

قافیه: کهربا، دلربا. . . - «الف»، حرف رویّ

ردیف: دارم

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، جناس مُطَرَّف، جناس زائد، تضادّ (مطابقه)

● نشان

فاطی، گل بوستان احمد باشد

فرزند دلارام محمّد باشد

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن / فَعْ

--U / U-U- / U--- / -

رباعی / ۲ بیت / عراقی

رجب ۱۴۰۸ / اسفند ۱۳۶۶

قافیه: احمد، محمّد. . . - «د»، حرف رویّ

* مسلّماً پس از ۱۳۶۳ سروده شده است.

** مسلّماً پس از ۱۳۶۳ سروده‌اند.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

هنر شعری و بلاغی: حسن مطلع، تلمیح، مراعات نظیر، جناس زائد

● مِیْ‌گساران

عاشقان روی او را خانه و کاشانه نیست
مرغ بال و پر شکسته، فکر باغ و لانه نیست

رَمَل مُثَمَّنِ مَقْصور
فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتْ
- U - - /- U - - /- U - - /- U - .

غزل / ۵ بیت / عراقی
رجب ۱۴۰۷ / اسفند ۱۳۶۵

قافیه: کاشانه، لانه . . .
- «الف»، رِدْف اصلی
- «ن»، حرف رویّ
- «ه-»، حرف وصل

ردیف: نیست

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر تضادّ (مطابقه)، تشبیه

● میلاد گل

میـــلاد گـــل و بـهـــار جـــان آمـــد
بـــرخیـــز کـــه عیـــد میْ‌کشـــان آمـــد

هَزَج مُسَدَّس اَخْرَب مَقْبوض
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُن
- - U / - U - U / U - - -

غزل / ۶ بیت / عراقی
رجب و شعبان ۱۴۱۰ / اسفند ۱۳۶۷

قافیه: جان، میْ‌کشان . . .
- «الف»، رِدْف اصلی
- «ن»، حرف رویّ

ردیف: آمد

هنر شعری و بلاغی: حُسْن مَطْلع، جناس زائد، مراعات نظیر

● نازْ پَرْوَرد

قامتت نازم که از سرو سَهی دلکش تر است
نوک مژگانت همی خونریزتر از خنجر است

رَمَل مُثَمَّن مَقْصور
فاعلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتْ
- U - - / - U - - / - U - - / - U - .

غزل کوتاه / ۳ بیت / عراقی
از سروده‌های حضرت امام(س) در ایّام جوانی

قافیه: دلکش‌تر، خنجر . . . - «ر»، حرف رویّ

ردیف: است

هنر شعری و بلاغی: تشبیه، تلمیح

● نالهٔ «هزار»

ز سبـزه‌زار چمن بـوی نـوبهـار آیـد
ز ابر، چشمه‌ای از چشم اشکبار آید

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

قافیه: صفیری، دستگیری. . .

ـ «ی» اوّل، رِدْف اصلی

ـ «ر»، حرف روی

ـ «ی» دوّم، حرف وصل

مطلع بند پنجم:

ای صوتِ رسای آسمانی

ای رمز ندای جاودانی

قافیه: آسمانی، جاودانی. . .

ـ «الف» دوّم، رِدْف اصلی

ـ «ن»، حرف روی

ـ «ی»، حرف وصل

مطلع بند ششم:

ای دورنمای «پورآزر»

نادیده افول حق ز منظر

قافیه: آزر، منظر. . . ـ «ر»، حرف روی

مطلع بند هفتم:

در حلقهٔ سالکانِ درویش

رندان صبور دوراندیش

قافیه: درویش، (دور)اندیش. . .

ـ «ی»، رِدْف اصلی

ـ «س»، حرف روی

● **نوش باد!**

فروغ روی تو در جام مَی فتاد امشب

ز آفتاب شنیدیم «نوش باد» امشب

مُجْتَثِ مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف

مَفاعِلُن / فَعِلاتُن / مَفاعِلُن / فَعِلُن

U ـU ـ / UU ـ ـ / U ـU ـ / UU ـ

غزل کوتاه ناتمام / ۲ بیت / عراقی

از اشعار دوران شباب حضرت امام(س)

قافیه: فتاد، باد. . .

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «د»، حرف روی

ردیف: امشب

هنر شعری و بلاغی: حسن مطلع، اغراق، غلوّ

● **نهانخانهٔ اسرار**

بر در میکده از روی نیاز آمده‌ام

پیش اصحاب طریقت به نماز آمده‌ام

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن

U_ ـ ـ / UU ـ ـ / UU ـ ـ / UU ـ

غزل / ۶ بیت / عراقی

رجب ۱۴۰۵ / فروردین ۱۳۶۴

قافیه: نیاز، نماز. . .

ـ «الف»، رِدْف اصلی

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

ردیف: باشد

هنر شعری و بلاغی: جناس، تشبیه

● نقطهٔ عطف

بیت ترجیع یا برگردان:

ای نقطهٔ عطف رازِ هستی

برگیر ز دوست جامِ مستی

هَزَج مُسَدَّس اَخْرَب مَقْبوض مَحْذوف (مَقْصور)*

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / فَعولُن (فعولان یا مَفاعیل)

(.--U) --U / -U-U / U--

ترجیع بند / ۷ بند، ۴۹ بیت (بند اول ۶ بیت، بند سوم ۸ بیت و سایر بندها ۷ بیت) / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۹ / بهمن ۱۳۶۷

قافیه برگردان: هستی، مستی

- «س»، حرف قید
- «ت»، حرف رویّ
- «ی»، حرف وصل

هنر شعری و بلاغی: اِعْنات (لُزوم مالایَلْزم)، ترصیع، مراعات نظیر، انواع جناس، تضادّ (مطابقه)، تلمیح، اغراق، مبالغه، تشبیه استعاره

* رکن آخر در برخی از بندها، محذوف و در برخی مقصور آمده

مطلع بند اوّل:

خُم را بگشا به روی مستان

بیزار شو از هواپرستان

قافیه: مستان، (هوا)پرستان...

- «س»، حرف قید
- «ت»، حرف رویّ
- «الف»، حرف وصل
- «ن»، حرف خروج

مطلع بند دوّم

من شاهد شهر آشنایم

من شاهم و عاشق گدایم

قافیه: آشنایم، گدایم...

- «الف»، حرف رویّ
- «ی»، حرف وصل
- «م»، حرف خروج

مطلع بند سوّم

رازی است درون آستینم

رمزی استْ برون ز عقل و دینم

قافیه: آستینم، دینم...

- «ی»، رِدْف اصلی
- «ن»، حرف رویّ
- «م»، حرف وصل

مطلع بند چهارم:

برخاست ز عاشقی صفیری

می خواست ز دوست دستگیری

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

رَمَل مُثمَّن مَقصور

فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتُن / فاعِلاتْ

-U -- / -U -- / -U -- / -U -.

غزل / ۶ بیت / عراقی

رجب ۱۴۰۷ / اسفند ۱۳۶۵

قافیه: غوغا، صهبا . . . ـ «الف»، حرف روی

ردیف: هست و نیست

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تشبیه، استعاره

● **هستی دوست**

جز هستی دوست در جهان نتوان یافت
در «نیست» نشانه‌ای ز جان نتوان یافت

هَزَج مُثمَّن اَخْرَب مقبوض اَزَل

مَفعولُ / مفاعِلُن / مَفاعیلُن / فاعْ

--U / U-U- / U--- / -.

رباعی / ۲ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۴ / اردیبهشت ۱۳۶۳

قافیه: جهان، جان . . .

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «ن»، حرف رویّ

ردیف: نتوان یافت

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، مراعات نظیر، تضمین، استعاره

● **هما**

طاووس هما! سایه فکن بر سر من
یاری کن و برگشای بال و پر من

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَجْبوب ← مصراع های اوّل و چهارم

مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُ / فَعَل

--U / U--U / U--U / U-

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف مَجْبوب ← مصراع دوّم

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعَل

--U / U-U- / U--U / U-

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف اَبْتَر ← مصراع سوّم

مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُن / فَعْ

--U / U--U / U--- / -

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

قافیه: سر، پر . . . ـ «ر»، حرف رویّ

ردیف: من

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، استعاره، تنسیق‌الصّفات، مُوَشّح مُشَوّش (فاطی)

● **همّت پیر**

رازی است مرا، رازگشایی خواهم
دردی است به جانم و دوایی خواهم

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

ـ «ز»، حرف رویّ

ردیف: آمده‌ام

هنر شعری و بلاغی: حسن مطلع، مراعات نظیر

● نیمْ غمزه

پروانه وار بر در میخانه پر زدم

در بسته بود، با دل دیوانه در زدم

مُضارع مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَحْذوف

مَفْعولُ / فاعِلاتُ / مَفاعیلُ / فاعِلُن

--U / -U-U / U--U / -U-

غزل / ۷ بیت / عراقی

از سروده‌های حضرت امام(س) پس از پیروزی انقلاب اسلامی

قافیه: پر، در... ـ «ر»، حرف رویّ

ردیف: زدم

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، استعاره، تشبیه

● وادیِ ایمَن

من در این بادیه صاحبْ‌نظری می‌جویم

راهْ گم کرده‌ام و راهبری می‌جویم

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن

-U -- / UU -- / UU -- / UU-

غزل / ۸ بیت / عراقی

رجب ۱۴۰۵ / فروردین ۱۳۶۴

قافیه: نظری، راهبری...

ـ «ر»، حرف رویّ

ـ «ی»، حرف وصل

ردیف: می جویم

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تلمیح، استعاره

● واله

گر بر سر کوی تو نباشم، چه کنم؟

گر والهْ روی تو نباشم، چه کنم؟

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف مَجْبوب

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعَل

--U / U-U- / U--U / U-

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

قافیه: کوی، روی...

ـ «و»، رِدْف اصلی

ـ «ی»، حرف رویّ

ردیف: تو نباشم چه کنم

هنر شعری و بلاغی: جناس زائد، تجنیس

● هست و نیست

عالم اندر ذکر تو در شور و غوغا هست و نیست

باده از دست تو اندر جام صهبا هست و نیست

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

-U- / U--U / U-U- / U--.

غزل / ۷ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۹ / بهمن ۱۳۶۷

قافیه: ترانه، شانه . . .

- «الف»، ردف اصلی

- «ن»، حرف رویّ

- «ه»، حرف وصل

ردیف: است

هنر شعری و بلاغی: تشبیه، مراعات نظیر، لَفّ و نَشر

● هیهات!

فاطی! تو و ره به کوی دلبر، هیهات!
نظّاره‌گریّ روی دلبر، هیهات!

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَزَلّ
مفْعولُ / مَفاعِلُن / مفاعیلُن / فاعْ
UU-- / U-U- / U--- / -.

رباعی / ۲ بیت / عراقی

شعبان ۱۴۰۴ / اردیبهشت ۱۳۶۳

قافیه: کوی، روی . . .

- «و»، رِدْف اصلی

- «ی»، حرف رویّ

ردیف: دلبر، هیهات

هنر شعری و بلاغی: تلمیح، غلوّ، مراعات نظیر

● یاد

از دست فراقت بَـر کی داد برم
فریادرس، از تو به که فریاد برم

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَجْبوب
مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُ / فَعَل
U-- / U--U / U--U / U-

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

قافیه: داد، فریاد . . .

- «الف»، رِدْف اصلی

- «د»، حرف رویّ

ردیف: برم

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، مبالغه، مُوَشّح مُشَوَّش (فاطی)

● یاد تو

ای یاد تو مایهٔ غم و شادی من
سروِ قدِ تو، نهال آزادی من

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَکْفوف مَجْبوب
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعیلُ / فَعَلْ
U-- / U-U- / U--U / U-

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

قافیه: شادی، آزادی . . .

- «الف»، رِدْف اصلی

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض اَبْتَر*
مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعيلُن / فَعْ
-- U / U- U- / U --- / -

غزل / ۸ بیت / عراقی

زمستان ۱۴۰۹ / ۱۳۶۷

قافیه: (راز)گشایی، دوایی . . .
- «الف»، رِدْف اصلی
- «یِ» اوّل، حرف رویّ
- «یِ» دوّم، حرف وصل

ردیف: خواهم

هنر شعری و بلاغی: تلمیح، جناس زائد، تضادّ (مطابقه)

● همراز

آن شب که همه میکده‌ها باز شوند
یارانِ خراباتْ هم‌آواز شوند

هَزَج مُثمَّن اَخْرَب مَکْفوف اَهْتَم
مَفْعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُ / فَعُولْ
-- U / U -- U / U -- U / U -.

رباعی / ۲ بیت / عراقی

۱۶ جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / ۱۸ اسفند ۱۳۶۳

قافیه: باز، (هم)آواز. . .
- «الف»، رِدْف اصلی
- «ز»، حرف رویّ

ردیف: شوند

هنر شعری و بلاغی: جناس، تضادّ (مطابقه)، مُوَشَّح مُشَوَّش (فاطی)

● همه ذرّات . . .

همه ذرّات جهان در پی او در طلبند
در غم دوری رویش همه در تاب و تبند

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَقْصور
فَعِلاتُن(فاعِلاتُن) / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلان
UU -- (U- --) / UU -- / UU -- / UU -

مطلع غزلی مفقود / عراقی

شعبان ۱۴۰۶ / فروردین ۱۳۶۵

قافیه: طلبند، تبند
- «ب»، حرف رویّ
- «ن»، حرف وصل
- «د»، حرف خروج

هنر شعری و بلاغی: جناس زائد، مراعات نظیر

● هوای وصال

در پیچ و تاب گیسوی دلبر ترانه است
دل، بَرْدهْ فدایی هر شاخ شانه است

مُضارِع مُثَمَّن اَخْرَب مَکْفوف مَقْصور
مَفْعولُ / فاعِلاتُ / مَفاعیلُ / فاعِلاتْ

* به شناسنامهٔ مسلك نیستی نگاه کنید.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

توضیح:

سروده های فصل ضمیمه که در چاپ اوّل و دوّم دیوان نیامده است:

غزل «**قتیل دلبر**»، «**بُت عشوه گر**» و یك بیت از غزل ناتمام به نقل از یادداشتهای شهید آیة‌الله حاج آقا مصطفی خمینی است. و رباعی «**جور**» به نقل از کتاب نهضت روحانیون ایران ج ۲، ص ۱۸۸ درج گردیده است.
این اشعار که بصورت فصل ضمیمه به چاپ سپرده می شود در آخرین روزهای چاپ سوّم دیوان در اختیار مؤسسه قرار گرفت.
انشاالله در چاپهای بعد هر یك از عناوین را در ردیف و دسته بندی الفبایی دیوان به چاپ خواهیم رساند.

فصل ضمیمه

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

ـ «د»، حرف روی

ـ «ی»، حرف وصل

ردیف: من

هنر شعری و بلاغی: تضادّ (مطابقه)، مراعات نظیر

● یاد دوست

یاد روزی که به عشق تو گرفتار شدم
از سر خویش گذر کرده سوی یار شدم

رَمَل مُثَمَّن مَخْبون مَحْذوف

فاعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلاتُن / فَعِلُن

ـUU / ــUU / ــUU / ــ U‌ـ

غزل / ۶ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی و رجب ۱۴۰۹ / بهمن ۱۳۶۷

قافیه: گرفتار، یار. . .

ـ «الف»، رِدْف اصلی

ـ «ر»، حرف رویّ

ردیف: شدم

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تضادّ (مطابقه)، تشبیه، مُوَشَّح مُرَتَّب (فاطی طباطبائی)*

● یاران، نظری!

یاران، نظری! که نیك اندیش شوم
بیگانه ز قید هستی خویش شوم

هَزَج مُثَمَّن اَخْرَب مَقْبوض مَكْفوف مَجْبوب

مَفْعولُ / مَفاعِلُن / مَفاعيلُ / فَعَل

ـU / U‌ــU / ـU‌ـU / U‌ــ

رباعی / ۲ بیت / عراقی

جمادی‌الثّانی ۱۴۰۵ / اسفند ۱۳۶۳

قافیه: (نیك) اندیش، خویش. . .

ـ «ی»، رِدْف اصلی

ـ «ش»، حرف رویّ

ردیف: شوم

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، تضادّ(مطابقه)

* ترتیب حروف توشیح، از پایین به بالاست.

www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

قتیل دلبر

اسیر عشقم و این رتبه پادشاه ندارد

قتیل دلبرم و هیچ جاه شاه ندارد

اگر در آینه بینی جمال خویش بگویی — اسیر عشق من آن کس که شد گناه ندارد

اگر به گوشهٔ قلبم نظر کنی تو ببینی — لوای عشق به جایی زدم که راه ندارد

قسم به عشق که هر عاشقی اسیر تو گردد

گرش برانی از این در دگر پناه ندارد

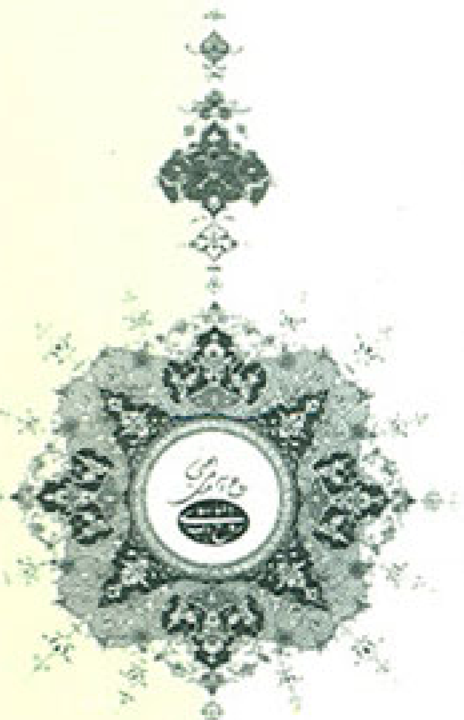


www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

جور

از جور رضاشاه کجا داد کنیم
زین دیو به نزد که ناله بنیاد کنیم

آن دم که نفس بود ره ناله ببست
اکنون نفسی نیست که فریاد کنیم



رهن باده

● بیتی از یک غزل ناتمام

بهار آمد و سجاده رهن باده کنیم　　　به رغم شیخ ریا این عمل اعاده کنیم

www.IrPDF.com

بُت عشوه گر

رندانه گاه از سر کویت گذر کنم

شاید به زیر چشم به رویت نظر کنم

تسبیح پارسایی و سجاده ریا
در رهن باده چون نبود سیم و زر کنم

آمد شدن به مدرسه‌ام نیست بعد از این
جز آنکه جستجوی بُتی عشوه گر کنم

در صحن مسجدم نبود راه غیر از آنک

بر کوی میْ فروش از آن ره گذر کنم



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com

www.IrPDF.com

● قتیل دلبر

اسیر عشقم و این رتبه پادشاه ندارد

قتیل دلبرم و همچو جاه شاه ندارد

مُجتثِّ مُثمَّنِ مقبوض مَخبُون

مَفاعِلُن / فَعِلاتُن / مَفاعِلُن / فَعِلاتُن

- - U U / - U - U / - - U U / - U - U

غزل / ۴ بیت / عراقی

قافیه: پادشاه، شاه، گناه

— «الف»، ردف اصلی

— «ه»، حرف روی

ردیف: ندارد

هنر شعری و بلاغی: استعاره، مجاز، تشبیه، کنایه، مفاخرهٔ عرفانی

● بت عشوه گر

رندانه گاه از سر کویت گذر کنم

شاید به زیر چشم به رویت نظر کنم

مُضارعِ مُثمَّنِ اَخرَبِ مَکفوفِ محذوف

مَفعولُ / فاعِلاتُ / مَفاعیلُ / فاعِلُن

- U - / U - - U / U - U - / U - -

غزل / ۴ بیت / عراقی

قافیه: گذر، زر، عشوه گر

«ر»، حرف روی

ردیف: کنم

هنر شعری و بلاغی: مراعات نظیر، طباق، حصروقصر

● جور

از جور رضا شاه کجا داد کنیم

زین دیو، بر که ناله بنیاد کنیم

مضارعِ مُثمَّنِ اَخرَبِ مَکفوف

مَفعولُ / مَفاعیلُ / مَفاعیلُ / فَعول

- U / U - - U / U - - U / U - -

رباعی / ۲ بیت / عراقی

قافیه: داد، بنیاد، فریاد

— «الف»، ردف اصلی

— «د»، حرف روی

ردیف: کنیم

هنر شعری و بلاغی: استعاره ، جناس

● رهن باده

بهارِ آمد و سجاده رهن باده کنیم

به رغم شیخ ریا این عمل اعاده کنیم

مُجتَثِّ مُثَمَّنِ مَقبوض مَخبون مَقصور *

مَفاعِلُن / فَعِلاتُن / مَفاعِلُن / فَعِلان

- U U / - U - U / - - U U / - U - U

بیتی از غزل نا تمام / عراقی

قافیه: باده، اعاده

— «الف»، ردف اصلی

— «د»، حرف روی

ردیف : کنیم

هنری شعری و بلاغی: طباق، جناس، کنایه

* در مصرع اول تحریك ساكن (بهارِ) با استفاده از خیارات شاعری است.



www.IrPDF.com www.IrPDF.com www.IrPDF.com